



دانشگاه فردوسی مشهد
دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

بررسی اسانید روایات امام رضا(ع) در تفسیر البرهان

استاد راهنما:

دکتر مهدی جلالی

استاد مشاور:

حجت الاسلام نقی زاده

نگارنده:

مرتضی عرب

شهریور ۱۳۸۹

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۲
سوال های اساسی تحقیق.....	۳
فرضیه های تحقیق.....	۳
روش تحقیق.....	۴
پیشینه تحقیق.....	۴
ساختار تحقیق.....	۵
بخش اول: کلیات.....	۶
فصل اول: حجیت و عدم حجیت روایات آحاد در تفسیر.....	۷
۱-۱- طرح مسئله.....	۸
۱-۲- انواع روایات و اعتبار آنها.....	۹
۱-۲-۱- خبر متواتر.....	۹
۱-۲-۲- خبر مستفیض.....	۹
۱-۲-۳- خبر واحد.....	۱۰
۱-۲-۳-۱- خبر واحد محفوف به قرینه.....	۱۰
۱-۲-۳-۲- خبر واحد فاقد قرینه.....	۱۰
۱-۳- حجیت یا عدم حجیت خبر واحد.....	۱۰
۱-۳-۱- عدم اعتبار خبر واحد به طور مطلق.....	۱۰
۱-۳-۲- اعتبار خبر واحد در میدان فقه و ناکارآمدی آن در عرصه تفسیر.....	۱۲
۱-۳-۳- اعتبار خبر واحد در تفسیر قرآن.....	۱۴
۱-۴- سخن پایانی.....	۱۸
فصل دوم : سید بحرانی ، تفسیر البرهان و روش سید در البرهان.....	۲۰
۲-۱- تولد علامه بحرانی.....	۲۱
۲-۱-۱- سید بحرانی در نگاه علما.....	۲۲
۲-۱-۲- اخلاص و تقوای سید.....	۲۲
۲-۱-۳- شاگردان محدث بحرانی.....	۲۳
۲-۱-۴- آثار بحرانی.....	۲۴
۲-۲- تفسیر البرهان.....	۲۶
۲-۲-۱- معرفی البرهان.....	۲۶

۲۷	۲-۲-۲- روش و گرایش تفسیری علامه بحرانی.....
۲۸	۲-۳-۱- شیوه تفسیری بحرانی در البرهان.....
۲۹	۲-۳-۲- مزایا و معایب تفسیر البرهان.....
۳۱	فصل سوم: امام رضا(ع) و ویژگی‌های حدیثی ایشان.....
۳۲	۱-۳- مشخصات فردی امام رضا(ع).....
۳۲	۳-۲- طرح و بررسی شرایط زمانی و مکانی امام رضا(ع).....
۳۲	۳-۲-۱- امام و جریان حاکم سیاسی.....
۳۳	۳-۲-۲- امام و جریان شیعه.....
۳۵	۳-۲-۳- دشمنان و رقبای امام(ع).....
۳۵	۳-۳- چگونگی حدیث امام هشتم(ع).....
۳۶	۳-۳-۱- آثار منسوب به حضرت رضا(ع).....
۳۶	۳-۳-۱-۱- فقه الرضا.....
۳۷	۳-۳-۱-۲- رساله ذهبیه یا طب الرضا.....
۴۰	۳-۳-۱-۳- صحیفه الرضا.....
۴۱	۳-۳-۱-۴- محض الاسلام.....
۴۳	فصل چهارم: اصطلاحات حدیثی.....
۴۴	۴-۱- تعریف مصطلح الحدیث یا درایه الحدیث.....
۴۴	۴-۲- عناصر حدیث.....
۴۴	۴-۲-۱- اصطلاحات سندی ناظر بر اتصال سند.....
۴۷	۴-۲-۲- اصطلاحات سندی ناظر بر انقطاع سند.....
۴۸	۴-۲-۳- اصطلاحات سندی ناظر به چگونگی طرح در منابع روایی.....
۴۹	فصل پنجم: اصطلاحات رجالی مربوط به مدح و ذم.....
۵۰	۵-۱- تعریف علم رجال.....
۵۰	۵-۲- توثیق راوی.....
۵۱	۵-۲-۱- الفاظ توثیق.....
۵۲	۵-۳- مدح راوی.....
۵۳	۵-۳-۱- الفاظ مدح.....
۵۴	۵-۴- جرح راوی.....
۵۵	۵-۴-۱- الفاظ جرح.....
۶۰	بخش دوم: بررسی اسانید روایات امام رضا(ع) در تفسیر البرهان.....
۶۱	روایت اول.....

۶۳	روایت دوم.....
۶۴	روایت سوم.....
۶۵	روایت چهارم.....
۶۷	روایت پنجم.....
۶۸	۱-۱- کثرت روایت از راوی.....
۶۸	۱-۲- نقد مرحوم خوبی.....
۶۹	۱-۳- بررسی دیدگاه مرحوم خوبی.....
۷۴	روایت ششم.....
۷۶	روایت هفتم.....
۷۹	روایت هشتم.....
۸۲	روایت نهم.....
۸۴	روایت دهم.....
۸۵	روایت یازدهم.....
۸۶	روایت دوازدهم.....
۸۹	روایت سیزدهم.....
۹۱	روایت چهاردهم.....
۹۳	روایت پانزدهم.....
۹۴	روایت شانزدهم.....
۹۵	روایت هفدهم.....
۹۷	روایت هجدهم.....
۹۹	روایت نوزدهم.....
۱۰۰	روایت بیستم.....
۱۰۱	روایت بیست و یکم.....
۱۰۳	روایت بیست و دوم.....
۱۰۴	روایت بیست و سوم.....
۱۰۶	روایت بیست و چهارم.....
۱۰۷	روایت بیست و پنجم.....
۱۰۹	روایت بیست و ششم.....
۱۱۱	روایت بیست و هفتم.....
۱۱۲	روایت بیست و هشتم.....
۱۱۳	روایت بیست و نهم.....

۱۱۴.....	روایت سی ام.....
۱۱۵.....	روایت سی و یکم.....
۱۱۷.....	روایت سی و دوم.....
۱۱۸.....	روایت سی و سوم.....
۱۲۰.....	روایت سی و چهارم.....
۱۲۱.....	روایت سی و پنجم.....
۱۲۳.....	روایت سی و ششم.....
۱۲۴.....	روایت سی و هفتم.....
۱۲۵.....	روایت سی و هشتم.....
۱۲۷.....	روایت سی و نهم.....
۱۲۸.....	روایت چهلم.....
۱۳۱.....	روایت چهل و یکم.....
۱۳۲.....	روایت چهل و دوم.....
۱۳۳.....	روایت چهل و سوم.....
۱۳۳.....	روایت چهل و چهارم.....
۱۳۵.....	روایت چهل و پنجم.....
۱۳۶.....	روایت چهل و ششم.....
۱۳۶.....	روایت چهل و هفتم.....
۱۳۸.....	روایت چهل و هشتم.....
۱۴۰.....	روایت چهل و نهم.....
۱۴۱.....	روایت پنجاه ام.....
۱۴۲.....	روایت پنجاه و یکم.....
۱۴۳.....	روایت پنجاه و دوم.....
۱۴۵.....	روایت پنجاه و سوم.....
۱۶۴.....	روایت پنجاه و چهارم.....
۱۶۴.....	روایت پنجاه و پنجم.....
۱۴۷.....	روایت پنجاه و ششم.....
۱۴۸.....	روایت پنجاه و هفتم.....
۱۵۰.....	روایت پنجاه و هشتم.....
۱۵۳.....	روایت پنجاه و نهم.....
۱۵۴.....	روایت شصتم.....

۱۵۵.....	روایت شصت و یکم.....
۱۵۷.....	روایت شصت و دوم.....
۱۵۸.....	روایت شصت و سوم.....
۱۵۹.....	روایت شصت و چهارم.....
۱۵۹.....	روایت شصت و پنجم.....
۱۶۰.....	روایت شصت و ششم.....
۱۶۱.....	روایت شصت و هفتم.....
۱۶۳.....	روایت شصت و هشتم.....
۱۶۳.....	روایت شصت و نهم.....
۱۶۳.....	روایت هفتادم.....
۱۶۴.....	روایت هفتاد و یکم.....
۱۶۵.....	روایت هفتاد و دوم.....
۱۶۷.....	روایت هفتاد و سوم.....
۱۶۸.....	روایت هفتاد و چهارم.....
۱۶۹.....	روایت هفتاد و پنجم.....
۱۷۰.....	روایت هفتاد و ششم.....
۱۷۱.....	روایت هفتاد و هفتم.....
۱۷۲.....	روایت هفتاد و هشتم.....
۱۷۴.....	روایت هفتاد و نهم.....
۱۷۵.....	روایت هشتادم.....
۱۷۶.....	روایت هشتاد و یکم.....
۱۷۷.....	روایت هشتاد و دوم.....
۱۷۸.....	روایت هشتاد و سوم.....
۱۷۹.....	روایت هشتاد و چهارم.....
۱۸۰.....	روایت هشتاد و پنجم.....
۱۸۰.....	روایت هشتاد و ششم.....
۱۸۱.....	روایت هشتاد و هفتم.....
۱۸۱.....	روایت هشتاد و هشتم.....
۱۸۱.....	روایت هشتاد و نهم.....
۱۸۲.....	روایت نودم.....
۱۸۳.....	روایت نود و یکم.....

۱۸۴.....	روایت نود و دوم.....
۱۸۶.....	روایت نود و سوم.....
۱۸۸.....	روایت نود و چهارم.....
۱۸۸.....	روایت نود و پنجم.....
۱۸۹.....	روایت نود و ششم.....
۱۹۰.....	روایت نود و هفتم.....
۱۹۱.....	روایت نود و هشتم.....
۱۹۳.....	روایت نود و نهم.....
۱۹۳.....	روایت صدم.....
۱۹۴.....	روایت صد و یکم.....
۱۹۵.....	روایت صد و دوم.....
۱۹۶.....	روایت صد و سوم.....
۱۹۸.....	روایت صد و چهارم.....
۱۹۸.....	روایت صد و پنجم.....
۱۹۹.....	روایت صد و ششم.....
۲۰۰.....	روایت صد و هفتم.....
۲۰۲.....	روایت صد و هشتم.....
۲۰۵.....	روایت صد و نهم.....
۲۰۶.....	روایت صد و دهم.....
۲۰۸.....	روایت صد و یازدهم.....
۲۰۹.....	روایت صد و دوازدهم.....
۲۰۹.....	روایت صد و سیزدهم.....
۲۱۱.....	روایت صد و چهاردهم.....
۲۱۳.....	روایت صد و پانزدهم.....
۲۱۶.....	روایت صد و شانزدهم.....
۲۱۷.....	روایت صد و هفدهم.....
۲۱۸.....	روایت صد و هجدهم.....
۲۱۹.....	روایت صد و نوزدهم.....
۲۲۰.....	روایت صد و بیستم.....
۲۲۲.....	روایت صد و بیست و یکم.....
۲۲۲.....	روایت صد و بیست و دوم.....

۲۲۴	روایت صد و بیست و سوم
۲۲۴	روایت صد و بیست و چهارم
۲۲۵	روایت صد و بیست و پنجم
۲۲۶	روایت صد و بیست و ششم
۲۲۷	روایت صد و بیست و هفتم
۲۲۸	روایت صد و بیست و هشتم
۲۲۸	روایت صد و بیست و نهم
۲۲۹	روایت صد و سی ام
۲۳۰	روایت صد و سی و یکم
۲۳۲	روایت صد و سی و دوم
۲۳۳	روایت صد و سی و سوم
۲۳۴	روایت صد و سی و چهارم
۲۳۴	روایت صد و سی و پنجم
۲۳۶	روایت صد و سی و ششم
۲۳۶	روایت صد و سی و هفتم
۲۳۷	روایت صد و سی و هشتم
۲۳۸	روایت صد و سی و نهم
۲۳۹	روایت صد و چهلم
۲۴۱	روایت صد و چهل و یکم
۲۴۲	روایت صد و چهل و دوم
۲۴۳	روایت صد و چهل و سوم
۲۴۴	روایت صد و چهل و چهارم
۲۴۵	روایت صد و چهل و پنجم
۲۴۶	روایت صد و چهل و ششم
۲۴۸	روایت صد و چهل و هفتم
۲۴۹	روایت صد و چهل و هشتم
۲۵۱	روایت صد و چهل و نهم
۲۵۲	روایت صد و پنجاهم
۲۵۳	روایت صد و پنجاه و یکم
۲۵۳	روایت صد و پنجاه و دوم
۲۵۴	روایت صد و پنجاه و سوم

۲۵۶روایت صد و پنجاه و چهارم
۲۵۶روایت صد و پنجاه و پنجم
۲۵۸نتایج
۲۶۱منابع و مآخذ
۲۷۱چکیده انگلیسی

مقدمه

قرآن کریم، یگانه کتاب آسمانی مصون مانده از گزند حوادث روزگار است که جامع ترین آموزه‌های وحیانی را در اختیار بشر قرار می‌دهد این وحی ملفوظ الهی به لحاظ در برداشتن معارف گسترده، خصوصیات متنوع و منحصر به فرد و خصلت جاودانگی در عین هدایت بشر، همواره برای فهم دقیق و استوار خود نیازمند مفسرانی شایسته است تا تفسیر صحیح آنرا متناسب با عصر و زمان خویش بیان نموده و فهمی راستین از آن ارائه نمایند.

ائمه معصومین(ع) که وحی در خانه هایشان نازل گشته آگاه به ظاهر و باطن قرآن می‌باشند. و گفتار ایشان در همه مسائل از جمله در تفسیر قرآن، مطابق با واقع و همان مقصود خداوند است. از این رو کلام نورانشان همواره از مهمترین منابع و روشنی بخش مسیر تفسیر کلام الهی، برای مفسران بعد از ایشان بوده است.

این بزرگواران به رغم ناملايمات روزگار همواره در صدد بیان مفهوم صحیح کتاب الهی بوده و در این مسیر از هیچ کوششی فروگذاری ننموده‌اند چنانچه روایات بر جای مانده از ایشان گوشه‌ای از همت والایشان در این زمینه است اما با کمال تأسف همواره افرادی دروغگو، سود جو و یا فاسد العقیده وجود داشته‌اند که در مسیر اجرای افکار پلید خویش سخنانی را، به ناروا بدیشان نسبت داده‌اند.

از این رو شایسته است برای بهره وری هرچه بهتر از سنت بر جای مانده از معصومین(ع)، به بررسی سندی روایات ایشان به همراه نقد و تحلیل متون این اخبار پردازیم زیرا بررسی اسانید روایات، تلاش در مسیر شناخت راویان حدیث و دریافت میزان وثاقت و عدالت آنها در نقل روایات است. تا از این طریق بتوان به اعتبار یا ضعف سند آن حدیث دست یافت چرا که قوت سند خود یکی از دلایل اطمینان به صدور آن روایت از معصوم می‌گردد. بدیهی است اگر راوی حدیثی فاقد صداقت و امانت در نقل باشد طبعاً میزان اطمینان به روایت او به شدت کاهش می‌یابد و البته عکس این مطلب نیز صادق است.

همچنین می‌توان با بهره‌گیری از رهنمودهای قرآن کریم، ارشادات معصومین(ع)، براهین عقلی و روشهای علمی به نقد و تحلیل متون احادیث پرداخت.

بنابراین در این پژوهش کوشیده‌ایم با تتبع و تفحص در اسناد روایات تفسیری رسیده از حضرت علی بن موسی(ع) در تفسیر البرهان، و بیان شمه ای از مفهوم این روایات گامی به جلو در راه احیاء هر چه بیشتر و فهم بایسته اینگونه روایات، برداشته شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق

سخن گفتن پیرامون سند حدیث و بررسی رجالی آن از اهمیت والایی در پژوهش های حدیثی برخوردار است. همواره بحث از سند حدیث مقدم بر بررسی و پذیرش متن آن است. لیکن احادیث تفسیری - به جز احادیث مربوط به آیات الاحکام - به ندرت مورد بررسی سندی قرار گرفته‌اند و این امر تا حد زیادی مغفول مانده است و تنها به نقل اینگونه احادیث - اعم از صحیح و ضعیف - اکتفا شده است. با این وصف بحث از سند احادیث تفسیری امری ضروری و درخور توجه می‌نماید. تفسیر البرهان از جمله تفاسیر روایی است که تنها به نقل احادیث پرداخته و در واقع هدف او جمع آوری روایات در ذیل آیات بوده است. و از آنجا که این کتاب در جهان تشیع در میان تفاسیر روایی، از اهمیت خاصی برخوردار است. شایسته است به بررسی اسانید روایات آن پرداخته شود تا بدین طریق بهتر بتوان از ارزش روایات وارده در آن دفاع کرد.

از جمله روایاتی که در این تفسیر از معصومین(ع) نقل شده روایاتی است که سند آنها به امام رضا(ع) می‌رسد و از آنجا که روایات ایشان از نظر کمیت درخور توجه هستند بررسی سندی آنها می‌تواند ما را در دست یافتن به روایات قابل اطمینانی که از ایشان در این باب رسیده است یاری کند.

سوال های اساسی تحقیق

۱- مرحوم بحرانی چه میزان از روایات منسوب به امام رضا(ع) را در کتاب خود آورده است؟

۲- چه میزان از روایات نقل شده از امام رضا(ع) در تفسیر البرهان معتبر بوده و روایات مورد نظر در ذیل چه قسمی از احادیث صحیح، حسن، موثق و یا قوی قرار می‌گیرند؟

۳- چه مقدار از روایات نقل شده از امام رضا(ع) در تفسیر البرهان از لحاظ سند ضعیف بوده و در ضمن چه قسمی از احادیث ضعیف قرار می‌گیرد؟

۴- در صورت مشاهده اخبار ضعیف نقل شده از امام رضا(ع) در تفسیر البرهان آیا این احادیث در دیگر کتاب های حدیثی با سند دیگری نقل شده‌اند؟ میزان صحت و ضعف سند آنها چگونه است؟

فرضیه‌های تحقیق

۱- مرحوم بحرانی میزان قابل توجهی از روایات تفسیری حضرت رضا(ع) را در تفسیر خود گرد آورده‌اند.

۲- با بررسی اجمالی بر می آید که تعداد روایات معتبر به میزان قابل توجهی بالغ گردند که بیشتر روایت‌های معتبر در ذیل روایات حسن و موثق قرار می‌گیرند و پس از آن روایات صحیح قرار دارند.

۳- از آنجا که تلاش عمده مرحوم بحرانی جمع‌آوری روایات بوده است چنین به نظر می‌رسد که روایات ضعیف نیز به درون تفسیر او رخنه کرده‌اند که این اخبار ضعیف منتسب به امام رضا(ع) در ذیل اخبار مرسل، منقطع و مجهول قرار می‌گیرند.

۴- به نظر می‌آید تعداد بسیاری از روایات که با سند ضعیف در تفسیر البرهان نقل شده‌اند در دیگر کتاب‌های ما سند قابل توجهی دارند.

روش تحقیق

شیوه تحقیق در این نوشتار به روش تحقیق کتابخانه‌ای، همچنین استفاده از نرم افزارها و سایت‌های مرتبط بوده است. در این پژوهش در ابتدا روایات حضرت رضا(ع) از تفسیر البرهان استخراج گردیده آنگاه با مراجعه به جوامع رجال متقدم و متاخر به شرح حال مختصر پیرامون احوال رجال سلسله سند روایات پرداخته شده و در صورت نیاز به بحث مبسوط، تنها در یک مکان این کار صورت گرفته و در بقیه موارد به آن محل ارجاع داده شده است و اما در مورد سایر راویان سعی بر آن بوده به اختصار درباره هر راوی سخن رود بی آنکه به جای دیگری ارجاع داده شود. سپس با توجه به میزان وثاقت راویان نوع سند ارائه شده است.

در بحث سند روایت در صورت ضعیف بودن سند، اگر سند قابل اعتمادی برای آن روایت از حضرت رضا(ع) یافت شد به بحث مفصل پیرامون آن سند پرداخته‌ایم و در صورت نیافتن آن روایت از طریق امام رضا(ع)، و یافتن آن از سوی دیگر ائمه(ع) تنها به ذکر نوع سند پرداخته و به طور مفصل بحث ننموده‌ایم و در صورت نیافتن متن روایت از سوی هیچ یک از ائمه، به جستجوی مضمون روایت پرداخته و توضیحات لازم را ارائه نموده‌ایم. در مبحث بیان مفهوم روایت با توجه به مضامین احادیث به کتاب‌های مختلف لغت، تفاسیر و شروح کتب حدیثی مراجعه نموده و در بیان مفهوم روایت از آنها بهره گرفتیم. در این بخش سعی بر آن بود توضیحی مختصر و مفید پیرامون مضمون روایت داده شود تا بدین نحو رابطه آن با آیه مذکور روشن گردد و نیز تلاش نموده‌ایم در صورت امکان، از ترجمه روایات خودداری شود. البته شایسته ذکر است آنچه در این مبحث گفته شده درک

و فهم نگارنده از روایات بوده و هرگز ادعا نمی شود مراد و منظور امام همان معنای اشاره شده است.

پیشینه تحقیق

تاکنون کار قابل ذکری در این موضوع درباره روایات امام رضا(ع) صورت نگرفته است گرچه درباره روایات امام صادق(ع) اقداماتی انجام پذیرفته است.

ساختار و بدنه اصلی تحقیق

این نوشتار در دو بخش تنظیم گردیده است بخش اول با عنوان کلیات خود شامل چهار فصل است.

فصل اول در حجیت و عدم حجیت روایات تفسیری است.

فصل دوم تحت عنوان معرفی سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان و روش سید در البرهان است.

فصل سوم به بررسی سیر تاریخی حیات امام رضا(ع) و توضیح مختصری پیرامون احادیث ایشان و کتاب های منسوب به ایشان پرداخته شده است.

فصل چهارم در این فصل به تعاریف مصطلحات حدیثی اقدام شده است.

فصل پنجم در این فصل اصطلاحات مربوط به مدح و ذم توضیح داده شده است.

بخش دوم، در این بخش که بدنه اصلی تحقیق است به بررسی اسناد روایات تفسیری امام رضا(ع) در تفسیر البرهان با مراعات ترتیب آیات اقدام شده است و نوع سند روایات را معین نموده و توضیح مختصری در باب مفهوم روایات ارائه گردیده است. نتیجه و نمودارها پایان بخش این پژوهش هستند.

در انتها بر خود لازم می دانم از همه کسانی که در مسیر به بار نشستن این پژوهش حقیر را یاری نموده اند به ویژه اساتید محترم راهنما و مشاور کمال قدردانی را بنمایم.

بخش اول :

کلیات

فصل اول :

اعتبار روایات آحاد

در عرصه تفسیر

۱-۱- طرح مسئله

قرآن کریم، یکتا پیام مکتوب گشته و مصون خداوند متعال و معجزه نبی مکرم اسلام حضرت محمد(ص) است. این کتاب متکفل هدایت بشر در همه‌ی عصرها و بیانگر افعال و افکار شایسته پیروی در جهت نیل به سعادت است. لذا بر آدمیان است از آن بهره گیرند و اعمال و عقاید خویشان را بر اساس آن، بنا نمایند. اما بهره برداری از قرآن در هر زمانی، منوط به تفسیر و تبیین صحیح آن است و بدون تفسیر صحیح، قرآن به چراغی ماند در دست فردی نابینا.

لذا بر ما است برای فهم کتاب الهی، به دنبال مفسران آگاه آن برآییم. قرآن کریم، خود رسول اکرم(ص) را اولین مفسر خویشان معرفی نموده و این مهم را بر عهده ایشان نهاده است. «و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون»^۱ و این قرآن را به سوی تو آوردیم، تا برای مردم آنچه را بسوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند. بنابراین، سخنان پیامبر(ص) و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن، بیانگر معنای صحیح آنها بوده و اعتباری الهی بدان داده شده است. و از دیدگاه تشیع بعد از حضرت رسول(ص)، روایات اهل بیت(ع) به منزله روایات پیامبر(ص) بوده و همان اعتبار را دارا است.

بر حجیت روایات اهل بیت(ع) در تفسیر، ادله بسیاری است از جمله آنها، روایت متواتر ثقلین است. فریقین از رسول اکرم(ص) روایت نموده اند که آن حضرت(ص) فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابدًا حتی یردا الی الحوض»^۲ به تحقیق دو چیز گرانبها را در میان شما باقی گذاشتم، کتاب خدا و اهل بیت خودم را، مادامی که به آن دو متمسک شوید، هرگز گمراه نمی‌شوید تا اینکه نزد حوض بر من وارد شوید. این حدیث، شرط عدم گمراهی مسلمانان را تمسک به قرآن و اهل بیت(ع) به صورت با هم و در کنار هم، بر شمرده است. بنابراین، اهل بیت(ع) در کنار قرآن حجت و معتبرند و حجیت ایشان نیز، جز حجیت سنت شان نیست و از آنجا که روایت تفسیری ایشان(ع) جزئی از سنت آنهاست این روایات معتبر و حجت‌اند و باید به آنها تمسک نمود.

۱. النحل / ۴۴.

۲. بنگرید؛ شیخ مفید امالی، ص ۱۳۵- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۳- شیخ طوسی، امالی، ص ۲۵۶- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳.

و دیگر آنکه در روایات متعددی از اهل بیت(ع) حکایت شده است که فرموده‌اند: «هر آنچه از ما روایت شده است همان روایت رسول اکرم(ص) است»^۱ و از آنجا که اهل بیت(ع) مورد وثوق همگان هستند نقل ایشان از پیامبر(ص) نیز برای ما حجت و معتبر است. بنابراین، احادیث تفسیری ایشان در واقع همان روایت‌های پیامبر(ص) است که از طریق ایشان به ما رسیده است.

بنابراین رسول اکرم(ص) و اهل بیت ایشان اولین مفسران و آگاه‌ترین ایشان می‌باشند که شایسته پیروی‌اند. و در زمان غیبت، به دلیل عدم دسترسی مستقیم به معصومین(ع) تنها راه دسترسی به گنجینه معارف آنان روایاتی است که از ایشان نقل گشته است. اما همه روایات وارده از سوی اهل بیت(ع) از نقطه نظر اعتبار، در یک درجه نمی‌باشند.

۱-۲- انواع روایات و اعتبار آنها

علمای مصطلح الحدیث روایات را به سه نوع عمده تقسیم می‌نمایند که هر یک از آنها حائز درجه‌ای از اعتبار هستند.

۱-۲-۱- خبر متواتر

خبر متواتر، خبری است که گزارشگرانش آن قدر زیاد باشند که به طور عادی تبانی آنها بر کذب، محال باشد و این ویژگی در همه طبقات استمرار داشته باشد.^۲ اینگونه اخبار به لحاظ نقل از طرق متعدد، ایجاد یقین نموده و شایسته اعتماد هستند.

۱-۲-۲- خبر مستفیض

خبر مستفیض، به خبری گفته می‌شود که راویان آن در هر طبقه بیش از سه نفر و کمتر از حد تواتر باشند.^۳ اخبار مستفیض نیز موجب اطمینان می‌شوند به خصوص اگر با قرائن دیگر تایید شوند.

۱-۲-۳- خبر واحد

این نوع حدیث به خبری گفته می‌شود که از یک یا چند نفر روایت شده که فی حد نفسه از گفته آنان علم به مضمون آن حاصل نمی‌شود. این گونه اخبار در نگاه اصولیان بر دو قسم است^۴

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳ - شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. شهید ثانی، الرعایه، ص ۵۹-۶۰.

۳. شهید ثانی، الرعایه، ص ۶۳.

۴. اشتهااردی، تقریرات فی اصول الفقه، تقریر بحث آقای بروجردی، ص ۲۶۰.

۱-۳-۲-۱-خبر واحد محفوف به قرینه

به خبری گفته می‌شود که به همراه آن شاهد و نشانه‌ای است، که مفید علم و یقین است به عبارت دیگر قرینه‌ای در کار است که قطعیت آن را ثابت می‌کند. اینگونه اخبار به سان خبر متواتر حجت بوده و معتبرانند.

۱-۳-۲-۲-خبر واحد فاقد قرینه

به خبری گفته می‌شود که شاهد و قرینه‌ای در تایید صدق آن، اقامه نشده است. در اعتبار یا عدم اعتبار اینگونه اخبار، از دیرباز در میان اصولیان اختلاف بوده است.

۱-۳-۳-حجیت یا عدم حجیت خبر واحد

قدمای اصولی ما در حجیت این گونه اخبار با یکدیگر اختلاف نموده‌اند و هر یک دلایلی در تایید نظرات خویش بیان نموده‌اند. اما روی هم رفته دو دیدگاه عمده در این باب وجود دارد.

۱-۳-۱-عدم اعتبار خبر واحد به طور مطلق

سید مرتضی از قائلین به این دیدگاه می‌گوید: اعلم ان الصحيح ان خبر الواحد لا یوجب علماً بدان صحیح آن است که خبر واحد موجب علم نمی‌شود.

طبرسی در ذیل آیه ۶ سوره حجرات می‌گوید: «و فی هذا دلالة علی ان خبر الواحد لا یوجب العلم و لا العمل لان المعنی ان جائکم من لاتومنون ان یكون خبره صدقا فتوقفوا فیه هذا التعلیل موجود فی خبر من یجوز کونه کاذبا فی خبره و قد استدل بعضهم بالآیه علی وجوب العمل بخبر الواحد اذا کان عدلا من حیث ان الله سبحانه اوجب التوقف فی خبر الفاسق فدل علی ان خبر العدل لا یجب التوقف فیه و هذا لا یصح لان دلیل الخطاب لا یعول علیه عندی و عند اکثر المحققین» این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه خبر واحد موجب علم و عمل به آن نمی‌شود، زیرا معنی آن این است که اگر کسی برای شما خبری آورد که به خبر او اطمینان ندارید در مورد خبر او توقف کنید و این علت در خبر کسی که احتمال دروغ دارد موجود است. و برخی نیز به همین آیه استدلال نموده‌اند بر وجوب عمل کردن به خبر واحد در صورتی که خبر دهنده عادل باشد، زیرا خداوند توقف نمودن در خبر واحد را واجب فرموده است، بنابراین دلالت دارد بر اینکه در خبری که شخص

۱. سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۵۱۷.

عادل بدهد درنگ و تحقیق واجب نیست، و این صحیح نیست زیرا دلیل خطاب به نظر ما و بیشتر محققین قابل اعتماد نیست.^۱

اما این دیدگاه، اکنون جایگاه قابل توجهی را در میان امامیه ندارد و جمهور به رغم اختلاف دیدگاه‌ها قائل به حجیت خبر واحد هستند.^۲ چنانکه مرحوم آیت الله العظمی سید حسین بروجردی در فلسفه بی اعتباری خبر واحد معتقد است عالمان شیعه در برابر افکار ناصواب برخی از صحابیان، که با خبر واحد نقل شده بود، چاره ای جز سر دادن شعار عدم حجیت خبر واحد نداشتند؛ زیرا نپذیرفتن خبر آن صحابی به منزله فاسق شمردن او بوده، البته این برای عالمان شیعه مشکلاتی به دنبال داشت. در نتیجه، تنها راه این بود که دم از بی اعتباری خبر واحد بزنند تا بتوانند سدی در راه پیشبرد آن افکار ایجاد کنند.^۳

۲-۳-۱- اعتبار خبر واحد در میدان فقه و نا کار آمدی آن در عرصه تفسیر

قریب به اتفاق علمای امامیه قائل به حجیت خبر واحد هستند اما عده‌ای از میان اخبار واحد فاقد قرینه تنها احادیثی را معتبر می‌دانند که دارای اثر شرعی باشند. توضیح مطلب آنکه بر طبق دیدگاه ایشان معنای اعتبار و حجیت روایات آحاد موثق این است که در عمل می‌توان آثار علم به واقع را بر این روایات مترتب نمود و همان گونه که از واقع معلوم پیروی می‌شود، در صورت معلوم نبودن واقع، می‌توان از مضمونی که روایت معتبر افاده می‌کند، پیروی کرد پس اگر با واقع مطابقت نکرد، پیروی کننده از آن معذور است و می‌تواند به آن احتجاج کند و اعتذار جوید و اگر از آن پیروی نکند و در نتیجه با واقع مخالفت شود، به آن روایت بر او احتجاج می‌شود و مورد مواخذه قرار می‌گیرد، پس موضوع اعتبار و حجیت روایات آحاد، تنها احکام عملی است که پیروی کردن و نکردن در مورد آن مطرح است و اما در اموری مانند: خداشناسی، معاد، نبوت و مسائل مربوط به آن، قصص و سرگذشت ملل و اقوام پیشین و سایر مطالب علمی دیگر که پیروی کردن و نکردن در مورد آنها مطرح نیست، اعتبار و حجیت روایات آحاد معنی ندارد؛ زیرا در اینگونه امور، آنچه که مطلوب است، کشف واقعیت و علم به واقع است که از طریق روایات آحاد - هر چند موثق - حاصل نمی‌شود؛ زیرا روایت واحد به دلیل اینکه نسبت به واقع گمانی بیش افاده نمی‌کند؛ نمی‌تواند واقع نما باشد و همه جا واقعیت را آنچنان که هست ارائه دهد و

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۸۸.

۲. مامقانی، ج ۱، ص ۱۲۵ - شیخ طوسی، عده الاصول، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۵۵؛ ربانی، دانش درایة الحدیث، ص ۷۴.

۳. منتظری، حسینعلی، نهایة الاصول، ص ۵۲۲.

اعتبار دادن به آن از جانب عقلا و شارع، هر چند در ترتیب آثار علمی و صحت احتجاج به آن موثر است، ولی آن را واقع نما نمی‌سازد. بنابراین، در تفسیر که آشکار کردن مراد واقعی خدای متعال از آیات کریمه است، نمی‌توان به آن استناد کرد و بر مبنای آن مراد واقعی خدای متعال را از آیات بیان نمود. البته در تفسیر آیات احکام به روایات آحاد موثق توجه می‌شود و به آنچه از آیات به قرینه این روایات فهمیده می‌شود، عمل می‌گردد.

در این راستا شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان می‌گوید: ینبغی ان یرجع الی الادله الصحیحه، اما العقلیه او الشرعیه من اجماع علیه او نقل متواتر عنمن یرجب اتباع قوله و لا یقبل فی ذلک خبر واحد خاصه اذا کان مما طریقہ العلم.^۱ سزاوار است مفسر به دلایل صحیح رجوع کند، اعم از دلایل عقلی و شرعی از اجماع یا نقل متواتر از کسی که تبعیت نظر او واجب است و در تفسیر خبر واحد پذیرفته نمی‌شود به خصوص در مواردی که طریق علم در آنها معتبر است.

ابوالحسن شعرانی در مقدمه تفسیر منهج الصادقین تصریح کرده است همانگونه که الفاظ و قرائت‌های قرآن با خبرهای واحد ثابت نمی‌شود در معانی قرآن هم، خبرهای واحد حجت نیستند.^۲

علامه طباطبایی در این رابطه گوید: «و ذلک ان الحجیه الشرعیه من الاعتبارات العقلائیه فتتبع وجود اثر شرعی فی المورد یقبل الجعل و الاعتبار و القضا یا التاریخیه و الامور الاعتقادیه لا معنی لجعل الحجیه فیها لعدم اثر شرعی و لا معنی لحکم الشارع بکون غیر العلم علما و تعبید الناس بذلک، والموضوعات الخارجیه و ان امکن ان یتحقق فیها اثر شرعی الا ان آثارها جزئیه والجعل الشرعی لا ینال الا الکلیات»^۳ زیرا حجیت شرعی خود یکی از اعتبارات عقلائیه است که اثر شرعی به دنبال دارد، پس اگر خبر در مورد حکم شرعی وارد شده جعل شرعی می‌پذیرد، یعنی شارع می‌تواند آن خبر را حجت کند هر چند که متواتر نباشد و اما مسائل غیر شرعی یعنی قضایای تاریخی و امور اعتقادی، معنا ندارد که شارع خبری را در مورد آنها حجت کند زیرا فاقد اثر شرعی است و معنا ندارد که بگوید غیر علم، علم است و مردم را به آن حکم متعبد کند و موضوعات خارجی گر چه

۱. شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۶.

۲. شعرانی، ابوالحسن، منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۱.

۳. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

ممکن است در آنها اثر شرعی محقق شود لیکن این گونه آثار از آنجا که جزئی است متعلق جعل شرعی نمی شود چون جعل شرعی تنها متعرض کلیات مسائل است.

همچنین علامه در کتاب «قرآن در اسلام» تحت عنوان «روش شیعه در عمل به حدیث» چنین آورده است:

حدیثی که بدون واسطه از خود پیامبر(ص) یا ائمه اهل بیت(ع) شنیده شود حکم قرآن کریم را دارد، ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می رسد عمل شیعه در آن به ترتیب زیر است:

در معارف اعتقادی که به نص قرآن، علم و قطع لازم است به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است عمل می شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می شود اعتباری نیست.

ولی در استنباط احکام شرعی نظر به ادله ای که قائم شده، علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعا مورد وثوق باشد عمل می شود. پس خبر متواتر و قطعی پیش شیعه مطلقا حجت و لازم الاتباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط اینکه مورد وثوق نوعی باشد تنها در احکام شرعی حجت می باشد.^۱

روی هم رفته می توان گفت این دیدگاه بر دو پایه استوار است:

الف- اعتبار و حجیت خبر واحد جنبه تبعیدی دارد، یعنی دستور و قرارداد شرعی است نه ذاتی، و این در مواردی امکان پذیر است که دارای اثر شرعی باشد و این ویژه باب فقه است.^۲

ب- خبر واحد، کاشفیت قطعی از واقع ندارد، از این رو نمی تواند کاشف بیان معصوم و یا مراد واقعی آیه باشد.^۳

۳-۳-۱- اعتبار خبر واحد در تفسیر قرآن

عده ای بر این باورند که خبر واحد در حوزه مطالعات قرآنی نیز دارای اعتبار است بنابر دیدگاه ایشان اگر دلیلی بر حجیت خبر واحد فاقد قرینه ارائه شود می توان آثار علم به واقع را بر آن بار نمود و آن دلیل، سیره عقلا است زیرا عقلا میان اخبار فرقی ننهادند و در غیر

۱. علامه طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۷۰ - شیعه در اسلام، ص ۱۲۹.

۲. لاریجانی، صادق، کاربرد حدیث در تفسیر و معارف، مجله تخصصی دانشگاه رضوی، ش ۹۵، ص ۱۵۸.

۳. آیت الله معرفت، محمد هادی، کاربرد حدیث در تفسیر، مجله تخصصی دانشگاه رضوی، ش ۱، ص ۱۴۲.

احکام عملی نیز آثار علم به واقع را بر اخبار آحاد معتبر مترتب می‌کنند و مفاد آنرا به منزله واقع دانسته و بر مبنای آن، از واقع خبر می‌دهند و نسبت به این سیره عقلا نیز منعی از جانب شارع نرسیده است.

مرحوم آیت الله خوئی از موافقان این دیدگاه می‌گوید: بدون تردید خبر واحد موثق که شرایط حجیت و اعتبار را داراست در تفسیر قرآن نیز حجیت دارد و می‌توان قرآن را با اینگونه اخبار و روایات تفسیر نمود. آنگاه ایراد مخالفان را مطرح نموده و چنین پاسخ می‌دهد: «در مباحث علم اصول ثابت گردید که معنای اعتبار علائم و امارات که به طور ظنی و احتمالی، واقع را نشان می‌دهد این است که آن علائم شرعا و طبق نظر شارع به جای دلایل علمی و یقین آور به کار می‌رود، ظن به واقع و واقع یابی احتمالی که از آنها استفاده می‌گردد جانشین قطع و یقین است که از دلایل علمی به دست می‌آید.

با این حساب، در هر موردی که از دلایل علمی پیروی می‌شود از اینگونه علائم و دلایل ظنی نیز که شرعا معتبر می‌باشند می‌توان تبعیت کرد، و خبر واحدی که معتبر است شرعا در تمام موارد به جای یک دلیل علمی می‌توان از آن بهره برد، و از افراد آن است منتهی یک فرد تبعیدی است و نه وجدانی.

دلیل ما بر آنچه گفتیم روش جاری و دائمی عقلا و خردمندان است، زیرا خردمندان همیشه از نشانه‌ها و دلایل ظنی معتبر که «امارات» نامیده می‌شوند پیروی می‌کنند، همان طور که از دلایل علمی و یقین آور پیروی می‌شود و عاقلان در ترتیب اثر دادن به دلایل معتبر، فرقی میان ادله علمی و ظنی قائل نمی‌شوند.

مثلا در تصرف داشتن که آن را به اصطلاح قاعده «ید» می‌نامند به ظاهر ید، نشانه مالکیت تصرف است بر آنچه در دست و در تصرف اوست و مردم نیز با همان علامت و نشانه، او را رسماً مالک و صاحب آن چیز می‌شناسند و شارع هم مردم را از این روش همیشگی باز نداشته است و آن را روش نادرستی معرفی نکرده است.^۱

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در مدخل التفسیر می‌گویند: بنابر تحقیق فرقی نیست بین حجیت و اعتبار خبر واحد در آنجا که مربوط به احکام عملی باشد و یا آنجا که مربوط به تفسیر آیه‌ای باشد که به احکام عملی مربوط نیست. در ادامه گویند: مستند حجیت خبر واحد در هر حال یا بنای عقلا است که مهمترین مستند حجیت خبر واحد است و اکثر

^۱ آیت الله خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۸ - سرور واعظ، سید محمد، مصباح الاصول، تقریرات بحث آقای خوئی، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۳۹.

قریب به اتفاق کسانی که خبر واحد را حجت می‌دانند مهمترین مدرک حجیت آن را همان بنای عقلا ذکر کرده‌اند و یا ادله شرعی تبعیدی یعنی آیات و روایات، در هر صورت ملاک و مستند حجیت هر کدام از بنای عقلا و یا ادله شرعی تبعیدی باشد راهی جز پذیرش حجیت خبر واحد به طور مطلق که شامل تفسیر هم بشود وجود ندارد چون اگر مدرک حجیت را بنای عقلا گرفتیم، با ملاحظه اینکه عقلا اعتمادشان بر خبر واحد فقط در مواردی نبوده که بر آن اثر عملی مترتب می‌شده و بین اینگونه موارد و جایی که اثر عملی نداشته فرق نمی‌نهادند و در همه موارد با آن همانند قطع عمل می‌نموده اند دیگر جایی برای منحصر ساختن حجیت خبر واحد در خصوص مواردی که دارای اثر عملی باشد باقی نمی‌ماند. و باید پذیرفت روایات در باب تفسیر به طور مطلق یعنی بدون توجه به این امر که مربوط به آیات الاحکام باشند و یا غیر آیات الاحکام، اعتبار و حجیت دارند و... اگر مستند و مدرک حجیت خبر واحد را ادله شرعی تبعیدی «آیات و روایات» دانستیم باز می‌گوییم: ظاهر این ادله عدم اختصاص به مواردی است که اثر عملی داشته باشد، چرا که در هیچ یک از ادله مورد نظر سخن از حجیت به میان نیامده تا با تفسیر آن به منجزیت و معذرت بتوانیم آن را به موارد تکلیف و عمل اختصاص دهیم. (مراد از منجز بودن آن است که آنچه حجت شمرده می‌شود وظیفه ابلاغ فرامین الهی را به بندگان، در صورت مطابق واقع بودن آن حجت انجام می‌دهد. در این صورت خداوند از راه این حجت خاص، ابلاغ حکم انجام داده است و می‌تواند کسانی را که بدون هیچ عذری به آن حکم عمل نکرده‌اند، باز خواست و مواخذه نماید. و مراد از معذر بودن هم، دستاویز بودن حجت معتبر برای عذر تقصیر آوردن نسبت به اشتباه بندگان است).^۱

مفهوم آیه نبا - بر فرض ثبوت مفهوم برای آن و دلالتش بر حجیت خبر واحد - این خواهد بود که اگر خبر دهنده عادل بود، استناد به او جایز است و تحقیق و تفحص برای پی بردن به صدق او لازم نیست و از این جهت فرقی نیست بین آنجا که خبر مربوط به تکالیف و اعمال باشد و یا آنجا که اثری عملی بر آن مترتب نگردد.^۲

آیت الله مکارم شیرازی نیز در ذیل آیه ۶ سوره حجرات می‌گوید: نمی‌توان انکار کرد که مسئله اعتماد بر اخبار موثق، اساس تاریخ و زندگی بشر را تشکیل می‌دهد به طوری که اگر مسئله حجیت خبر عادل یا موثق از جوامع انسانی حذف شود بسیاری از میراث‌های

۱. مظفر، محمد رضا، اصول فقه، ج ۲، ص ۱۲.

۲. آیت الله فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، ص ۱۷۴-۱۷۵.

علمی گذشته و اطلاعات مربوط به جوامع بشری و حتی مسائل زیادی از آنچه امروز در جامعه خود با آن سروکار داریم به کلی حذف خواهد شد، و نه تنها انسان به عقب باز می‌گردد، بلکه گردش چرخ‌های زندگی فعلی او نیز متوقف خواهد شد لذا اجماع همه عقلا بر حجیت آن است و شارع مقدس نیز آن را قولاً و عملاً امضاء فرموده است.^۱

آیت الله جعفر سبحانی نیز در این رابطه می‌گوید: رجوع به علم رجال اختصاص به روایات فقهی ندارد، بنابراین همانگونه که فقیه برای شناخت روایات صحیح از روایات نامعتبر چاره‌ای جز رجوع به این علم ندارد، بر محدث و مورخ اسلامی نیز واجب است در بررسی قضایای تاریخی و حوادث دردآور یا سرورانگیز به علم یاد شده مراجعه نماید زیرا دست ناپیدای جعل و وضع، در میدان تاریخ و امور مربوط به مراتب بیشتر از میدان روایت فقهی بازیگری کرده است.^۲

از گفتار گذشته استنباط می‌شود ایشان عرصه حجیت خبر واحد را منحصر به احکام شرعی ندانسته و در دیگر زمینه‌ها نیز معتبر می‌دانند.

۴-۱- سخن پایانی

با توجه به ادله هر یک از دو طرف دلایل ایشان را، در جای خود متقن و قابل توجه می‌یابیم. توضیح آنکه بیان گروه اول در عدم حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعی، به دلیل مطلوب بودن اعتقاد جزمی و دست یابی به واقع در این گونه موضوعات، و عدم افاده این امر توسط اخبار آحاد، حکم به عدم حجیت این گونه اخبار در این امور گشته است. به عبارت دیگر اگر ما به دنبال دستیابی به واقع امر هستیم نمی‌توانیم به اخبار آحاد تکیه نماییم زیرا این گونه اخبار تنها ظن نسبت به امری را، ایجاد می‌کنند و این امر بی‌نیاز از دلیل است.

بنابر دیدگاه دوم، گویی دست نیافتن بر واقع حتمی از طریق اخبار آحاد پذیرفته شده است لیکن به دلیل عدم تفاوت میان روایات آحاد مربوط به احکام شرعی و غیر آن در نزد عقلا، و اعتماد نمودن ایشان بر اینگونه اخبار و ترتیب اثر دادن به آنها به مانند اخبار مربوط به احکام شرعی، به این روایات نیز حجیت داده شده است به عبارت دیگر همان گونه که در احکام شرعی از طریق روایات آحاد علم به واقع پیدا نمی‌شود و واقع آنچنان که هست آشکار نمی‌گردد اما به استناد سیره عقلا می‌توان بر آن تکیه کرد و آن واقع مظنون ارائه

۱. آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

۲. آیت الله سبحانی، جعفر، کلیات فی علم رجال، ص ۴۹۰.

شده از سوی خبر واحد را، به جای واقع مورد جزم پذیرفت و بر اساس آن عمل نمود. در تفسیر و مانند آن نیز گر چه اخبار آحاد ما را به واقع آن گونه که هست نمی‌رسانند لیکن می‌توان بر واقع مظنون ارائه شده تکیه نمود زیرا بنای جامعه اجتماعی بر اعتماد به خبر ثقة بنا شده است و عقلا نیز بر آن اجماع نموده‌اند و از سوی شارع مقدس نیز منعی در این رابطه وارد نگردیده است.

با این تفصیل اگر ما به دنبال دستیابی به واقع به طور جزم هستیم همان گونه که گروه اول بر آن عقیده‌اند اخبار آحاد ما را کفایت نمی‌نماید لیکن می‌توانیم در مسیر دستیابی به واقع به استناد سیره عقلا به اخبار آحاد موثق اعتماد نموده و آثار واقع را بر آنها مترتب نماییم.

فصل دوم :

سید بحرانی،

تفسیر البرهان

و روش سید

در این تفسیر

۱-۲- تولد بحرانی

علامه محدث «سید هاشم بن سلیمان حسینی توبلی کتکانی» در نیمه اول قرن یازدهم هجری در روستای «کتکان» از توابع شهر «توبلی» از کشور بحرین در خانواده علم و شرافت پا به عرصه وجود نهاد نسب او به سید ذوالمجدین «شریف مرتضی» -رحمه الله- می‌رسد. و البته نسب «سید مرتضی» با پنج واسطه به امام کاظم (ع) می‌رسد.

گر چه تاریخ دقیق تولد علامه بحرانی نامعلوم است اما به سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هجری ق در زادگاه خویش کتکان دیده از جهان فرو بست و در همان جا به خاک سپرده شد.^۱

شهر توبلی از مراکز علمی سیاسی آن روزگار بحرین و یکی از پایگاه‌های شیعیان به شمار می‌آمد که در زمان حیات شریف علامه بحرانی، شکوه و عظمت علمی و اجتماعی آن به حد اعلای خود رسید.^۲ علامه بحرانی در میان دانشمندان و علمای فراوان این شهر رشد کرد و پس از درگذشت شیخ محمد بن ماجد بن مسعود بحرانی زعامت و مرجعیت دینی و علمی بر عهده ایشان گذارده شد و با درایتی خاص به امور اجتماعی و سیاسی و قضایی مردم همت گماشت و برگی زرین در تاریخ زندگی خود به ثبت رسانید.^۳

او بسان اجداد بزرگوارش از کودکی به تحصیل علم و دانش پرداخت و پس از طی چندی از مراحل علمی در بحرین برای کسب مدارج علمی و استفاده از فیض قدسی بارگاه ملکوتی جد بزرگوارش (ع) راهی نجف اشرف گردید و از اساتید آن سامان از جمله فخرالدین طریحی کسب فیض نموده و اجازه نقل روایت گرفت.^۴

ایشان همچنین در سفر به مشهد رضوی با سید عبد العظیم بن سید عباس استر آبادی شاگرد شیخ بهایی نیز دیدار کرد و از آن عالم فاضل نیز اجازه نقل روایت دریافت نمود.^۵ از دیگر مشایخ علامه شهیر اطلاع چندانی نیست اما وسعت علم او، خود برترین گواه بر احوال اساتیدشان است.

۱. بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرين، ص ۶۶ - افندی، عبدالله، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۹۶.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۹۹.

۳. برهانی، سید محمد، زندگی نامه علامه بحرانی، ص ۷۳.

۴. بحرانی، سید هاشم، نزهة الأبرار و منار الانتظار فی خلق الجنة و النار، ص ۳۹۱.

۵. علامه خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۸۳.

۱-۱-۲- سید بحرانی در نگاه علما

سید محسن امین در وصف او می‌گوید: سید هاشم بحرانی از کوه‌های راسخ و دریا‌های عمیق علم و معرفت بوده و در گذشته کسی از او حتی علامه مجلسی سبقت نگرفته است و در آینده نیز مشکل است سعادت‌مندی این چنین با اخلاص و پر اطلاع پدید آید.^۱

صاحب حدائق درباره‌ی او می‌گوید: «وی دارای تتبع زیاد در اخبار است به طوری که غیر از علامه مجلسی مانند او در شیعه دیده نشده و کتابهای متعددی تالیف نموده که به وسعت و اطلاع ایشان گواهی می‌دهد.^۲

آیت الله سبحانی می‌نویسد «دانشمند متبع جهان تشیع، مرحوم سید هاشم بحرینی، در کتاب غایه المرام این حدیث (حدیث منزلت) را با سند از دانشمندان اهل تسنن، نقل کرده است، مطالعه این کتاب و خصوصاً این بخش از آن، مایه تعجب و شگفتی انسان می‌گردد به گونه‌ای که از وسعت تتبع نویسنده آن انگشت حیرت به دندان می‌گیرد و او را از جمله مردانی می‌یابد که علم و دانش را برای خود علم طلب و تحصیل می‌کردند».^۳

۲-۱-۲- اخلاص و تقوای سید

و اما از جنبه پرهیزکاری نیز، او اسوه‌ای بی‌بدیل و یگانه‌ای کم‌نظیر در میان علمای شیعه است. در این باره شیخ محمد حرزالدین گوید: او مقدس، عابد و متقی بود و در تقوا و فراست و پرهیزکاری به مرتبه عالی رسید... وی بار سنگین ریاست دینی را به دوش کشید و الگوی ریاست دینی را برپا کرد، چنانکه بر قضاوت و ولایت امور حسیه مبادرت کرد و روش نیکو و پسندیده‌ای در مملکتش پیش گرفت و مردم به گرد او جمع شدند و بعد از وفات شیخ محمد ماجد، همگان به سوی او روی آوردند، پس با قدرت تمام به امر به معروف و نهی از منکر پرداخت و در راه اقامه فرمان خدا از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسید.^۴

صاحب «جواهر» به تناسب بحث از مقام عدالت در این باره که آیا ملکه عدالت شرط احراز این مقام است یا حسن ظاهر کفایت می‌کند، چنین نتیجه می‌گیرد: حسن ظاهر در عدالت کفایت می‌کند و نمی‌-

۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

۲. بحرانی، یوسف، لؤلؤ البحرین، ص ۶۳.

۳. سبحانی، جعفر، خدا و امامت، ص ۱۱۶.

۴. حرز الدین، محمد، مراقد المعارف، ج ۲، ص ۳۵۸، ش ۲۵۳.

توان قائل شد عادل کسی است که دارای ملکه عدالت باشد، زیرا اگر چنین باشد نمی‌توان به عدالت شخصی حکم کرد، مگر مانند مقدس اردبیلی و سید هاشم، بنابر آنچه از احوالشان نقل می‌شود.^۱

۳-۱-۲- شاگردان محدث بحرانی:

الف- محدث بزرگ شیخ حر عاملی، صاحب کتاب وسائل الشیعه در وصف ایشان می‌فرماید: سید هاشم بن سلیمان... مردی فاضل، عالم، با مهارت، ژرف نگر، فقیه، عارف به تفسیر و به علوم عربیت و رجال می‌باشد.^۲ شیخ حر از محدث بحرانی اجازه روایی دارد خود می‌گوید: «رایته و رویت عنه»^۳ او را دیدم و از او روایت نمودم.

ب- شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی، معروف به محقق بحرانی، از نوادر روزگار و عجایب اعصار، صاحب تالیفات بسیار از جمله ازهار الرياض در سه جلد، فوائد النجفیه، کتاب شفا در حکمت نظری، کتاب معراج در شرح فهرست شیخ طوسی و آثار دیگری است. این عالم بزرگوار نیز از شاگردان محدث بحرانی برشمرده است.^۴

ج- شیخ هیکل بن عبد علی اسدی جزائری؛ این عالم نیز مفتخر به کسب اجازه از علامه گردیده است.^۵

د- شیخ علی بن عبدالله بن راشد مقابی بحرانی؛ این عالم فاضل نیز افتخار شاگردی سید را داشته و از روایت کنندگان ایشان به شمار می‌آید.^۶

ه- شیخ عبدالله بن علی بن احمد احمد بحرانی؛ عالم عابد و متخصص در علم کلام و منطق است. آقا بزرگ می‌نویسد: این شیخ، مولف کتاب الرسائل المتشتمه است و از سید هاشم بحرانی روایت می‌کند.^۷

و- شیخ محمود بن عبدالسلام معنی؛ عالم صالح و پرهیزگار که از محدث بحرانی نقل و روایت می‌کند.^۸

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۲۹۲.

۲. حر عاملی، امل الآمل، ص ۳۴۱.

۳. همان جا، همان صفحه.

۴. بحرانی، یوسف، لؤلؤ البحرین، ج ۷، ص ۶۳.

۵. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۷۹.

۶. آقا بزرگ، الذریعه، ج ۷ صص ۸۰-۸۵.

۷. همان، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

۸. لؤلؤ البحرین، ص ۷۵.

از تالیفات سید آنچه از سوی علما ثبت گردیده، حدود ۷۵ عنوان است که بسیاری از آنها خود بیش از چند مجلد است چنانچه ایشان را از نظر کثرت تالیف هم ردیف علامه مجلسی به شمار آورده‌اند^۱ گویا تعدادی از این آثار نیز در زمان خود ایشان از بین رفته است.

موضوع اکثر این کتاب‌ها معارف دینی و تفاسیر قرآنی - بر گرفته از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت - است و شایان توجه است که در ۷۵ اثری که از ایشان گزارش شده هیچ اثر فتوایی وجود ندارد و تمامی آنها جمع و تالیف است. البته کتابی به نام «التنبیهات فی الفقه» مشتمل بر استدلالات در احکام، از بحرانی گزارش شده است^۲.

از جمله آثار ایشان:

الف- حلیه الابرار فی احوال محمد و اله الاطهار، از کتاب‌های مفید در باب سیره رسول خدا و ائمه اطهار است^۳ این کتاب در ۵ جلد به چاپ رسیده است.

ب- البهجه المرضیه فی اثبات الخلفه و الوصیه: این کتاب شریف در موضوع اثبات خلافت و وصایت امیر المومنین (ع) است.^۴

ج- غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام؛ این کتاب مهم یکی از کتاب‌های کلامی علامه بحرانی است که تبحر علمی و تحقیقی ایشان را نشان می‌دهد ایشان در این اثر به نحو شگفت‌آوری بسیاری از احادیث در باب امامت و فضائل ائمه اطهار(ع) را از کتاب‌های عامه و خاصه جمع‌آوری نموده‌اند.^۵

د- حلیه النظر فی فضل الائمة الاثنی عشر(ع)؛ همان‌گونه که از نام این کتاب بر می‌آید موضوع آن پیرامون فضائل ائمه اطهار است.^۶

۱. مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۷، ص ۴۸.

۳. افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۰۳ - امین، سید امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۰.

۴. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، ج ۲۶، ص ۱۱۳.

۵. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۰ - آقا بزرگ، الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۱ - قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ج ۲، ص

۶. امین، اعیان الشیعه، همان جا - قمی، فوائد الرضویه، همان جا.

ه- معالم الزلفی فی معارف النشاه الاولی و الاخری؛ این اثر از معروف ترین آثار در زمینه اثبات و شناخت معاد با توجه به احادیث و آیات است.

و- ترتیب التهذیب جامع الاحکام الجسام فی احکام الحلال و الحرام؛ سید در این اثر احادیث کتاب تهذیب را مرتب کرده و هر خبری را در جایی مناسب خود قرار داده است ایشان پس از اتمام این اثر شرحی نیز بر کتاب تهذیب نگاشته و ایرادات را پاسخ گفته‌اند.^۱

ز- تعریف رجال من لایحضره الفقیه؛ این کتاب شرح حال راویان کتاب فقیه شیخ صدوق است.^۲

ح- تنبیهات الاریب فی رجال التهذیب؛ سید در این کتاب اشتباهاتی که در سند روایت تهذیب، اتفاق افتاده را یادآوری کرده و راه اصلاح را نشان داده است.^۳ این کتاب مفصل را شیخ حسن دمستانی بحرانی خلاصه و مهذب نموده و به نام «انتخاب الجید من تنبیهات السید» منتشر کرده است.^۴

۲-۲- تفسیر البرهان

۲-۲-۱- معرفی البرهان

البرهان فی تفسیر القرآن به سال ۱۰۹۵ ق به تالیف در آمده است. مولف در این اثر به جمع آوری روایاتی که در شرح آیات وارد شده یا به نحوی به آیات مربوط بوده اند پرداخته و تلاش وافر در این مسیر نموده و به شایستگی توانسته است مجموعه عظیمی از اخبار اهل بیت(ع) را از کتب مختلف گرد آوری نماید. مولف خود در این زمینه می فرماید: این کتاب شامل بسیاری از روایات اهل بیت(ع) در تفسیر کتاب الهی و در بردارنده شماری از فضائل اهل بیت(ع) و آنچه درباره‌ی ایشان نازل شده می- باشد. همچنین حاوی انبوهی از علوم احکام و آداب و قصص انبیاء و غیر آن است که کتاب های دیگر ندارند.^۵

افندی در این باره می گوید: این تفسیر، مجموعه عظیمی از اخبار اهل بیت(ع) در تفسیر آیات قرآنی است که روایات آن را، از کتب بسیاری جمع نموده که بعضی از این کتاب ها غریب و بلکه بعضی از

۱. افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء ج ۵، ص ۲۹۱ - آقا بزرگ، الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

۲. امین، اعیان الشیعه، همان جا.

۳. آقا بزرگ، الذریعه، ج ۴، ص ۲۱۷.

۴. آقا بزرگ، الذریعه، ج ۴، ص ۴۴۰.

۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴.

آنها در «بحار» نیز ذکر نشده است.^۱ و مرحوم آقا بزرگ می‌گوید: علامه بحرانی در تفسیر البرهان بسیاری از احادیث رسیده از اهل بیت(ع) در تفسیر قرآن را جمع نموده است.^۲

مولف در این اثر علاوه بر تصانیف شیعه به کتاب های عامه نیز نظر داشته و احیانا اخباری درباره‌ی فضیلت اهل بیت(ع) یا روایاتی که موافق روایات اهل بیت(ع) باشند نیز نقل نموده است.^۳

از جمله این آثار مرجع می‌توان به صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل، سنن ترمذی، مناقب ابن مغازلی، کشف زمخشری، الکشف و البیان ثعلبی و شواهد التنزیل حاکم حسکانی اشاره کرد. محدث بحرانی در این اثر همانند غالب تفاسیر روایی شیعه از نقل سخنان صحابه و تابعین خوداری نموده اما بعضا مطالبی از ابن عباس^۴ و علی بن ابراهیم قمی^۵ نقل نموده است.

۲-۲-۲- روش و گرایش تفسیری علامه بحرانی

در میان علما اختلاف قابل توجهی در باب مشرب اخباری سید بحرانی وجود ندارد^۶ و آنگونه که منقول است اخباری‌ها از فهم معانی قرآن، جز با روایت اهل بیت(ع) منع نموده و هیچ گونه اجتهادی را در تفسیر کلام الهی معتبر ندانسته و تنها به روایات وارده در این باره اکتفا نموده‌اند.^۷ علامه بحرانی نیز از این دسته از مفسران است و این مطلب با مراجعه به کتاب های تفسیری این عالم و همچنین مقدمه ایشان بر تفسیر البرهان قابل فهم است.

علامه در مقدمه تفسیر خویش گوید: دیدم که مفسرین و علما به آراء دیگرانی غیر از اهل بیت(ع) روی آورده اند، در حالی که باید در فهم اسرار و حقایق قرآنی تا آشکار شدن تاویل و تفسیر آن، از جانب اهل بیت(ع) -که تنزیل و تاویل در خانه آنها نازل شده است و دانشی به آنان اعطا شده که به غیر آنان داده نشده است- توقف نمود... پس شناخت قرآن جز از طریق ایشان روا نباشد.^۸

۱. افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰.

۲. آقا بزرگ، الذریعه، ج ۳، ص ۹۳.

۳. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۲.

۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۳۱.

۷. بحرانی، یوسف، الدرر النجفیه، ص ۱۶۹.

۸. البرهان، ج ۱، ص ۳-۴.

سخن صاحب حدائق نیز علی رغم خدشه در کلیت آن، بیانگر بینش اخباری علامه بحرانی است. شیخ یوسف بحرانی می گوید: به کتابی از او - علامه بحرانی - در فتاوی احکام شرعی، حتی در مسئله ای جزئی دست نیافته ام و تمامی کتاب های او جمع و تالیف است و در هیچ یک از کتاب های وی که بر آن اطلاع یافته ام، در ترجیح اقوال و بحث و اختیار مذهب و قولی، سخن نگفته است.^۱

آری علامه بحرانی با توجه به گرایش عقیدتی خود در تفسیر البرهان تنها به جمع روایات پرداخته و از هرگونه اظهار نظر نسبت به جرح و تعدیل راویان یا جمع میان روایات متعارض و یا طرح برخی از اینگونه اخبار خودداری نموده است.

۱-۳-۲- شیوه تفسیری بحرانی در البرهان

محدث بحرانی تفسیر خود را با مقدمه طولانی مشتمل بر مسائلی نظیر، فضل علم و متعلم، فضل قرآن، حدیث ثقلین، نهی از تفسیر به رای، ظهر و بطن، نزول قرآن بایاک اعنی و اسمعی یا جاره، اعجاز در نظم قرآن، محکم و مشابه، عام و خاص و دیگر اقسام آیات و مباحثی از علوم قرآن آغاز می نماید.

سید بعد از اینکه مقدمات بالا را یاد می کند تفسیر خود را با آنچه در مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی آمده شروع نموده و سپس به ترتیب سوره ها، ابتدا به نام سوره و محل نزول، فضیلت سوره و تعداد آیات آن اشاره نموده آنگاه به ترتیب، آیات را ذکر کرده و روایات وارد شده درباره ی آنها را نقل می نماید البته گاه در زیر برخی از آیات هیچ روایتی را ذکر نکرده و در زیر برخی از آیات به ذکر قول علی بن ابراهیم اکتفا نموده است. گویا برای این آیات روایت مناسبی را نیافته است.

بحرانی در نقل روایات یک دست عمل نمی کند، در برخی موارد علاوه بر سند روایت به نام کتاب و مولف آن نیز اشاره می کند و در بعضی به ذکر نام کتاب و مولف بسنده می نماید و در مواردی فقط نام مولف را می آورد. همچنین طریقه انتخاب روایات نیز بر اساس اعتبار منبع یا روایت نمی باشد. در عین اینکه به لحاظ موضوعی نیز در بیشتر موارد نظم شایسته ای دیده نمی شود.

۲-۳-۲- مزایا و معایب تفسیر البرهان

تفسیر شریف البرهان از مجموعه های یگانه ای است که روایات بسیاری از ائمه اطهار (ع) را در خود جای داده است. در این کتاب روایات تفسیری بسیاری از کتاب های تفسیر و حدیث جمع آوری گشته لذا مفسر با مراجعه به این اثر از رجوع به بسیاری از کتاب های گذشتگان بی نیاز می گردد در عین اینکه با توجه به جامع بودن این تفسیر، در مواردی ابهام برخی از روایات به کمک دیگر روایات نقل شده

^۱ بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرين، ص ۶۳.

برطرف می‌شود و احیانا روایاتی که مضمون آن منکر و غیر قابل قبول است، به وسیله روایات دیگر توجیح و یا ابطال می‌شود، به عنوان مثال در ذیل آیه «ان الله لایستحیی ان یضرب مثلا ما بعوضه فما فوقها» (بقره آیه ۲۶) در تفسیر قمی روایتی ذکر شده است که «بعوضه» را به علی(ع) و «ما فوقها» را به رسول خدا(ص) تاویل کرده که مضمون آن منکر و غیر قابل قبول و یا دست کم وجه آن مبهم و نامعلوم است ولی در این تفسیر پس از نقل این روایت از تفسیر قمی روایتی را از تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) آورده که در ضمن آن نادرستی این تاویل و منشاء آن بیان شده است.^۱

اما با این اوصاف، کاستی‌هایی در این تفسیر به چشم می‌آید از جمله اینکه پاره‌ای از منابع بحرانی فاقد اعتبار هستند برخی از این آثار نظیر صحیفه الرضا(ع) جامع الاخبار، نهج البیان و تحفه الاخوان مولفشان ناشناخته است. استناد برخی از آنها مانند تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) سخت مورد انکار قرار گرفته است همچنین مولف برخی از مولفین را نام می‌برد بی آنکه عنوان کتاب آن‌ها را ذکر کند افرادی از قبیل موفق بن احمد، سلیم بن قیس هلالی و ابوالحسن ورام.

همچنین مولف به دلیل بینش اخباری روایات ضعیف و مرسل بسیاری که احیانا مخالف با ظاهر شریعت است را ذکر کرده است بی‌آنکه در مقام توجیه و یا تاویل و رفع تعارض آنها برآید که این شیوه، عمل بیشتر اخباریون افراطی است.

از این رو آیت الله معرفت -رحمه الله- این تفسیر را نیازمند نقد و بررسی و پالایش می‌بیند تا احادیث صحیح و پذیرفتنی آن از احادیث ضعیف و نادرست آن جدا گردند.^۲

۱. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. آیت الله معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۳۱.

فصل سوم :

امام رضا(ع)

و

ویژگی‌های حدیثی ایشان

۱-۳- مشخصات فردی امام رضا(ع)

امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع)، از سلاله پاک رسول خدا(ص) و هشتمین جانشین پیامبر مکرم اسلام‌اند.

بنابر نقل ثقه الاسلام کلینی به سال ۱۴۸ هجری.ق متولد شده و به سال ۲۰۳ هجری.ق به شهادت رسیده‌اند.^۱

پدر بزرگوارشان امام موسی بن جعفر(ع) پیشوای هفتم شیعیان بودند که در سال ۱۸۳ هجری.ق به دست هارون عباسی به شهادت رسیدند. در مورد نام مادر امام هشتم(ع) اختلاف بسیاری است گفته شده مادرشان خیزران نام داشت که ام البنین خطابش می کردند.^۲

در مورد مدت عمر امام رضا(ع) نیز اختلاف است، به نقل کلینی حضرت(ع) در پنجاه و پنج سالگی به طوس در قریه‌ای موسوم به سناباد به شهادت رسیده و در همان جا دفن گردیده‌اند.^۳

۲-۳- بررسی شرایط زمانی و مکانی امام هشتم(ع)

۱-۲-۳- امام(ع) جریان سیاسی حاکم

مدت امامت امام هشتم(ع) با حکومت سه تن از خلفای عباسی مصادف است این دوره تقریباً ۲۰ ساله را می توان به سه بخش تقسیم نمود.

الف- ده سال اول امامت آن حضرت، که همزمان با مامداری هارون الرشید بود.

^۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۵۴.

^۲. فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)، ترجمه سید محمد صادق عارف، ص 14

^۳. همان، همان جا.

ب- پنج سال بعد از آن که مقارن با خلافت امین عباسی بود که البته در این زمان ابراهیم بن مهدی برادر هارون نیز تقریباً ۱۴ روز به خلافت رسید.

ج- پنج سال آخر امامت آن بزرگوار که مصادف با خلافت مامون و تسلط او بر قلمرو اسلامی آن روز بود.

امام رضا(ع) تا قبل از هجرت به مرو در مدینه زادگاهشان، ساکن بودند. در این مدت که تا قبل از حکومت عبدالله مامون است ایشان در جوار مدفن پاک رسول خدا(ص) و اجداد طاهریشان به هدایت مردم و تبیین معارف دینی و سیره نبوی می پرداختند. تا سرانجام مامون عباسی توانست برادر خود امین را شکست داده و او را به قتل برساند و لباس قدرت مطلق را بر تن نماید. در این زمان مامون به دلایل بسیاری از جمله زیر نظر داشتن حضرت(ع)، آرام نمودن شورش علویان، ایجاد مشروعیت همگانی برای حکومت خویش بعد از قتل امین و عوامل دیگر حضرت رضا(ع) را به مرو فراخواند و به بهانه تفویض قدرت خلافت یا ولایتعهدی، ایشان را در مرو زیر نظر گرفت.

۲-۲-۳- مربوط به جریان شیعه

امامت و وصایت حضرت رضا(ع) بارها توسط پدر بزرگوار و اجداد طاهرشان(ع) اعلان شده بود به خصوص امام کاظم(ع) بارها در حضور مردم ایشان را به عنوان وصی و امام بعد از خویش معرفی کرده بودند. ولی با شهادت امام موسی بن جعفر(ع) مانند هر جریان فکری دیگر، انشعابات فکری و عقیدتی هر چند در ابتدا ساده ولی بعدها پیچیده‌ای در مذهب امامیه به وجود آمد این اختلافات بر اثر اشاعه پدیده‌ای ساختگی به وجود آمد که تبلیغ می‌کرد «امام موسی بن جعفر(ع) از دنیا رحلت نکرده است بلکه او زنده است و مانند دیگران زندگی می‌کند و همو قائم آل محمد(ص) است و غیبت او همچون غیبت موسی بن عمران از میان قوم بنی اسرائیل است» پیروان این فتنه، در تاریخ به «واقفیه» نام بردارند.

شهرستانی در کتاب ملل و نحل، نحله‌های «باقریه» و «جعفریه» را واقفیه می‌خواند وی واقفیه را کسانی می‌داند که در امامت این دو امام توقف کردند.^۱ در تعریف دیگر واقفیه نام عموم فرقه‌های شیعه‌ای است که -در مقابل گروه قطعیه^۲- منکر رحلت امام کاظم(ع) شده‌اند.^۱ نام‌های دیگر این فرقه «موسویه»، «مفضلیه» و «ممطوره» است.^۲

^۱ شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، ترجمه، فضل الدین، ص ۱۲۵.

^۲ فرقه‌ای که معتقد به شهادت امام کاظم(ع) می‌باشند.

در باب چگونگی شکل گیری این فرقه از مهمترین علل، برداشت غلط در باب روایات مربوط به مهدویت از سوی برخی از اصحاب امام^۳ و عمده تمایلات مادی و دواعی نفسانی ذکر گردیده است. برخی از رهبران پدیده وقف، از وکلای امام موسی بن جعفر(ع) و کارگزاران اموال بودند که وجوهات شرعی را از شیعیان جمع آوری می کردند اینان که وجوهات بسیاری در نزد خویش داشتند بعد از شهادت حضرت موسی کاظم(ع) در پی درخواست حضرت رضا(ع) برای استرداد اموال، منکر رحلت حضرت کاظم(ع) گردیدند تا بدین نحو از بازگرداندن اموال استنکاف ورزند. صدوق از احمد بن حماد روایت نموده است: یکی از کارگزاران امام(ع) عثمان بن عیسی است که در مصر بود، و اموال بسیاری نزد او وجود داشت. ابوالحسن رضا(ع) درباره ی این اموال به او پیغام فرستاد. وی در پاسخ نوشت: پدر تو نمرده است و او زنده و پاینده است و هر کس بگوید او مرده، یاوه گفته است.^۴

واقفیه برای رسیدن به اهداف شوم خویش، با ایجاد شبههاتی سعی در ایجاد تشکیک در امامت حضرت رضا(ع) و تثبیت عقاید خویش داشتند. اینان به شبههاتی نظیر عدم وجود فرزند ذکور برای حضرت رضا(ع)، اختلاف شیوهی امام رضا(ع) با ائمه سابق و شرکت نکردن آن حضرت(ع) در تجهیز جنازه حضرت کاظم(ع) دست یازیدند. اما امام هشتم(ع) با تولد حضرت جواد(ع) و باطل نمودن دلایل آنها، شبهات ایشان را پاسخ گفته و حجت را بر ایشان تمام کردند. لذا گروه زیادی از ایشان به سوی حق رجوع نمودند. فتنه واقفیه مدت نسبتاً طولانی به حیات خویش ادامه داد و بر جامعه شیعی تأثیرات نامطلوبی گذارد اما سرانجام این فرقه نیز همانند بسیاری دیگر از فرق از فرق از بین رفته و منقرض گردید.

۳-۲-۳- دشمنان و رقبای امام(ع)

دوران امامت امام رضا(ع) مصادف با اوج قدرت عباسیان بود لذا خلفای عباسی که امام(ع) را مهمترین دشمن خویش می شناختند پیوسته به دنبال خارج نمودن حضرت(ع) از صحنه و حداقل کنترل نمودن ایشان(ع) بودند.

۱. مشکور، محمد جواد، فرهنگ، فرق اسلامی، ص ۴۵۶.

۲. شهرستانی، ملل و نحل، ص ۲۲۳.

۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۴۱.

۴. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۶.

هارون همواره در صدد از میان بردن امام(ع) بود اما همانگونه که خود حضرت(ع) پیش بینی نموده بودند موفق به اجرای نیات پلید خویش نگردید^۱. امین نیز به دلیل فساد و تباهی خویش و کشمکش‌های مربوط به خلافت از توجه به سوی امام و پیگیری امر ایشان باز ماند ولی مامون، همان گونه که در سابق نقل گردید بعد از شکست امین و در دست گرفتن قدرت، برای اجرای نقشه‌های شوم خود امام(ع) را به مرو برده و در آنجا حضرت(ع) را زیر نظر گرفته و سرانجام به شهادت رساندند.

دیگر رقبای امام(ع) جمعی از به ظاهر یاران و حتی بعضی از منسوبین ایشان و برخی از وکلای امام کاظم(ع) بودند همان گونه که ذکر شد ایشان به طمع قدرت و پول در برابر امام هشتم(ع) موضع گرفتند اما امام رضا(ع) با برخوردهای شایسته و به جا در برابر این اتفاقات، به شایسته‌ترین نحو حرکت شیعی را به جلو هدایت نمودند. ایشان با پذیرفتن ولایت عهدی به شرط عدم شرکت در اعمال حکومتی، چیرگی بر علمای سایر ملل و ادیان، بیان دیدگاه‌ها و عقاید امامیه در میان عموم و نفوذ هر چه بیشتر در قلب افراد و اعمالی دیگر، مانع از به ثمر رسیدن افکار پلید مخالفان خویش گشته و از این پیشامد، نهایت استفاده را نمودند.

۳-۳-چگونگی حدیث امام هشتم(ع)

همان گونه که گفته شد در دوران امامت امام رضا(ع) سال‌هایی را می‌یابیم که حضرت(ع) از آزادی بیشتری در جهت بارور نمودن دین اسلام و سنت نبوی برخوردار بوده‌اند و آن سال‌های حکومت امین و دوران ولایت عهدی خویش است در این دوران امام(ع) با فراغت بیشتری به ترویج مکتب جعفری پرداختند لذا روایات امام هشتم و پدر بزرگوارشان -علیهما السلام- بعد از صادقین(ع) بیشترین تعداد روایات منقول از ائمه اهل بیت(ع) می‌باشند و چنان‌که در کتب اربعه حدود پانصد روایت از احادیث امام رضا(ع) نقل گردیده است^۲، راویان امام نیز تعداد قابل توجهی از اصحاب ائمه(ع) را تشکیل می‌دهند. چنانچه شیخ طوسی در حدود ۳۱۷ تن را در ضمن اصحاب حضرت رضا(ع) بر می‌شمرد.

۳-۳-۱ آثار منسوب به حضرت رضا(ع)

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲. بهبودی، محمد باقر، مقاله علم رجال و مسئله توثیق، کیهان فرهنگی، سال هشتم، ص ۸.

در فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، آثاری به امام رضا(ع) نسبت داده شده است و از میان این آثار، چهار کتاب، طب الرضا، فقه الرضا، صحیفه الرضا و محض الاسلام بیش از کتاب‌های دیگر مورد توجه و اهتمام بوده است.

۱-۳-۳- فقه الرضا

فقه الرضا یا الفقه الرضوی، رساله‌ای مشتمل بر فتاوا و پاره‌ای از احادیث، درباره‌ی احکام فقهی و مباحث اخلاقی است. اما در انتساب این کتاب به امام رضا(ع) در میان علما و محققان اختلاف نظر است.

مجلسی اول، نخستین کسی است که از این کتاب یاد کرده است او در شرح فارسی خود بر من لایحضره الفقیه موسوم به لوامع صاحب قرانی می‌نویسد: «این نسخه را از مصر به مکه آوردند و چون نسخه قدیمی بوده و خطوط اجازات علما بر آن بود... قاضی میر حسین - طاب ثراه - از روی آن نسخه نوشته بود و چون به این شهر آمد بنده از آن نسخه، نسخه‌ای برداشتم»^۱ مجلسی دوم نیز در مقدمه بحار همین سخنان را آورده است.^۲ سید نعمت الله جزائری در مقدمه‌های شرح خود بر تهذیب طوسی، این سخن را تکرار کرده و بر این کتاب اعتماد نموده،^۳ افندی نیز در ریاض العلماء آورده است «کتاب فقه الرضا به خط حضرت رضا(ع) تالیف سال دویست در کتابخانه امیر غیاث الدین بوده و جزء کتاب‌هایی است که از سید علیخان در طائف مانده است»^۴. از دیگر ادله این گروه برخی از قرائن متنی این کتاب است که موجب اطمینان به تالیف این کتاب از سوی حضرت ثامن الائمه(ع) است.

در مقابل دسته اول، گروهی انتساب این کتاب به امام رضا(ع) را صحیح ندانسته و بر مدعای خود دلائلی اقامه می‌نمایند. میرزا عبدالله افندی و سید حسن صدر عاملی بر این باورند که فقه الرضا همان رساله شرایع علی بن موسی بن بابویه قمی است و تشابه اسمی مولف و پدرش با امام باعث این اشتباه

۱. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱.

۳. استادی، رضا، تحقیق پیرامون کتاب فقه الرضا، مجموعه آثار کنگره جهانی حضرت رضا(ع)، ص ۳۶۱.

۴. افندی، ریاض العلماء، ذیل شرح حال قاضی امیر حسین و سید علیخان مدنی.

شده است.^۱ البته کلمه «الرضا» که پس از علی بن موسی در کتاب آمده است این نظر را رد می‌کند مگر اینکه این واژه را افزوده کاتبان بدانیم.^۲

علامه مجلسی بر این عقیده است بیشتر عبارات فقه الرضا، با آنچه صدوق در من لایحضره الفقیه با عنوان «فی رساله ابی» و نیز با آنچه بدون سند ذکر کرده مطابقت دارد.^۳

شیخ حر عاملی این کتاب را مجهول المؤلف دانسته و روایات آن را در شمار مراسیل به حساب آورده است.^۴

سید هاشم خوانساری فقه الرضا را کتاب «المنقبه» امام حسن عسکری (ع) می‌داند که این شهر آشوب مازندرانی در مناقب و علی بن یونس عاملی در «الصراط المستقیم» از آن یاد نموده‌اند.^۵

از خود کتاب نیز بر می‌آید که اثری حدیثی نیست بلکه فتوهای برخی از علماست. چنانچه شیخ صدوق با همه اهمی که در گردآوری احادیث و اخبار امام رضا(ع) در آثار خود مانند عیون اخبار الرضا داشته از چنین کتابی یاد نکرده است پس از وی نیز تا زمان مجلسی اول، علمای شیعه از این اثر یادی نکرده‌اند. بنابراین با توجه به نظرات طرح شده می‌توان نتیجه گرفت که استناد این کتاب به حضرت رضا(ع) خالی از شک و شبهه نیست و ظن قوی وجود دارد که کتاب فقه الرضا تالیف امام رضا(ع) نمی‌باشد.

۲-۱-۳-رساله ذهبیه یا طب الرضا

رساله ذهبیه یا طب الرضا، رساله‌ای معروف، در پزشکی است که امام رضا(ع) آن را در سال ۲۰۱ به درخواست و خواهش مامون نوشت و برای او فرستاد. مامون این رساله را با خوشحالی بسیار دریافت کرد و برای نشان دادن اهمیت آن دستور داد آن را با آب طلا بنویسند و از آن رو به آن «رساله الذهبیه» گویند.

فضل الله گوید: رساله ذهبیه در پزشکی است و برای آن اسانیدی ذکر شده، که برخی از آن‌ها به محمد بن جمهور منتهی می‌شود و در بعضی از این اسانید نام حسن بن محمد نوفلی است که نجاشی او را

۱. استادی، ۳۶۳، افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۱.

۲. فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)، ترجمه سید محمد صادق عارف، ص ۱۹۴.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱.

۴. استادی، ۳۶۵.

۵. همان جا، ص ۳۶۵.

توثیق کرده و درباره او گفته است: ثقه، جلیل القدر است و از امام رضا(ع) رساله‌ای را روایت کرده است که احتمال دارد منظور او همان رساله ذهبیه باشد.

شاید شهرت این رساله میان دانشمندان، و موافقت آنها درباره نسبت آن به امام(ع) در دوران‌های مختلف، و عدم ورود خدشه‌ای از جانب احدی بر این انتساب این کتاب به امام از جمله اسبابی است که به پژوهشگر اطمینانی نزدیک به یقین می‌بخشد که این رساله از عطایای شخص امام رضا(ع) است.^۱ در ادامه مرحوم فضل الله گوید: اگر برای ما ثابت شود که مقصود نجاشی در گفتار خود که نوفلی رساله‌ای از امام رضا(ع) روایت کرده، همان رساله ذهبیه است، از نظر ما این مشکل حل شده است و آنچه تایید می‌کند که مقصود نجاشی همان رساله ذهبیه است این است که گفته‌اند، در کتابخانه علامه عسکری در سامرا نسخه‌ای خطی از طب الرضا(ع) وجود دارد که راوی آن ابومحمد حسن بن محمد نوفلی است.^۲

اما سخن علامه بزرگوار از جهات چندی مخدوش است از جمله این که نجاشی در ترجمه حسن بن محمد بن سهل نوفلی نه تنها او را توثیق نکرده بلکه وی را با لفظ «ضعیف» تضعیف نموده است و رساله‌ای نیز که برای نوفلی نام می‌برد شامل مجالس حضرت رضا(ع) با صاحبان ادیان مختلف ذکر می‌نماید^۳ حال آنکه علامه مجلسی، ماجرای تالیف کتاب طب الرضا را، جلسه مامون با اطبا و فلاسفه در حضور حضرت رضا(ع) ذکر کرده است^۴، طبق داستان نقل شده از سوی علامه مجلسی، کتاب از تالیفات خود حضرت(ع) است در حالی که نجاشی کتاب نوفلی را نقل روایات مناظره‌های امام(ع) با صاحبان ادیان ذکر می‌نماید. بنابراین نجاشی به کتابی به این عنوان و در این موضوع به روایات نوفلی اشاره‌ای نمی‌کند حال آنکه اگر چنین کتابی را نوفلی روایت نموده بود به احتمال بسیار زیاد نجاشی یا شیخ در کتاب‌های فهرست خود از آن یاد می‌نمودند.

اما آن گونه که گفته شد برخی از اسانید این کتاب به محمد بن جمهور ختم می‌گردد و اگر ما به طریق نجاشی به کتابی که از نوفلی نام می‌برد نیک بنگریم مشاهده می‌کنیم این طریق به حسن بن محمد بن جمهور ختم شده است. گویی منظور از محمد بن جمهور در برخی از نسخ، همان پسرش حسن بوده

۱. فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۳. نجاشی، احمد بن علی، فهرست نجاشی، ص ۳۷.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۰۸، ۳۰۷.

که بر اثر سهل انگاری نساخ نام او حذف گردیده است و از آن جا که محمد بن جمهور خود از راویان حضرت رضا(ع)^۱ و هم طبقه نوفلی بوده به گمان زیادت، نام نوفلی حذف گردیده است. لذا در برخی از نسخ سند به محمد بن جمهور ختم گردیده است.

این امر بر یکی بودن این کتاب و کتاب یاد شده از سوی نجاشی، ایجاد ظن می نماید. اما دلیل متقنی بر این امر نیست. با این تفصیل، می توان نتیجه گرفت انتساب این کتاب به امام رضا(ع)، قطعی نیست.

۳-۱-۳- صحیفه الرضا

صحیفه الرضا، رساله ای مشتمل بر ۲۱۶ حدیث، که امام رضا(ع) از پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) روایت کرده است و شامل موضوعاتی چون توحید، علم، عبادت و احکام، تفسیر، فضایل پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، اخلاق، آداب خوردنی ها و نوشیدنی ها و طب است. از این رساله نیز گاهی با عنوان مسند الرضا یاد می کنند^۲. و گاه نیز از آن به الرضویات نام برده شده است^۳. سلسله سند صحیفه الرضا به احمد بن عامر بن سلیمان طائی از راویان حضرت رضا(ع) می رسد که این احادیث را به سال ۱۹۴ از امام رضا(ع) شنیده است. نجاشی نیز از نسخه ای که احمد بن عامر آن را از امام رضا(ع) روایت نموده یاد می کند و آن را به نیکویی توصیف می نماید^۴. صدوق نیز عمده این رساله را با سند خود ذکر کرده است. همچنین فضل بن حسن طبرسی نیز احادیث این رساله را در آثار خود روایت نموده است^۵. آقا بزرگ می گوید: این صحیفه دارای اسانید متعددی است. صاحب مستدرک از ریاض العلماء چندین طریق برای آن نقل می کند که همگی به عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان ختم می شود و در برخی از نسخه ها نیز سند آن به ابوعلی طبرسی می رسد^۶.

اما سید محمد جواد فضل الله درباره این کتاب گوید: انتساب این رساله به امام قطعی نیست و برای اثبات احکام شرعی نمی توان به آن استناد نمود. و کافی است در این باره بدانیم که علما و محققان بزرگ گذشته ما از اعتماد به این کتاب اعراض کرده و به صدور آن از امام وثوق نیافته اند^۷.

۱. نجاشی، احمد بن علی، فهرست نجاشی، ص ۳۳۷.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۴. فهرست نجاشی، ص ۱۰۰.

۵. طبرسی، ابوعلی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۱.

۶. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۷.

۷. فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگی امام رضا(ع)، ص ۱۶۵.

علامه مجلسی نیز گوید: «صحیفه الرضا مع اشتهاها فی مرتبه المراسیل لا المسانید و ان شاهدت فی بعض النسخ لها اسنادا الی ابی علی الطبرسی لکنه غیر معلوم عندی»^۱ صحیفه الرضا با همه شهرتی که دارد از جمله مراسیل است نه از مسانید. گر چه در بعضی از نسخه‌های آن سندی به ابوعلی طبرسی مشاهده نموده‌ام، اما این سند برای من معلوم نیست. علامه فضل الله سایر اسانید ذکر شده برای این کتاب را نیز، خالی از مناقشه نداشته است. لذا انتساب این کتاب نیز به امام رضا(ع) قطعی نیست.

۴-۱-۳-۳-محض الاسلام

محض الاسلام رساله‌ای مختصر در اصول دین و احکام فقهی است که گفته شده، امام رضا(ع) آن را به درخواست مامون نوشت. مامون فضل بن سهل را به نزد امام(ع) فرستاد و امام نیز رساله را بر فضل املاء کرد.^۲ این رساله به جوامع الشرایع و شرایع الدین نیز معروف است.

ابن بابویه متن این رساله را به روایت فضل بن شاذان نیشابوری نقل کرده است. بررسی رجال سند و تعبیرات ناموزون و ساختار ناهماهنگ متن و همچنین برخی از احکام فقهی این کتاب، با فقه شیعه همخوانی ندارد؛ مانند وجوب قنوت در نمازهای پنج‌گانه و وجوب صلوات بر پیامبر(ص) در همه جا و نسبت دادن گناه صغیره به پیامبران، همه اینها انتساب این رساله به حضرت رضا(ع) را رد می‌کند. و آنچه درست به نظر می‌آید این است که این رساله مجموعه فتاوی یکی از علماست که مشتمل بر آرای او در مسائل اعتقادی و فقهی است.^۳

در مجموع آنچه از بررسی تاریخی زندگانی حضرت رضا(ع) بر می‌آید عمده تلاشهای حدیثی حضرت(ع) در جهت استحکام آراء و عقاید امامیه و زدودن شبهات وارده از سوی علمای عامه و سایر ادیان بوده و در این مسیر، فرصت پیش آمده در دوران ولایت عهدی، دورانی طلایی برای اجرای این هدف بوده است. که حضرت(ع) نهایت استفاده را از آن نموده‌اند.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۰.

۲. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۳۷.

۳. فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)، ص ۱۶۵.

فصل چهارم :

اصطلاحات حدیثی

محدثین روایت‌ها را با توجه به ویژگی‌های آنها به انواع مختلفی تقسیم نموده‌اند که این تقسیم‌بندی، انواع روایت‌های معتبر از نامعتبر را به ما می‌شناساند لذا ضروری است برای نشان دادن میزان اعتبار روایت‌های مورد بررسی، اصطلاحات مخصوص به این علم را به کار گیریم. از این رو در این فصل برخی از این اصطلاحات را، که در پژوهش ما مورد استفاده بوده‌اند توضیح می‌دهیم.

۱-۴- تعریف مصطلح الحدیث یا درایة الحدیث

دانشی است که در آن از سند و متن حدیث و چگونگی تحمل و آداب نقل آن بحث می‌شود. و فایده آن شناخت اصطلاحاتی است که در گفتار محدثان به کار رفته و همچنین تمیز قائل شدن میان روایات مقبول و مردود است.^۱

^۱. بنگرید: شیخ بهایی، الوجیزه فی علم الدرايه، ص ۳۵۴؛ مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱؛ کنی، توضیح المقال فی علم الرجال،

۲-۴- عناصر حدیث:

حدیث از دو بخش سند و متن تشکیل شده است. سند حدیث یا طریق متن، به مجموعه راویانی گفته می‌شود که حدیث را به ناقل و گوینده اصلی آن برسانند. و از این جهت که در مقام اثبات حدیث مورد استناد قرار می‌گیرند به آن سند می‌گویند.^۱ و مراد از متن حدیث، عبارات و گفتار گوینده‌ی اصلی آن است که ساختار اصلی کلام را تشکیل می‌دهد و آخرین راوی حدیث آن را نقل می‌کند.^۲

۱-۲-۴- اصطلاحات سندی ناظر بر اتصال سند

مسند: از نظر محدثان شیعه به خبری که تمامی رجال آن تا به معصوم در تمامی طبقات به صورت مسلسل ذکر شده باشند، مسند گفته می‌شود. از این رو حدیث مرسل، معلق، معضل از آن خارج است.^۳

متصل: حدیثی را که راویان آن در تمامی طبقات مذکور باشند، متصل می‌نامند. در ضمن متصل اعم از موقوف (روایت صحابی) و مقطوع (روایت تابعی) است چون هم می‌تواند از معصوم نقل شود و هم به صورت موقوف به غیر معصوم منتهی گردد.^۴

معنعن: حدیثی است که در تمام سلسله سند هر یک از ناقلین تصریح به لفظ «عن فلان» نموده باشند، بدون اینکه راوی لفظ «سمعت» و مانند آن را در روایت آورده باشد.^۵

متواتر: سلسله روایات حدیث تا به معصوم اگر در هر طبقه‌ای به حدی باشد که امکان توافق آنها بر کذب محال باشد و موجب علم گردد، به آن خبر متواتر می‌گویند. نظیر حدیث «من کذب علی متعمدا فلیتوبا مقعده من النار».^۶

۱. شهید ثانی، الدرایه فی علم الدرایه، ص ۱۸، مامقانی، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، ج ۱، صص ۵۰، ۵۱.

۲. بنگرید: عاملی، عبدالصمد، وصول الاخبار الی الاصول الاخبار، ص ۸۹؛ شهید ثانی، البدایه، ص ۱۸؛ مودب.

۳. مامقانی، ج ۱، صص ۲۵۳، ۲۵۲ - میرداماد، الرواشح السماویه، ص ۱۹۸ - فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، ص ۹۷ - سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ص ۵۷.

۴. میرداماد، رواشح السماویه، ص ۱۹۸ - شهید ثانی، الرعایه، ص ۹۷ - مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۰۶.

۵. ربانی، دانش درایه الحدیث، ص ۱۲۸.

۶. عاملی، عبدالصمد، وصول الاخبار الی الاصول الاخبار، ص ۹۲؛ شهید ثانی، البدایه، ص ۲۰.

خبر متواتر گاهی لفظی است بدین صورت که لفظ واحد به صورت متواتر روایت می شود مانند حدیث یاد شده و گاهی مضمون واحد با عباراتی مختلف نقل شده است که در این صورت متواتر معنوی نامیده می شود.

مراجعه به روایات نشان می دهد که بیشتر روایات به صورت نقل به معنا است زیرا تبیین یک موضوع در زمان‌های متعدد با الفاظ مختلف از سوی معصومین و نیز پدیده نقل به معنا و سوء حافظه برخی از راویان، امکان یکسان بودن لفظ و عبارت در تمام نقل‌های یک خبر متواتر را به شدت کاهش می دهد.^۱

خبر واحد: خبری است که از یک یا چند نفر روایت شده که فی حد نفسه از گفته آنان علم به مضمون آن حاصل نمی شود. بیشتر روایات رسیده از معصومین جزء روایات آحاداند. از این رو شناخت وجه حجیت خبر واحد و تقسیمات آن مفید و ضروری است. سید مرتضی^۲، خبر واحد را نمی پذیرد. اما جمهور علما به رغم اختلاف دیدگاه‌ها قائل به حجیت خبر واحد می باشند.^۳

حدیث صحیح: از نظر محدثان شیعه، (محدثان اهل سنت صحیح را روایتی می دانند که سند آن توسط راویان عادل و ضابط متصل بوده و فاقد شذوذ و علت می باشد)^۴. حدیثی که سند آن توسط راویان امامی عادل در تمامی طبقات به معصوم متصل باشد، صحیح شمرده می شود.^۵ بنابراین دو صفت امامی و عادل بودن روات از شاخص‌های عمده در تعریف حدیث صحیح می باشد. چون با قید امامی، حدیث موثق و با وصف عادل بودن، حدیث حسن از دایره تعریف خارج می شود. لازم به یادآوری است که این تعریف از نظر محدثان متاخر است چرا که قدمای امامیه حدیثی را که با کتاب و سنت و عقل موافق بود و قرینه بر صدور آن از معصوم وجود داشت، حتی اگر در سند آن ضعفی وجود داشت را صحیح می شمردند. اما در دوران متاخرین چون همه یا بخشی از این قرائن از دست رفت آنان به جای توجه به متن، به سند روایات روی آورده‌اند و بر اساس این اوصاف روایات را تقسیم کرده‌اند.^۶

۱. فضلی، اصول الحدیث، ص ۷۹، ۸۰.

۲. سید مرتضی، الذریعة الی اصول الشریعه، ص ۵۱۷.

۳. مامقانی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ربانی، دانش درایة الحدیث، ص ۷۴.

۴. سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۱.

۵. بنگرید: کنی، توضیح المقال، ص ۲۴۴؛ شهید ثانی، الیراعیة، ص ۷۷ و البدایه، ص ۲۳.

۶. بنگرید: نصیری، آشنایی با علوم حدیث، ص ۱۷۹؛ ربانی، دانش رجال الحدیث، صص ۱۷۷، ۱۷۶.

شایان ذکر است آنچه را که در این پژوهش در بخش بررسی سندی روایات به عنوان حدیث صحیح اطلاق کردیم، بر اساس دیدگاه متاخرین امامیه بوده است.

حدیث حسن: به خبری حسن اطلاق می‌شود که توسط راویان شیعه دوازده امامی به استثنای یک یا چند راوی که بر عدالت آنها تصریح نشده باشد، به معصوم متصل شده باشد.^۱

حدیث موثق: به حدیث مسندی گفته می‌شود که همه راویان آن یا بعضی از آنان غیر امامی باشند ولی در عین حال تمامی راویان آن توثیق شده باشند، می‌گویند.^۲ بر این اساس تمامی روایات راویان اهل سنت یا شیعیان غیر امامی، به لحاظ فساد عقیده موثق به شمار می‌آیند. لازم به ذکر است که احتساب خبر موثق به عنوان اقسام خبر، از ویژگی‌های علمای شیعه است زیرا عامه آن را داخل در خبر حسن می‌دانند.

تبصره: در جایی که راویان حدیث به حسب توصیف در یک ردیف باشند عنوان خبر بر حسب صفات مجموعه راویان نام‌گذاری شده است اما اگر اختلاف در صفات وجود داشته باشد مانند اینکه یکی از روایات امامی ممدوح باشند و دیگری غیر امامی ثقه، نتیجه تابع راوی اخس است. بنابراین حدیث، به موثق توصیف می‌شود نه حسن.^۳

حدیث ضعیف: خبری که هیچ یک از تعاریف بالا بر آن صادق نباشد و یا بعضی از راویان آن فاقد شرایط لازم برای نقل خبر باشند، ضعیف شمرده می‌شود. گفتنی است که درجات ضعف بر حسب بعد آن از شروط صحت متفاوت است.^۴

آنچه که در ذیل به عنوان اصطلاحات سندی ناظر به انقطاع سند و چگونگی طرح آن در منابع روایی یادآور می‌شویم، از اقسام حدیث ضعیف می‌باشد.

۲-۲-۴- مصطلحات سندی ناظر به انقطاع سند:

مرسل: برای حدیث مرسل دو معنا بیان گردیده است: معنای عام و معنای خاص. مرسل به معنای عام به خبری گفته می‌شود که همه راویانش یا بعضی از آنها حذف و یا مبهم به الفاظی چون «کبعض» یا «بعض اصحابنا» ذکر شده باشند. مرسل به این معنی شامل مرفوع، موقوف، متطوع، معلق،

۱. بنگرید: کنی، توضیح المقال، ص ۲۴۶؛ مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، صص ۱۶۰، ۱۶۱.

۲. بنگرید: کنی، توضیح المقال، ص ۲۴۶؛ شهید ثانی، الرعایه، ص ۷۰؛ عاملی، عبدالصمد، وصول الاخیار ص ۹۷، ۹۸.

۳. بنگرید: مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۹۷۰؛ شهید ثانی، الرعایه، ص ۷۱.

۴. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۷۷؛ شهید ثانی، الرعایه لجال البدایه، ص ۷۱.

منقطع، معضل نیز می شود. اطلاق معروف نزد فقهای ما همین معنا است^۱. و مرسل به معنای خاص حدیثی است که تابعی بدون ذکر واسطه از پیامبر اکرم(ص) نقل و یا فردی که معصوم را درک نکرده، از معصوم روایت کند^۲.

معضل: به حدیثی از وسط آن دو نفر یا بیشتر افتاده باشد، معضل گفته می شود. خبر معضل منقطع را شامل نمی شود چون در منقطع حذف یک راوی از وسط سلسله سند لحاظ شده است ولی در معضل بیش از یک نفر احتساب شده است^۳.

معلق: به حدیثی که از ابتدای سند یک نفر یا بیشتر حذف شده باشد. معلق اطلاق می شود^۴.

۳-۲-۴-اصطلاحات سندی ناظر بر چگونگی طرح در منابع روایی:

مجهول: مجهول شامل دو قسم می شود: مجهول اصطلاحی و مجهول لغوی. مجهول لغوی. مجهول لغوی به حدیثی گفته می شود که از بعضی یا تمام راویان آن در کتب رجال نامی به میان نیامده باشد^۵. مجهول اصطلاحی: مقصود حدیثی است که ائمه رجال در مورد بعضی یا همه آنها حکم به جهالت کرده باشند مثل اسماعیل بن قتیبه و عرف بن عبدالله.

مهمل: حدیثی است که ائمه رجال درباره عقیده و مرام راویان آن سخن نگفته اند^۶.

فصل پنجم :

۱. بنگرید: کنی، توضیح المقال، ص ۲۷۳؛ مامقانی، ج ۱، صص ۳۳۸ تا ۳۴۱؛ میرداماد، الرواشح السماویة، ص ۲۵۱.

۲. سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ابن صلاح، مقدمه، ابن صلاح فی علوم الحدیث، ص ۲۵؛

۳. بنگرید: میرداماد، الرواشح السماویة، ص ۲۵۲، مامقانی، مقیاس الهدایة، ج ۱، صص ۳۳۵، ۳۳۶.

۴. بنگرید: سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ص ۹۳؛ فضلی، اصول الحدیث، ص ۹۷.

۵. بنگرید: ربانی، دانش درایه الحدیث، ص ۱۹۸؛ نصیری، آشنایی با علوم حدیث، ص ۱۸۹.

۶. مامقانی، مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۹۷.

اصطلاحات رجالی

مربوط به

مدح و ذم

۱-۵-تعریف علم رجال

دانشی که به معرفی راویان و صفاتی که در پذیرش و یا عدم پذیرش آنها نقش دارد نظیر ایمان و عدالت می پردازد و به چگونگی توثیق و جرح راویان و راههای رفع تعارض میان جرح و تعدیل، سخن به میان می آورد به علم رجال موسوم است^۱.

^۱ نصیری، آشنایی با علوم حدیث، ص ۲۰۶

علم رجال شامل مباحث نظری و کاربردی می شود. بخش کاربردی آن را باید با مراجعه مستقیم به کتب رجال دنبال کرد که در این پژوهش منابع اولیه رجال شیعه یعنی کتب اربعه رجال (فهرست، اختیار معرفه الرجال و رجال از شیخ طوسی و رجال نجاشی). معجم رجال الحدیث و گهگاهی بنابر احتیاج دیگر منابع رجال مورد استفاده قرار گرفته است.

اما بخش نظری شامل مباحثی است که به تفهیم مبانی و مسائل مربوط به بررسی اسناد روایات کمک می کند. اینک به بررسی و توضیح مختصر الفاظی که رجال شناسان در توصیف راویان احادیث به کار برده اند می پردازیم .

۲-۵- توثیق راوی

در نظر رجالیون ما بالاترین مرتبه توصیف راوی، توثیق او می باشد، توثیق بر دو گونه است: توثیق عام و توثیق خاص، توثیقات خاصه شامل مواردی که از امام معصوم رسیده و یا اینکه علمای رجال با الفاظ مخصوص به وثاقت راوی تصریح کرده باشند و یا از طریق، جمع آوری قرائن می شود. بدین معنا که اگر چه علمای رجال به وثاقت راوی تصریح نکرده اند ولی وجود پاره‌ای از قرائن باعث می شود تا وثاقت راوی ثابت شود. در مقابل آن توثیق عام قرار دارد یعنی قاعده‌ای به صورت عام وجود دارد که با راویان متعدد انطباق می یابد^۱، از آنجا که در بررسی

سند روایات، اصطلاحات علمای رجال در باب توثیقات خاصه بیشتر مورد نیاز ماست برخی از الفاظی که رجالیون در توثیق راویان به آن نظر داشته‌اند و در این پژوهش به کار رفته‌اند را مورد بررسی قرار می دهیم زیرا این الفاظ در شناخت اعتبار حدیث نقش مهمی ایفا کرده به گونه‌ای که اگر راوی با الفاظ مدح توصیف شود حدیث آن حسن خواهد بود نه صحیح، و سایر فرض‌های مسئله نیز این چنین است که با تغییر الفاظ توصیف، به تناسب آن، نوع روایت نیز تغییر می کند.

۱-۲-۵- الفاظ توثیق

نقده: این واژه در کتب رجال بخصوص رجال نجاشی و فهرست شیخ، فراوان به کار برده شده است و مقصود از آن فردی است که نسبت به دوری او از اشتباه و دروغ و فراموشی اطمینان کامل وجود دارد و به دو صفت ضبط و عدل در راوی دلالت می کند^۲.

۱. ربانی، دانش رجال الحدیث، صص ۱۶۱ - ۱۶۶.

۲. شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ص ۳۹. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲. صص ۱۴۷-۱۴۹.

گفتنی است که در این واژه اگر در مورد فرد غیر امامی گفته شود مراد معنای لغوی آن است و تنها به دوری او از کذب دلالت می کند.

در ضمن تکرار لفظ «ثقه» به صورت «ثقه، ثقه» تاکید بر مدح راوی است.^۱

ثقه فی الحدیث: بنابر نظر مشهور، اصطلاح مزبور افاده تعدیل و توثیق و امامی بودن راوی را می کند و در دلالت آن، بر ضبط و دوری راوی از کذب شکی نیست. از این رو حدیث را به صحیح ملحق می نماید.^۲

وجه - عین: از الفاظ مفید توثیق راوی است و اگر به صورت «وجه من وجوه اصحابنا أو وجه من فلان، عین من عیون اصحابنا» بیان گردد دلالت بر امامی بودن راوی نیز می کند. البته برخی نیز این واژگان را مفید مدح راوی دانسته اند.^۳

عدل: امامی و ضبط بودن راوی در کنار عدالت مفهومی است که از واژه عدل، در منابع رجال شیعه استفاده می شود. زیرا عدالت فرع بر اسلام و ایمان است و بر کافر و بر پیروان سایر فرق اسلامی به صورت مطلق گفته نمی شود از سوی دیگر در میان رجالیون شیعه کمتر مرسوم است که بر امامی یا ضابط بودن راوی تصریح کنند از این رو وقتی می گویند «فلان عدل» مقصود از آن افزون بر عدالت، امامی و ضابط بودن راوی نیز می باشد.^۴

لازم به ذکر است اگر این واژه با الفاظ امامی و ضابط همراه شود صریح ترین عبارات و بهترین صفات در توصیف راوی خواهد بود اما اگر مدح بدون واژه عدل با یکی از این الفاظ بیاید افاده توثیق نمی کند. بلکه از آن مدح راوی فهمیده می شود.

وکیل لأحد الائمة: درباره راوی که از جانب یکی از ائمه وکالت داشته باشد به کار برده شده است و از بهترین نشانه های وثاقت و عدالت راوی است زیرا گزینش وکیل غیر عادل و فاسق از سوی ائمه غیر ممکن است لازم به ذکر است که اگر این واژه به صورت مطلق آورده شود مشهور بین علما مراد وکیل یکی از ائمه می باشد.^۵

۱. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۶۱

۲. همان، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۰۹.

۴. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۱.

۵. بنگرید: سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ص ۱۱۴ - مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳-۵-مدح راوی

در اصطلاح علمای رجال مدح در مرتبه پایین تری از توثیق قرار دارد. اگر از راوی تجلیل و ستایش شده باشد ولی نه با الفاظ گویای توثیق، آن را مدح گویند و به روایاتی دارای راوی ممدوح، حسن می گویند^۱

۱-۳-۵-الفاظ مدح

یکتب حدیثه او ینظر حدیثه: این الفاظ از مدح راوی حکایت می کند^۲ و راوی متصف به این واژگان، خویش قابل اعتنا و اعتماد است اما افاده توثیق راوی را نمی کند. اما بنابر نظر شهید ثانی حدیث چنین شخصی را باید مورد بررسی و کاوش قرار گیرد تا وضعیت آن معلوم شود زیرا امکان دارد حدیثش مورد قبول باشد.

فقیه، عالم، محدث، قاری: هر کدام از این الفاظ افاده مدح قابل اعتنایی برای راوی می کند^۳. اما گویای وثاقت راوی نیست و اگر به صورت «فقیه اصحابنا یا من فقہائنا یا محدثنا و قرائنا» آورده شود تاکید بر مدح راوی و بنا بر نظر عده ای مفید جلالت و اشاره به وثاقت راوی است^۴. **أسند عنہ:** شیخ طوسی در شرح عده قابل توجهی از اصحاب امام صادق(ع) و برخی از اصحاب امامان دیگر از تعبیر أسند عنہ استفاده کرده است عده‌ای آن را به صورت اسند عنہ یعنی به صیغه معلوم قرائت کرده اند و آن را به روایت کردن راوی از امام با اسناد و با واسطه معنا کرده‌اند^۵. برخی اسند عنہ را به صیغه مجهول قرائت کرده و گفته اند منظور این است که مشایخ و بزرگان محدثان ما بر صاحب شرح حال اعتماد نموده و از وی روایت کرده اند^۶. به هر حال تاکنون معنای دقیق و مورد اتفاق آن معین نشده است.

فاضل: واژه فاضل افاده مدح راوی را می کند از این رو حدیث را به حسن ملحق می نماید^۷ لازم به یادآوری است که این واژه دلالت بر توثیق راوی نمی کند چون فضل ممکن است، ناشی از علم و در

۱. ربانی، دانش داریه الحدیث، ص ۱۶۹.

۲. سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ص ۱۴۸ - مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. عاملی، وصول الاخبار الی اصول الاخبار، ص ۱۹۲.

۴. بهبهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۵۰.

۵. میرداماد، رواشح السماویه، ص ۱۰۹ - کلباسی، سماء المقال، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۷۱.

۶. حائری، منتهی المقال، ج ۱، ص ۷۳.

۷. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۴۷ - شهید ثانی، البدایه، ص ۴۶.

عین حال در انسان ضعیف هم موجود باشد. علامه مامقانی با توجه به معنای لغوی فضل، که به معنی زیادت است احتمال داده است که مقصود از فاضل کسی باشد که افزون بر علم دین نسبت به علوم دیگر از جمله طب و فقه و... تبحر داشته باشد.^۱ در ضمن واژه «خیرهم» مانند فاضل از چنین کاربردی برخوردار است.^۲

کثیر الروایه: از اسباب مدح و قوت راوی به شمار می آید و بنابر نظر علامه حلی از اسباب قبول روایت و بنابر دیدگاهی باعث عمل به روایت نیز می شود.^۳

صدوق: واژه صدوق مشعر بر مدح فراوان است از این رو حدیث دارای راوی متصف به لفظ صدوق، حسن خواهد بود.^۴ اما لفظ «محلہ الصدق» ممکن است دلالت بر وثاقت هم داشته باشد چون غیر ثقه محل صدق نیست.^۵

جلیل، جلیل القدر: در نزد محدثان از الفاظ مدح به شمار می آید و ناظر بر مدح فراوان راوی است اما افاده ثقه بودن فرد را نمی کند.^۶

۴-۵- جرح راوی

ضعیف شمردن راوی به هرگونه صورت می پذیرد. گاهی ذم راوی توسط روایات نقل شده از معصوم (ع) است که در این صورت، تضعیف امام از شدیدترین تضعیف ها خواهد بود و در نتیجه روایات چنین فردی از درجه اعتبار ساقط است، مثل روایاتی در ذم علی بن ابی حمزه و ابوالجارود نقل شده است. و گاهی هم رجالیون با الفاظ مختلف به جرح راوی اقدام می کنند. آنچه که در ذیل به بررسی و واکاوی آن می پردازیم شماری از این الفاظ می باشد.

۱-۴-۵- الفاظ جرح

مضطرب الحدیث و المذهب: پاره ای از علما آن را جزء الفاظی دانسته اند که به عدالت راوی قدحی وارد نمی کند. آنان بر این نکته تصریح کرده اند که چنین تعبیری در نزد متاخرین از اسباب ضعف و

۱. مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. شهید ثانی، الدرایه، ص ۱۷۷.

۳. بهبهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۴۶.

۴. عاملی، وصول الاخیار الی اصول الاخیار، ص ۱۹۲.

۵. مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۲۴۲ - مؤدب، علم الحدیث، ص ۱۴۷.

۶. شهید ثانی، البدایه، ص ۴۶ - مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۲۴۴.

جرح نیست بلکه از اسباب مرجوحیت حدیث است تصریح کرده‌اند^۱. چنانچه آیت الله خوئی معتقد است که این کلمه بر ضعف راوی دلالت نمی‌کند با این استدلال که اضطراب در حدیث به این معنی است که روایات او مختلف است به گونه‌ای که اخذ آنها مشکل است و مراد از اضطراب، اضطراب در نقل و حکایت نیست از این رو این واژه با وثاقت راوی منافات ندارد^۲.

یروی عن الضعفا لایبالی عمن اخذه يعتمد المراسل: مراد از عبارت «یروی عن الضعفاء» این است که راوی، روایت را از افرادی می‌گیرد که شکی در ضعف آنها وجود ندارد و عبارت «لایبالی عمن اخذه» درباره‌ی راوی گفته می‌شود که اهمیت نمی‌دهد حدیث را از چه شخصی باید گرفت. و منظور از عبارت «يعتمد المراسل» آن راوی است که به روایت مرسله تکیه و بر اساس آن عمل می‌کند و روایات مرسله-ای که سلسله سند آنها قطع شده‌اند در نزد او معتبر است^۳. پاره‌ای از علما معتقدند که این الفاظ به تضعیف خود راوی دلالت ندارد^۴.

مخلط، او فی رویاته تخلیط: این واژه به گفته کلباسی بر چند معنا اطلاق می‌شود نخست: در مورد فردی که مطالب درست و نادرست را با هم خلط و روایت می‌کند. پاره‌ای از علما همین معنا را از مخلط و تخلیط پذیرفته‌اند، افزون بر این یاد آور شده‌اند که چنین شخصی برایش اهمیت ندارد که حدیثش را از چه کسی روایت می‌کند.

دوم: فردی که اسانید روایت را با هم مخلوط می‌کند همچنان که نجاشی در ترجمه محمد بن جعفر گفته: انه كان ضعيفا مختلطا فیما یسنده^۵.

سوم: شخصی که روایات منکر و غریب را با غیر از آن خلط می‌کند.

چهارم: فردی که دارای اعتقادات درست بوده است و سپس منحرف گشته و عقاید نادرست را اختیار کرده است. مانند طاهر بن حاتم که در ترجمه‌اش گفته شده کان صحیحا ثم خلط^۶.

۱. کنی، توضیح المقال، ص ۲۱۱ - بهبهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۴۳ - حائری، منتهی المقال، ص ۱۱۸.

۲. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۱۵.

۳. ربانی، آشنایی با دانش درایة الحدیث، ص ۲۷۹.

۴. کلباسی، سماءالمقال، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۷.

۵. منتهی المقال، ج ۱، ص ۱۲۰ - مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲-۳.

۶. کلباسی، سماءالمقال، ج ۲، ص ۲۸۵ - ۲۸۷.

بنابر نظر عده‌ای مخلط و تخلیط اگر مطلق بیان گردد مراد راوی است که دارای اعتقادات و مذهب نادرست است ولی اگر مقید به الفاظ «فی ما یرویه یا فی ما یسنده» باشد ظاهراً آن است که مخلط در حدیث باشد نه در اعتقادات در دین^۱.

ضعیف: اگر چه جرح به واژه ضعیف مانند دیگر الفاظ مذکور شدید نیست ولی در بی اعتبار شدن روایت راوی متصف به این صفت شکی نیست. سؤ ضبط، روایت بدون اجازه، روایت به الفاظ مضطرب، روایت از ضعفا و مجاهیل، روایت از راوی فاسد العقیده، از اسباب ضعف به شمار می آید^۲. چنان که ملا علی کنی یادآور می شود، اشخاصی که قدح راوی را از این واژه برداشت کرده‌اند منظورشان فسق راوی نیست بلکه ممکن است ضعیف شمردنشان به خاطر یکی از عوامل فوق باشد. گفتنی است این واژه درباره راوی در کتابهای رجالی به دو گونه به کار رفته است.

الف-مطلق یعنی بدون اضافه به حدیث

ب-مضاف به حدیث به صورت ضعیف الحدیث. سید حسن صدر تصریح می کند که در فرض اول از اسباب قدح راوی است ولی در فرض دوم دلالت بر قدح او نمی کند^۳.

کذاب، جعّال: از الفاظ جرح و ذم راوی به شمار می آید^۴. و منظور کسی است که حدیثی را به دروغ جعل میکند و به یکی از ائمه نسبت میدهد^۵. از این رو حدیث چنین شخصی از درجه اعتبار ساقط است و مورد قبول نمی باشد^۶.

مرتفع القول: یعنی کسی که گفتارش اعتباری ندارد و به آن اعتمادی نیست. در عین حال که عده‌ای

الفاظ مرتفع القول و کان من اهل الارتفاع او من اهل الطیارة را از الفاظ قدح راوی دانسته‌اند^۷.

غال: کسانی که نسبت به ائمه اطهار(ع) غلو نموده و ایشان را دارای مرتبه الوهیت می دانسته‌اند به غالی و غلات نامبردار شده‌اند بدیهی است که عقیده ایشان نه با موازین شرع اسلام و نه با معیار عقل و منطق

۱. بنگرید: مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۳۰۶ - شهید ثانی، الرعایه، ص ۱۲۳.

۲. توضیح المقال، ص ۲۱۵ - بهبهانی الفوائد الرجالیة، ص ۳۷.

۳. صدر، نهاییه الدراییه، ص ۴۳۱.

۴. کنی، توضیح المقال، ص ۲۰۹ - شهید ثانی، الرعایه، ص ۲۰۹.

۵. شهید ثانی، الرعایه، ص ۱۲۳.

۶. توضیح المقال، ص ۲۰۹.

۷. بهبهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۳۸.

تطابق ندارد. از این رو نمی‌توان آن‌ها را از فرق مسلم شیعه به شمار آورد. هر چند نام شیعه را بر خود منتسب نموده‌اند. از مهمترین فرق غلات میتوان به ابراهیمیه، اهل حق، حلاجیه، سلمانیه، زندقیه، شلمقانیه، نصیری، مشبهه، خطابیه، مغیریه اشاره کرد. لازم به یادآوری است که اگر واژه غال در مورد راوی به کار برده شود افاده ذم راوی را می‌کند و روایات او از اعتبار ساقط است.^۱

فاسد العقیده: همان طور که می‌دانیم یکی از شاخص‌های عمده در حدیث صحیح، مذهب راوی است به طوری که حدیث ثقه امامی را صحیح و حدیث ثقه غیر امامی را موثق می‌شماریم.^۲ از این رو می‌توان نتیجه گرفت فساد عقیده در تنزل حدیث نقش مهمی ایفا می‌کند و می‌تواند به عنوان یکی از نشانه‌های ذم راوی به شمار آید در اینجا ما تنها به برخی از مهمترین مذاهب باطله اشاره می‌کنیم.

جبریه: معتقدان به جبر، کسانی هستند که تمام افعال بندگان را به خدای تعالی نسبت می‌دهند و برای انسان هیچ گونه اختیاری قائل نیستند. ایشان دو دسته‌اند: عده‌ای جبریه متوسط و قایل به نوعی کسب‌اند و اشاعره نام دارند پاره‌ای از آنان که جبریه خالص‌اند و هیچ گونه قدرت و اراده‌ای برای بندگان قائل نمی‌باشند.^۳

واقفیه: واقفیه چند دسته‌اند عده‌ای بر این باورند که موسی بن جعفر(ع) زنده است و آن حضرت نمرده و هرگز نمی‌میرد. لیکن از نظر غایب شده است و در آینده نه چندان دور ظهور خواهد کرد تا گیتی آکنده از ستم را پر از داد کند و او همان مهدی قائم است. برخی می‌پنداشتند موسی بن جعفر(ع) همان امام قائم است و امامی جز او نباشد و پس از مرگ خود بازگشته و در جایی پنهان شده و یاران نزدیک با وی دیدار می‌کنند و بعضی کشته شدن او را دیده ولی می‌گفتند خداوند او را به نزد خود در آسمان برده و در هنگام قیامت دوباره باز می‌گرداند.^۴

مشبه: به تمامی فرقی که در توحید به تشبیه قائل شدند، مشبه اطلاق میگردد از جمله اعتقادات آنان میتوان به شبیه بودن آدم به خدا و جا و مکان داشتن پروردگار و مستقر بودنش بر عرش، اشاره نمود.^۵

^۱ بنگرید: شهید ثانی، البدایه، ص ۴۶ - مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۳۰۶.

^۲ لازم به یادآوری است که مراد از غیر امامی هر فرقه‌ای به جز شیعه دوازده امامی می‌باشد یعنی اگر فرق شیعی نظیر فطحیه، واقفیه، زیدیه و... امامی محسوب نمی‌شوند.

^۳ شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۱۲ - مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۳۶.

^۴ رازی، ابوحاتم، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست، صص ۱۲۳-۱۲۴.

^۵ شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۴۶.

فطحیه: این فرقه معتقدند که عبدالله افطح برادر اسماعیل و فرزند امام صادق(ع) بعد از ایشان امام است. چون عبدالله دارای سری پهن و به نقلی پاهایی پهن بود. این گروه به فطحیه ملقب شدند بعد از فوت عبدالله عمده آنان از عقیده خود برگشتند.

ناووسیه: فرقه‌ای که بر این باورند امام صادق(ع) همان امام زمان(عج) می باشند. و از دنیا نرفته و روزی برای زعامت امور مردم ظهور خواهد کرد اینان ادعای خود را با روایات ساختگی مستند ساخته- اند از آن جمله این که «اگر هر آینه سر مرا ببینید که از کوهی فرو افتاد هرگز باور نکنید و بدانید که من خواجه و سرور شما هستم». در ضمن چون نام رئیس آنان عجلان بن ناووس بود به ناووسیه ملقب گشته‌اند.^۱

غلات: گروهی که در حق پیامبر و ائمه(ع) غلو نموده اند و آنان را از محدوده مخلوق بودن بیرون می دانستند و قایل به حلول جوهر نورانی در آنان بودند، به غالی نامدار شدند. سبائیه، معیریه، علیایه و منصوریه جزء غلات به حساب می آیند.^۲

زیدیه: کسانی که به امامت زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب برادر امام باقر(ع) اعتقاد داشتند به زیدیه مشهور شده‌اند. این گروه مدعی‌اند که هر عالم شجاع و قادر به دفاع فاطمی، که به عنوان امام خروج کند واجب الطاعه است. اعم از این که از اولاد امام حسن(ع) باشد و یا از اولاد امام حسین(ع) در ضمن آنان قایل به جواز سب غاصبین خلافت نبوده و امامت مفضول را با وجود فاضل جایز می‌دانند. فرقه زیدیه به جارودیه، سلیمانیه و بت‌ریه تقسیم شده‌اند.

بخش دوم :

^۱. رازی ابو حاتم، گرایشها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست ص ۱۱۸.

^۲. مشکور، فرهنگ فرق اسلامی ص ۳۴۴.

بررسی اسانید

روایات امام

رضا(ع) در تفسیر

البرهان

بسم الله الرحمن الرحيم

در این بخش با رعایت ترتیب آیات، ابتدا آیاتی را که مرحوم بحرانی در زیر آنها روایت یا روایت‌هایی را از امام رضا(ع) نقل نموده‌اند به همراه روایت‌های آنها ذکر کرده و در دو قسمت به بررسی سندی و بیان مفهوم آنها پرداخته‌ایم.

ثواب فاتحه‌الکتاب و فضلها و البسمله آیه منها و فضلها

۱- و عنه {ابن بابویه}، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید، قال: حدثني محمد بن يحيى العطار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن الرضا علي بن موسى (عليهما السلام) أنه قال: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أقرب إلى اسم الله الأعظم من سواد العين إلى بياضها».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن حسن بن احمد بن وليد؛ ابو جعفر، شيخ قمی‌ها، فقيه و چهره برجسته ایشان است نجاشی با عبارت «ثقه، ثقه، عین، مسکون الیه» به توثیق وی پرداخته است.^۱

محمد بن یحیی؛ ابو جعفر عطار قمی، از مشایخ کلینی و از ثقات امامیه است نجاشی در توثیق او می‌گوید «ثقه، عین، کثیر الحدیث».^۲

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابو جعفر اشعری، شیخ قمی‌ها و از کبار علمای امامیه است.^۳

محمد بن سنان بن طریف زاهری؛ ابو جعفر اشعری، از اصحاب امام کاظم، رضا و جواد(ع) است.^۴ در میان اصحاب ما درباره‌ی ایشان اختلاف شده است.

ابوعمر و کشی در ترجمه او، -مانند بسیاری دیگر از راویان- روایاتی را هم در مدح و هم در ذم وی نقل نموده است از جمله از فضل بن شاذان کذاب بودن وی را نقل نموده و در برابر آن روایاتی با سند صحیح از امام جواد(ع) نقل نموده که در آن روایات ابن سنان به گونه‌ای خیره‌کننده مورد تمجید

۱. نجاشی، احمد بن علی، فهرست نجاشی، ص ۳۸۳.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال شیخ، ص ۳۴۴، ۳۶۴، ۳۷۷.

حضرت (ع) واقع گشته است.^۱ از جمله نقل کرده «خداوند به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان جزای خیر دهد زیرا ایشان نسبت به من وفاداری نموده‌اند.» و در ادامه شماری از ثقات و اجلاء را نام میبرد که از وی نقل روایت نموده‌اند. شیخ مفید - رحمه الله - نیز در رساله عدویه وی را تضعیف نموده و در الارشاد به گونه قابل توجه وی را توثیق نموده است.^۲ شیخ طوسی نیز در الفهرست ضعف وی را نقل می‌نماید^۳ و در الغیبه، توثیق و جلالت قدر وی را با نقل روایات ابی جعفر ثانی (ع) بیان می‌دارد.^۴ نجاشی نیز وی را تضعیف نموده و همان روایات کشی از فضل بن شاذان را نقل نموده است آنگاه از صفوان اهتمام ابن سنان به غلو و ثابت نگه داشتن وی از سوی صفوان را نقل نموده و این امر را دلیل بر اضطرابی دانسته که زایل شده است.^۵ ابن غضائری نیز وی را به غلو جرح نموده است^۶ علامه نیز اقوال مختلف را درباره وی نقل نموده و تصمیم به توقف درباره‌ی روایات وی گرفته^۷، اما در مختلف الشیعه رجحان عمل به روایات وی را ذکر نموده است.^۸ سید بن طاووس در ابتدای کتاب فلاح السائل و نجاح الآمل، اقوال مختلف در توثیق وی را نقل نموده و او را دارای منزلت رفیع دانسته^۹ و همچنین قول به غلو وی را با تکیه بر قول احمد بن هلیک کرخی - که وی را از این نسبت مبرا دانسته - ابطال نموده است.

با دقت نظر در همه اقوال و قراین قول به وثاقت وی اظهر است زیرا عمده تضعیفات وی بر مبنای روایات فضل بن شاذان هستند اما این روایات در برابر روایات صحیح نقل شده از امام جواد (ع) محلی از اعراب ندارند و گویی به دلیل اختلاف مبانی افراد در معنای غلو هستند. چنانچه احمد بن محمد بن عیسی که مشهور به طعن زدن به راویان و جرح ایشان به غلو است روایات بسیاری را از ابن سنان نقل نموده است. همچنین روایات بسیاری از وی در نوادرالحکمه نقل گشته بی آنکه ابن الولید وی را به

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۵.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد ص ۳۰۴.

۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۲۱۹.

۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۱۱.

۵. نجاشی، احمد بن علی، الفهرست، ص ۳۲۸.

۶. ابن غضائری، حسین بن عبیدالله، رجال ابن غضائری ص ۹۲.

۷. علامه حلی، یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، ص ۳۹۴.

۸. علامه حلی، یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۸.

۹. سید بن طاووس، احمد بن علی، فلاح السائل و نجاح الآمل ص ۱۰.

واسطه غلو استثناء کند با آنکه از دیدگاه شیخ مفید وی از مقصره است.^۱ کلینی و صدوق نیز روایات بسیاری را، از وی نقل نموده‌اند به گونه‌ای که اگر روایات کافی را از پنج نفر بدانیم راوی مذکور از آن پنج تن است. از دیگر قرائن بر وثاقت وی کثرت نقل ثقات از او است چنانچه کشی نقل بسیاری از ثقات نظیر یونس بن عبدالرحمان، محمد بن عیسی بن عبید، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، ایوب بن نوح، حسن و حسین فرزندان سعید اهوازی و دیگرانی از ثقات را، دلیل بر وثاقت وی دانسته است، زیرا بسیار بعید می‌نماید که بسیاری از ثقات نظیر ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن عیسی، از شخصی روایات فراوانی را نقل نمایند و وی دارای ضعف آشکار باشد. و چنانچه از ابن طاووس نقل شد قول به غلو وی نیز از جانب احمد بن هلیک کرخی ابطال شده است. لذا با این تفصیل قول به وثاقت این راوی را پذیرفتیم.

ب- سند روایت:

سند روایت بنابر نقل راویان امامی تقه، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا، امام رضا(ع) نزدیکی «بسم الله الرحمن الرحيم» را به اسم اعظم الهی، به مقدار فاصله سفیدی چشم به سیاهی آن بیان داشته‌اند.

۲- علامه بحرانی روایت بالا را از تفسیر عیاشی - به طور مرسل - نقل نموده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

۳- {القمی} حدثنی أبی، عن عبدالله بن جندب، والحسین بن خالد، عن أبی الحسن الرضا(ع)

قال: «الباء بهاء الله، و السین سناء الله، و المیم ملک الله، و الله إله کل شیء، و الرحمن بجمیع خلقه، و الرحیم بالمؤمنین خاصة».

۱- بررسی سندی روایت

^۱. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۱۷۱.

الف - احوال رجال سند:

تفسیر قمی از جمله قدیمی ترین تفاسیر روایی در میان امامیه است. این کتاب منسوب به علی بن ابراهیم قمی، از اجلاء محدثان شیعه است. در اینکه علی بن ابراهیم صاحب تفسیری بوده شکی نیست.^۱ اما با نگاهی گذرا بدین کتاب، می‌توان دریافت که در این تفسیر تنها روایات علی بن ابراهیم جمع نشده و بلکه قسمت قابل توجهی از آن به روایات ابوالجارود زیاد بن منذر و افراد دیگری تعلق دارد. که این امر در استناد این کتاب به علی بن ابراهیم ایجاد تردید می‌نماید. چنانچه آیت الله سبحانی این تفسیر را تلفیقی از آنچه علی بن ابراهیم بر شاگردش ابوالفضل عباس بن محمد املاء نموده و آنچه شاگرد با سند معین از ابوالجارود نقل کرده است، می‌داند.^۲ همچنین نسبت به راوی این کتاب از علی بن ابراهیم یعنی عباس بن محمد نیز از سوی رجالیون سخنی به میان نیامده است و در اصطلاح مجهول الحال می‌باشد. این عوامل موجب ضعف سند تفسیر قمی گردیده است. بنابراین با توجه به سرایت ضعف سند کتاب، به سند روایات آن، ما از پرداختن به روایان این تفسیر به دلیل عدم فائده خودداری نموده‌ایم.

ب-سند روایت:

سند روایت بالا به دلیل ضعف سند کتاب ضعیف است و متن آن نیز، از طریق صحیح دیگری یافت نگردید.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا امام رضا(ع) هر یک از حروف بسمله را، رمزی از صفات الهی دانسته‌اند.

۴- ابن بابویه: عن أبيه، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبد الله، عن محمد بن عبد الله، و موسى بن عمر، و الحسن بن علي بن أبي عثمان، عن ابن سنان، قال: سألت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن الاسم، ما هو؟ فقال: «صفة لموصوف».

۱ - بررسی سندی روایت

الف - احوال رجال سند:

^۱ . نجاشی، احمد بن علی، فهرست نجاشی، ص ۲۶۰-شیخ طوسی، محمد بن حسن، فهرست شیخ، ص ۱۵۲.

^۲ . آیت الله سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۱۳.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ ابوجعفر صدوق، رئیس محدثین، شیخ و بزرگ امامیه است؛ وصف وی مشهورتر از آن است که به توصیف درآید.

علی بن حسین بن بابویه؛ ابوالحسن قمی، شیخ قمی‌ها در عصر خویش، جلودار، فقیه و ثقه ایشان است.^۱

احمد بن ادريس؛ ابوعلی اشعری قمی، ثقه و فقیه است.^۲

حسین بن عبدالله سعدی؛ مرحوم خوینی نام صحیح وی را حسین بن عبیدالله می‌داند.^۳ نجاشی گوید: وی از کسانی است که مورد طعن قرار گرفته و به غلو منسوب گشته‌اند لیکن صاحب کتاب‌هایی، شامل احادیث صحیح است.^۴

ابو عمرو کثی او را از کسانی معرفی نموده که قمی‌ها وی را از شهر خویش اخراج نموده‌اند. اما این عامل به طور قطع نمی‌تواند دلیل بر ضعف و غلو باشد زیرا قمی‌ها به لحاظ مبانی عقیدتی خود بسیاری را از قم اخراج نموده‌اند که برخی از ایشان نظیر احمد بن محمد برقی بدون شک از ثقات بوده‌اند لذا نمی‌توان حکم به غلو وی را پذیرفت چنانچه نجاشی نیز این امر را به صورت مجهول ذکر کرده، در عین اینکه کتاب‌های وی را دارای احادیث صحیح دانسته است. علاوه بر این که نجاشی روایت‌های او، به واسطه احمد بن ادريس از حسن بن علی بن

ابی عثمان را، در حال استقامت وی می‌داند^۵، بنابراین حتی در صورت قبول جرح وی به غلو نیز، دلیلی برای توقف در این گونه روایات وجود ندارد.

محمد بن عبدالله؛ این نام میان جماعتی مشترک است و تنها راه تمیز آن‌ها از یکدیگر، راوی و مروی عنه است. با این وصف راوی ما محمد بن عبدالله بن مهران است که از محمد بن سنان روایت نقل می‌کند. نامبرده به اتفاق رجالیان متقدم از ضعف است.^۶

۱. نجاشی، احمد بن علی، فهرست نجاشی، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. آیت الله خوینی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۷.

۴. فهرست نجاشی، ص ۴۲.

۵. فهرست نجاشی، ص ۴۲.

۶. فهرست نجاشی، ص ۳۵۰ - رجال طوسی، ص ۳۷۸ - رجال کثی، ج ۲، ص ۷۴۲ - رجال ابن غضائری، ص ۹۵.

موسی بن عمر؛ میان جماعتی مشترک است که از طریق مروی عنه می‌توان دانست وی موسی بن عمر بن یزید بن زبیر صیقل است. مرحوم خوئی وی را از مجاهیل دانسته است.^۱ اما وی از مجاهیل نبوده بلکه از ثقات است زیرا وی از راویان نوادرالحکمه است که از سوی ابن الولید استثناء نشده است. حسن بن علی بن ابی عثمان؛ ملقب به سجاده، به حسن بن علی بن عثمان تصحیف گشته است. در جرح وی میان علمای رجال اختلافی نیست.^۲

محمد بن سنان؛ آنگونه که در زیر روایت اول آمد از ثقات اصحاب ما است.^۳

ب-سند روایت:

سند روایت تا حسین بن عبدالله صحیح است و از ایشان به سه طریق از ابن سنان از امام رضا(ع) نقل شده که دو طریق آن ضعیف و یک طریق آن یعنی به واسطه موسی بن عمر صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت مذکور اشاره به آن دارد که نام‌های خداوند، بر صفاتی که بر او -جل جلاله و عظم شانه- صادق آید دلالت می‌کنند.

۵- و عنه {ابن بابویه}، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني (رضی الله عنه)، قال: أخبرنا أحمد بن محمد ابن سعيد مولى بنی هاشم، عن علی بن الحسن بن فضال، عن أبيه، قال: سألت الرضا علی بن موسی (عليه السلام) عن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فقال: «معنى قول القائل: بسم الله، أى: أسمى على نفسى سمه من سمات الله عز وجل و هى العبادة».

قال: فقلت له: و ما السممة؟ قال: «العلامة»

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

^۱. آیت الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۶۴.

^۲. همان، ج ۷، ص ۲۳-۲۴.

^۳. رجوع شود حدیث ۱، صفحه ۶۳-۶۱.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی؛ مشایخ متقدم رجالی ما از او یادی ننموه‌اند اما قرائنی بر حسن حال وی وجود دارد. وی از مشایخ صدوق است که روایات بسیاری را از وی نقل می‌نماید در عین اینکه برای او طلب رحمت می‌کند. از این رو می‌توان به حسن حال وی قائل گردید.

۱-۱- کثرت روایت از راوی

یکی از اموری که در نزد برخی از علمای رجال از موجبات مدح و حتی وثاقت راوی است کثرت روایات فرد راوی، از معصوم است اعم از اینکه با واسطه یا بدون واسطه نقل کند این نقل فراوان روایت، دلیل بر توثیق راوی در نزد ایشان است^۱.

وحید بهبهانی می‌فرماید: منها کونه یكثر الروایة عنه و یفتی بها فانها امارة الاعتماد علیه كما هو ظاهر^۲. از جمله اسباب مدح و توثیق راوی این است که وی از کسانی باشد که از او بسیار روایت نقل می‌نمایند و به روایاتش فتوا می‌دهند این امر -آنگونه که ظاهر است- نشانه اعتماد بر اوست.

۱-۲- نقد مرحوم خوئی بر دیدگاه فوق

آیت الله خوئی دیدگاه فوق را به چالش کشیده‌اند، ایشان می‌فرمایند: عمده دلائل قائلین به توثیق راویان از طریق کثرت نقل روایاتشان، سه روایت است که عده‌ای برای اثبات وثاقت برخی از راویان به مفاد این سه روایت استناد جسته‌اند از جمله کشی نقل می‌کند: محمد بن حسین بن ابی خطاب، از محمد بن سنان، از حذیفه بن منصور حدیث کرد که امام صادق (ع) فرمود: اعرفوا منازل الرجال منا علی قدر روایتهم^۳ عن مرتبه راویان را بر اساس میزان روایت شان از ما بشناسید.

و محمد بن سعید کشی و ابوجعفر محمد بن ابوعوف بخاری گفته‌اند: ابوعلی محمد بن احمد بن حماد مروزی مرفوعا از امام صادق (ع) حدیث کرده است: اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عننا، فانا لانعد الفقیه منهم فقیها حتی یكون محدثا، فقیل له: او یكون المومن محدثا؟ قال: یكون مفهما و المفهم المحدث^۴ منزلت شیعیان ما را به اندازه آنچه از روایات ما به نیکویی می‌دانند بشناسید زیرا ما

۱. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۶۱ - صدر، سید حسن، نهایه الدرایه، ص ۴۲۳ - وحید بهبهانی، محمد باقر، تعلیقه علی

منهج المقال، ص ۲۷.

۲. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۷.

۳. رجال کشی، باب فضل الروایة و الحدیث، ص ۹.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۹.

کسی از ایشان را فقیه نمی‌شمیریم مگر اینکه محدث باشد. پرسیده شد: آیا مومن محدث است؟ حضرت (ع) فرمودند: مومن سخن ما را می‌فهمد و آنکس که بفهمد محدث است.

و ابراهیم بن محمد بن عباس ختلی به نقل از احمد بن ادریس از احمد بن محمد بن یحیی از سلیمان خطابی از محمد بن محمد از یکی از رجالش از محمد بن عمران از علی بن حنظله روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنا^۱.

مرحوم خوئی هر سه روایت را ضعیف دانسته‌اند، روایت دوم و سوم مرسل‌اند و روایت نخست نیز از آنجا ضعیف شمرده می‌شود که راوی آن محمد بن سنان از ضعف است و نیز می‌فرمایند: حتی اگر بتوان از ضعف سند چشم پوشید باز دلالت آنها بر معنی مستفاد نارسا است، زیرا منظور از عبارت «علی قدر روایتهم عنا» تعداد احادیثی نیست که راویان بدون لحاظ صدق و کذبشان از امامان روایت کرده‌اند و اساساً این روایت در پی ستودن راویان نیست زیرا چه بسا تعداد روایاتی که توسط دروغگو بازگو شده است، به مراتب از احادیث راویان راستگو بیشتر باشد. با این وصف، مراد از این عبارت، مقدار احادیثی است که راویان به درستی از معصومان اخذ کرده‌اند و این نکته نیز پس از ثبوت حجیت قول راوی و کثرت حدیث او از معصوم دست یافتنی است^۲.

۳-۱- بررسی دیدگاه مرحوم خوئی

ایشان روایات فوق را از دو ناحیه سند و دلالت متن -در اثبات مدح راویان به واسطه کثرت نقل روایات- مورد نقد قرار داده‌اند از ناحیه سند همان گونه که ایشان فرموده‌اند روایات دوم و سوم به لحاظ ارسال ضعیف هستند اما روایت اول به واسطه نقل ابن سنان توقف در سند آن شایسته نیست چنان که ما در روایت اول اقوال مختلف درباره‌ی این فرد را ذکر نموده و در انتها وثاقت وی را اثبات نموده‌ایم. دیگر آنکه با فرض پذیرش ضعف سند هر یک از این روایات، نمی‌توان از استفاضه این روایات چشم پوشید زیرا روایات دیگری نیز در این باب وارد شده است. از جمله کلینی نقل نموده: محمد بن حسن از سهل بن زیاد از ابن سنان از محمد بن مروان عجلی از علی بن حنظله از امام صادق (ع) نقل نموده: اعرفوا منازل الناس علی قدر روایتهم عنا^۳.

۱. رجال کشی، همان جا.

۲. آیت الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۰.

صدوق نیز با سند صحیح از پدرش از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر از برید بزار از حضرت صادق(ع) از حضرت باقر(ع) نقل نموده: یا بنی، اعرف منازل الشیعه علی قدر روایتهم و معرفتهم، فان المعرفة هی الدراية للروایه و بالدرایات للروایات یعلو المومن الی اقصى درجات الايمان^۱ ای پسر من مراتب شیعیان را به میزان روایت و معرفت آنها بشناس زیرا معرفت همان درایت نسبت به روایت است و به واسطه فهم روایات مومن به بالاترین درجات ایمان خواهد رسید.

بنابراین از آنجا که تعدد طرق خود از قرائن صحت و استواری روایت تلقی می‌شود^۲. توقف از ناحیه سند این روایات شایسته نیست.

اما از ناحیه دلالت متن نیز ایشان دو ایراد را ذکر می‌نمایند اول اینکه منظور از روایت در احادیث ذکر شده روایات صحیح می‌باشد.

لیکن باید گفت نیازی به ذکر قید صحیح نیست زیرا بی‌تردید روایات ضعیف جعلی احادیث اهل بیت -علیهم السلام- نیستند و نامگذاری این سخنان به حدیث از باب تسامح است. لذا بی شک منظور حضرت(ع)، روایات صحیح ایشان است و دیگر آنکه تناقضی میان این گفتار که چه بسا تعداد روایات کذبیه که فرد نقل می‌کند از روایات فرد راستگو بیشتر باشد؛ با توثیق راویان از راه کثرت روایات نیست زیرا اگر تعداد روایات کذب فرد آنقدر زیاد گردد که به حد اکثر برسد بی شک وضعیت او بر همگان آشکار گردیده و بر کذب او گواهی می‌دهند و حال که روایات فردی در حد بسیار نقل گردیده و سخنی در جرح او وارد نگشته خود دلیل بر عدم کذب اوست و شاهد بر این مدعا نقل گسترده اصحاب از اوست.

اما ایراد دوم ایشان مبنی است بر اینکه منظور از عبارت «علی قدر روایتهم عنا» مقدار احادیثی است که راویان به درستی از معصومین(ع) اخذ و نقل کرده‌اند و این نکته نیز دست نیافتنی است مگر اینکه حجیت قول راوی و صحت حدیث او از معصوم(ع) ثابت شود.

لیکن همان طور که گفتیم لفظ «عنا» در نقل روایات صحیح از ائمه(ع) تصریح دارد و حال اگر فرد دارای معرفت به ائمه(ع) به نقل روایات ایشان اشتغال ورزد بی‌شک عمل او مورد مدح ائمه قرار می‌گیرد اما تصدیق به اخذ صحیح و نقل موثق نیز، از سوی علمای متقدم، که نزدیک به عصر ائمه(ع) و اصحاب ایشان زیسته و آگاه به روایات شان بوده‌اند؛ خواه به فراوانی نقل ثقات از راوی مکرر و خواه به

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۱.

۲. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۲۸.

تخریب احادیث او در اصول و کتاب های مورد اعتماد، انجام پذیرفته است. گویی شخص مکرر - از جهت دریافت و نقل روایات - در نزد ایشان مورد وثوق تام بوده که تا این مقدار از او به نقل روایت پرداخته‌اند و این امر خود شاهی بر حسن حال راوی است.

همچنین باید گفت علاوه بر برداشت از احادیث در این باب عبارت «کثیر الروایه» در سخن رجالی‌ها نیز گویای این امر است زیرا فراوانی نقل روایت فرد از طرفی، دلالت بر اهتمام او به روایات معصومین (ع) داشته و از سوی دیگر نشانگر اعتماد اصحاب ما بر آن فرد است.

با این تفصیل، کثرت نقل یک راوی علاوه بر تمجید از سوی ائمه، خود دلیل بر حسن فرد می‌باشد زیرا در صورت ضعف مکرر، بعید و غیر محتمل است مورد رجوع و نقل گسترده علما و محدثین قرار گیرد علی‌رغم این گفتار اگر نتوان وثاقت راوی را از طریق کثرت نقل دریافت نمود بدون تردید حسن راوی قابل استنباط است.

احمد بن محمد بن سعید بن عقده؛ ابوالعباس کوفی، زیدی است اما علی رغم فساد مذهب، در وثاقت و خبرویت او در حدیث، اختلافی میان علمای ما وجود ندارد.^۱

علی بن حسن بن علی بن فضال؛ فطحی، اما بسیار به اصحاب ما نزدیک بوده و مورد وثوق تمامی علمای رجال ماست. شیخ درباره او گوید: فطحی مذهب، ثقه، کوفی، دارای علم بسیار و وسعت روایات و اخبار است تصانیف نیکویی دارد بی‌آنکه دشمنی داشته باشد و به اصحاب امامی ما نزدیک است.^۲

حسن بن علی بن فضال؛ از مشایخ جلیل القدر، در ابتدا فطحی بوده و سپس رجوع نمود و به امامت حضرت کاظم (ع) معتقد گردیده و در سلک خواص امام رضا (ع) در آمد.^۳

اما نکته‌ای باقی مانده و آن قول نجاشی است که می‌گوید: علی بن حسن بن فضال از پدرش - حسن بن علی - چیزی را مستقیماً روایت ننموده است. آنگاه در ادامه گوید: احمد بن حسین نسخه‌ای را دیده که آن را ابن بابویه روایت نموده است و در آن از طریق محمد بن ابراهیم طالقانی از ابن عقده از علی بن حسن از پدرش از ابی الحسن رضا (ع) نقل نموده است. اما این نسخه را کوفی‌ها نمی‌شناسند.^۴

۱. فهرست نجاشی، ص ۴ - فهرست شیخ ص ۷۳.

۲. فهرست شیخ س، ص ۱۵۶.

۳. فهرست شیخ ص ۹۷ - فهرست نجاشی، ص ۳۳.

۴. فهرست نجاشی، ص ۲۵۷.

مرحوم آیت الله خوئی این امر را دلیل بر عدم صحت روایات می‌داند زیرا همه روایات نقل شده از طریق ابوالعباس بن عقده، از مشاهیر محدثین است از این رو اگر وی روایتی از علی بن حسن از پدرش داشت نقل آن در کتب اربعه شایع می‌گشت لکن جز در دو مورد در تهذیب روایتی از این طریق موجود نیست.^۱

اما باید گفت صدوق به غیر از این طریق نیز روایات بسیاری از علی بن حسن از پدرش نقل نموده است. و در اکثر کتابهای خویش که برخی از ایشان از جهت شهرت و اعتبار دست کمی از کتب اربعه ندارند از این طریق به نقل روایت پرداخته است. علاوه بر این، برخی از روایات مرسل فقیه در دیگر کتب وی از این طریق نقل شده، دیگر آنکه عدم شناخت کوفی‌ها دلیل بر نبودن چنین نسخه‌ای نیست زیرا شیخ صدوق -رحمه الله- دارای تتبع بسیار در روایات و مشایخ فراوان است چه بسا ایشان به نسخه‌ای دست یافته‌اند که کوفی‌ها از آن بی‌اطلاع باشند. بنابراین اعتماد به صدوق بر اعتماد به نجاشی رجحان دارد. از سوی دیگر نجاشی واسطه بین علی بن حسن و پدرش را برادران علی بن حسن معرفی می‌نماید که در وثاقت آنها اختلافی نیست^۲ لذا این اسقاط بر فرض پذیرش نمی‌تواند لطمه‌ای به سند وارد آورد زیرا فرد از سند افتاده، شناخته شده و از ثقات است.

ب - سند روایت:

سند روایت بنابر نقل راویان ثقه غیر امامی، موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا از امام رضا(ع) از معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سوال شده و حضرت(ع) منظور از «بسمله» را نشان گذاشتن بر خویشتن، به علامتی از علائم الهی تفسیر نموده و آن نام بردن را، نشان بندگی فرد بیان فرموده‌اند. به عبارت دیگر فرد با استعمال بسمله، بندگی خویش را ابراز نموده و بر خویش مهر بندگی می‌نهد.

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۳۶۲.

۲. فهرست نجاشی، ص ۲۵۷.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [۲] الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [۳] مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ [۴] إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ [۵]
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [۶] صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ
 [الفاتحه/۷]

۶- سعد بن عبدالله: عن أحمد بن الحسين، عن علي بن الريان، عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: «إن لله خلف هذا النطاق زبرجده خضراء، منها اخضرت السماء».

قلت: و ما النطاق؟! قال: «الحجاب، و لله عز و جل وراء ذلك سبعون ألف عالم، أكثر من عدة الجن و الإنس، و كلهم يلعن فلانا و فلانا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

مرحوم بحرانی روایت بالا را از کتاب مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری نقل نموده است. سعد از مشایخ امامیه و صاحب تصنیفات بسیار از جمله کتاب نامبرده است.^۱

احمد بن حسین بن سعید، ابوجعفر اهوازی، ملقب به «دندان» است. نجاشی و شیخ با عبارتهای کاملاً مشابه، غلو وی را، از سوی قمی‌ها نقل نموده‌اند.^۲ منظور از قمی‌ها در کلام ایشان همان محمد بن حسن بن ولید است که راوی مذکور را از روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی استثنا کرده است. و در این مسیر شاگردان او، صدوق و ابن نوح از استاد خویش پیروی نموده‌اند.^۳ چنانچه شیخ در کتاب رجال خویش به این مطلب اشاره می‌نماید^۴ مرحوم خویی نیز با توجه به تضعیف نقل شده از سوی شیخ و نجاشی حکم به ضعف احمد بن حسین نموده است. اما اگر ما در کلام نجاشی و شیخ به نیکی بنگریم جرحی را از سوی ایشان مشاهده نمی‌کنیم و ایشان تنها کلام قمی‌ها را نقل نموده‌اند و همان گونه که

۱. فهرست نجاشی، ص ۱۷۷.

۲. فهرست نجاشی، ص ۷۷ - فهرست شیخ طوسی، ص ۶۵.

۳. فهرست نجاشی ص ۳۴۸، فهرست شیخ طوسی، ص ۲۲۲.

۴. رجال طوسی، ص ۴۱۲.

مشهور میان علمای متاخر ماست سخن قمی‌ها در جرح افراد به غلو چندان معتبر نیست^۱ مخصوصا اگر تضعیف‌های نقل شده از سوی ابن ولید باشد چنانچه شیخ مفید می‌گوید: ابن ولید در مورد غلو آنچنان تفکری داشته که اولین درجه در غلو را نفی سهو از پیامبر(ص) می‌دانسته است.^۲ از این رو نمی‌توان به تضعیف‌های نقل شده از ابن ولید در مورد غلو افراد اعتماد نمود علاوه بر اینکه ابن ولید خود از سوی شیخ مفید به تقصیر متهم گشته است.^۳ ضمن آنکه ابن غضائری که در جرح افراد به غلو زبانزد خاص و عام است دامن این فرد را از غلو پاک می‌داند^۴ با این اوصاف چنانچه وحید بهبهانی می‌فرماید؛ تضعیف نقل شده از سوی شیخ و نجاشی شایسته توجه نیست.^۵

علی بن ریان بن صلت؛ اشعری قمی، از ثقات اصحاب امامیه است.^۶

عبیدالله بن عبدالله دهقان؛ از سوی نجاشی، علامه و ابن داود تضعیف گشته است.^۷

ب - سند روایت:

سند روایت به لحاظ وجود عبیدالله بن عبدالله ضعیف است و متن آن نیز به طریق دیگر در سایر منابع امامیه یافت نشد.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت منقول از امام رضا(ع) به بیان این امر می‌پردازد که غیر از عالم محسوس برای ما، عوالم دیگری موجود است و ائمه معصومین(ع) بر تمامی این عوالم حجت هستند.^۸

۱. وحید بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۱.

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۱۷۱، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۵.

۳. همان جا.

۴. رجال ابن غضائری، ص ۳۹.

۵. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۶۵.

۶. فهرست نجاشی ص ۲۷۸.

۷. فهرست نجاشی، ص ۲۳۱ - خلاصه الاقوال، ص ۳۸۴ - رجال ابن داود، ص ۲۵۴.

۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۳۰.

۷- و روی فی (الفقیه) فیما ذکر الفضل- یعنی الفضل بن شاذان- من العلل عن الرضا (علیه السلام) أنه قال: «أمر الناس بالقراءة فی الصلاة، لئلا يكون القرآن مهجورا مضیعا، و لیكون محفوظا مدروسا، فلا یضمحل و لا یجهل.

و إنما بدأ بالحمد دون سائر السور، لأنه لیس شیء من القرآن و الکلام جمع فیہ من جوامع الخیر و الحکمة ما جمع فی سورة الحمد، و ذلك أن قوله عز و جل: الْحَمْدُ لِلَّهِ هو أداء لما أوجب الله عز و جل علی خلقه من الشکر، و الشکر لما وفق عبده من الخیر.

رَبِّ الْعَالَمِينَ توحید و تحمید له، و إقرار بأنه الخالق المالك لا غیره. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ استعطافه و ذکر آثاته و نعمائه علی جمیع خلقه. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إقرار له بالبعث، و الحساب، و المجازاة، و إيجاب ملك الآخرة له، کایجاب ملک الدنيا. إِيَّاكَ نَعْبُدُ رغبةً و تقرب إلى الله تعالی ذکره، و إخلاص له بالعمل دون غیره.

وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ استزادة من توفيقه، و عبادته، و استدامة لما أنعم علیه و نصره. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ استرشاد لدينه، و اعتصام بحبله، و استزادة فی المعرفة لربه عز و جل و کبريائه و عظمته. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ تأكيد فی السؤل و الرغبة، و ذکر لما قد تقدم من نعمه علی أوليائه، و رغبة فی مثل تلك النعم. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ استعاذة من أن يكون من المعاندين الكافرين، المستخفين به و بأمره و نهيه.

وَ لَا الضَّالِّينَ اعتصام من أن يكون من الذين ضلوا عن سبيله من غير معرفة، و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا. و قد اجتمع فیها من جوامع الخیر و الحکمة، من أمر الآخرة و الدنيا، ما لا یجمعه شیء من الأشياء».

۱- بررسی سندی روایت

الف - احوال رجال سند:

روایت بالا بخشی از روایت فضل بن شاذان است که فضل در انتهای روایت، سماع خود از امام رضا(ع) را بیان می‌کند. مرحوم بحرانی بخشی از این روایت را از «فقیه» به طور مرسل نقل نموده است. لیکن سند متصل آن در علل الشرایع بدین شرح است حدثنا عبدالواحد بن محمد بن عبدوس

النيسابوري عن علي بن محمد بن قتيبه و ابو محمد جعفر بن نعيم بن شاذان عن الفضل بن شاذان: ان سأل سائل الحديث.

عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نيشابوري؛ از مشايخ صدوق است که روايات بسياري را از وي نقل کرده و برای وي ابراز ترضی می‌نماید اين امارات بيانگر حسن حال وي است. گر چه بعضی نظير سید بحر العلوم قائل به وثاقت وي هستند^۱.

علي بن محمد بن قتيبه؛ نجاشي دربارهٔ وي گوید: ابو عمرو كشي در كتاب رجال خویش بر وي اعتماد نموده است ابو الحسن يار و همراه فضل بن شاذان و راوی كتاب های وي است^۲ شيخ وي را در باب «من لم يرو عن واحد من الأئمة» موسوم به باب لم ذكر نموده و با لفظ «فاضل» وي را مدح می‌نماید^۳ علامه نیز بنا بر اعتماد كشي بر وي به او اعتماد کرده^۴ و ابن داود نیز او را در قسم اول از كتاب خود از او یاد نموده است^۵. بسياری ديگر از رجالی‌های متاخر نیز قائل به وثاقت وي گشته‌اند. اما مرحوم خويی خويی از اين سخنان نه تنها وثاقت بلکه حسن وي را نیز قابل استنباط نمی‌داند. زیرا نجاشي خود در جای ديگر می‌گويد كشي از ضعفا بسيار نقل می‌کند، و همچنين سخن شيخ، بيانگر مدح نفس راوی، به لحاظ اتصاف وي به کمالات و علوم است و حکم علامه بر وثاقت وي نیز مبتنی بر اصالة العدالة است^۶.

ليکن اظهر وثاقت راوی است اول دليل بر آن فحوای کلام نجاشي است به گونه‌ای که سخن وي مبنی بر اعتماد كشي به او، به گونه‌ای است که گویی نجاشي نیز آن را پذیرفته است زیرا خود به نقل كشي از ضعفا آگاه است بنا بر اين نقل مطلق اين سخن از سوی وي، نمایانگر اعتماد او به قتيبي، همانند اعتماد كشي به او است. همچنين همراهی وي با فضل بن شاذان و روايت كتاب‌های او، مستلزم اعتماد به او است زیرا علمای ما به كتاب‌های فضل، که راوی آنها قتيبي است اعتماد نموده‌اند و اين امر منوط بر اعتماد به قتيبي است.

۱. سید بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۷۲.

۲. فهرست نجاشي، ص ۲۵۹.

۳. رجال شيخ طوسي، ص ۴۲۸.

۴. خلاصة الاقوال، ص ۱۷۷.

۵. رجال ابن داود ص ۱۳۱.

۶. معجم رجال الحديث، ص ۱۷۰.

جعفر بن نعیم بن شاذان؛ ابومحمد، از مشایخ صدوق که روایات قابل توجهی را از وی نقل نموده و برای وی اظهار ترحم می‌نماید از این طریق میتوان حسن وی را دریافت^۱.
فضل بن شاذان نیشابوری؛ ابومحمد، از مشایخ واجلاء فرقه ناجیه است^۲.

ب - سند روایت:

سند روایت به واسطه عبدالواحد بن محمد بن عبدوس حسن است.

لیکن آقای بهبودی با برداشت از یک روایت نقل شده در رجال کشی، روایت نمودن فضل از امام رضا(ع) را ممکن نمی‌داند. زیرا به عقیده وی با توجه به فحوای روایت، فضل اندکی بعد از شهادت حضرت(ع) تولد یافته است و لذا نمی‌توانسته از امام رضا(ع) روایتی را بشنود بنابراین روایت مرسل و فاقد سند متصل بوده و مسولیت نقل آن به عهده‌ی علی بن محمد قتیبی است^۳.

اما همان گونه که گفته شد روایت مورد بحث قسمتی از یک روایت طولانی است که فضل در پایان روایت، آن را از شنیده‌های خود از امام رضا(ع) بیان می‌دارد که علاوه بر قتیبی برادرزاده فضل، جعفر بن نعیم نیز این روایات را از فضل نقل نموده است مضاف بر اینکه خبری که استاد بهبودی آن را مبنای قضاوت خود قرار داده و سن تقریبی فضل را از آن استنباط نموده مرسل است و واسطه بین فضل بن شاذان و ابوعمرو کشی افتاده لذا شایسته اعتماد نیست. بنابراین همانگونه که آیت الله خویی گویند: اعتماد به نقل صدوق به لحاظ قرب زمانی اظهر و شاهد بر این امر، روایت نمودن پدر فضل از حضرت کاظم(ع) است^۴.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در این روایت به علت وجوب قرائت در نماز، و آغاز نمودن به سوره فاتحه پرداخته‌اند و در ادامه تفسیر این سوره را بیان نموده‌اند. به عنوان مثال حضرت(ع) در شرح «الحمدالله» فرموده‌اند: الحمدالله عبارت است از به جای آوردن شکر واجب خداوند بر بندگان، همچنین شکر بر آنچه از خیر که خداوند بنده‌اش را بر آن توفیق داده است.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [البقره/۷]

۱. تفرشی، نقدالرجال، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. فهرست نجاشی، ص ۳۰۶.

۳. بهبودی، محمد باقر، معرفة الحدیث ص ۱-۲۷۲.

۴. معجم رجال الحدیث ج ۱۴ ص ۳۰۹-۳۱۴.

۸- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن أحمد السناني (رضی الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن سهل بن زياد الأدمي، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني (رضی الله عنه)، عن إبراهيم بن أبي محمود، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ.

قال: «الختم: هو الطبع على قلوب الكفار عقوبة على كفرهم، كما قال الله عز و جل: بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن احمد سنایی؛ از مشایخ صدوق که روایات بسیاری را از او نقل می‌کند و برای او اظهار ترحم و ترضی می‌نماید. از این نشانه‌ها می‌توان حسن او را دریافت.

محمد بن ابی عبدالله کوفی؛ نجاشی درباره او گوید: محمد بن جعفر بن محمد بن عون الاسدی، ابوالحسین الكوفي، به او محمد بن ابی عبدالله گفته می‌شود ثقه و صحیح الحدیث است جز آنکه از ضعفا روایت نقل می‌کند.^۱

سهل بن زياد الأدمي؛ در بیان حال او اختلاف شده است. برخی وی را تضعیف نموده‌اند از جمله نجاشی گوید: كان ضعيفا في الحديث، غير معتمد فيه -در نقل روایت ضعیف است به گونه ای که در این موضوع قابل اعتماد نیست- احمد بن محمد بن عیسی او را از قم به ری تبعید نمود و بر غلو و کذب او شهادت داده است.^۲ شیخ نیز در الفهرست او را ضعیف می‌داند.^۳ ابن ولید نیز او را از راویان نوادر الحکمه استثناء نموده است.^۴

۱. الفهرست، ص ۳۷۳.

۲. فهرست نجاشی ص ۱۸۵.

۳. الفهرست، ص ۱۴۲.

۴. نجاشی، الفهرست، ص ۳۴۸.

و عمده دلایلی که در توثیق او وارد شده است عبارتند از اینکه از اصحاب سه امام جواد، هادی و عسکری (ع) بوده و با وجود اینکه از افراد کثیر الروایه است ذمی از سوی ایشان (ع) درباره او وارد نگشته است. شیخ نیز در رجال او را توثیق نموده و گوید: سهل بن زیاد الآدمی، یکنی ابوسعید ثقه^۱ و دیگر آنکه از افراد کثیر الروایه امامیه است. همچنین اجلاء امامیه نظیر مشایخ ثلاثه از او روایت‌های بسیاری را نقل نموده‌اند. چنانچه کلینی نزدیک به دوهزار و اندی روایت از وی نقل می‌نماید و دیگر آنکه از مشایخ اجازه است و مشایخ اجازه بی نیاز از تنصیص بر عدالت هستند.

اگر منصفانه در دلایل ذم و مدح این فرد بنگریم ملاحظه می‌نماییم اولاً دلایل ضعف او چندان محکم نیستند زیرا قول نجاشی «ضعیفاً فی الحدیث، غیر معتمد فیه» دلالت بر ضعف راوی نمی‌نماید بلکه نشانگر این است که فرد از هر کسی اعم از ثقه و غیر ثقه به نقل روایت می‌پردازد^۲ و اخراج او از سوی احمد بن محمد نیز به همین دلیل بوده چنانچه احمد بن محمد اشعری جماعت بسیاری از جمله احمد بن محمد برقی را نیز به همین دلیل از قم اخراج نموده و سپس او را بازگردانده و از وی عذر خواهی نمود^۳ و شاهد بر اینکه این تبعید، اجتهادی از سوی احمد بن محمد بن عیسی بوده و مورد پذیرش دیگران واقع نگشته است سخن ابن غضائری است «و کان احمد بن محمد بن عیسی اخراج من قم و اظهر البراءة منه، و نهی الناس عن السماع منه و الروایة عنه^۴» احمد بن محمد او را از قم اخراج نمود و از او براءت جست و مردم را از سماع و روایت از وی نهی نمود. حال آنکه رازی‌ها به این فتوای وقعی ننهادند و به نقل روایات سهل بن زیاد اهتمام نشان داده‌اند، چنانچه ثقه الاسلام کلینی روایت‌های بسیاری را از او نقل می‌کند اما شاهد هستیم که صدوق در این زمینه در مقایسه با کلینی روایات به مراتب کمتری را نقل نموده و همچنان به فتوای احمد بن محمد پای‌بند است که گویی این اختلاف ناشی از اختلاف قمی‌ها و رازی‌ها در مبنای غلو است.

اما تضعیف شیخ به واسطه استثناء وی از سوی ابن الولید از روایات نوادرالحکمه است چنانچه خود در استبصار گوید: «اما الخیر الاول فراویه ابوسعید الآدمی، و هو ضعیف جدا عند نقاد الاخبار، و قد استثناء

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۷.

۲. وحید بهبهانی، الفوائد الرجالیه، ص ۳۸.

۳. رجال ابن غضائری، ص ۳۹.

۴. همان ص ۶۶.

ابو جعفر بن الولید فی رجال نوادر الحکمة^۱ لکن در گذشته گفتیم که تضعیفات ابن الولید در صورتی که به واسطه غلو باشد و در این امر میان علما اختلافی صورت گرفته باشد از سوی قاطبه‌ی علمای متاخر ما چندان معتبر نمی‌باشد. با این وصف دلیل سوم بر تضعیف سهل ابن زیاد نیز روشن گردیده و رد می‌شود. علاوه بر این تضعیف شیخ در تضاد با توثیق اوست و حال آنکه تضعیف در کتاب فهرست شیخ آمده که مقدم است بر توثیق، زیرا کتاب رجال بعد از فهرست از سوی شیخ به رشته تحریر درآمده است. اما دلایلی که در توثیق او نیز نقل شده برخی از اعتبار چندان بر خوردار نمی‌باشد از جمله اینکه او از مشایخ اجازه است زیرا شیخ اجازه بودن ملازم با توثیق نیست. بلکه بنا بر نظر برخی مشایخ اجازه نیازی به توثیق ندارند^۲ زیرا ملاک راویان کتاب‌های حدیثی اعتماد به خود کتاب مروی بوده است گر چه راوی آن، مورد وثوق نبوده باشد. و همچنین مصاحبت او با سه امام (ع) نیز دلیلی بر توثیق نمی‌باشد اما مکاتبه ابو محمد عسکری (ع) با وی می‌تواند دلیل بر حسن او باشد زیرا ظاهر آن است که مکاتبه بعد از اخراج او از قم بوده و با این وصف مکاتبه معصوم با او بدون هیچ گونه اظهار نظری در قرح او می‌تواند حسن او را نمایان سازد. علاوه بر این اگر ما کثرت نقل روایت و نیز روایت اجلا را نیز مفید توثیق ندانیم بی شک نشانه حسن راوی هستند از این رو گر چه هر یک از امارات به تنهایی دلیل بر وثاقت نیستند اما کثرت این امارات می‌تواند بیانگر وثاقت وی باشد.

عبدالعظیم بن عبدالله بن علی حسنی: از اجلاء اصحاب ما است.^۳

ابراهیم بن ابی محمود خراسانی؛ از اصحاب امام رضا (ع) و ثقه است.^۴

ب-سند روایت:

سند روایت صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا (ع) «ختم» را، به معنای مهر نهادن بر قلب های کفار، به سبب عقوبت کفر ایشان بیان نموده‌اند و آیه «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» را به عنوان شاهد بر گفتار خویش آورده‌اند.

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲. خواجه‌ی، محمد اسماعیل، الفوائد الرجالیة، ص ۱۹۳.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۵۱.

۴. فهرست نجاشی، ص ۲۵.

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ [١٤]
 اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ [البقره/١٥]

۹- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد بن یونس المعاذی، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید الکوفی الهمدانی، قال: حدثنا علی بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن الرضا (عليه السلام)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ. فقال: «إن الله تبارك و تعالی لا يستهزئ، و لكن يجازيهم جزاء الاستهزاء»

۱- بررسی سند روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن ابراهیم بن احمد بن یونس معازی؛ از مشایخ صدوق است که شیخ برای او اظهار ترضی نموده و روایت‌های بسیاری را از او نقل کرده است. این امارات بیانگر حسن حال وی هستند. علامه شوشتری گوید: صدوق در فضائل ماه رمضان در ثواب الاعمال روایتی را از او نقل می‌کند و ظاهر عامی بودن اوست زیرا طریق روایت، طریق عامی است.^۱

احمد بن محمد بن سعید کوفی؛ معروف به ابن عقده، زیدی و از ثقات است.^۲

علی بن حسن بن علی بن فضال؛ فطحی و مورد وثوق تمامی علمای ما است.^۳

حسن بن علی بن فضال؛ از مشایخ جلیل القدر که در ابتدا فطحی بوده و سپس رجوع نمود و به امامت امام کاظم (ع) معتقد شده و از جمله یاران خاص امام رضا (ع) گردید.

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود راویان غیر امامی ثقه، موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

۱. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۲.

۲. فهرست، نجاشی، ص ۷۴.

۳. رجوع شود حدیث ۵، صفحه ۷۲- ۷۱.

امام رضا(ع) در پاسخ به سوال از آیه «الله یستهزیئ بهم» با عنایت به تنزیه حق تعالی، منظور از استهزاء الهی را، مجازات نمودن منافقین در برابر استهزاء ایشان بیان می‌دارند.

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ [۱۷] صَمٌّ بَكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ [البقره/۱۸]

۱۰- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن أحمد السنائي (رضی الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن سهل بن زياد الأدمي، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی (رضی الله عنه)، عن إبراهيم بن أبي محمود، قال: سألت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن قول الله تعالى: وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ فقال: «إن الله تبارك و تعالی لا یوصف بالترك كما یوصف خلقه، و لكنه متى علم أنهم لا یرجعون عن الكفر و الضلالة منعهم المعاونة و اللطف، و خلی بینهم و بین اختیارهم».

۱- بررسی سندی روایت

الف - احوال رجال سند:

راویان روایت بالا همان راویان روایت هشتم هستند.

ب- سند روایت:

سند روایت صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در پاسخ به سوال از آیه «وترکهم فی ظلمات لا یبصرون» ذات باری تعالی را، از رها نمودن آن گونه که انسانها بدان وصف می‌شوند مبرا دانسته‌اند و رها نمودن الهی را، به معنای برداشتن موانع لطف الهی میان منافقین و اختیارشان، تفسیر نموده‌اند.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [البقره/۳۴]

۱۱- ابن بابویه، قال: حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی (رضی الله عنه)، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العیاشی، عن أبيه، قال: حدثنا علی بن الحسن بن علی بن فضال، قال: حدثنا محمد بن الولید، عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) أنه ذكر: «أن اسم إبليس (الحارث) و إنما قول الله عز و جل: يا إبليسُ يا عاصی، و سمي إبليس لأنه أبلس من رحمة الله».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

مظفر بن جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام)؛ شیخ او را در باب «من لم یرو عن واحد من الائمة» مشهور به «لم» نام برده است.^۱ از مشایخ شیخ صدوق است که صدوق روایات بسیاری را از او نقل نموده و برای او

اظهار ترحم می نماید^۲ این نشانه‌ها بیانگر حسن حال وی است.

جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی؛ شیخ در باب «لم» او را یاد کرده و گوید: فاضل، روی عن ابیه جمیع کتب ابیه و روی عنه ابوالفضل الشیبانی^۳. از آن جهت که وی راوی کتاب‌های پدرش است و علما این کتاب‌ها را تلقی به قبول نموده‌اند و به واسطه وجود وی، در اسناد آنها توقف نموده‌اند می توان حداقل به حسن وی قائل گردید.

محمد بن مسعود عیاشی؛ ابونصر، جلیل القدر و آگاه به اخبار و روایات است^۴.

علی بن الحسن بن علی بن فضال؛ علی رغم فطحی بودن دارای مرتبتی عظیم در نزد اصحاب رجال است.^۵

^۱. رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۲.

^۲. وحید بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۳۵.

^۳. رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۸.

^۴. فهرست شیخ طوسی، ص ۲۱۲.

^۵. همان، ص ۱۵۶.

محمد بن ولید؛ نجاشی در باب وثاقت وی گوید: ثقه، عین و نقی الحدیث است.^۱
عباس بن هلال الشامی؛ شیخ او را از جمله اصحاب ابوالحسن رضا(ع) قرار داده بی آنکه در مدح و ذم او سخنی بگوید.^۲ چنانچه کلینی نیز وی را در کافی، مولی ابی الحسن نامیده است. وی راوی، روایت-های بسیاری است که از این امر می توان حسن وی را استنباط نمود.
ب - سند روایت :

سند روایت به واسطه وجود راوی عامی مورد اعتماد، موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) اسم ابلیس را «الحارث» معرفی نموده و معنای لغوی ابلیس را، با توجه به ریشه آن که مشتق از «ابلس» به معنی «یئس» - ناامید شدن - است بیان فرموده اند. آنگاه وجه تسمیه نامیدن او را به ابلیس، ناامیدی وی از رحمت الهی بیان داشته اند.

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ [۳۵] فَأَزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ [البقره/۳۶]

۱۲- عنه {ابن بابویه}، قال: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی (رضی الله عنه) قال: حدثني أبي، عن حمدان بن سليمان، عن علي بن محمد بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون و عنده الرضا علي بن موسى (عليه السلام)، فقال له المأمون: يا ابن رسول الله، أليس من قولك أن الأنبياء معصومون؟ فقال: «بلى». قال: فما معنى قول الله تعالى:

وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؟! قال (عليه السلام): «إن الله تعالى قال لآدم (عليه السلام): اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ - وَأشار لهما إلى شجرة الحنطة - فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ وَ لم يقل لهما: لا تأكلا من هذه الشجرة، و لا مما كان من جنسها.

^۱. فهرست نجاشی، ص ۳۴۵.

^۲. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۱.

فلم يقربا تلك الشجرة، و إنما أكلا من غيرها، لما أن وسوس الشيطان إليهما، و قال: ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة و إنما نهاكما أن تقربا غيرها، و لم ينهكما عن الأكل منها إلا أن تكونا ملكين أو تكونا من الخالدين و قاسمهما إني لكما لمن الناصحين. و لم يكن آدم و حواء شاهدا قبل ذلك من يحلف بالله كاذبا فدكاهما بغرور فأكلا منها ثقةً بيمينه بالله.

و كان ذلك من آدم قبل النبوة، و لم يكن ذلك بذنب كبير استحق به دخول النار، و إنما كان من الصغائر الموهوبة التي تجوز على الأنبياء قبل نزول الوحي عليهم، فلما اجتباه الله تعالى و جعله نبيا، كان معصوما، لا يذنب صغيرة و لا كبيرة، و قال الله عز و جل: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى و قال عز و جل: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی؛ درباره این فرد اختلاف شده است نجاشی و شیخ یادی از او نموده‌اند ابن غضائری درباره‌ی او می‌گوید: ابو جعفر بن بابویه از او روایت می‌نماید. ضعیف است^۱. علامه و ابن داود نیز با تاسی به ابن غضائری او را تضعیف نموده‌اند^۲ در مقابل جمعی نظیر وحید بهبهانی قائل به توثیق وی گردیده‌اند و نقل بسیار صدوق و ترضی شیخ صدوق و شیخ مفید را برای وی، دلیل بر توثیق او انگاشته‌اند^۳.

اما تضعیف‌ها و توثیق‌های ابن غضائری در نزد اکثر علما حجت نیستند از جمله ادله ایشان بر این نظر، مبتنی بر اجتهادی بودن تضعیف‌های وی است زیرا او در صورتی که در احادیث راوی مطلبی را می‌یافته که مخالف دیدگاه وی بوده حکم به غلو آن فرد می‌داده است^۴ گر چه برخی این امر را دلیل بر استقلال رای و اظهار نظر عالمانه دانسته‌اند^۵ اما در صورت خبره بودن فرد نیز نمی‌توان به قول وی در

۱. رجال ابن غضائری، ص ۴۵.

۲. خلاصه الاقوال، ص ۳۲۹ - رجال ابن داود ص ۲۴۳.

۳. تعلیقه علی منهج المقال، ج ۲، ص ۷۴.

۴. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۹۳.

۵. جلالی، مهدی، روش ابن غضائری در نقد رجال، نشریه مطالعات اسلامی، شماره ۶۵ و ۶۶.

تضعیف افراد به غلو، با نگرستن در احادیث شان، اعتماد نمود. زیرا چه بسا روایت صحیحی از جانب این فرد، غلوآمیز در نظر آید اما تضعیف تمیم بن عبدالله از سوی ابن غضائری نشانه‌ای از غلو در خود ندارد. لذا با توجه به حجت نبودن قول متاخرین، سخن ابن غضائری شایسته اعتماد است آن گونه که علامه و ابن داود نیز بر آن اعتماد نموده‌اند.

عبدالله بن تمیم قرشی؛ سخنی در مدح و یا ذم او از سوی رجالی‌ها وارد نگشته و راهی نیز برای شناخت حال وی موجود نیست. از این رو حال وی مجهول^۱ است.

حمدان بن سلیمان؛ ابو سعید نیشابوری، ثقه و از وجوه اصحاب ما است^۲.

علی بن محمد بن جهم؛ از دشمنان اهل بیت(ع) بوده است چنانچه صدوق بعد از نقل این روایت گوید: نقل این حدیث از علی بن محمد بن جهم با توجه به دشمنی، بغض و عداوت او با اهل بیت عجیب است^۳. اما از سوی علمای رجال مورد جرح یا تعدیل قرار نگرفته است.

ب- سند روایت:

روایت بالا به واسطه نقل راویان مجهول، ضعیف است و متن آن نیز از طریق صحیح دیگری وارد نشده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا مامون، خلیفه عباسی در مجلسی سؤالاتی چند پیرامون عصمت انبیاء(ع) از امام رضا(ع) نموده و حضرت(ع) به او پاسخ گفته‌اند. از جمله اینکه مامون سوال از آیاتی نظیر «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» - که شائبه عدم عصمت حضرت آدم(ع) را می‌نمایاند - پرداخته است و امام رضا(ع) پاسخ‌هایی در این رابطه به او می‌دهند از جمله اینکه: آدم و حوا آنگاه که از درختی منع شدند چنین پنداشتند که منظور تنها همان درخت مورد اشاره است حال آنکه منع مربوط به جنس درخت بود لذا از دیگر درختان آن جنس تناول نمودند، و همچنین این عمل قبل از نبوت، و ترک اولی بوده و گناهی که مستوجب عذاب الهی باشد نبوده است و دیگر آنکه این عمل، از صغائر بوده که بر انبیا قبل از نزول وحی جایز می‌باشد. اما ایشان بعد از نبوت از هر گونه گناه اعم از صغیره و کبیره پاک و مبرا هستند.

^۱ علمای فن رجال به کسی که در کتاب‌های رجال بدون جرح یا تعدیل ذکر شده باشد مهمل، و به کسی که اصلاً ذکر نشده باشد، مجهول می‌گویند و چه بسا عکس آن گفته می‌شود و از آنجا که ما ثمره‌ای در فرق نمی‌بینیم هر دو حالت را با لفظ مجهول یاد می‌نماییم.

^۲ فهرست نجاشی، ص ۱۳۸.

^۳ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۱۸۱.

۱۳- و عنه [ابن بابویه]، قال: حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوری العطار (رحمه الله)، قال: حدثنا علی بن محمد بن قتیبة، عن حمدان بن سلیمان، عن عبد السلام بن صالح الهروی، قال: قلت للرضا (علیه السلام): یا ابن رسول الله، أخبرنی عن الشجرة التي أكل منها آدم و حواء، ما كانت، فقد اختلف الناس فيها فمنهم من يروى أنها الحنطة، و منهم من يروى أنها العنب، و منهم من يروى أنها شجرة الحسد؟ فقال (علیه السلام): «كل ذلك حق».

قلت: فما معنى هذه الوجوه على اختلافها؟ فقال: «يا أبا الصلت، إن شجرة الجنة تحمل أنواعا و كان شجرة الحنطة و فيها عنب، و ليست كشجر الدنيا، و إن آدم (علیه السلام) لما أكرمه الله تعالى ذكره، بإسجاد ملائكته له، و بإدخاله الجنة، قال فی نفسه: هل خلق الله بشرا أفضل منی؟

فعلم الله عز و جل ما وقع فی نفسه فناده: ارفع رأسك- یا آدم- فانظر إلى ساق عرشي فرفع آدم رأسه فنظر إلى ساق العرش، فوجد علیه مكتوبا: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی بن أبی طالب أمير المؤمنين، و زوجته فاطمة سيدة نساء العالمين، و الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة. فقال آدم (علیه السلام): یا رب، من هؤلاء؟

فقال عز و جل: یا آدم، هؤلاء من ذريتك، و هم خير منك و من جميع خلقي، و لولاهم ما خلقتك، و لا خلقت الجنة و لا النار، و لا السماء، و لا الأرض، فإياك أن تنظر إليهم بعين الحسد فأخرجك عن جوارى.

فنظر إليهم بعين الحسد، و تمنى منزلتهم، فتسلط علیه الشيطان حتى أكل من الشجرة التي نهى عنها، و تسلط علی حواء لنظرها إلى فاطمة (عليها السلام) بعين الحسد حتى أكلت من الشجرة كما أكل آدم (علیه السلام)، فأخرجهما الله تعالى من جنته، و أهبطهما من جواره إلى الأرض».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار نیشابوری: از مشایخ صدوق که برای وی اظهار ترضی نموده و روایت‌های بسیاری را از او نقل می‌نماید.^۱ این امارات نشانگر حسن وی هستند. ابوالحسن علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری؛ در ذیل روایت ۷ درباره وی سخن گفته و وثاقت او را برگزیدیم.

حمدان بن سلیمان: ابوسعید نیشابوری، از ثقات اصحاب امامیه است.^۲ عبدالسلام بن صالح؛ ابوصلت هروی، شیخ وی را در زمره اصحاب امام رضا(ع) آورده و وی را به رغم عامی بودن توثیق نموده است.^۳ علامه نیز او را عامی دانسته است اما وی را با اوصاف ثقه و صحیح الحدیث توثیق نموده است.^۴ ابن داود نیز وی را در قسم اول ذکر نموده و با الفاظ مشابه علامه او را توثیق نموده است.^۵

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ وجود راوی ثقه غیرامامی موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

ابوصلت هروی از امام رضا(ع) درباره نوع گیاه خورده شده توسط آدم و حوا سوال نموده است. و حضرت(ع) به توضیح درباره این درخت پرداخته‌اند و در ادامه علت تسلط شیطان بر ایشان و اقدام آنها به خوردن آن گیاه را، حسد آن دو بر اهل بیت(ع) دانسته‌اند. همچنین این روایت بیانگر مقام و منزلت اهل بیت(ع) و گویای افضلیت ایشان بر تمامی عالمیان از جمله آدم ابوالبشر و حوا(علیهما السلام) است.

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ / ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [البقرة/۵۵-۵۶]

۱. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۳۵.

۲. فهرست نجاشی، ص ۱۳۸.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۰.

۴. خلاصه الاقوال، ص ۲۰۹.

۵. رجال ابن داود، ص ۱۲۹.

۱۴- ابن بابویه: قال: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی (رضی الله عنه)، قال: حدثنی اُبی، عن حمدان ابن سلیمان النیسابوری، عن علی بن محمد بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون و عنده الرضا علی بن موسی (علیه السلام)، فقال له المأمون: یا ابن رسول الله، ألیس من قولک: أن الأنبیاء معصومون؟ فقال: «بلی».

فسأله عن آیات من القرآن، فكان فیما سأله أن قال له: فما معنی قوله عز و جل: وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ الْآيَةَ، كيف يجوز أن يكون کلیم الله موسی بن عمران (علیه السلام)، لا یعلم أن الله-تعالی ذکره-لا تجوز علیه الرؤیة حتی یسأله هذا السؤال؟

فقال الرضا (علیه السلام): «إن کلیم الله موسی بن عمران (علیه السلام) علم أن الله عز عن أن یری بالأبصار، و لكنه لما كلمه الله عز و جل و قربه نجیا، رجع إلى قومه فأخبرهم أن الله كلمه و قربه، و ناجاه فقالوا: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَسْمَعَ كَلَامَهُ كَمَا سَمِعْتَ، الحدیث.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محدث بحرانی قسمت دیگری از روایت ۱۲ را با همان سند نقل نموده است

ب - سند روایت:

سند روایت مذکور ضعیف است.

۲ بیان مفهوم روایت:

از دیگر سوالهای مامون از امام رضا(ع) در باب عصمت انبیاء، سوال از تقاضای رویت خداوند از جانب موسی(ع) است که منافی با عصمت ایشان(ع) می باشد. امام(ع) در پاسخ به تبیین چگونگی ماجرا پرداخته اند، و سوال موسی(ع) را، به دنبال درخواست این امر از سوی بنی اسرائیل و اصرار ایشان بر آن بیان فرموده اند. به گونه ای که حضرت(ع) علی رغم میل باطنی و علم به عدم رویت ذات اقدس باری، بناچار این چنین درخواستی را نموده اند.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ [البقرة/ ۵۷]

۱۵- ابن بابویه: عن محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي، قال: حدثنا علي بن محمد بن عنبسه، قال: حدثنا دارم بن قبيصة، قال: حدثنا علي بن موسى الرضا، عن أبيه، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب (عليهم السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): الكمأة من المن الذي نزل على بنى إسرائيل، و هي شفاء للعين و العجوة التي من البرنى من الجنة، و هي شفاء من السم».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن احمد بن حسين بن يوسف بغدادی؛ قدما ذکرى از وی نموده‌اند و حال وی مجهول است. علی بن محمد بن عنبسه؛ قدمای رجالی یادی از وی نموده‌اند و راهی نیز برای برای دستیابی به چگونگی حال او وجود ندارد از این رو حال او مجهول است.

دارم بن قبيصة؛ نجاشی او را از اصحاب امام رضا(ع) می‌داند بی‌آنکه درباره جرح یا تعدیل وی سخنی گوید^۱ ابن داود نیز او را در زمره مهملین آورده است^۲ ابن غضائری نیز او را تضعیف نموده. وی گوید: لا یونس بحدیثه و لا یوثق به^۳.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به واسطه ضعف برخی از راویان ضعیف است و در دیگر منابع نیز از امام رضا(ع) روایتی با این متن به سند متصل نقل نشده است لیکن مضمون روایات در بسیاری از منابع شیعه و سنی نقل گشته که برخی از آنها دارای سند صحیح هستند^۴.

۲- بیان مفهوم روایت:

^۱. فهرست نجاشی، ص ۱۶۲.

^۲. رجال ابن داود، ص ۹۲.

^۳. رجال ابن غضائری، ص ۵۸.

^۴. رجوع شود به، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۰۰- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۴۸- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۲۴.

بنابر آنچه از امام رضا(ع) نقل شده است «المن» نه یک نوع خاص از گیاه، بلکه منظور از آن، انواعی از گیاهان بوده که «الکماء» از جمله آن می‌باشد. نوعی قارچ که برای بنی اسرائیل رویانده شده و آن گاه که قصد چیدن آن را داشته‌اند خود به ایشان می‌رسیده است.^۱ العجوة نیز نوعی از خرما است که مرحله‌ای از رشد را پیموده، این میوه، از میوه‌های بهشت دانسته شده است. در حالی که هر یک از این میوه‌ها دارای خصوصیتی طبی بوده‌اند. (کماه به فارسی قارچ زمینی است که از زیر خاک در آید و به آن دنبلان هم گویند).^۲

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ [البقرة / ۵۸]

۱۶- العیاشی: عن سلیمان الجعفری، قال: سمعت أبا الحسن الرضا (عليه السلام)، فی قول الله وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ فقال: «قال أبو جعفر (عليه السلام): نحن باب حطنتكم».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا مرسل است و در دیگر منابع نیز متن آن با سند متصل ذکر نشده است اما مضمون آن در روایات چندی از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده است از جمله صدوق از استادش ابن ولید با سند متصل از ابوبصیر از امام صادق(ع) در التوحید نقل نموده است.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال ضعیف است. اما متن آن به طریق صحیح از ابوبصیر از امام صادق(ع) وارد گردیده است.

^۱. ابن سلام، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۷۳.

^۲. مازندرانی، مولی صالح، شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۳۷۰.

^۳ شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۶۲.

۲- بیان مفهوم روایت: بنابر روایت بالا ائمه (ع) باب حطه قوم خویش هستند. چنانچه یکی از القاب ائمه طاهرين (ع) در زیارات ایشان تعبیر «باب الحطه» است اما در تفسیر « وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ » میان مفسرین اختلاف شده است مرحوم طبرسی گوید: «حط عن اوزارنا» یعنی گناهان ما را بریز، بنابراین روایت اشاره بدان می‌کند هر کس به ولایت ایشان معترف و در حریم محبت ایشان وارد شود گناهان او آمرزیده و مورد عفو الهی قرار می‌گیرد.^۱

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [البقرة/۶۲]

۱۷- ابن بابویه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي، قال: حدثنا علي بن الحسين بن علي بن فضال، عن أبيه، قال: قلت للرضا (عليه السلام): لم سمي النصراني نصاري؟

قال: «لأنهم كانوا من قرية اسمها الناصرة من بلاد الشام، نزلتها مريم و عيسى (عليهما السلام) بعد رجوعهما من مصر».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی؛ از مشایخ صدوق، که روایات بسیاری را از وی نقل کرده و برای او طلب رحمت می‌نماید.^۲ این امارات بیانگر حسن حال وی است.

احمد بن محمد بن سعید کوفی؛ ابوالعباس بن عقده، زیدی و از ثقات است.

علی بن حسن بن علی بن فضال؛ فطحی و مورد وثوق تمامی علمای ما است.

حسن بن علی بن فضال؛ جلیل القدر و از جمله خاصان امام رضا (ع) است^۳

ب- سند روایت:

۱. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، ج ۲، ص ۴۱.

۲. بروجردی، سید علی؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۸۱.

۳. فهرست شیخ، ص ۹۸ - فهرست نجاشی، ص ۳۳.

سند روایت موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در این روایت به وجه تسمیه پیروان حضرت عیسی(ع) به نصاری اشاره نموده و آنرا به دلیل سکونت ایشان در قریه‌ای موسوم به «ناصره» از سرزمین‌های شام، -که مسیح و مریم(علیهما السلام) بعد از خروج از مصر در آن سرزمین فرود آمده‌اند- ذکر فرموده است. به عبارت دیگر ایشان به دلیل انتساب به سرزمین خود به نصاری نامبردار گشته‌اند.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةَ قَالُوا أَتَتَّخِذْنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ [٦٧] قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ - أَلَمْ نَكُنْ نَسْتَدْعِيَ اللَّهَ أَنْ يَرْسِلَ إِلَيْنَا آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [البقرة/٧٣]

۱۸- ابن بابویه، قال: حدثني أبي (رضي الله عنه)، قال: حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكمندانى، و محمد بن يحيى العطار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطى، قال: سمعت الرضا (عليه السلام) يقول: «إن رجلا من بنى إسرائيل قتل قرابة له، ثم أخذه و طرحه على طريق أفضل سبط من أسباط بنى إسرائيل، ثم جاء يطلب بدمه. فقالوا لموسى (عليه السلام): إن سبط آل فلان قتلوا فلانا، فأخبرنا من قتله. قال: اتنوني ببقرة.»

قَالُوا أَتَتَّخِذْنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ و لو أنهم عمدوا إلى أى بقرة أجزأتهم، و لكن شددوا فشدد الله عليهم. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ يَعْنِي لَا صَغِيرَةٌ وَلَا كَبِيرَةٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ و لو أنهم عمدوا إلى أى بقرة أجزأتهم، و لكن شددوا فشدد الله عليهم.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ و لو أنهم عمدوا إلى بقرة لأجزأتهم، و لكن شددوا فشدد الله عليهم. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَةَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا و إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ و لَا تَسْقِي الْحَرْثَ

مُسَلَّمَةٌ لَا شَيْءَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ. فَطَلَبُوهَا، فَوَجَدَهَا عِنْدَ فَتَى مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: لَا أُبِيعُهَا إِلَّا بِمَلَأِ مَسْكَ ذَهَبًا. فَجَاءُوا إِلَى مُوسَى، وَقَالُوا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: اشْتَرُوهَا. فَاشْتَرَوْهَا وَجَاءُوا بِهَا، فَأَمَرَ بِذَبْحِهَا، ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُضْرَبُوا الْمِيتَ بِذَنْبِهَا، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ حَيَّى الْمَقْتُولَ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ عَمِّي قَتَلَنِي دُونَ مَنْ يَدْعَى عَلَيْهِ قَتَلِي فَعَلِمُوا بِذَلِكَ قَاتَلَهُ.

فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَعْضُ أَصْحَابِهِ: إِنَّ هَذِهِ الْبَقْرَةَ لَهَا نَبَأٌ. فَقَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالُوا: إِنَّ فَتَى مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ بَارًا بِأَبِيهِ، وَإِنَّهُ اشْتَرَى بِعَا فَجَاءَ إِلَى أَبِيهِ وَالْأَقَالِيدَ تَحْتَ رَأْسِهِ، فَكَرِهَ أَنْ يَوْقِظَهُ، فَتَرَكَ ذَلِكَ الْبَيْعَ، فَاسْتَيْقِظَ أَبُوهُ، فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَحْسَنْتَ، خَذْ هَذِهِ الْبَقْرَةَ فَهِيَ لَكَ عَوْضًا لِمَا فَاتَكَ- قَالَ- فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ): انْظُرْ إِلَى الْبَرِّ مَا بَلَغَ أَهْلَهُ!.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علی بن حسین بن بابویه قمی؛ پدر شیخ صدوق و از اجلاء اصحاب امامیه است.^۱
علی بن موسی بن جعفر بن ابی جعفر الکنندانی؛ از عده کلینی از احمد بن محمد بن عیسی است که وی روایات بسیاری را از او نقل می‌نماید. و این امر دلیلی بر مدح اوست.
محمد بن یحیی عطار ابوجعفر قمی؛ نجاشی در توثیق او می‌گوید: شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقه، عین، کثیر الحدیث^۲

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی؛ از اجلاء اصحاب ما و شیخ قمی‌ها بوده است^۳

احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی؛ از کبار اصحاب امامیه و جلیل القدر است.^۴

ب- سند روایت:

سند روایت با دو طریق از احمد بن محمد بن عیسی نقل گشته، که به واسطه‌ی علی بن موسی بن جعفر، حسن و به واسطه‌ی محمد بن یحیی، صحیح است.

۱. فهرست نجاشی، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۳۵۲.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. رجال طوسی، ص ۳۳۲.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در این روایت به بیان سبب نزول آیات گذشته پرداخته‌اند و داستان گاو بنی اسرائیل را با توجه به آیات نازل شده شرح نموده‌اند چنانچه داستان نقل شده از امام رضا(ع) بیانگر آن است که امر به یافتن چنین گاو و امر به کشتن آن، از حکمت‌ها و الطاف خفیه‌ی پروردگار، برای پاداش دادن به فرزندی، در برابر احترام به پدر خویش است.

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [البقرة / ۱۰۲]

۱۹- ابن بابویه، قال: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی (رضی الله عنه)، قال: حدثني أبي، عن أحمد ابن علي الأنصاري، عن علي بن محمد بن الجهم، قال: سمعت المأمون يسأل الرضا علي بن موسى (عليه السلام) عما يرويه الناس من أمر الزهرة، و أنها كانت امرأة فتن بها هاروت و ماروت، و ما يروونه من أمر سهيل، و أنه كان عشارا باليمن.

فقال الرضا (عليه السلام): «كذبوا في قولهم: إنهما كوكبان، و إنما كانتا دابتين من دواب البحر، و غلط الناس [و ظنوا] أنهما كوكبان، و ما كان الله تعالى ليمسح أعداء أنوارا مضيئة، ثم يتيقهما ما بقيت السماء و الأرض، و إن المسوخ لم تبق أكثر من ثلاثة أيام حتى تموت، و ما تناسل منها شيء، و ما على وجه الأرض اليوم مسخ، و إن التي وقع عليها اسم المسوخية مثل القره و الخنزير و الدب و أشباهها، إنما هي مثل ما مسخ الله على صورها قوما غضب الله عليهم و لعنهم بإنكارهم توحيد الله، و تكذيبهم رسله.

و أما هاروت و ماروت، فكانا ملكين علما الناس السحر، ليحترزوا به من سحر السحرة، و يبطلوا به كيدهم، و ما علما أحدا من ذلك شيئا إلا قالوا له: إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فكفر قوم باستعمالهم لما

أَمْرُوا بِالْإِحْتِرَازِ مِنْهُ، وَ جَعَلُوا يَفْرُقُونَ بَمَا تَعَلَّمُوهُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ
بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ يَعْنِي بَعَلْمَهُ».

۱- احوال رجال سند

الف- بررسی سندی روایت:

مرحوم بحرانی قسمت دیگری از روایت ۱۲ را با همان سند نقل نموده است.

ب- سند روایت:

سند روایت ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت منقول بالا از امام رضا(ع) در پاسخ به سوال مامون، درباره‌ی افسانه زهره و هاروت و ماروت، این دو ملک را میرا از گناه و داستان را کذب انگاشته است و آنگاه حضرت(ع) به شرح واقعیت امر ایشان که همان آموزش سحر به افراد بوده است پرداخته‌اند.

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ
بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [البقرة/۱۰۵]

۲۰- الحسن بن أبی الحسن الدیلمی: عن رواه، بإسناده عن أبی صالح، عن حماد بن عثمان، عن
أبى الحسن الرضا، عن أبیه موسى، عن أبیه جعفر (صلوات الله عليهم أجمعين)، فی قوله تعالى:
يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ.

قال: «المختصون بالرحمة نبی الله و وصیه و عترتهما، إن الله تعالى خلق مائة رحمة، فتسع و تسعون
رحمة عنده مذخورة لمحمد و علی و عترتهما، و رحمة واحدة مبسوطة علی سائر الموجودين».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت مرسل است و قابلیت بررسی سندی ندارد. و در دیگر منابع نیز با سند متصل و صحیحی
یافت نشد.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا مرسل است و روایت تنها در همین کتاب آمده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا، امام رضا(ع) منظور از ضمیر موصول در آیه « يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ » را ائمه معصومین(ع) معرفی نموده است. که به رحمت الهی اختصاص یافته‌اند به گونه‌ای که از صد جزء رحمت الهی، نود و نه قسمت از آن به ایشان اختصاص داشته و تنها یک قسمت در میان سایر افراد گسترانده شده است.

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [البقرة/۱۲۴]

۲۱- ابن بابویه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني (رضى الله عنه)، قال: حدثنا أبو أحمد القاسم بن محمد بن علي الهاروني، قال: حدثنا أبو حامد عمران بن موسى بن إبراهيم، عن الحسن بن القاسم الرقام، قال: حدثني القاسم بن مسلم، عن أخيه عبد العزيز بن مسلم، قال: كنا في أيام علي بن موسى الرضا (عليه السلام) بمرور، فاجتمعنا في مسجد جامعها يوم الجمعة في بدء مقدمنا، فأدار الناس أمر الإمامة، و ذكروا كثرة اختلاف الناس فيها.

فدخلت على سيدى و مولای الرضا (عليه السلام) فأعلمته ما خاض الناس فيه فتبسم (عليه السلام)، ثم قال: «يا عبد العزيز، جهله القوم و خدعوا عن أديانهم، إن الله عز و جل لم يقبض نبيه (صلى الله عليه و آله) حتى أكمل له الدين،

و أنزل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء، بين فيه الحلال و الحرام، و الحدود و الأحكام، و جميع ما يحتاج إليه الناس كملا، فقال عز و جل ما فرطنا في الكتاب من شيء و أنزل في حجة الوداع و هى آخر عمره (صلى الله عليه و آله): الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَأمر الإمامة من تمام الدين، و لم يمض (صلى الله عليه و آله) حتى بين لامته تمام دينهم، و أوضح لهم سبيلهم، و تركهم على قصد الحق، و أقام لهم عليا (عليه السلام) علما و إماما، و ما ترك شيئا تحتاج إليه الامة إلا بينه.

فمن زعم أن الله عز و جل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله و من رد كتاب الله فهو كافر، هل يعرفون قدر الإمامة و محلها من الامة، فيجوز فيها اختيارهم؟! إن الامامة أجل قدرا، و أعظم شأنا، و أعلى مكانا، و أمنع جانبا، و أبعد غورا من أن يبلغها الناس بعقولهم، أو ينالوها بأرائهم، أو يقيموا إماما باختيارهم.

إن الإمامة خص الله بها إبراهيم الخليل (عليه السلام) بعد النبوة، و الخلّة مرتبةً ثالثة، و فضيلة شرفه بها، و أشاد بها ذكره، فقال عز و جل: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** فقال الخليل (عليه السلام) مسرورا بها: **وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ** فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة فصارت في الصفوة (عليهم السلام) الحديث.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی؛ از مشایخ صدوق است که روایت‌های بسیاری را از وی نقل می‌نماید و برای او اظهار طلب رحمت می‌کند^۱ لذا حال وی حسن است.

قاسم بن محمد بن علی هارونی؛ مجهول است.^۲

عمران بن موسی بن ابراهیم؛ مجهول است.^۳

حسن بن قاسم رقام؛ مجهول است.^۴

قاسم بن مسلم؛ شیخ وی را در زمره اصحاب امام صادق (ع) ذکر نموده است^۵ حال وی مجهول است
عبدالعزیز بن مسلم؛ شیخ او را در زمره یاران امام رضا (ع) ذکر کرده است.^۶ حال وی نیز مجهول است.

ب- سند روایت:

۱. بروجردی، سیدعلی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرکات علم رجال حدیث، ج ۶، ص ۲۶۰.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۳۰.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۵.

۵. رجال طوسی، ص ۲۷۳.

۶. رجال طوسی، ص ۳۶۲.

سند روایت به لحاظ وجود راویان مجهول ضعیف است و متن آن تنها از طریق قاسم بن مسلم از عبدالعزیز بن مسلم نقل گشته و به طریق دیگری یافت نشد. گرچه متن آن بیانگر حقیقتی است که بر قرآن کریم منطبق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت منقول از امام رضا(ع) به جایگاه مساله امامت، شان عظیم آن و دور بودن آن از عقول آدمیان پرداخته است و با توجه به اینکه اکمال دین، منوط به امر امامت است و با امامت دین کامل می‌گردد و از آنجا که بنابر نص آیه اکمال قبل از رحلت رسول اکرم(ص)، دین کامل گشته و پیامبر(ص) نیز تمام دین را به مردم ابلاغ نموده، بنابراین امر امامت نیز ابلاغ گردیده است. آنگاه در ادامه حضرت(ع) به ضعف عقل آدمیان از درک قدر امامت، و جایگاه رفیع آن پرداخته‌اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ [البقرة/۱۵۳]

۲۲- و فی (صحیفه الرضا (علیه السلام))، قال: «لیس فی القرآن آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا فی حقنا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

بنابر آنچه در گذشته به نقل از علامه مجلسی و علامه فضل الله (رحمهما الله) ذکر شد کتاب صحیفه الرضا فاقد سند متصل است^۱ و البته متن روایت نیز با سند متصل در دیگر منابع یافت

نشد اما مضمون آن مستفیض است^۲.

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ ارسال ضعیف است

۲- بیان مفهوم روایت:

^۱ . رجوع شود به فصل سوم، صفحه ۴۱.

^۲ . فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، ص ۵۰.

بنابر روایت بالا منظور از ایمان آورندگان در آیاتی که در آنها عبارت « یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » آمده است
ائمه اهل بیت(ع) هستند.

۲۳- ابن بابویه محمد بن علی، قال: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رضی الله عنه)، قال: حدثنا علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد السلام بن صالح الهروي، قال: قلت لأبي الحسن علی بن موسى الرضا (عليه السلام): يا ابن رسول الله، ما تقول في حديث روى عن الصادق (عليه السلام)، أنه قال: «إذا قام القائم (عليه السلام) قتل ذراري قتلة الحسين (عليه السلام) بفعال آبائها؟» فقال (عليه السلام): «هو كذلك».

قلت: فقول الله عز و جل: وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ مَا مَعْنَاهُ؟ فقال: «صدق الله في جميع أقواله، لكن ذراري قتلة الحسين (عليه السلام) يرضون أفعال آبائهم، و يفتخرون بها، و من رضى شيئاً كان كمن أتاه، و لو أن رجلاً قتل في المشرق فرضى بقتله رجل في المغرب، لكان الراضى عند الله عز و جل شريك القاتل، و إنما يقتلهم بالقائم (عليه السلام) إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم».

قال: فقلت له: بأى شيء يبدأ القائم (عليه السلام) فيهم إذا قام (عليه السلام)؟ قال: «يبدأ بينى شبيهة و يقطع أيديهم، لأنهم سراق بيت الله عز و جل».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

احمد بن زياد بن جعفر همدانی؛ از مشایخ صدوق است که ایشان در موارد متعددی برای او

طلب رحمت نموده‌اند و او را با الفاظی نظیر ثقه و فاضل ستوده و توثیق کرده‌اند.^۱
علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از بزرگان و اجلاء طایفه امامیه است.^۲

۱. معجم رجال حدیث، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. فهرست نجاشی، ص ۲۶۰.

ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی، اصالتاً کوفی و اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داد.^۱ این امر با توجه به احتراز قمی‌ها از احادیث برخی از کوفی‌ها نظیر یونس بن عبدالرحمن و حسن بن محبوب خود دلیلی بر وثاقت وی است زیرا نشانگر اعتماد قمی‌ها به او است گرچه وجوهی نظیر اجماع متاخرین بر وثاقت وی، فراوانی نقل حدیث از سوی او، نقل بسیار ثقات از او و قرار گرفتن در شمار مشایخ تفسیر قمی^۲ نیز در توثیق وی ذکر گردیده است.

عبدالسلام بن صالح هروی؛ شیخ او را در زمره اصحاب امام رضا(ع) آورده و وی را عامی دانسته و توثیق نموده است.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل وجود راوی ثقه غیر امامی (عبدالسلام بن صالح) موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

ابوصلت هروی در روایت بالا از امام رضا(ع) درباره حدیث منقول از حضرت صادق(ع) مربوط به کشتن فرزندان قاتلین اباعبدالله الحسین(ع) به سبب فعل پدرانش توسط حضرت قائم(عج) سوال نموده است و امام رضا(ع) این روایت را تصدیق کرده و علت آن را خشنودی ایشان از فعل پدرانش بیان نموده است. گویی ایشان به سبب رضایت از عمل پدرانشان به هنگام خونخواهی حضرت قائم(عج)، در مقابل ایشان می‌ایستند و به قتل می‌رسند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
[البقره/۲۱۰]

۲۴- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس المعادي، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي الهمداني، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، قال: سألت الرضا

^۱ . فهرست شیخ، ص ۳۵ - فهرست نجاشی، ص ۱۶.

^۲ . معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴۹.

^۳ . رجال طوسی، ص ۳۶۰.

علی بن موسی (علیه السلام) عن قول الله عز و جل: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ. قال:

«يقول: هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله بالملائكة في ظلل من الغمام، و هكذا نزلت.»

و عن قول الله عز و جل: وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا. فقال: «إن الله عز و جل لا يوصف بالمجىء و الذهاب، تعالی عن الانتقال، و إنما یعنی بذلك: و جاء أمر ربك و الملك صفا صفا.»

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

راویان روایت بالا همان راویان روایت نهم هستند.

محمد بن ابراهیم: ممدوح است.

احمد بن محمد بن سعید: ابوالعباس بن عقده، زیدی، و ثقه است.

علی بن حسن بن فضال؛ فطحی و مورد وثوق است.

حسن بن علی بن فضال؛ ثقه است.^۱

ب - سند روایت:

سند روایت به لحاظ وجود راویان ثقه غیر امامی موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

حضرت (ع) در پاسخ به سوال ابن فضال، در باره آیه « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ » منظور از آمدن خداوند تعالی را، آوردن ملائکه توسط خداوند بیان فرموده و تنزیل آن را این گونه دانسته‌اند. (لازم به ذکر است منظور از تنزیل در این گونه روایات، تنزیل به معنای وحی ملفوظ قرآنی نبوده بلکه تفسیر آیات الهی است که به همراه قرآن ملفوظ نازل می‌گردیده است.^۲) و در آیه « وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا » به دلیل محال بودن انتقال و آمد و شد برای ذات باری تعالی، منظور آمدن امر پروردگار است.

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ [البقره/۲۲۱]

^۱. رجوع شود به حدیث ۵، صفحه ۷۲-۷۱.

^۲. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۰

۲۵- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، قال: قال لی أبو الحسن الرضا (علیه السلام): «یا أبا محمد، ما تقول فی رجل یتزوج نصرانیة علی مسلمة؟» قلت: جعلت فداک، و ما قولی بین یدیک؟! قال: «لتقولن فإن ذلک تعلم به قولی». قلت: لا یجوز تزوج نصرانیة علی مسلمة، و لا علی غیر مسلمة. قال: «و لم؟». قلت: لقول الله عز و جل:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ یُؤْمِنَنَّ

قال: «فما تقول فی هذه الآیة: وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ. قلت: فقولہ: وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ نَسَخَتْ هذه الآیة. فتبسم ثم سکت.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن یحیی: ابوجعفر عطار قمی، در وثاقت او اختلافی میان مشایخ ما نیست.^۱
 احمد بن محمد: با توجه به نقل محمد بن یحیی آشکار می‌گردد راوی مورد نظر ما، شیخ قمی‌ها احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. نامبرده از اجلاء و کبار علمای امامیه است.^۲
 ابن فضال: نقل احمد بن محمد بن عیسی از وی دلالت بر آن می‌کند که وی حسن بن علی بن

فضال است. وی از ثقات و مورد وثوق علمای ما است.^۳

حسن بن جهم: از یاران امام رضا(ع) و از ثقات است.^۴

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل وجود راویان امامی و ثقه، صحیح است.

۱. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. فهرست نجاشی، ص ۳۳-فهرست شیخ، ص ۹۷.

۴. فهرست نجاشی، ص ۵۰-رجال شیخ، ص ۳۳۴.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) از ابن جهم درباره ازدواج با زن نصرانی بعد از ازدواج با زن مسلمان سوال نموده و از او درخواست پاسخ کرده است و ابن جهم با توجه به آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» این عمل را جایز ندانسته و آیه یاد شده را ناسخ آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» ذکر نموده- اند. امام(ع) نیز به ظاهر قول ابن جهم را تایید نموده‌اند.

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ [البقره/۲۲۲-۲۲۳]

۲۶- عن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، أنه قال: «أى شيء يقولون فى إتيان النساء فى أعجازهن؟». قلت: بلغنى أن أهل المدينة لا يرون به بأسا.
قال: «إن اليهود كانت تقول إذا أتى الرجل من خلفها خرج ولده أحول، فأنزل الله: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ يعنى من خلف أو قدام، خلافا لقول اليهود، و لم يعن فى أدبارهن».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت فوق مرسل است لیکن شیخ در استبصار روایت را از احمد بن محمد بن عیسی از معمر بن خلاد نقل نموده است.^۱

از جمله طرق شیخ به احمد بن محمد از این قرار است: اخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن ابيه و محمد بن الحسن عن احمد بن ادریس عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد. محمد بن علی بن حسین؛ ابوجعفر، رئیس محدثین امامیه، شیخ صدوق است نام وی مشهورتر از آن است که به وصف در آید.

علی بن حسین بن موسی؛ ابوالحسن بن بابویه، شیخ قمی‌ها، پدر صدوق و از اجلاء امامیه است.^۲

^۱ . شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۲۴۵.

^۲ . فهرست نجاشی، ص ۲۶۱.

محمد بن حسن؛ به قرینه احمد بن ادریس همان ابن ولید، شیخ قمی‌ها در زمان خویش و استاد صدوق است نجاشی در توثیق وی گوید: ثقه، ثقه، عین^۱.

احمد بن ادریس؛ ابوعلی اشعری قمی، از ثقات و بزرگان امامیه است^۲.

محمد بن علی بن محبوب؛ ابوجعفر اشعری قمی، نجاشی در توثیق وی می‌گوید: شیخ قمی‌ها در زمان خویش، ثقه، عین و صحیح المذهب است^۳.

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری، شیخ قمی‌ها و از کبار و اجلاء علمای امامیه است^۴.
معمر بن خلاد؛ نجاشی وی را چنین توثیق می‌نماید: ابوجعفر بغدادی، ثقه و از راویان امام رضا(علیه السلام) است^۵.

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل عیاشی مرسل و ضعیف است اما به نقل شیخ متصل و صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در این روایت از عقیده اهل مدینه در باب نزدیکی با زن از پشت سوال نموده و آنگاه خود به بیان سبب نزول آیه -که در رد دیدگاه اهل کتاب مبنی بر تولد کودک لوچ در صورت دخول از پشت به جلو زن بوده- اشاره کرده و بدین طریق نظر اهل مدینه را مبنی بر حلیت دخول در پشت را ابطال کرده و رای صحیح را بیان داشته‌اند.

۲۷- {العیاشی} عن الفتح بن یزید الجرجانی، قال: کتبت إلی الرضا (علیه السلام) فی مثله، فورد الجواب: «سألت عن أتی جاریته فی دبرها، و المرأة لعبة الرجل فلا تؤذی، و هی حرث کما قال الله تعالی».

۱- بررسی سندی روایت

۱. همان، ص ۳۸۳.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۳۴۳.

۴. همان، ص ۸۱.

۵. فهرست نجاشی، ص ۴۲۱.

الف- احوال رجال سند:

سند روایت مرسل است و در دیگر منابع نیز با طریق دیگری یافت شد.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا از امام رضا(ع) درباره‌ی نزدیکی نمودن با زن از پشت سوال شده است. و امام(ع) هر چند این عمل را منع ننموده‌اند اما گویی با توجه به آزار دیدن زن، نسبت به این عمل کراهت داشته‌اند.

لِّلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [البقرة/۲۲۶]

۲۸- عن العباس بن هلال، عن الرضا (عليه السلام)، قال: ذكر لنا: «أن أجل الإيلاء أربعة أشهر بعد ما يأتیان السلطان، فإذا مضت الأربعة أشهر فإن شاء أمسك، وإن شاء طلق، و الإمساك: المسيس».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت مرسل است و در دیگر منابع نیز متن آن به طریق دیگر از امام رضا(ع) نقل نگشته است لیکن مضمون آن به طرق متعدد از ائمه(ع) نقل گشته است از جمله کلینی به طریق خود با سند متصل از برید بن معاویه عجلی از امام صادق(ع) نقل نموده است.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل عیاشی از امام رضا(ع) به لحاظ ارسال ضعیف است لیکن به طریق صحیح از برید بن معاویه عجلی از حضرت صادق(ع) نقل گشته است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا امام رضا(ع) مدت «ایلاء» را چهار ماه بیان فرموده‌اند که بعد از سپری شدن این مدت فرد به دلخواه خویش می‌تواند همسر خویش را نگاه داشته و یا در غیر این صورت وی را طلاق

^۱. کافی، ج ۶، ص ۱۳۰.

دهد. (ایلاء به معنی آن است که فرد قسم یاد کند که با همسر دائم خویش برای مدتی یا برای همیشه نزدیکی ننماید).^۱ و در ادامه «امساک» را به معنی لمس نمودن همسر، بدون جماع با او بیان نموده‌اند.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ [البقره/۲۲۹]

۲۹- ابن بابویه فی (الفضیله): بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْعَلَّةِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا لَا تَحِلُّ الْمَطْلُوقَةُ لِلْعَدَّةِ لَزُوجِهَا حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ. فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَدْنَى فِي الطَّلَاقِ مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ يَعْنِي فِي التَّطْلِيقَةِ الثَّلَاثَةَ، وَ لَدُخُولِهِ فِيمَا كَرِهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِنَ الطَّلَاقِ الثَّلَاثِ حَرْمَهَا عَلَيْهِ، فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ، لِثَلَاثِ يَوْعِ النَّاسِ فِي الْإِسْتِخْفَافِ بِالطَّلَاقِ، وَ لَا تَضَارُ النِّسَاءَ، فَالْمَطْلُوقَةُ لِلْعَدَّةِ إِذَا رَأَتْ أَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنَ الدَّمِ الثَّلَاثِ بَانَتْ بِهِ مِنْ زَوْجِهَا، وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- بیان رجال سند:

سند روایت به طور کامل بدین شرح است: حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی -رضی الله عنه- قال: حدثنا احمد بن محمد بن سعید الهمدانی عن علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ابيه قال سالت الرضا(ع) الحديث.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی؛ از مشایخ صدوق است که روایت‌های بسیاری را از او نقل می‌کند و برای او طلب رحمت می‌نماید.^۲ این امارات نشانه حسن حال وی است.

احمد بن محمد بن سعید همدانی؛ ابوالعباس بن عقده مولى بنی هاشم، از مشایخ محدثین است که با وجود زیدی بودن، در وثاقت او اختلافی میان علماء وجود ندارد.^۳ علی بن حسن بن علی بن فضال؛ فطحی و مورد وثوق تام است.^۴

۱. شیخ مفید، المقنعه، ص ۵۲۲ - شیخ صدوق المقنعه، ص ۳۵۳.

۲. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۹۱.

۳. فهرست نجاشی، ص ۴، فهرست شیخ ص ۷۳.

۴. رجوع شود به حدیث ۵، صفحه ۷۲-۷۱.

حسن بن علی بن فضال؛ از مشایخ جلیل القدر و از خواص امام رضا(ع) است.^۱
ب-سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود روات ثقه غیر امامی موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

حضرت(ع) در این روایت به فلسفه وجوب ازدواج زن با دیگری غیر از شوهر خود، بعد از طلاق سوم اشاره نموده و آن را به دلیل ایجاد ترس از انجام طلاق سوم بیان فرموده‌اند تا به این طریق از منافع زن حمایت شده و از طلاق سوم جلوگیری شود.

۳۰- عن أبي القاسم الفارسی، قال: قلت للرضا (عليه السلام): جعلت فداك، إن الله يقول في كتابه: **فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ مَا يَعْنِي بَذْلَكَ؟**
قال: «أما الإمساك بالمعروف فكف الأذى وإحباء النفقة، و أما التسريح بإحسان فالطلاق على ما نزل به الكتاب»

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا به نقل از تفسیر عیاشی، مرسل است و متن آن نیز در دیگر منابع امامی یافت نشد.
ب-سند روایت:

سند روایت به لحاظ ارسال ضعیف است. اما دلالت روایت موافق با کتاب است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا امام رضا(ع) به تفسیر «الامساك بالمعروف» و «تسريح باحسان» پرداخته است. اولی را به معنای جلوگیری نمودن از اذیت و پرداخت نفقه بدون عوض، و دومی را به معنای طلاق بنابر کتاب الهی تفسیر نموده است.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [البقره/۲۲۹]

^۱. فهرست شیخ، ص ۹۷-فهرست نجاشی، ص ۳۳.

۳۱- و عنه {الشیخ}: یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن الحسین، عن صفوان، عن محمد بن مضارب، قال: سألت الرضا (عليه السلام) عن الخصی یحلل؟ قال: «لا یحلل».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

شیخ در فهرست طرق خود را به کتب محمد بن علی بن محبوب نقل نموده که یکی از این طرق عبارت از، «اخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن ابیه و محمد بن الحسن عن احمد بن ادريس عن محمد بن علی بن محبوب^۱» است.

محمد بن علی بن حسین؛ ابوجعفر صدوق، رئیس المحدثین، از مشایخ اصحاب ما و صاحب تصنیفات ارزشمند است.^۲

علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی؛ ابوالحسن، شیخ قمی‌ها در عصر خویش، فقیه و مورد وثوق ایشان بوده است. در وثاقت و جلالت قدر او اختلافی میان علما وجود ندارد.^۳

محمد بن حسن: به قرینه روایت احمد بن ادريس دانسته می‌شود که وی محمد بن حسن بن احمد بن ولید، محمد بن علی بن بابویه - شیخ صدوق - است. نجاشی گوید: ابوجعفر، شیخ قمی‌ها، فقیه، جلودار و چهره بارز ایشان است و او را با الفاظ «ثقه، ثقه، عین» مورد توثیق قرار می‌دهد.^۴

احمد بن ادريس بن احمد؛ ابوعلی اشعری قمی، در وثاقت او اختلافی نیست.^۵

محمد بن علی بن محبوب؛ ابوجعفر اشعری قمی، شیخ قمی‌ها در زمان خویش بود ثقه، عین، فقیه و دارای مذهب صحیح است.^۶

محمد بن حسین بن ابی الخطاب؛ ابوجعفر زیات همدانی، نجاشی در وصف وی می‌گوید: «جلیل من اصحابنا، ثقه، ثقه، عین»^۷

۱. فهرست شیخ، ص ۲۲۲.

۲. فهرست شیخ، ص ۲۳۷.

۳. فهرست نجاشی، ص ۲۶۱.

۴. همان، ص ۳۸۳.

۵. همان، ص ۹۲.

۶. همان، ص ۳۴۹.

۷. همان، ص ۳۳۴.

صفوان بن یحیی؛ ابو محمد بجلی از یاران امام رضا و جواد (علیهما السلام) و از اصحاب اجماع و کبار امامیه و خواص ائمه (ع) است.^۱ نجاشی در توثیق وی گوید: ثقه، ثقه، عین.^۲

محمد بن مضارب؛ شیخ او را در زمره اصحاب امام صادق (ع) در دو مرحله آورده است. یک بار گوید: محمد بن مضارب، کوفی^۳ و در جای دیگر گوید: محمد بن المضارب، کوفی، یکنی ابالمضارب^۴. بنابراین در ظاهر سند ایرادی می‌نماید و آن اینکه صفوان بن یحیی از اصحاب امام رضا (ع) - فقط برای همین یکبار - از شخصی که از اصحاب امام صادق (ع) بوده از امام رضا (ع) روایت نقل می‌نماید. فردی که در رجال شیخ و برقی از اصحاب امام صادق (ع) شناخته شده و نامی از وی در اصحاب امام رضا (ع) به میان نیامده است. لذا به نظر می‌آید که نام این فرد سهوا به سند روایت اضافه گشته است، چنان که در کتاب‌های شیخ از این نوع اشتباه‌ها بسیار اتفاق افتاده است.^۵

ب- سند روایت:

با توجه به سخنان گفته شده سند روایت به واسطه وجود راویان امامی عدل، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا از حضرت (ع) درباره «خصی» سوال شده که ایشان (ع) شخص «خصی» را به عنوان محلل نمی‌دانند و زنی که سه مرتبه طلاق داده شده با ازدواج با شخص خصی، برای شوهر سابق خود حلال نمی‌شود. (خصی به معنای شخص عقیم شده است).^۶

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً [البقره/۲۴۵]

۳۲- عن {العیاشی} محمد بن عیسی بن زیاد، قال: كنت فی دیوان ابن عباد، فرأيت كتابا ینسخ فسالته عنه، فقالوا: كتاب الرضا إلی ابنه (علیهما السلام) من خراسان فسألتهم أن یدفعوه إلی، فإذا فیہ: «بسم الله الرحمن الرحیم، أبقاک الله طویلا، و أعاذک من عدوک- یا ولدی، فداک أبوک- قد

۱. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۳۰.

۲. فهرست نجاشی، ص ۱۹۶.

۳. رجال طوسی، ص ۲۹۴.

۴. رجال طوسی، ص ۳۱۳.

۵. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۵۹.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۲۹.

فسرت لك ما لى و أنا حى سوى، رجاء أن ينميك الله بالصلة لقرابتك، و لموالى موسى و جعفر (رضى الله عنهما)، فأما سعيدة فإنها امرأة قوية الجزم فى النحل، و الصواب فى دقة النظر، و ليس ذلك كذلك: قال الله: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً، و قال: لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ وَ قد أوسع الله عليك كثيرا- يا بنى، فداك أبوك- لا تستر دونى الأمور لحبها فتخطئ حظك، و السلام».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و در دیگر منابع روایی سند متصلی برای آن یافت نشد.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به لحاظ ارسال، ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا نامه ای است از امام رضا به جواد الائمه (علیهما السلام) که برای ایشان (ع) دعا نموده و همچنین به مسائلی، از جمله توجه به زنی به نام سعیده که از ثقات حضرت کاظم (ع) بوده‌اند^۱ و همچنین انفاق در راه خدا از مال خود امام جواد (ع) سفارش نموده‌اند. همچنین ایشان از پنهان نمودن امور از خود بر حذر داشته‌اند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ ائْبَعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ- إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى- وَ تَبَّتْ أُقْدَامُنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [البقره/۲۴۶-۲۵۰]

۳۳- و قال على بن إبراهيم: و حدثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «السكينة ریح من الجنة، لها وجه كوجه الإنسان، فكان إذا وضع التابوت بين يدي المسلمين و

^۱ معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۹۲.

الكفار فإن تقدم التابوت رجل لا يرجع حتى يقتل أو يغلب، و من رجع عن التابوت كفر، و قتله الإمام.

فأوحى الله إلى نبيهم: أن جالوت يقتله من تستوى عليه درع موسى، و هو رجل من ولد لاوى بن يعقوب (عليه السلام) اسمه داود بن آسى، و كان آسى راعيا، و كان له عشرة بنين أصغرهم داود. فلما بعث طالوت إلى بنى إسرائيل، و جمعهم لحرب جالوت، بعث إلى آسى: أن أحضر ولدك، فلما حضروا دعا واحدا واحدا من ولده، فألبسه الدرع، درع موسى (عليه السلام)، فمنهم من طالت عليه، و منهم من قصرت عنه. فقال لآسى: هل خلفت من ولدك أحدا؟ قال: نعم، أصغرهم تركته فى الغنم راعيا، فبعث إليه [ابنه] فجاء به، فلما دعى أقبل و معه مقلاع -قال- فنادته ثلاث صخرات فى طريقه، قالت: يا داود، خذنا. فأخذها فى مخلاته، و كان شديد البطش، قويا فى بدنه، شجاعا.

فلما جاء إلى طالوت ألبسه درع موسى فاستوت عليه، ففصل طالوت بالجنود، و قال لهم نبيهم: يا بنى إسرائيل، إن الله مبتليكم بنهر، فى هذه المفازة، فمن شرب منه فليس من حزب الله، و من لم يشرب فإنه من حزب الله إلا من اغترف غرفة بيده. فلما وردوا النهر، أطلق الله لهم أن يغرف كل واحد منهم غرفة بيده، فشربوا منه إلا قليلا منهم، فالذين شربوا منه كانوا ستين ألفا، و هذا امتحان امتحنوا به، كما قال الله».

۱- بررسی سندى روایت

الف- احوال رجال سند:

آن گونه که در زیر روایت سوم ذکر گردید سند تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، به لحاظ جهالت راوی آن-عباس بن محمد- ضعیف می باشد. لذا از بررسی تفصیلی راویان این تفسیر خودداری نموده ایم.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت بالا ضعیف است اما مضمون آن به طرق چندی از ائمه اطهار(ع) وارد گردیده که برخی دارای سند صحیح می باشند.

^۱. رجوع شود به صفحه ۶۱.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) سکینت را، به بادی که از بهشت می‌وزد، و دارای چهره‌ای بسان چهره آدمی است تفسیر نموده، آنگاه ماجرای قتل جالوت به دست داود را بیان فرموده‌اند. مرحوم علامه این کلام را مشتمل بر تمثیل دانسته و منظور از سکینت را روح ایمان بیان فرموده‌اند^۱ لیکن در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم بر معنای ظاهری حمل شده و گوید: تابوت میان مسلمین و دشمنان قرار شده و از آن نسیمی - جان فزا می‌وزید که صورتی بسان چهره انسان داشت^۲.

۳۴- و عنه {الکلینی}: عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أسباط، و محمد بن أحمد، عن موسى بن القاسم البجلي، عن علی بن أسباط، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: قلنا: أصلحك الله، ما السكينة؟

قال: «ريح تخرج من الجنة، لها صورة كصورة الإنسان، و رائحة طيبة، و هي التي نزلت علی ابراهیم (عليه السلام)، فأقبلت تدور حول أركان الكعبة، و هو يضع الأساطين».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از کبار علمای امامیه است^۳.

ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی از مشایخ علمای امامیه و ثقة است^۴.

محمد بن احمد؛ میان جماعتی از ثقه و غیر ثقه مشترک است و نمی‌توان او را از طریق ابراهیم بن هاشم و موسی بن قاسم شناخت.

موسی بن قاسم بجلی؛ ابو عبدالله نجاشی در توثیق وی گوید: ثقه، ثقه، جلیل^۵.

۱. علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸۲.

۳. فهرست نجاشی، ص ۲۶۰ - فهرست شیخ، ص ۱۵۲.

۴. رجوع شود به صفحه ۱۰۲.

۵. فهرست نجاشی، ص ۴۰۵.

علی بن اسباط؛ از ثقات است در ابتدا واقفی بوده سپس در پی مباحثه با علی بن مهزیار به مذهب حق رجوع کرده و به امامت ابی جعفر ثانی(ع) معتقد گردید. روایات او از امام رضا(ع) در زمان وقف او است.^۱

ب-سند روایت:

سند روایت از دو طریق از علی بن اسباط نقل شده است طریق اول از آنجا که روایات علی بن اسباط از امام رضا(ع) در زمان وقف او بوده موثق است و به طریق دوم به واسطه اشتراک نام محمد بن احمد در بین جماعتی از ثقات و غیر آن، مجهول است.

۲- بیان مفهوم روایت:

از امام رضا(ع) درباره سکینت پرسیده‌اند که ایشان(ع) به مانند روایت سابق آن را به روحی که از بهشت خارج شده و دارای چهره‌ای به سان چهره آدمی بوده و بر ابراهیم(ع) نازل گشته و او را در ساخت کعبه همراهی می‌کرده، تعریف نموده است. در ادامه سکینت بنی‌اسرائیل را در تابوت ایشان بیان داشته که به همراه انبیاء آنها بوده است و تابوت مسلمین(آیت ایشان برای شناخت امام) را، سلاح معرفی نموده است.

۳۵- {العیاشی} عن العباس بن هلال، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام)، قال: سمعته و هو یقول للحسن: «أی شیء السکینة عندکم؟» و قرأ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ، لَا أَدْرِي، فَأَيُّ شَيْءٍ هِيَ؟

قال: «ریح تخرج من الجنة طيبة، لها صورة كصورة وجه الإنسان-قال:- فتكون مع الأنبياء».
فقال له علی بن أسباط: تنزل علی الأنبياء و الأوصیاء؟ فقال: «تنزل علی الأنبياء». قال: «و هی التي نزلت علی ابراهیم (علیه السلام) حیث بنی الکعبة، فجعلت تأخذ کذا و کذا، و بنی الأساس علیها».
فقال له محمد بن علی: قول الله: فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ. قال: «هی من هذا».
ثم أقبل علی الحسن، فقال: «أی شیء التابوت فیکم؟». فقال: السلاح. فقال: «نعم هو تابوتکم».

^۱ همان، ص ۲۵۲.

قال: فأى شيء [فى] التابوت الذى كان فى بنى إسرائيل؟ قال: «كان فيه ألواح موسى التى تكسرت، و الطست التى تغسل فيها قلوب الأنبياء».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند

سند روایت بال مرسل است و در دیگر منابع روایی سند متصلی برای آن یافت نشد. لیکن مضمون آن با اسناد چندی از جمله روایات سابق و همچنین روایات ۱۴۷ و ۱۴۸ آمده است.

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ ارسال ضعیف است لیکن مضمون آن با سند صحیح در اسناد روایات چندی آمده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

همانگونه که در گذشته ذکر گردید امام رضا(ع) سکینت را به روحی نازل گشته از بهشت و دارای چهره‌ای بسان چهره آدمی، که بر انبیاء(ع) نازل شده و ایشان را یاری می‌رسانده، معرفی نموده آنگاه تابوت میان مسلمانان را سلاح دانسته و الواح موسی(ع) و تشت برای شستشو قلوب انبیاء را محتویات تابوت موسی(ع) ذکر نموده است.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ [البقره/۲۵۵]

۳۶- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن الحسين بن خالد: أنه قرأ أبو الحسن الرضا (عليه السلام):

«الله لا إله إلا هو الحي القيوم، لا تأخذه سنة- أى نعاس- ولا نوم، له ما فى السماوات و ما فى الأرض، و ما بينهما و ما تحت الثرى، عالم الغيب و الشهادة، هو الرحمن الرحيم، من ذا الذى يشفع عنده إلا بإذنه، يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم».

قال: «ما بين أيديهم: فأمور الأنبياء، و ما كان، و ما خلفهم: أى ما لم يكن بعد، إلا بما شاء، أى بما يوحي إليهم، و لا يؤده حفظهما، أى لا يثقل عليه حفظ ما فى السماوات و الأرض».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

چنانچه در سابق گذشت تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، به لحاظ جهالت راوی آن عباس بن محمد- فاقد سند صحیح می‌باشد. لذا از بررسی راویان اسناد روایت‌های آن، به دلیل عدم فائده خودداری نموده‌ایم.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت ضعیف است و متن آن نیز با سند دیگری یافت نگردید.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا قرائتی از امام رضا(ع)، مشتمل بر زیادات و تفاسیری بر برخی از اجزاء آیه الکرسی است. از جمله حضرت(ع) «سنه» را به چرت « ما بین آیدیهم و ما خلفهم » را، به امور انبیاء و آنچه شده است و آنچه تاکنون به وقوع نپیوسته، و وقوع آن منوط به خواست الهی است و در صورت تحقق اراده الهی، به انبیاء وحی می‌شود تفسیر نموده‌اند.

۳۷- ابن بابویه، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبید الله، عن محمد ابن عبد الله، و موسى بن عمر، و الحسن بن علی بن أبي عثمان، عن محمد بن سنان، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سألته: هل كان الله عز و جل عارفا بنفسه قبل أن يخلق الخلق؟ قال: «نعم».

قلت: يراها و يسمعها؟

قال: «ما كان محتاجا إلى ذلك، لأنه لم يكن يسألها، و لا يطلب منها، هو نفسه، و نفسه هو، قدرته نافذة، فليس يحتاج أن يسمي نفسه، و لكنه اختار لنفسه أسماء لغيره يدعوه بها، لأنه إذا لم يدع باسمه لم يعرف، فأول ما اختار لنفسه العلي العظيم، لأنها أعلى الأشياء كلها، فمعناه الله، و اسمه العلي العظيم، و هذا أول أسمائه، لأنه على كل شيء قدير».

^۱ رجوع شود به صفحه ۶۱.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

راویان روایت بالا همان راویان روایت ۴ هستند.

ب- سند روایت:

سند روایت تا حسین بن عبیدالله صحیح است و از ایشان به سه طریق از ابن سنان از امام رضا(ع) نقل گشته که دو طریق آن ضعیف و یک طریق آن به واسطه موسی بن عمر صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

محمد بن سنان در باب علم الهی به خویشتن قبل از خلق عالمیان و دیدن و پرسش نمودن از آن، از امام رضا(ع) سوال نموده است و حضرت(ع) خداوند را بی نیاز از این امور دانسته و ذات باری و نفسش -جل جلاله- را یکی و دارای قدرت نافذ معرفی نموده، آنگاه به جایگاه اسماء الهی، و بالاترین این اسماء اشاره نموده است.

لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ [۲۵۶] فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَأَنْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [البقرة ۲۵۶-۲۵۷]

۳۸- و روی الحسين بن جبیر فی (نخب المناقب): بإسناده إلى الرضا (عليه السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): من أحب أن يستمسك بالعروة الوثقى فليستمسك بحب علي بن أبي طالب».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

مرحوم بحرانی و علامه مجلسی روایت را از کتاب نخب المناقب حسین بن جبیر نقل نموده‌اند، لیکن متاسفانه ما کتاب نخب المناقب را نیافتیم و روایت در خود کتاب مناقب ابن شهر آشوب مرسل است

اما روایت مذکور در دیگر کتاب ها از جمله به سند متصل به امام رضا(ع) در معانی الاخبار، و سند متصل به ابن عباس در کتاب استنصار ابوالفتح کراچکی، العمده از ابن بطریق، یقین از سید بن طاووس و دیگر کتاب های امامیه آمده است.

سند ابن بابویه در معانی الاخبار بدین شرح است. ماجیلویه عن علی عن ابیه عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن علی بن موسی الرضا عن آبائه - علیهم السلام - قال: قال رسول الله: الحدیث. محمد بن علی بن ماجیلویه؛ شیخ وی را در باب لم ذکر نموده است.^۱ وی از مشایخ صدوق است که شیخ صدوق روایات بسیاری را از وی نقل می نماید این امر بیانگر حسن حال وی است. علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از کبار علمای امامیه و اجلاء ایشان است.^۲ ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی از ثقات امامیه است.^۳

علی بن معبد بغدادی؛ از اصحاب حضرت هادی(ع) است^۴ کتابی دارد که ابراهیم بن هاشم آنرا روایت می کند.^۵ ابن داود وی را در قسم اول از کتاب خویش یاد نموده است.^۶ روایات بسیاری از وی در جوامع روایی امامیه موجود است که قریب به اتفاق آن ها از حسین بن خالد است.^۷ این امارات بیانگر حسن حال وی است.

حسین بن خالد؛ به قرینه نقل از ابی الحسن الرضا(ع) وی حسین بن خالد خفاف است ایشان از اصحاب امام رضا(ع) و از ثقات هستند.^۸

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود علی بن معبد، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

۱. رجال شیخ، ص ۴۳۷.

۲. فهرست شیخ، ص ۱۵۲ - فهرست نجاشی، ص ۲۶۰.

۳. رجوع شود به صفحه ۱۰۲.

۴. رجال شیخ، ص ۳۸۸.

۵. فهرست نجاشی، ص ۲۷۳.

۶. رجال ابن داود، ص ۱۴۱.

۷. خراسانی کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر، الکیل المنهج فی تحقیق المطلب، ص ۳۸۶.

۸. معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۴۹.

روایت بالا محبت امیرالمومنین علی بن ابی طالب(ع) را، مصداق دستگیره محکم یاد شده در آیه « فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا » معرفی می نماید.

۳۹- ابن شاذان: عن الرضا (عليه السلام)، عن آبائه (عليهم السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ستكون بعدى فتنة مظلمة، الناجى منها من استمسك بالعروة الوثقى. فقيل: يا رسول الله، و ما العروة الوثقى؟

قال: ولاية سيد الوصيين. قيل: يا رسول الله، و من سيد الوصيين؟ قال: أمير المؤمنين.

قيل: يا رسول الله، و من أمير المؤمنين؟ قال: مولى المسلمين، و إمامهم بعدى.

قيل: يا رسول الله، من مولى المسلمين و إمامهم بعدك؟ قال: أخى على بن أبى طالب (عليه السلام)».

۱- بررسی سندى روایت

الف- احوال رجال سند:

مرحوم بحرانی سند روایت را به صورت معلق از کتاب مائه منقبه از محمد بن احمد قمینقل کرده است سند روایت بدین شرح است حدثنی قاضی القضاة ابو عبدالله الحسین بن هارون رحمه الله، قال: حدثنی احمد بن محمد قال حدثنی: علی بن الحسن، عن ابیه قال حدثنی علی بن موسی، عن ابیه، عن جعفر بن محمد عن ابیه، عن علی بن الحسین عن ابیه، قال: قال رسول الله الحدیث.

آن گونه که منظور نظر محمد بن احمد قمی بوده روایت های فضائل اهل بیت(ع) را علاوه بر کتاب های امامیه از کتاب های عامه نیز نقل نموده است روایت بالا از آن دسته است و راویان سلسله سند عامی هستند و از سوی علمای امامیه در توثیق یا مدح ایشان سخنی نیامده است و سخن رجالیون عامه نیز معتبر نمی باشد زیرا وثاقت خود ایشان برای ما ثابت نشده است. گر چه در نسبت این کتاب به علی بن احمد نیز تردیدهایی وجود دارد.

ب - سند روایت:

سند روایت با توجه به راویان عامی غیر موثق ضعیف است و در کتب امامیه نیز متن این روایت وارد نگشته است لیکن مضمون آن در روایات امامیه مستفیض است.

۲ - بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا امام علی بن موسی (ع) از حضرت رسول (ص) روایتی مبنی بر چنگ زدن بر دامان عروه‌الوثقی، سید الوصیین، علی بن ابی طالب در فتنه تاریک بعد از خویشتن، سفارش نموده‌اند.

باب فضل آیه الكرسی

۴۰- و عن الرضا (علیه السلام)، عن آبائه، قال: «قال علی بن ابی طالب (علیه السلام): إذا أراد أحدكم الحاجة فليباكر في طلبها يوم الخميس، و ليقراً إذا خرج من منزله آخر سورة آل عمران و آیه الكرسی و إنا أنزلناه و أم الكتاب، فإن فيها حوائج الدنيا و الآخرة».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت در کتاب عیون به سه طریق آمده است که از این قرار هستند: حدثنا ابوالحسن محمد بن علی بن الشاء الفقیه المروزی بمروالروود فی داره قال حدثنا ابوبکر محمد بن عبدالله النیسابوری قال حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان الطائی بالبصره عن ابیه قال حدثنی علی بن موسی الرضا (ع) سنه اربع و تسعین و مائه و حدثنا ابومنصور بن ابراهیم بن بکر الخوری بنیسابور قال حدثنا ابواسحاق ابراهیم بن هارون بن محمد الخوری قال: حدثنا جعفر بن محمد بن زیاد الفقیه الخوری بنیسابور قال حدثنا احمد بن عبدالله الهروی الشیبانی عن الرضا علی بن موسی (ع) و حدثنی ابوعبدالله الحسین بن محمد الاشنانی الرازی العدل ببلخ قال حدثنا علی بن محمد بن مهرویه القزوینی عن داود بن سلیمان الفراء عن علی بن موسی الرضا عن ابائه (علیهم السلام)

۱ - الف - ۴۰- طریق اول:

محمد بن علی بن الشاء؛ ابوالحسن مروزی از مشایخ صدوق است که روایت‌های بسیاری را از او نقل می‌کند لذا ممدوح است.

ابوبکر محمد بن عبدالله نیشابوری؛ قدما از او یاد نموده‌اند لیکن صدوق بیش از صد و هشتاد حدیث از وی نقل می‌نماید از این امر حسن وی قابل دریافت است.

عبدالله بن احمد بن عامر؛ نجاشی کتاب وی از پدرش از رضا(ع) را ذکر کرده و اجازه خود را نقل می‌کند -
نماید^۱ علامه و ابن داود نیز او را در قسم اول کتاب خویش ذکر کرده اند با این وصف حداقل می‌توان
به حسن وی دست یافت.

احمد بن عامر بن سلیمان طائی؛ نجاشی از وی به نیکی یاد نموده است و در انتها سخن از
کتاب او از امام رضا(ع) که پسرش آن را روایت می‌کند به میان آورده و آنرا نیکو می‌شمرد^۲.
۲ - الف - طریق دوم:

احمد بن ابراهیم بن بکر خوری؛ ابومنصور، قدما از وی یاد نموده‌اند اما از مشایخ صدوق است که
روایات بسیاری را از او نقل می‌نمایند از این امر میتوان حسن راوی را دریافت.
ابراهیم بن هارون بن محمد خوری؛ ابواسحاق، مجهول است.
جعفر بن محمد بن زیاد؛ مجهول است.
احمد بن عبدالله هروی جوینی؛ مجهول است.
۳ - الف - طریق سوم:

حسین بن محمد اشنانی رازی عدل؛ از مشایخ صدوق است که روایت بسیاری را از او نقل می‌کند در
عین اینکه وی را به عدل توصیف کرده است اما ظاهر آن است که معنی عرفی را از این لفظ اراده نمود
و نظر به اصطلاح رجالی آن نداشته است. حال وی حسن است.
علی بن محمد بن مهرویه قزوینی؛ صدوق روایات بسیاری را از او نقل می‌نمایند از این امر حسن وی را
می‌توان دریافت.
داود بن سلیمان فراء؛ قدما او را ذکر نموده‌اند لکن روایات بسیاری از وی نقل شده است که نشانگر
حسن وی است.
ب-سند روایت:
طریق اول و سوم حسن هستند لیکن طریق دوم ضعیف است.
۲- بیان مفهوم روایت:

۱. فهرست نجاشی، ص ۲۲۹.

۲. فهرست نجاشی، ص ۱۰۰.

امام علی بن موسی (ع) از امیرالمومنین (ع) یکی از راه‌های دستیابی به حاجت خویشان را، طلب آن در روز پنج شنبه به همراه تلاوت سوره‌هایی نظیر آل عمران، آیه الکرسی، سوره قدر و ام‌الکتاب معرفی می‌نماید.

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اغْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [البقرة/۲۶۰]

۶۱- عنه {الصدوق}، قال: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی، قال: حدثني أبي، عن حمدان بن سليمان النيسابوري، عن علي بن محمد بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون و عنده الرضا علی بن موسی (علیه السلام)، فقال له المأمون: يا ابن رسول الله، أليس من قولك أن الأنبياء معصومون؟ قال: «بلى».

فسأله عن آيات من القرآن، فكان فيما سأله أن قال له: فأخبرني عن قول الله: رَبُّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي.

قال الرضا (عليه السلام): «إن الله تبارك و تعالی كان أوحى إلى إبراهيم (عليه السلام): أني متخذ من عبادي خليلا، إن سألتني إحياء الموتى أحبته، فوقع في نفس إبراهيم (عليه السلام) أنه ذلك الخليل، فقال: رَبُّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي عَلَى الْخَلَّةِ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اغْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. فأخذ إبراهيم (عليه السلام) نسرا و بطا و طاوسا و ديكا فقطعهن و خلطهن، ثم جعل على كل جبل من الجبال التي كانت حوله- و كانت عشرة-

منهن جزءا، و جعل مناقيرهن بين أصابعه، ثم دعاهن بأسمائهن، و وضع عنده حبا و ماء، فتطارت تلك الأجزاء بعضها إلى بعض حتى استوت الأبدان، و جاء كل بدن حتى انضم إلى رقبتة و رأسه، فخلى إبراهيم (عليه السلام) عن مناقيرهن فطرن، ثم وقعن و شربن من ذلك الماء، و التقطن من ذلك الحب، و قلن: يا نبي الله، أحييتنا أحياك الله.

فقال إبراهيم (عليه السلام): بل الله يحيى و يميت، و هو على كل شىء قدير». قال المؤمنون: بارك الله فيك يا أبا الحسن.

۱- بررسی سندى روايت

الف- احوال رجال سند:

محدث بحرانی قسمت دیگری از روايت ۱۲ را با همان سند نقل نموده است

ب- سند روايت:

سند روايت ضعيف است.

۲- بيان مفهوم روايت:

از سوال‌های مامون در باب عصمت انبياء از امام رضا(ع) پرسش از درخواست حضرت ابراهيم(ع) از خدای تعالی درباره دیدن چگونگی زنده نمودن مردگان است حضرت(ع) در پاسخ فرمودند: خداوند به ابراهيم(ع) وحی نمود بنده‌ای را به عنوان دوست برخوادم گزید و درخواست وی درباره زنده نمودن مردگان را اجابت خواهم کرد از این رو ابراهيم(ع) که خویشان را همان خلیل می‌یافت، چنین درخواستی نمود و در ادامه امام(ع) داستان مشهور چگونگی زنده نمودن پرندهگان را بیان فرموده‌اند.

۴۲- أحمد بن محمد بن خالد البرقي: عن محمد بن عبد الحميد، عن صفوان بن يحيى، قال: سألت

أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن قول الله لإبراهيم: أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمِئَنَّ قَلْبِي أَوْ كَانَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ؟

قال: «لا، كان على يقين، و لكنه أراد من الله الزيادة في يقينه».

۱- بررسی سندى روايت

الف- احوال رجال سند:

احمد بن محمد بن خالد برقي؛ از مشايخ و علمای امامیه است.^۱

^۱. فهرست نجاشی، ص ۷۴.

محمد بن عبدالحمید: ابوجعفر عطار، از ثقات امامیه است.^۱

صفوان بن یحیی؛ ابومحمد بجلی، از اجلاء و مشایخ کبار امامیه است.^۲

ب-سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود راویان امامی ثقه صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

صفوان بن یحیی از امام رضا(ع) سوال می‌نماید آیا در قلب ابراهیم(ع) شکی وجود داشت که می‌فرماید «تا قلبم آرام گیرد»؟ و امام رضا(ع) این سوال را نه به دلیل شک، بلکه برای افزایش یقین بیان می‌کنند.

۴۳- محدث بحرانی روایت سابق را از تفسیر عیاشی -مرسلا- نقل نموده است.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [البقره/۲۷۴]

۴۴- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن عمر بن محمد الجعابی، قال: حدثنا أبو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازي التميمي، قال: حدثني أبي، قال: حدثني سیدی علی بن موسی الرضا، عن أبيه، عن آبائه (عليهم السلام)، عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) -و ذكر عدة أحاديث، ثم قال: -قال: «نزلت: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فِي عَلِيٍّ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

۱. همان، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۱۹۷.

محمد بن عمر بن سالم جعابی؛ ابوبکر بن جعابی از مشایخ صدوق، مفید و ابن عبدون است صدوق گاهی از وی به نام محمد بن عمر بن محمد یاد می‌کند.^۱ شیخ طوسی وی را یکی از حفاظ و ناقدین حدیث معرفی می‌نماید^۲ و در باب «لم» در دو جا از وی یاد می‌کند^۳ با این اوصاف می‌توان حسن وی را دریافت.

حسن بن عبدالله بن محمد بن عباس: قدما از وی یاد نموده‌اند. مرحوم خویی وی را به واسطه وجود در اسناد کامل الزیارات توثیق می‌نماید.^۴ لیکن ایشان در سالهای پایانی عمر خویش از این مبنا عدول کردند^۵ از این رو نمی‌توان به این توثیق اعتماد نمود اما از نقل روایات بسیار از سوی او، می‌توان به حسن وی قائل گشت.

ب- سند روایت:

سند روایت با توجه به وجود حسن بن عبدالله بن محمد، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) از قول نبی مکرم(ص) نزول آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» را درباره‌ی امیرالمومنین(ع) بیان می‌دارند.

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [البقرة/۲۸۰]

۴۵- عنه {الکلینی}: عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن سلیمان، عن رجل من أهل الجزيرة یکنی أبا محمد، قال: سأل الرضا (صلوات الله علیه) رجل و أنا أسمع، فقال له: جعلت فداک، إن الله تبارک و تعالی یقول: وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ أَخْبَرَنِي عَنْ هَذِهِ النَّظِرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللهُ تَعَالَىٰ فِي كِتَابِهِ، لَهَا حَدٌّ يَعْرِفُ إِذَا صَارَ هَذَا الْمَعْسَرُ [إِلَيْهِ] لَا بَدَلَ لَهُ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ،

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۷۱.

۲. فهرست طوسی، ص ۲۲۹.

۳. رجال طوسی، ص ۴۴۵، ۴۴۸.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۶۹.

۵. خویی، ابوالقاسم، صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات، القسم الثانی، ص ۴۵۷، سوال ۱۴۲۷.

و قد أخذ مال هذا الرجل و أنفقه على عياله، و ليس له غلة ينتظر إدراكها، و لا دين ينتظر محله، و لا مال غائب ينتظر قدومه؟

قال: «نعم، ينتظر بقدر ما ينتهي خبره إلى الإمام، فيقضى عنه ما عليه من سهم الغارمين إذا كان أنفقه في طاعة الله عز و جل، فإن كان أنفقه في معصية الله فلا شيء له على الإمام». قلت: فما لهذا الرجل الذي ائتمنه و هو لا يعلم فما أنفقه، في طاعة الله أم في معصية الله؟ قال: «يسعى له في ماله فيرده و هو صاغر -

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن یحیی: نجاشی گوید: ابو جعفر لوطی، ثقه، عین، کثیر الحدیث.^۱

محمد بن حسین؛ به قرینه راوی وی محمد بن یحیی دانسته می شود وی محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. وی از اصحاب حضرت جواد(ع)^۲ امام هادی(ع) و امام عسکری(ع)^۳ و از ثقات اصحاب ما است.^۴

محمد بن سلیمان؛ میان محمد سلیمان دیلمی، محمد بن سلیمان کاتب و محمد بن سلیمان جلاب مشترک است که فرد اول از ضعف است و دو تن دیگر مجهول الحال هستند. از این رو نمی توان به این فرد اعتماد نمود.

ابو محمد؛ مردی از اهل جزیره، مجهول الحال است.^۵

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود افراد مجهول الحال ضعیف است و در سایر منابع شیعه نیز این روایت تنها با همین سند آمده است.^۶

۱. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

۲. رجال طوسی، ص ۳۷۹.

۳. همان، ص ۳۹۱-۴۰۲.

۴. فهرست شیخ، ص ۲۱۵، فهرست نجاشی، ص ۳۳۴.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۴۷.

۶. کافی، ج ۵، ص ۹۳ - تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۵.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا از امام رضا(ع) درباره مقدار و نهایت مهلتی که باید به فرد بدهکار داده شود سوال گردیده است. حضرت(ع) آن را به مقدار رسیدن خبر آن بدهی به امام و پرداخت آن دیون از سوی امام، در صورتی که در مسیر حلال و مجاز هزینه شده باشد، دانسته است. در غیر این صورت برگردن امام حقی ندارد. در ادامه حضرت(ع) سایر فرض های مساله را بیان می فرماید.

۴۶- محدث بحرانی روایت سابق را به نقل از تفسیر عیاشی به طور مرسل ذکر نموده است.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [آل عمران / ۳۳-۳۴]

۴۷- ابن بابویه: قال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، و جعفر بن محمد بن مسرور (رضی الله عنهما)، قالوا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت، قال: حضر الرضا (عليه السلام) مجلس المأمون، و قد اجتمع إليه في مجلسه جماعة من أهل العراق و خراسان، و ذكر الحديث إلى أن قال فيه: قال المأمون: هل فضل الله العتره على سائر الامه؟ فقال أبو الحسن (عليه السلام): «إن الله عز و جل أبان فضل العتره على سائر الناس في محكم كتابه».

فقال المأمون: و أين ذلك من كتاب الله؟

فقال له الرضا (عليه السلام): «في قوله عز و جل: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ قال:- يعني أن العتره داخلون في آل إبراهيم، لأن رسول الله (صلى الله عليه و آله) من ولد إبراهيم (عليه السلام)»، و هو دعوه إبراهيم على ما تقدم الحديث فيه عن رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و عترته منه (صلى الله عليه و آله).

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علی بن حسین بن شاذویه؛ از مشایخ صدوق است. که به طور گسترده به نقل از وی پرداخته و برای او طلب رحمت می‌نماید.^۱ لذا می‌توان حداقل قائل به حسن وی گشت.

جعفر بن محمد بن مسرور: از مشایخ صدوق که روایت‌های بسیاری را از وی نقل می‌کند در عین اینکه برای وی اظهار ترضی می‌نماید، این نشانه‌ها بیانگر حسن حال وی هستند. در ضمن مرحوم خوبی احتمال اینکه وی همان جعفر بن محمد بن قولویه باشد را نمی‌پذیرد.^۲ محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین حمیری: نجاشی در توثیق وی گوید: ابوجعفر قمی، کان ثقه، وجها.^۳

عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک حمیری؛ ابوالعباس قمی، شیخ قمی‌ها و چهره بارز ایشان است در سال دویست و نود و اندی به کوفه قدم نهاد و اهل کوفه روایت‌های بسیاری را از وی شنیدند.^۴ ریان بن صلت؛ شیخ وی را در زمره اصحاب امام رضا و امام هادی (علیهما السلام) نام برده و توثیق نموده است.^۵

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود مشایخ صدوق، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

مامون از امام رضا(ع) درباره‌ی اینکه آیا خداوند اهل بیت(ع) را بر دیگران برتری بخشیده است؟ سوال نموده و ایشان(ع) با توجه به آیه « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » که بر برتری آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران بر دیگران اشاره دارد و با دقت به اینکه حضرت رسول(ص) از سلاله و عترت حضرت ابراهیم(ع) هستند. این فضیلت را اثبات نموده‌اند.

۱. بروجردی، سید علی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۹۰.

۳. فهرست نجاشی، ص ۲۴۷.

۴. همان، ص ۲۱۹.

۵. رجال طوسی، ص ۳۵۷ - ۳۸۶.

۴۸- عن أحمد بن محمد، عن الرضا (عليه السلام)، عن أبي جعفر (عليه السلام): «من زعم أنه قد فرغ من الأمر فقد كذب، لأن المشيئة لله في خلقه، يريد ما يشاء، و يفعل ما يريد، قال الله: ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ آخرها من أولها، و أولها من آخرها، فإذا أخبرتم بشيء منها بعينه أنه كائن و كان في غيره منه، فقد وقع الخبر على ما أخبرتم عنه».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت به نقل عیاشی مرسل است اما حمیری در قرب الاسناد این روایت را از احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر نقل نموده است. مضمون روایت نیز در کافی و توحید صدوق نقل شده است.

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری، شیخ قمی ها و از اجلاء اصحاب امامیه است.^۱

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی؛ از کبار علمای امامیه و یاران خاص امام رضا(ع) است.^۲

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل حمیری صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام ابوالحسن رضا(ع) به نقل از امام صادق(ع) با توجه به آیه « ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » پنداشت پایان پذیرفتن امر امامت را رد نموده‌اند و دلیل آن را، عدم تعطیل جریان مشیت و خواست الهی بیان فرموده‌اند که هر آنچه خواهد کند و تغییری در مشیت وی به وجود نیاید. از این روی همان گونه که آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر دیگران برتری داد ذریه ایشان را نیز که به مانند خودشان است به این مقام خواهند رساند.

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ-
إلى قوله تعالى:- وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [آل عمران/ ۳۵-۴۲]

۱. فهرست نجاشی، ص ۸۱.

۲. رجال طوسی، ص ۳۳۲.

۴۹- ابن بابویه: قال: حدثني محمد بن علي ما جيلويه، قال: حدثنا علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الريان بن شبيب، قال: دخلت علي الرضا (عليه السلام) في أول يوم من المحرم. فقال لي: «يا بن شبيب، أ صائم أنت؟»

فقلت: لا. فقال: «هذا اليوم الذي دعا فيه زكريا (عليه السلام) ربه عز و جل، فقال: رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فاستجاب الله له و أمر الملائكة، فنادت زكريا: وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، استجاب له كما استجاب لزكريا (عليه السلام)».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن علی بن ماجیلویه: از مشایخ صدوق است که روایت‌های بسیاری را از وی نقل می‌کند لذا حال وی حسن است.

علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از کبار علمای امامیه و اجلاء ایشان است.^۱

ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی، از ثقات اصحاب امامیه است.^۲

ریان بن شبيب؛ از ثقات اصحاب ما است.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه محمد بن علی بن ماجیلویه حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در تفسیر آیه‌ی شریفه، تاریخ استجابت دعا را، اولین روز ماه محرم ذکر نموده و بر روزه‌ی آن روز تأکید کرده و استجابت دعای حضرت زکریا(ع) را در آن روز دانسته‌اند.

قَالَ الْخَوَارِثِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ [آل عمران/۵۲]

^۱ فهرست شیخ ص ۱۵۲ - فهرست نجاشی، ص ۲۶۰.

^۲ رجوع شود به صفحه ۱۰۲.

^۳ فهرست نجاشی، ص ۱۶۵.

۵۰- ابن بابویه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، قال: قلت: لأبي الحسن الرضا (عليه السلام): لم سمى الحواريون حواريين؟ قال: «أما عند الناس فإنهم سموا حواريين لأنهم كانوا قصارين يخلصون الثياب من الوسخ بالغسل، و هو اسم مشتق من الخبز الحواري، و أما عندنا فسمى الحواريون حواريين لأنهم كانوا مخلصين في أنفسهم و مخلصين لغيرهم من أوساخ الذنوب بالوعظ و التذکر».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از مشایخ کثیر الروایه شیخ صدوق است که مورد طلب رحمت وی قرار گرفته است.^۱ از این عوامل می توان حسن وی را استنباط نمود. احمد بن محمد بن سعید بن عقده؛ علی رغم زیدی بودن در وثاقت او اختلافی میان اصحاب ما نیست.^۲

علی بن حسن بن فضال؛ فطحی و مورد وثوق علمای ما است.

حسن بن علی بن فضال؛ از مشایخ جلیل القدر که در ابتدا فطحی بوده و سپس بازگشت نمود و به جرگه‌ی خاص‌های امام رضا(ع) درآمد.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه راویان ثقه غیر امامی موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در وجه تسمیه پیروان خاص عیسی(ع) به حواریون ابتداء دیدگاه عوام را بیان نموده، که در نزد مردم نامیدن حواریون به این نام، به لحاظ شغل ایشان که شستشوی لباس‌های چرکین و سپید نمودن آنها است، می باشد، زیرا «حواری» مشتق از «الخبز الحواری» آرد سپید است. سپس فرموده‌اند

^۱ طرائف المقال، ج ۱ ص ۱۸۱، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۹۱.

^۲ فهرست شیخ، ص ۷۳ - فهرست نجاشی، ص ۴.

^۳ رجوع شود به صفحه ۷۲-۷۱.

در نزد اهل بیت(ع) نامیدن ایشان به این نام به دلیل خالص نمودن خویشان از هر گونه پلیدی گناه بوده است

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [آل عمران / ۵۴]

۵۱- ابن بابویه: عن محمد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس المعاذي، قال: حدثني أحمد بن محمد ابن سعيد الكوفي الهمداني، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، قال: سألت الرضا (عليه السلام) عن قوله:

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ. فقال: «إن الله تبارك و تعالی لا يمكر، و لكنه عز و جل يجازيهم جزاء المکر».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن ابراهیم معاذی؛ از مشایخ صدوق است که روایات بسیاری را از وی نقل می‌نماید و برای وی اظهار ترضی می‌نماید. این امارات حسن حال وی را نشان می‌دهند. بقیه افراد سلسله سند در روایت قبل تکرار شده‌اند. لذا از تکرار آن‌ها خودداری نموده‌ایم.

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود راویان ثقه غیر امامی، موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) نسبت خدعه و نیرنگ را به خداوند، در آیه « وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ » مجازی توصیف کرده و منظور از مکر الهی را در آیه بالا، مجازات نمودن کفار به سبب مکر ایشان بیان فرموده‌اند.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَيَّلْنَا لَنْتَجْعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران / ۶۱]

۵۲- ابن بابویه، قال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، و جعفر بن محمد بن مسرور (رضی الله عنه)، عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أبيه، عن الريان بن الصلت، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، في حديثه (عليه السلام) مع المأمون و العلماء، في الفرق بين العتره و الامه، و فضل العتره على الامه، و اصطفاء العتره- و ذكر الحديث بطوله- و في الحديث: قالت العلماء: فأخبرنا هل فسر الله تعالى الاصطفاء في الكتاب؟

فقال الرضا (عليه السلام): «فسر الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن، في اثني عشر موضعا- و ذكر المواضع من القرآن و قال (عليه السلام) فيها- و أما الثالثه: حين ميز الله تعالى الطاهرين من خلقه، و أمر نبيه (صلى الله عليه و آله) بالمباهلة بهم في آية الابتهاال، فقال عز و جل: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ». قالت العلماء: عنى به نفسه.

قال أبو الحسن (عليه السلام): «غلطتم، إنما عنى به علي بن أبي طالب (عليه السلام)، و مما يدل على ذلك قول النبي (صلى الله عليه و آله) حين قال: ليتتهين بنو وليعة أو لأبعثن إليهم رجلا كنفسى- يعنى علي بن أبي طالب (عليه السلام)- و عنى بالأبناء الحسن و الحسين، و عنى بالنساء فاطمة (عليها السلام)، فهذه خصوصية لا يتقدم فيها أحد، و فضل لا يلحقهم فيه بشر، و شرف لا يسبقهم إليه خلق، إذ جعل نفس علي (عليه السلام) كنفسه (صلوات الله عليه و على آله)، فهذه الثالثه، و أما الرابعة» و ذكرها و ما بعدها إلى آخر الحديث.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا قسمت دیگری از روایت ۴۷ است و راویان سند آن در روایت مذکور مورد بحث قرار گرفته اند.

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود مشایخ صدوق، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

حضرت (ع) در پاسخ به سوال علماء از دلایل برگزیدگی اهل بیت (ع) در قرآن، ۱۲ موضع را برشمرده - اند که آیه مباهله - آنجا که خداون پاکان از خلقتش را جدا نموده و نبی (ص) را به مباهله با نصاری به همراه ایشان (ع) امر نمود - از جمله آنها است. در ادامه حضرت (ع) منظور از «انفسنا» را در آیه « فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أُنْبَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ». امیرالمومنین (ع) معرفی نموده‌اند. و به عنوان شاهد موارد دیگری را که حضرت رسول (ص) امیرالمومنین (ع) را، نفس خویش نامیده‌اند یاد کرده‌اند. چنانچه منظور از «ابنائنا» حسنین (علیهما السلام) و «نساءنا» حضرت زهرا (س) می‌باشند.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [آل عمران / ۱۵۹-۱۶۰]

۵۳- العیاشی: عن صفوان، قال: استأذنت لمحمد بن خالد بن علی الرضا أبی الحسن (علیه السلام)، و أخبرته أنه ليس يقول بهذا القول، و إنه قال: و الله لا أريد بلقائه إلا لأنتهي إلى قوله، فقال: «أدخله» فدخل، فقال له: جعلت فداك، إنه كان فرط مني شيء، و أسرفت على نفسي، و كان فيما يزعمون أنه كان يعيبه، فقال: و أنا أستغفر الله مما كان مني فأحب أن تقبل عذري و تغفر لي ما كان مني. فقال: «نعم، أقبل، إن لم أقبل كان إبطال ما يقول هذا و أصحابه - و أشار إلى بیده - و مصداق ما يقول الآخرون - یعنی المخالفين - قال الله لنبی (صلی الله علیه و آله): فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». ثم سأله عن أبيه، فأخبره أنه قد مضى، و استغفر له.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت مرسل است و در دیگر منابع به صورت متصل ذکر نشده است.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال، ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا، امام (ع) به حضور پذیرفتن افراد واقفی، بخشیدن ایشان و طلب استغفار برای ایشان را، به مثابه رحمت و مهربانی حضرت رسول (ص) در برابر کفار دانسته‌اند و به این نحو هماهنگی خود با

سیره نبوی(ص) را متذکر شده‌اند تا این امر دلیلی بر امامت و جانشینی ایشان در برابر واقفه، -که ایشان(ع) را فاصله گرفته از سیره پدرانشان می‌دانستند- باشد. و در حقیقت امام (ع) یک از مصادیق آیه را به نمایش گذاشته‌اند.

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئسَ الْمَصِيرُ-إلى قوله تعالى-وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ [آل عمران/۱۶۲-۱۶۷]

۵۴- عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) أنه ذكر قول الله: هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ: «الدرجة ما بين السماء إلى الأرض».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت مرسل است و در دیگر منابع نیز سند متصلی برای آن یافت نشد.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال، ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا مقدار هر درجه از درجه‌های یاد شده در آیه « هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ » را ، به اندازه فاصله میان آسمان و زمین ذکر نموده است.

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ -إلى قوله تعالى-وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل عمران/۱۸۷-۱۸۸]

۵۵- و عنه {الكليني}: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد

قال: سمعت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) يقول: «ليس العبادة كثرة الصلاة و الصوم، إنما العبادة التفكير في أمر الله عز و جل».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن یحیی؛ ابوجعفر عطار قمی، از مشایخ کلینی و از ثقات اصحاب ما است.^۱
احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری، شیخ قمی ها، و از مشایخ کبار علمای امامیه است.^۲
معمر بن خلاد: ابوخلاد بغدادی، از اصحاب علی بن موسی بن الرضا^۳(ع) و از ثقات اصحاب امامیه است.^۴

ب- سند روایت:

سند روایت بالا با توجه به راویان ثقه و امامی ناقل آن، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در روایت بالا عبادت را بسیاری نماز و روزه ندانسته‌اند، بلکه آنرا تامل و اندیشیدن در کارهای خداوند بیان فرموده‌اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران/ ۲۰۰]

۵۶- عنه {القمی}، قال: حدثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «إذا

كان يوم القيامة ينادى مناد أين الصابرون؟ فيقوم فئام من الناس، ثم ينادى: أين المتصبرون؟ فيقوم فئام من الناس».

قلت: جعلت فداك، و ما الصابرون؟ قال: «على أداء الفرائض، و المتصبرون على اجتناب المحارم».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

۱. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. رجال طوسی، ص ۳۶۶.

۴. فهرست نجاشی، ص ۴۲۱.

در زیر روایت سوم به بحث درباره‌ی تفسیر قمی پرداخته و سند آن کتاب را، به دلیل جهالت راوی آن، ضعیف یافتیم. لذا از بحث درباره‌ی راویان آن خودداری نموده‌ایم.

ب-سند روایت:

سند روایت بالا ضعیف است و در دیگر منابع نیز سند صحیحی برای آن یافت نشد.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) «صابرون» و «متصبرون» را دو گروه در قیامت دانسته‌اند. آنگاه صابرون را صبرکنندگان بر انجام فرائض و متصبرون را صبر کنندگان بر اجتناب از حرام‌ها، معرفی نموده‌اند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا [النساء/۱]

۵۷- و عنه {الکلینی}: یاسناده عن الوشاء، عن محمد بن الفضیل الصیرفی، عن الرضا (علیه السلام)، قال: «إن رحم آل محمد-الأئمة-المعلقة بالعرش، تقول: اللهم صل من وصلنی، و اقطع من قطعنی، ثم هی جاریة فی أرحام المؤمنین». ثم تلا هذه الآية وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت در کافی این گونه است محمد بن یحیی عن الوشاء عن محمد بن الفضیل عن الرضا(ع).

محمد بن یحیی: ابوجعفر عطار قمی، از مشایخ کلینی و از ثقات امامیه است.^۱

حسن بن علی بن زیاد؛ ابومحمد و شاء، ثقه و از چهره‌های بارز طایفه امامیه است.^۲

محمد بن فضیل؛ شیخ وی را در زمره اصحاب امام صادق، کاظم و رضا(علیهم السلام) آورده^۳ و در

ضمن اصحاب موسی بن جعفر(ع) گوید: ضعیف، و در یاد کرد اصحاب امام رضا(ع) او را به غلو جرح

نموده است. نجاشی نیز بی‌آنکه کلامی در توثیق یا تضعیف وی بیاورد به معرفی آثار او می‌پردازد^۴ اما

۱. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

۲. فهرست نجاشی، ص ۳۹.

۳. رجال ۲۹۲، ۳۴۳، ۳۶۵.

۴. فهرست نجاشی، ص ۳۶۷.

شیخ مفید به نحو قابل توجهی به توثیق وی پرداخته است. از این رو مرحوم خوئی به دلیل اختلاف در جرح و تعدیل، روایات وی را قابل اعتماد ندانسته‌اند.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ وجود محمد بن فضیل ضعیف است اما متن آن به طرق دیگری وارد شده است. از جمله کلینی آن را با سند صحیح از طریق فضیل بن یسار از حضرت صادق (ع) نقل کرده است.^۲

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا تاکید بر صله رحم درباره‌ی اهل بیت (ع) نموده و اهمیت آن را متذکر می‌شود. صله رحم در برخی از روایت‌ها، به دو جزء تقسیم شده است. متصل گشتن به آل محمد (ص) به جهت اتصال معنوی و ایمانی و همچنین اتصال به هر قوم و خویش به جهت انتساب سببی و نسبی، که روایت بالا تنها به نزدیکی و اتصال به اهل بیت (ع) اشاره نموده. و بر آن تاکید کرده است.^۳

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ - إِلَىٰ قَوْلِهِ
تعالی - ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا [النساء/۳]

۵۸- ابن بابویه، قال: حدثنا علی بن أحمد، قال: حدثنا محمد بن أبی عبد الله، عن محمد بن إسماعیل، عن علی بن العباس، قال: حدثنا القاسم بن الربیع الصحاف، عن محمد بن سنان، أن الرضا (علیه السلام) كتب إليه فیما كتب من جواب مسائله: «علّة تزویج الرجل أربع نسوة و یحرم أن تتزوج المرأة أكثر من واحد، لأن الرجل إذا تزوج أربع نسوة كان الولد منسوباً إليه، و المرأة لو كان لها زوجان أو أكثر من ذلك، لم يعرف الولد لمن هو، إذ هم مشترکون فی نکاحها، و فی ذلك فساد الأنساب و الموارث و المعارف».

^۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۵۲.

^۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

^۳. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۱۰.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علی بن احمد؛ با توجه به راوی و مروی عنه او دانسته می‌شود که وی علی بن احمد بن موسی دقاق، از مشایخ صدوق است که برای وی اظهار ترحم و ترضی نموده و میزان قابل توجهی از روایات را، از وی نقل می‌نماید^۱. این امر بیانگر حسن حال وی است.

محمد بن ابی عبدالله اسدی کوفی؛ نجاشی گوید: محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی، ابوالحسین کوفی، ساکن ری که به وی محمد بن ابی عبدالله گویند. ثقه و صحیح الحدیث است جز آنکه از ضعف روایت میکند و به جبر و تشبیه اعتقاد دارد^۲ علامه در حدیث وی توقف نموده است^۳ ابن داود نیز به دلیل طعن وارد درباره وی او را از جمله ضعفا آورده است^۴ لیکن دلیلی برای توقف درباره وی وجود ندارد زیرا عوامل طعن نسبت به وی یعنی نقل از ضعفا و اعتقاد ناشایست به روایت وی از افراد صحیح الحدیث لطمه‌ای وارد نمی‌نماید. از این روست که نجاشی وی را صحیح الحدیث می‌داند. چنانچه این عبارت گویای صدق وی در نقلش می‌باشد.

محمد بن اسماعیل؛ به قرینه محمد بن ابی عبدالله معین می‌گردد وی ابوعبدالله محمد بن اسماعیل برمکی است^۵ در توثیق وی گفته شده: کان ثقه مستقیماً^۶.

علی بن عباس؛ این نام در میان جماعتی مشترک است لکن راوی ما، علی بن عباس جراذینی است^۷. در وصف وی گفته‌اند: علی بن عباس جراذینی رازی، به غلو نسبت داده شده و به این دلیل به او ایراد گرفته شده است. جدا فرد ضعیفی است^۸.

قاسم بن ربیع؛ ابن غضائری وی را تضعیف نموده است: ضعیف فی حدیثه، غال فی مذهبه و...^۹ علامه

۱. بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. فهرست نجاشی، ص ۳۷۳.

۳. خلاصه الاقوال ص ۲۶۵.

۴. رجال ابن داود ص ۱۶۸.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۸۹.

۶. فهرست نجاشی، ص ۳۴۱.

۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۷۱.

۸. فهرست نجاشی، ص ۲۵۵.

۹. رجال ابن غضائری، ص ۸۶.

و ابن داود نیز به این دلیل او را در قسم مجروحین ذکر نموده و تضعیف کرده‌اند.^۱

محمد بن سنان؛ درباره او اختلاف شده لیکن اظهر وثاقت وی است.^۲

ب-سند روایت:

ب-سند روایت:

سند روایت ضعیف است لیکن این روایت به دو طریق دیگر از شیخ صدوق نقل گشته است.

طریق اول حدثنا محمد بن ماجیلویه (رحمه الله) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الکوفی، عن محمد بن سنان.

طریق دوم: حدثنا علی بن احمد بن عبدالله البرقی و علی بن عیسی المجاور فی الکوفه و ابوجعفر محمد بن موسی البرقی بالری (رحمهم الله) قالو حدثنا محمد بن علی ماجیلویه عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن سنان.

طریق اول از این دو طریق به دلیل راویان مجهول نظیر محمد بن عبدالله کوفی، ضعیف است اما طریق دیگر به سبب نقل محمد بن علی ماجیلویه در شمار احادیث، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

محمد بن سنان از طریق مکاتبه از امام رضا(ع) سوالاتی درباره‌ی فلسفه احکام نموده‌اند. از جمله‌ی این پرسش‌ها، سوال از علت حلال بودن تعدد زوجات برای مردان، و حرمت آن برای زنان است. که حضرت(ع) در پاسخ، امکان شناسایی فرزند از سوی والدین و آگاهی از حسب و نسب ایشان را، به عنوان دلیل این امر، بیان نموده‌اند.

وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا [النساء / ۹-۱۰]

۵۹- ابن بابویه، قال: حدثنا علی بن أحمد، قال: حدثنا محمد بن أبی عبد الله، عن محمد بن إسماعیل، عن علی بن العباس، قال: حدثنا القاسم بن الربیع الصحاف، عن محمد بن سنان، أن أبا

۱. خلاصه الاقوال، ص ۳۸۹ - رجال ابن داود، ص ۲۶۶.

۲. رجوع شود به حدیث ۱، صفحه ۶۳-۶۱.

الحسن علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) کتب إليه فيما كتب إليه من جواب مسأله: «حرم أكل مال الیتیم ظلما لعلل كثيرة من وجوه الفساد: أول ذلك إذا أكل مال الیتیم ظلما فقد أعان علی قتله، إذ الیتیم غیر مستغن، و لا محتمل لنفسه، و لا قائم بشأنه، و لا له من يقوم علیه و يكفيه كقيام والديه، فإذا أكل ماله فكأنه قد قتله و صيره إلى القتل و الفاقة مع ما خوف الله تعالى من العقوبة فی قوله: وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ و لقول أبي جعفر (علیه السلام): إن الله عز و جل وعد فی أكل مال الیتیم عقوبتين: عقوبة فی الدنيا، و عقوبة فی الآخرة، ففي تحريم مال الیتیم استبقاء الیتیم و استقلاله بنفسه، و السلامة للعقب أن يصيبه ما أصابهم، لما وعد الله فيه من العقوبة، مع ما فی ذلك من طلب الیتیم بثأره إذا أدركه، و وقوع الشحاء و العداوة و البغضاء حتی يتفانوا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محدث بحرانی بخش دیگری از روایت مربوط به سوالهای ابن سنان را، با همان سند سابق نقل نموده است.

ب- سند روایت:

گفته شد روایت از سه طریق نقل شده است که دو طریق آن ضعیف و دیگری حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در پاسخ به سوال ابن سنان، درباره علت تحريم خوردن مال یتیم، یکی از علل را کمک نمودن بر قتل شخص یتیم ذکر می نماید. زیرا از بین رفتن مال یتیم، موجب فقر او و فقر سبب هلاکت وی می گردد از این رو است که خوردن مال یتیم، یاری رساندن بر قتل او است. لذا در تحريم خوردن مال یتیم، بقاء و استقلال وی در زندگی نهفته است.

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ [النساء/ ۱۱]

۶۰- ابن بابویه، قال: حدثنا علي بن أحمد (رحمه الله)، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسماعيل، عن علي بن العباس، قال: حدثنا القاسم بن الربيع الصحاف، عن محمد بن سنان، أن أبا الحسن الرضا (عليه السلام) كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله: «علة إعطاء النساء نصف ما يعطى الرجال من الميراث، لأن المرأة إذا تزوجت أخذت، و الرجل يعطى، فلذلك وفر على الرجال، و علة أخرى فى إعطاء الذكر مثلى ما تعطى الأنثى، لأن الأنثى من عيال الذكر إن احتاجت، و عليه أن يعولها و عليه نفقتها، و ليس على المرأة أن تعول الرجل، و لا تؤخذ بنفقتها إن احتاج، فوفر على الرجال لذلك، و ذلك قول الله عز و جل الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

بحرانی یکی دیگر از سوال های ابن سنان را آورده است.

ب- سند روایت:

گفته شد روایت از سه طریق نقل گشته که دو طریق آن ضعیف و دیگری حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در پاسخ به ابن سنان علت دو برابر بودن ارث مردان بر زنان را، گرفتن مهریه از سوی زنان و پرداخت نمودن آن از سوی مردان عنوان کرده‌اند علاوه بر آنکه نفقه زنان نیز، بر عهده‌ی مردان می‌باشد، و به طور کلی مردان در امور مالی، تکیه گاه زنان هستند. و مالی را که در اختیار دارند متعلق به زنان نیز می‌باشد. از این رو ارث مردان، دو برابر زنان قرار داده شده است.

۶۱- محمد بن یعقوب: عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن إسماعیل بن مرار، عن یونس بن عبد الرحمن، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: قلت له: جعلت فداك، كيف صار الرجل إذا مات و ولده من القرابة سواء، تراث النساء نصف ميراث الرجال، و هن أضعف من الرجال، و أقل حيلة؟

فقال: «لأن الله تبارك و تعالی فضل الرجال علی النساء درجه، و لأن النساء یرجعن عیالا علی الرجال»

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ ابوجعفر کلینی، از اجلاء اصحاب امامیه و کبار علمای ایشان است نجاشی در توثیق وی گوید: شیخ اصحاب ما در زمان خود در ری و بزرگ ایشان و موثق ترین افراد در حدیث و پابرجاترین آنها است.^۱

علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از اجلاء علمای امامیه است.

ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی از ثقات اصحاب ما است.^۲

اسماعیل بن مرار؛ شیخ وی را در باب مشهور به لم ذکر نموده است^۳ اما سخنی در مدح و ذم وی از سوی گذشتگان وارد نگشته است اما اغلب متاخرین قائل به وثاقت وی می‌باشند و دلیل عمده ایشان، سخن ابن ولید است آنجا که گوید: کتاب‌های یونس بن عبدالرحمن با روایات صحیح نقل شده‌اند مگر آنچه که محمد بن عیسی بن عبید در نقل آن منفرد است.^۴ از آنجا که ابن مرار از راویان کتاب‌های یونس بن عبدالرحمن است این امر بیانگر وثاقت وی است.

یونس بن عبدالرحمن: از اصحاب اجماع و کبار علمای امامیه است. روایات اهل بیت (ع) در مدح وی اعجاب آور و تحسین برانگیز است.^۵

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به واسطه راویان ثقه و امامی در زمره احادیث صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

۱. فهرست نجاشی، ص ۳۷۷.

۲. رجوع شود به صفحه ۱۰۲.

۳. رجال شیخ ص ۴۱۲.

۴. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۹۳، مستدرکات علم رجال حدیث، ج ۱، ص ۶۶۹.

۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۱-۷۸۲.

امام رضا(ع) علت نصف بودن ارثیه زنان در برابر ارث مردان را، به عهده مرد بودن خرج و نفقه زن ذکر نموده‌اند. توضیح آنکه ارثیه دو برابر مرد صرف خانواده و همسر وی می‌گردد و به نوعی ارثیه به زن بازگشت می‌نماید بی‌آنکه ارثیه زن به مرد برسد زیرا زن عهده‌دار مخارج شوهر خویش نمی‌باشد.

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا
[النساء / ۲۲-۲۳]

۶۲- ابن بابویه، قال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، و جعفر بن محمد بن مسرور (رضی الله عنهما)، قالوا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت، قال: حضر الرضا (عليه السلام) مجلس المأمون بمرو، و قد اجتمع إليه في مجلسه جماعة من أهل العراق، و ذكر الحديث بطوله، إلى أن قال فيه الرضا (عليه السلام): «فيقول الله عز و جل في آية التحريم: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ إِلَى آخِرِهَا فَأَخْبِرُونِي هل تصلح ابنتي أو ابنة ابنتي و ما تناسل من صلبی لرسول الله (صلى الله عليه و آله) أن يتزوجها لو كان حيا؟ قالوا: لا. [قال: «فأخبروني هل كانت ابنة أحدكم تصلح له أن يتزوجها لو كان حيا»؟ قالوا: نعم.]
قال: «ففي هذا بيان أننا من آله و لستم من آله، و إلا لحرمت عليه بناتكم كما حرمت عليه بناتي، لأننا من آله و أنتم من أمته».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علامه بحرانی قسمت دیگری از روایت ۴۷ را نقل نموده است.

ب- سند روایت:

گفته شد سند روایت، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) با توجه به حرمت ازدواج با مادران، دختران و خواهران، اینکه خود از آل رسول اکرم(ص) هستند و دیگران دارای چنین فضیلتی نیستند، را اثبات نموده‌اند. توضیح آنکه امام(ع) با توجه به حرمت ازدواج رسول اکرم(ص) با دختران ایشان(ع)، و حرمت ازدواج پیامبر(ص) با دختران اشخاص دیگر، ذهن‌ها را متوجه این مطلب نموده‌اند.

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمْ
الْمُؤْمِنَاتِ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - مِنَ الْعَذَابِ [النساء/ ۲۵]

۶۳- و عنه {الشيخ}: و بإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر،
قال: سألت الرضا (عليه السلام): يتمتع بالأمة بإذن أهلها؟
قال: «نعم، إن الله عز و جل يقول: فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

یکی از طرق شیخ به ابن عیسی بدین شرح است: اخبرنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن
اییه و محمد بن الحسن عن احمد بن ادريس عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد بن
عیسی.

محمد بن علی بن حسین؛ ابوجعفر بن بابویه، شیخ صدوق، رئیس محدثین امامیه است.

علی بن حسین بن موسی بن بابویه: ابوالحسن بن بابویه، پدر بزرگوار شیخ صدوق است نجاشی گوید:
شیخ قمی‌ها در عصر خویش، جلودار ایشان، فقیه و مورد وثوق ایشان بوده است.^۱

محمد بن حسن؛ به قرینه احمد بن ادريس معلوم می‌گردد وی شیخ بزرگوار محمد بن حسن بن ولید،
شیخ قمی‌ها در عصر خویش و استاد صدوق است. نجاشی در توثیق وی می‌گوید: ثقة عین.^۲

احمد بن ادريس: ابوعلی اشعری قمی، نجاشی در وصف وی گوید: در میان اصحاب ما ثقة و
فقیه بود کثیرالحديث و صحیح الروایه است.^۳

محمد بن علی بن محبوب: ابوجعفر اشعری قمی، از دیگر مشایخ و بزرگان امامیه است.^۴

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری، شیخ قمی‌ها و از کبار مشایخ علمای امامیه است.^۵

۱. فهرست نجاشی، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۳۸۳.

۳. فهرست نجاشی، ص ۹۲.

۴. همان، ص ۳۴۹.

۵. همان، ص ۸۱.

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی؛ از اصحاب امام رضا(ع) و دارای منزلتی عظیم در نزد ایشان بوده است.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت به اسامی راویان ثقه و امامی مزین است از این رو صحیح می‌باشد.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) منظور از اهل در آیهی «فَأَنْكِحُوا ذُرِّيَّتَكُمْ بِأَدْنَىٰ أَهْلِهِمْ» را، ولی زن دانسته و تمتع از ایشان را موکول به اذن ولی نموده‌اند.

۶۴- از تفسیر عیاشی روایت سابق به گونه مرسل نقل شده است.

إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا [النساء/۳۱]

۶۵- {العیاشی} عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) أنه ذكر [فی] قول

الله: إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ «عبادة الأوثان، و شرب الخمر، و قتل النفس، و عقوق الوالدين، و قذف المحصنات، و الفرار من الزحف، و أكل مال الیتیم».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و قابلیت بررسی سندی را ندارد. اما مضمون آن در روایات بسیاری موجود و در حد استفاضه است. از جمله آن‌ها، کلینی از طریق علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از عبدالله بن مسکان از امام صادق(ع) نموده است.^۲

^۱. فهرست شیخ، ص ۱۷۸.

^۲. کافی، باب الكبائر، ج ۲، ص ۲۷۶.

ب-سند روایت:

سند روایت بالا به دلیل ارسال ضعیف است. ولی مضمون آن در روایتی با سند صحیح از امام صادق(ع) نقل گشته است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) بت پرستی، شرب خمر، قتل نفس، عقوق والدین، تهمت زدن به زنان با ایمان، فرار از جنگ و خوردن مال یتیم را از جمله گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده است معرفی نموده‌اند.

۶۶- {العیاشی} عن سلیمان الجعفری، قال: قلت لأبی الحسن الرضا (علیه السلام): ما تقول فی أعمال الدیوان؟

فقال: «یا سلیمان، الدخول فی أعمالهم، و العون لهم، و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر، و النظر إلیهم علی العمد من الكبائر التي يستحق بها النار».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت مذکور، مرسل است لذا پژوهش سندی را بر نمی‌تابد. لیکن روایات در این باب مستفیض است.^۱

ب-سند روایت:

سند روایت بالا به دلیل ارسال ضعیف است و متن آن نیز تنها از طریق تفسیر عیاشی نقل شده است. اما روایات معتبری در این معنا از جمله با سند موثق از سکونی^۲ از امام صادق(ع) و نیز از حفص بن غیاث^۳ از ایشان(ع) وارد شده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

^۱. بحارالانوار، ج ۷۲، باب الركون الى الظالمین و حبهیم.

^۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۶۰.

^۳. شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۱۹.

در روایت بالا امام رضا(ع) وارد شدن در اعمال حکومت فاسد، کمک نمودن به ایشان و سعی در برآوردن نیازهایشان را، برابر کفر به خداوند دانسته‌اند. تا آنجا که حتی، نظر نمودن به چهره ایشان را به عمد، از گناهان کبیره معرفی کرده‌اند.

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا [النساء/۳۳]

۶۷- محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، قال: سألت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ، قال: «إنما عنى بذلك الأئمة (عليهم السلام) بهم عقد الله عز و جل أيمانكم».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن یعقوب؛ ابوجعفر رازی، ثقة الاسلام کلینی، صاحب کافی، وصف او مشهور تر از آن است که به توصیف درآید.

محمد بن یحیی؛ ابو جعفر عطار قمی، نجاشی در توثیق وی گوید: ثقة، عین، کثیرالحدیث^۱.

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری قمی، شیخ قمی‌ها و از اجلاء طایفه امامیه است^۲.

حسن بن محبوب؛ کنیه‌اش ابوعلی و از ارکان اربعه عصر خویش و از خواص امام رضا(ع) است^۳.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل روایان امامی ثقة، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

^۱. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

^۲. همان، ص ۸۱.

^۳. فهرست شیخ، ص ۹۶.

امام رضا(ع) منظور از اسم موصول «الذین» در آیه «والذین عقدت ایمانکم» را، ائمه اهل بیت(ع) دانسته‌اند که به واسطه‌ی ایشان خداوند پیمان میان افراد را منعقد می‌گرداند. توضیح آن که جمله‌ی «عقدت ایمانکم» اشاره دارد به پیمانهای که قبل از اسلام میان دو نفر برقرار می‌شد، مبنی بر این که همدیگر را در زندگی یاری کنند و در پرداخت غرامت‌ها، کمک هم باشند که اسلام این پیمان را با اندکی تغییر پذیرفت. البته امام رضا(ع) در جای دیگر درباره‌ی معنای «والذین عقدت ایمانکم» فرموده‌اند: مقصود پیمانی است که مردم با رهبران الهی و معصوم بسته‌اند.^۱

۶۸- از تفسیر عیاشی روایت سابق به گونه مرسل نقل شده است.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ [النساء/۳۴]

۶۹- محدث بحرانی روایت ۶۰ را در زیر آیه بالا تکرار کرده است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا- إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى-ظَلِيلًا [النساء/۵۱-۵۷]

۷۰- و عنه {ابن بابویه}: عن أبي محمد القاسم بن العلاء (رحمه الله)، رفعه، عن عبد العزيز بن مسلم، عن الرضا (عليه السلام)- في حديث له طويل في صفة الإمام- قال: «قال تعالى في الأئمة من

^۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

أهل بيت نبيه (صلى الله عليه و آله) و عترته و ذريته (صلوات الله عليهم): أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

کلینی روایت بالا را مرفوع آورده است لذا فایده‌ایی در بررسی رجالی آن وجود ندارد در سایر منابع نیز این روایت با سند کامل و صحیح از امام رضا(ع) نقل نگردیده است. اما شیخ این روایت را از امام صادق(ع) به طریق خویش از علی بن حسن بن فضال از محمد بن حسین از ابن ابی عمیر از سیف ابن عمیره از ابوصباح کنانی از امام صادق(ع)، نقل نموده است.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به نقل کلینی از امام رضا(ع) ضعیف است. ولی شیخ به سند صحیح، قریب به مضمون این روایت را در «تهذیب الاحکام» نقل نموده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا منظور از «الناس» را در آیه « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ »، ائمه اهل بیت(ع) دانسته است.

۷۱- ابن بابویه، قال: حدثنا علی بن الحسین بن شاذویه المؤدب، و جعفر بن محمد بن مسرور (رضی الله عنهما)، قالوا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أبيه، عن الريان بن الصلت، قال: حضر الرضا (عليه السلام) مجلس المأمون بمرو، و قد اجتمع إليه فی مجلسه جماعة من علماء أهل العراق و خراسان-الحديث طويل، و فيه-قال: «قال الله عز و جل: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً ثم رد المخاطبة فی أثر هذا إلى سائر المؤمنین، فقال:

^۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ يَعْنَى الَّذِينَ قَرَنَهُمْ بِالْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ حَسَدُوا عَلَيْهِمَا، فَقَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَعْنَى الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفِينَ الطَّاهِرِينَ، فَالْمَلِكُ هَا هُنَا الطَّاعَةُ لَهُمْ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

بحرانی قسمتی دیگر از روایت ۴۷ را نقل نموده است

ب- سند روایت:

در زیر روایت ۴۷ گفته شد سند روایت، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) منظور از «اولی الامر» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را همان مورد حسد واقع شده‌گان در آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» بیان نموده‌اند زیرا این اولی الامر هستند که قرین و همدوش کتاب و حکمت قرار گرفته، و به خاطر آن دو مورد حسادت واقع گشته‌اند. و در ادامه امام(ع) منظور از «ملک عظیم» را نیز اطاعت کردن ایشان(ع) توسط بنده‌گان برگزیده بیان نموده‌اند با این وصف ملک در اینجا همان طاعت ایشان است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ-إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى-سَمِيعًا بَصِيرًا [النساء/۵۸]

۷۲- و عنه {الكلینی}: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن أحمد بن عمر، قال: سألت الرضا (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا.

قال: «هم الأئمة من آل محمد (صلى الله عليه و آله) أن يؤدي الإمام الأمانة إلى من بعده، و لا يخص بها غيره، و لا يزويها عنه».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

حسین بن محمد بن عامر؛ ابوعبدالله اشعری قمی، از مشایخ کلینی است از ثقات است.^۱
معلى بن محمد؛ ابوالحسن بصری، نجاشی در وصف وی گوید: «مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریباً»^۲ شیخ نیز وی را در باب «لم» و فهرست ذکر نموده بی آنکه در جرح یا تعدیل وی سخنی گوید؛^۳ ابن غضائری گوید: حدیثش شناخته شده و انکار می‌شود و از ضعف روایت می‌کند ولی جایز است که به عنوان شاهد آورده شود.^۴ مرحوم خوینی وی را ثقه می‌داند ایشان می‌گویند: ظاهر وثاقت فرد و اعتماد بر روایات وی است و اما گفتار نجاشی در اضطراب وی در حدیث و مذهب مانع از وثاقت وی نیست زیرا اضطراب وی در مذهب ثابت نشده است و بنابر فرض ثبوت آن، منافی وثاقت نیست و اما اضطراب در حدیث بدان معنا است که گاهی روایات آشنا و گاه روایات ناآشنا روایت می‌نماید. و آنچه توثیق وی را تایید می‌نماید سخن نجاشی «و کتبه قریباً» است. و اما روایت نمودن وی از ضعف، بنابر آنچه ابن غضائری ذکر نموده - بنا به فرض ثبوت - منافی با وثاقت وی نمی‌باشد. والله العالم.^۵
حسن بن علی بن زیاد؛ ابومحمد و شاء، از اصحاب امام رضا(ع) و از وجوه طایفه امامیه است.^۶
احمد بن عمر حلال؛ از اصحاب امام رضا(ع) و ثقه است^۷ البته شیخ وی را در باب «لم» نیز نام می‌برد.^۸
برقی وی را از اصحاب حضرت کاظم برشمرده است.^۹

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه ناقلین امامی و ثقه صحیح است.

۱. فهرست نجاشی، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۴۱۸.

۳. فهرست شیخ، ص ۲۴۷.

۴. رجال ابن غضائری، ص ۹۶.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۸۰.

۶. فهرست نجاشی، ص ۳۹.

۷. رجال طوسی، ص ۳۵۲.

۸. رجال طوسی، ص ۴۱۲.

۹. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲- بیان مفهوم روایت:

حضرت (ع) خطاب در آیه « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ » را متوجه ائمه (علیهم السلام) دانسته‌اند و منظور از بازگرداندن امانت را، ادای امانت توسط امام گذشته، به امام آینده بیان نموده‌اند چنانچه امام نیز آن امانت را به دیگری اختصاص نمی‌دهد و امام بعد نیز، از او پوشیده نمی‌ماند^۱.

۷۳- و عنه {الکلینی}: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، فی قول الله عز و جل: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا.

قال: «هم الأئمة (عليهم السلام) يؤدى الإمام إلى الإمام من بعده، و لا یخص بها غیره، و لا یزویها عنه».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن یحیی؛ ابوجعفر عطار قمی، از ثقات امامیه و مشایخ کلینی است^۲.

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری قمی، از اجلاء و کبار علمای امامیه است^۳.

حسین بن سعید؛ به قرینه ابن عیسی معین می‌گردد وی حسین بن سعید بن حماد اهوازی از اصحاب امام رضا و جواد وهادی (علیهم السلام) و از ثقات است^۴.

محمد بن فضیل ازدی؛ از اصحاب حضرت صادق، کاظم و رضا (علیهم السلام) است^۵ درباره وی اختلاف شده است و بنابر قول مرحوم خوئی درباره این فرد، قائل به توقف در روایات وی گشتیم^۶.

۱. شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۸۷

۲. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۸۱

۴. فهرست شیخ، ص ۱۱۲.

۵. رجال طوسی، ص ۲۹۲، ۳۴۳، ۳۶۵.

۶. رجوع شود به صفحه ۱۴۹.

ب - سند روایت:

سند روایت بالا به سبب محمد بن فضیل ضعیف است لیکن بنا بر نقل سابق، صحیح است.

۲ - بیان مفهوم روایت:

پیش از این مفهوم روایت در زیر روایت سابق بیان شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا [النساء/ ۵۹]

۷۴- عن أبان، أنه دخل على أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: فسألته عن قول الله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

فقال: «ذلك على بن أبي طالب (عليه السلام)» ثم سكت، قال: فلما طال سكوته، قلت: ثم من قال: «ثم الحسن».

ثم سكت، فلما طال سكوته، قلت: ثم من؟ قال: «ثم الحسين» قلت: ثم من؟ قال: «على بن الحسين» و سكت، فلم يزل يسكت عند كل واحد حتى أعيد المسألة فيقول، حتى سماهم إلى آخرهم (صلوات الله عليهم).

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا مرسل است و قابلیت بررسی سندی را ندارد.

ب- سند روایت:

سند روایت مذکور به دلیل ارسال ضعیف است و متن آن با سند دیگری در جوامع حدیثی نیامده است. لیکن مضمون آن در روایات امامیه مستفیض است که برخی از آنها با سند صحیح نقل گردیده‌اند. از جمله کلینی با سند خود از برید بن معاویه عجلی از امام باقر(ع) نقل نموده است.^۱

۲- بیان مفهوم روایت:

^۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

روایت بالا به نقل از امام رضا(ع) منظور از «اولی الامر» را ائمه اهل بیت(ع) معرفی نموده است و در ادامه حضرت تمامی ائمه(ع) را با نام، در پی سوال راوی بر شمرده‌اند.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا [النساء/۶۹]

۷۵-العیاشی: عن عبد الله بن جندب، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «حق على الله أن يجعل ولينا رفيقا للنبیین، و الصدیقین، و الشهداء، و الصالحین، و حسن أولئک رفیقاً».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و قابلیت بررسی سندی را ندارد.

ب- سند روایت:

روایت بالا به لحاظ ارسال ضعیف است. و متن متصل آن با سند معتبر دیگری یافت نشد.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در این روایت منظور از اسم موصول «من» در آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» را موالی و دوستاناران خویش دانسته‌اند که هم‌نشین انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحان هستند.

وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ -إلى قوله تعالى- وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا [النساء/۷۸-۷۹]

۷۶- و فی روایة الحسن بن علی الوشاء، عن الرضا (عليه السلام): «و أنت أولى بسیناتک منی، عملت المعاصی بقوتی التي جعلت فیک».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است اما در کافی با سند متصل به شرح حسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن ابی الحسن الرضا(ع) قال: الحدیث، است.

حسین بن محمد بن عامر؛ ابو عبدالله اشعری قمی، از ثقات امامیه و مشایخ کلینی است.^۱
معلی بن محمد؛ ابوالحسن بصری، بنابر تحقیق ثقه است.^۲

حسن بن علی بن زیاد؛ ابومحمد و شاء، از چهره‌های بارز اصحاب امامیه است.^۳
ب-سند روایت:

روایت بالا به دلیل نقل راویان امامی و ثقه، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام(ع) در این روایت از قول خداوند معاصی افراد را به خود ایشان منتسب دانسته‌اند و به این وسیله قول به جبر را نفی نموده و از سوی دیگر با اشاره به منوط کردن افعال افراد به قدرت الهی، قول به تفویض را ابطال کرده‌اند و بدین نحو قول اهل بیت(ع) در این باب یعنی همان قاعده «امر بین الامرین» را بیان داشته‌اند.

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [النساء/۸۳]

۷۷- عن عبد الله بن جندب، قال: كتب إلى أبو الحسن الرضا (عليه السلام) «ذكرت -رحمك الله- هؤلاء القوم الذين وصفت أنهم كانوا بالأمس لكم إخوانا، و الذي صاروا إليه من الخلاف لكم، و العداوة لكم و البراءة منكم، و الذي تأفكوا به من حياة أبي (صلوات الله عليه و رحمته)». و ذكر في آخر الكتاب: «أن هؤلاء القوم سنع لهم شيطان اغترهم بالشبهة، و لبس عليهم أمر دينهم، و ذلك لما ظهرت فريتهم، و اتفقت كلمتهم، و كذبوا على عالمهم، و أرادوا الهدى من تلقاء أنفسهم، فقالوا: لم و من و كيف؟ فأتاهم الهلاك من مأمّن احتياطهم، و ذلك بما كسبت أيديهم، و ما ربك بظلامٍ للعبيد و لم يكن ذلك لهم و لا عليهم، بل كان الفرض عليهم و الواجب لهم من ذلك الوقوف عند التحير، و رد ما جهلوه من ذلك إلى عالمه و مستنبطه، لأن الله يقول في محكم كتابه: و

۱. فهرست نجاشی، ص ۶۶.

۲. رجوع شود به صفحه ۱۵۶.

۳. فهرست نجاشی، ص ۳۹.

لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ يَعْنَى آلَ مُحَمَّدٍ، وَ هُمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنَ الْقُرْآنِ، وَ يَعْرِفُونَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ هُمَ الْحِجَّةُ لَلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است. و قابلیت بررسی سندی را ندارد.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال ضعیف است. و متن آن با سند متصل در دیگر منابع یافت نشد.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا حضرت(ع) به مساله واقفیه اشاره نموده‌اند و وضعیت ایشان را با توجه به گفتار راوی بیان کرده و سپس علل این انحراف را ذکر نموده و نتایج و وبال آن را بر عهده‌ی خود واقفی‌ها گذارده‌اند. زیرا ایشانند که به وظیفه خود یعنی توقف در برابر شبهات و بازگرداندن آنچه نمی‌دانند به اهل بیت رسول(ص) که مصداق آیه « وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ » هستند عمل نموده‌اند. زیرا ایشان(ع) هستند که حلال را از حرام تمیز داده و حجت خداوند بر خلق هستند.

وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا [النساء/۱۲۵]

۷۸- و عنه {ابن بابویه}، قال: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رحمه الله)، قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سمعت أبي يحدث، عن أبيه (عليه السلام)، أنه قال: اتخذ الله عز و جل إبراهيم خليلاً، لأنه لم يرد أحداً، و لم يسأل أحداً غير الله عز و جل».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی؛ از مشایخ صدوق و از ثقات است.^۱
علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از اجلاء و کبار علمای امامیه است.^۲
ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی، از ثقات اصحاب امامیه است.^۳

علی بن معبد؛ از جمله اصحاب حضرت هادی(ع) برشمرده شده است^۴ شیخ و نجاشی تنها به ذکر طرق خود به وی پرداخته‌اند بی‌آنکه او را توثیق نمایند.^۵ ابن داود نیز وی را در قسمت اول کتاب خویش آورده است^۶ وی از افراد کثیرالروایه است که از این امر حداقل حسن وی بدست می‌آید.
حسین بن خالد: به قرینه روایت از امام رضا(ع) معین می‌گردد وی حسین بن خالد خفاف، از ثقات اصحاب امام رضا(ع) است.^۷

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به لحاظ وجود علی بن معبد، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا امام رضا(ع) به نقل از پدران بزرگوارش علت برگزیدگی ابراهیم(ع) را به عنوان خلیل، به دلیل عدم درخواست او(ع) از غیر خدا بیان فرموده است.

وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ
وَأَخْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ [النساء/۱۲۸]

۷۹- العیاشی: عن أحمد بن محمد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) في قول الله: وَإِنَّ امْرَأَةً

خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا.

۱. خلاصه الاقوال، ص ۷۰ - معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. فهرست شیخ، ص ۱۵۲.

۳. رجوع شود به صفحه ۱۰۲.

۴. رجال شیخ، ص ۳۸۸.

۵. فهرست شیخ، ص ۱۵۱ - فهرست نجاشی، ص ۲۷۳.

۶. رجال ابن داود، ص ۱۴۱.

۷. معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۴۹-۲۵۱.

قال: «نشوز الرجل يهيم بطلاق امرأته، فتقول له: أَدْعُ ما على ظهرک، و أعطیک کذا و کذا، و أحلک من یومی و لیلتی علی ما اصطلحا، فهو جائز».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است لیکن مضمون آن در روایات دیگر با سند متصل از جمله از طریق ابی بصیر از حضرت صادق(ع) نقل گشته است.

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل عیاشی ضعیف، اما به طرق صحیح دیگر از جمله با سند صحیح از حضرت صادق(ع) وارد گشته است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بزنطی منظور از «نشوز» را در آیه «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» به نقل از امام رضا(ع) اهتمام مرد بر طلاق زن خویش بیان نموده است که در این حالت زن می‌تواند به مرد خود از مهریه و سرمایه خود ببخشد و همچنین به امور دیگری توافق نماید تا همسرش از طلاق او صرف نظر کند که این عمل جایز و بی اشکال است.

وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ [۱۴۰ النساء/]

۸۰- الکشی: عن خلف، عن الحسن بن طلحة المروزی، عن محمد بن عاصم، قال: سمعت الرضا (عليه السلام) يقول: «يا محمد بن عاصم، بلغني أنك تجالس الواقفة؟» قلت: نعم، جعلت فداك، أجالسهم و أنا مخالف لهم، قال: «لا تجالسهم، فإن الله عز و جل يقول: وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ يعني بالآيات الأوصياء، و الذين كفروا بها يعني الواقفة».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

خلف؛ وی خلف بن حماد از مشایخ کشی و کنیه اش اباصالح است کشی از وی روایات بسیاری را نقل میکند هر چند کشی از ضعفا نقل روایت میکند اما کثرت نقل وی از یک راوی حداقل حسن راوی را ثابت می‌نماید.

حسن بن طلحه مروزی: قدما وی را یاد ننموده اند و حال وی مجهول است.

محمد بن عاصم؛ برخی بنا بر روایت بالا حسن عقیده وی را دریافته‌اند لیکن روایت بالا به واسطه نقل حسن بن طلحه ضعیف است لذا قابل استناد نمی‌باشد. مرحوم خوئی نیز وی را به دلیل وجود در اسناد کامل الزیارات ثقه دانسته اما خود ایشان از این مبنا عدول نموده اند.^۱ لذا حال وی مجهول است.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل وجود راویان مجهول ضعیف است و اما متن روایت با سند صحیح در کتاب کافی از طریق احمد بن محمد از ابن محبوب از شعیب عرقوفی از امام صادق(ع) نقل شده

است.^۲

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) اصحاب خویش را از هم‌نشینی با واقفی‌ها بر حذر داشته است و آن‌ها را از این کار منع نموده‌اند و برای تایید گفتار خویش به آیه « إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَلُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ » استناد نموده است و در ادامه یکی از مصادیق آیات خدا را اوصیاء الهی دانسته و واقفیه را مصداقی از آنان که کافر شده اند معرفی نموده است.

۸۱- العیاشی: عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، في قول الله: وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا إِلَى قَوْلِهِ: إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ. قال: «إِذَا سَمِعْتَ الرَّجُلَ يُجْحِدُ الْحَقَّ وَيَكْذِبُ بِهِ وَ يَقَعُ فِي أَهْلِهِ فَمَنْ مِنْ عُنْدِهِ وَ لَا تَقَاعِدُهُ».

۱- بررسی سندی روایت

^۱. آیت الله خوئی، ابوالقاسم، صراط النجاة فی اجوبه الاستفتائات، القسم الثانی، ص ۴۵۷، سوال ۱۴۲۷.

^۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۷۸.

الف-احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و به صورت متصل از امام رضا(ع) نقل نشده است لیکن متن آن در روایات چندی از جمله در کافی به شرح عدّه من اصحابنا از احمد بن محمد از ابن محبوب از شعيب عرقوفی از امام صادق(ع)، نقل شده است^۱.

ب-سند روایت:

سند روایت به نقل عیاشی به دلیل ارسال ضعیف است اما در دیگر روایات با سند صحیح نقل شده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در توضیح آیه «وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ» از همنشینی با افراد معاند حق و درغگو منع نموده‌اند.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [النساء/۱۴۱]

۸۲- ابن بابویه، قال: حدثنا تميم بن عبد الله بن تميم القرشي (رحمه الله)، قال: حدثني أبي، قال حدثني أحمد بن علي الأنصاري، عن أبي الصلت الهروي، عن الرضا (عليه السلام)، في قول الله جل جلاله: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

قال: «فإنه يقول: و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين حجة، و لقد أخبر الله تعالى عن كفار قتلوا النبيين بغير الحق، و مع قتلهم إياهم لن يجعل الله لهم على أنبيائه (عليهم السلام) سبيلا».

۱- بررسی سندی روایت

الف-احوال رجال سند:

^۱ . کافی، ج ۲، ص ۳۷۷.

تمیم بن عبدالله تمیم القرشی؛ در ذیل روایت ۱۲ درباره این فرد سخن گفته شده است و در مجموع حسن حال وی مقبول است.^۱

عبدالله بن تمیم قرشی: از سوی قدما سخنی در مدح و ذم وی نیامده است و حال وی مجهول است. احمد بن علی انصاری؛ روایات بسیاری از وی در جوامع روایی شیعه موجود است و از این امر حسن وی قابل استنباط است گر چه قدمای رجالیون وی را یاد ننموده باشند. عبدالسلام بن صالح؛ ابوصلت هروری، از امام رضا(ع) روایت می‌نماید، تقه و صحیح الحدیث است.^۲ شیخ و علامه او را عامی می‌داند.^۳

ب-سند روایت:

سند روایت به لحاظ جهالت عبدالله بن تمیم ضعیف است و متن آن نیز در دیگر جوامع شیعی از طریق دیگری یافت نشد.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا منظور از «سبیل» در آیه « وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا » حجت و برهان بیان شده است و به قتل انبیاء توسط کفار بر این امر استدلال شده است.

إِنَّ الْمُتَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا [النساء/۱۴۲-۱۴۳]

۸۳- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس المعاذي، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي الهمداني، قال: حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه، قال: سألت علي بن موسى الرضا (عليه السلام) عن قوله: يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ ، فقال: «إن الله تبارك و تعالی لا يخادع، و لكنه يجازيهم جزاء الخديعة».

۱- بررسی سندی روایت

^۱ . رجوع شود به صفحه ۸۷

^۲ . فهرست نجاشی، ص ۲۴۵.

^۳ . رجال طوسی، ص ۳۶۰ - خلاصه الاقوال، ص ۲۰۹.

الف-احوال رجال سند:

محمد بن ابراهیم بن احمد؛ از مشایخ صدوق است که صدوق برای او اظهار ترضی نموده و روایات بسیاری را از وی نقل نموده است. از این امارات حسن وی قابل استنباط است.
احمد بن محمد بن سعید؛ ابوالعباس ابن عقده، به رغم زیدی بودن وثاقت وی مورد اتفاق و اشتها است.^۱

علی بن حسن بن علی بن فضال؛ فطحی است و به رغم فساد مذهب، مورد وثوق است.^۲
حسن بن علی بن فضال؛ از مشایخ جلیل القدر امامیه، و در زمره یاران خاص امام رضا(ع) است.^۳
ب-سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود راویان غیر امامی ثقه موثق است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام(ع) منظور از خدعه الهی در آیه « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ » را، مجازات الهی درباره افراد، در برابر مکر و خدعه آنان معرفی نموده است.

۸۴- عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: كتبت إليه أسأله عن مسألة فكتب إلي: «إن الله يقول: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ إلى قوله: سَبِيلًا لیسوا من العتره، و لیسوا من المؤمنین، و لیسوا من المسلمین، ینظرون الإیمان و یسرون الکفر و التکذیب، لعنهم الله».

۱- بررسی سندی روایت

الف-احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و در دیگر منابع نیز با سند متصل یافت نشد.

ب-سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال ضعیف است.

^۱. فهرست نجاشی، ص ۷۴ - فهرست شیخ، ص ۷۳.

^۲. فهرست شیخ، ص ۱۵۶.

^۳. رجوع شود به صفحه ۷۳-۷۲.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا آنان که ایمان را آشکار و کفر خویش را پنهان می‌دارند منافق معرفی شده و در عین حال از گروه های عترت، مومنین و مسلمین خارج دانسته شده‌اند.

فَبِمَا نَقُضِهِمْ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - إِلَّا قَلِيلًا [النساء/۱۵۵]

۸۵- مرحوم بحرانی روایت هشتم را در زیر این آیه تکرار نموده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ [المائدة/۱]

۸۶- روایت ۲۲ را در زیر این آیه تکرار نموده است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالدَّمُّ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُرْتَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسَقٌ [المائدة/۳]

۸۷- {العیاشی} عن الحسن بن علی الوشاء، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: «المرتديَّة و النطيحة و ما أكل السبع، إن أدركت ذكاته، فكله».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا مرسل است و متن آن به صورت متصل یافت نشد.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا خوردن گوشت حیوانی را که از بلندی افتاده، یا بر اثر شاخ زدن حیوان دیگر در آستانه مرگ است و یا حیوانات درنده قسمتی از بدن آن را خورده باشند، در صورتی که در زمان حیاتش ذبح شود را، جایز شمرده است.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا [المائدة/۳]

۸۸- محدث بحرانی روایت شماره ۲۱ را، در زیر آیه بالا تکرار نموده است.

الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ [۵ المائدة/]

۸۹- سید بحرانی روایت شماره ۲۵ را، در زیر آیه بالا تکرار نموده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [المائدة/۶]

۹۰- {العیاشی} عن صفوان، قال: سألت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن قول الله: فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، فقال: «قد سأل رجل أبا الحسن (عليه السلام) عن ذلك، فقال: سيكفيك -أو كفتك- سورة المائدة» يعنى المسح على الرأس و الرجلين».

قلت: فإنه قال: فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ فَكَيْفَ الْغَسْلُ؟ قال: «هكذا، أن يأخذ الماء بيده اليمنى فيصبه في اليسرى، ثم يفيضه على المرفق، ثم يمسح إلى الكف».

قلت له: مرة واحدة؟ فقال: «كان يفعل ذلك مرتين».

قلت: يرد الشعر؟ قال: «إذا كان عنده آخر فعل، و إلا فلا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت مرسل است و در دیگر منابع متن آن با سند متصلی یافت نشد. اما مضمون آن مستفیض است. از جمله کلینی با سند متصل به طریق خویش از علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم از عمر بن اذینه از زراره و بکیر بن اعین از امام باقر(ع) نقل می‌نماید.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ ارسال، ضعیف است. اما مضمون آن با سند صحیح از امام باقر(ع) آورده شده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در سوال از آیه « فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ » به گفتار حضرت کاظم(ع) متمسک گشته که می‌فرماید: سوره مائده در این موضوع فرد را کفایت می‌نماید. زیرا در این سوره سخن از مسح بر سر و پاها است. و بدین نحو سایر اقوال درباره وضو را که از سوی افراد غیر معصوم روایت گشته را رد نموده‌اند. آنگاه در ادامه کیفیت شستن و تعداد دفعات آن را بیان فرموده‌اند.

يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ-إِلَى
قوله تعالى-فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ [المائدة/۲۱-۲۶]

۹۱- عن علی بن أسباط، عن الرضا (عليه السلام)، قال: قلت له: إن أهل مصر يزعمون أن بلادهم مقدسة، قال: «و كيف ذلك؟» قلت: جعلت فداك، يزعمون أنه يحشر من ظهرهم سبعون ألفا يدخلون الجنة بغير حساب.

^۱. کافی، ج ۳، ص ۲۵.

فقال: «لا، لعمرى، ما ذاك كذلك، و ما غضب الله على بنى إسرائيل إلا أدخلهم مصرا، و لا رضى عنهم إلا أخرجهم منها إلى غيرها، و لقد أوحى الله إلى موسى (عليه السلام) أن يخرج عظام يوسف منها، فاستدل موسى (عليه السلام) على من يعرف موضع القبر، فدل على امرأة عمياء زمنه، فسألها موسى (عليه السلام) أن تدله عليه، فأبت إلا على خصلتين. يدعو الله فيذهب بزمانتها، و يصيرها معه فى الجنة، فى الدرجة التى هو فيها، فأعظم ذلك موسى (عليه السلام)، فأوحى الله إليه: و ما يعظم عليك من هذا! أعطها ما سألت. ففعل، فوعده طلوع القمر، فحبس الله طلوع القمر حتى جاء موسى (عليه السلام) لموعده، فأخرجته من النيل فى سفظ مرمر، فحمله موسى».

قال: ثم قال: «إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال: لا تأكلوا فى فخارها، و لا تغسلوا رؤوسكم بطينها، فإنه يورث الذلة، و يذهب بالغيره».

۱- بررسی سندى روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا مرسل است اما در قرب الاسناد حمیری با سند احمد بن محمد بن عیسی، عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال قلنا للرضا(ع): ان اهل مصر الحدیث. آمده است.

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری قمی، از اجلاء و کبائر علمای امامیه است.^۱

احمد بن محمد بن ابی نصر؛ ابوجعفر و مشهور به بزنتی، دارای منزلتی عظیم در نزد امام رضا(ع) بوده است.^۲

ب- سند روایت:

به دلیل وجود راویان امامی ثقه، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا پندار اهل مصر مبنی بر تقدس مصر، را مردود شمرده و علت دخول ایشان به آن سرزمین را غضب الهی بر ایشان و خروج ایشان از آن دیار را رضای الهی از آنان دانسته و آن گاه به ماجرای یافتن قبر یوسف(ع) توسط پیر زن یهودی اشاره نموده است.

^۱. فهرست نجاشی، ص ۸۱ - فهرست شیخ، ص ۶۸.

^۲. فهرست شیخ، ص ۶۱.

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأُقْتُلَنَّكَ
قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ - إلى قوله تعالى - فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ [المائدة/ ۲۷-۳۱]

۹۲- ابن بابویه، قال: حدثنا أبو الحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبد الله البصری، بإیلاق، قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن أحمد بن جبلة الواعظ، قال: حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر الطائی، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا علی بن موسى الرضا (عليه السلام)، قال: حدثنا أبي موسى بن جعفر، قال: حدثنا أبي جعفر بن محمد، قال: حدثنا أبي محمد بن علی، قال: حدثنا أبي علی بن الحسين، قال: حدثنا أبي الحسين بن علی (عليهم السلام)، قال: «كان علی بن أبي طالب (عليه السلام) بالكوفة في الجامع، إذ قام إليه رجل من أهل الشام، فقال: يا أمير المؤمنين إني أسألك عن أشياء. فقال: سل تفقها، و لا تسأل تعنتا. فأحذق الناس بأبصارهم - و ذكر الحديث إلى أن قال - و سأله: كم كان عمر آدم (عليه السلام)؟ فقال: تسع مائة سنة، و ثلاثين سنة. الحديث.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن عمرو بن علی بصری؛ ابوالحسن، از مشایخ صدوق است. که روایات بسیاری را در کتاب‌های خویش از وی نقل نموده است بنابراین حسن حال وی است.

محمد بن عبدالله بن احمد بن جبلة: ابوعبدالله، از سوی رجالیون متقدم ذکر نشده است لیکن روایات بسیاری از وی در کتب امامیه موجود است و این امر حسن وی را نشان میدهد.

عبدالله بن احمد بن عامر طائی؛ در مدح و ذم وی سخنی نیامده است اما از کلام نجاشی شیخ اجازه بودن وی استنباط می‌شود^۱ چنان که نجاشی کتاب‌های او را بر مشایخ^۲ قرائت نموده است. و از سخن

^۱ . تعلیقه علی منهج المقال، ص ۷۸.

^۲ . فهرست نجاشی، ص ۱۰۰.

قلت: كيف ينفي من الأرض، و ما حد نفيه؟ الحديث.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از اجلاء و کبار مشایخ علمای امامیه است^۱
ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی، از ثقات اصحاب ما است.^۲
عمرو بن عثمان ثقفی؛ ازدی نیز گفته شده، کنیه اش ابوعلی، کوفی و ثقه، است.^۳
عبیدالله بن اسحاق مدائنی؛ بنابر نقل روایاتش در کتاب‌های روایی بر می‌آید از اصحاب حضرت
کاظم و رضا(ع) است و از اصحاب کثیر الروایه است.^۴ حسن وی از روایات او و کثرت نقل آن‌ها قابل
استنباط است.

ب- سند روایت:

به لحاظ وجود عبیدالله بن اسحاق، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا در خصوص عملی که موجب یکی از مجازات‌های ذکر شده در آیه است، سوال گردیده
است. حضرت(ع) مجازات دشمن خدا و رسول(ص) او را و همچنین مفسد فی الارض و قاتل را، قتل
اعلام نموده‌اند. و جزای قاتل و رباینده‌ی مال افراد را، قتل و به دار زدن بیان کرده‌اند و مجازات آن
کس که فقط اموال مردم را بدون قتل آنها بریاید، قطع دست و پا، از خلاف تعیین نموده‌اند. و اگر فردی
به دشمنی با خدا و رسول او و فساد به روی زمین پردازد و لکن کسی را به قتل نرساند حکم او را
تبعید دانسته، و در ادامه، کیفیت تبعید را در پاسخ به سوال پرسشگر بیان نموده‌اند.

۹۴- و فی روایة أبی إسحاق المدائنی، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام)، قلت: فإن توجه إلى
أرض الشرك فیدخلها؟ قال: «قوتل أهلها».

۱. فهرست شیخ، ص ۱۵۲.

۲. رجوع شود به صفحه ۱۰۲.

۳. فهرست نجاشی، ص ۲۷۸.

۴. مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۱۷۷.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا قسمتی از روایت سابق است که به طور مرسل از تفسیر عیاشی نقل گردیده است.

ب- سند روایت:

سند روایت عیاشی به لحاظ ارسال ضعیف است اما بنا بر نقل کلینی، به دلیل وجود عبیدالله بن اسحاق، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

راوی از امام (ع) سوال می‌نماید اگر فرد تبعید شده به سوی سرزمین شرک روی آورد تکلیف او چیست؟ حضرت (ع) می‌فرماید: مسلمانان با اهل آن دیار که او را پناه داده‌اند پیکار می‌کنند.

باب فی معن السحت

۹۵- عنه {الشیخ}: بإسناده عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن علی الوشاء، قال: سئل أبو الحسن الرضا (علیه السلام) عن شراء المغنیة، فقال: «قد تكون للرجل الجاریة تلهیه، و ما ثمنها إلا ثمن الكلب، و ثمن الكلب سحت، و السحت فی النار».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

طریق شیخ به سهل از این قرار است اخبارنا به ابن ابی جید عن محمد بن الحسن عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن یحیی عنه، مرحوم خویی طریق شیخ به سهل را صحیح می‌داند^۱، لذا برای پرهیز از اطاله کلام از بحث مفصل خودداری می‌کنیم.

سهل بن زیاد آدمی؛ در ضمن روایت ۸ اختلاف در جرح و تعدیل وی را ذکر کرده و قول به وثاقت وی را برگزیدیم.^۲

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۵۴.

۲. رجوع شود به صفحه ۸۰-۷۸.

حسن بن علی؛ ابوعلی و شاء از مشایخ کبار و از وجوه طایفه امامیه است.^۱

ب- سند روایت:

روایت بالا به واسطه نقل راویان امامی ثقه صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) درباره خرید و فروش زنان آوازه خوان مورد سوال قرار گرفته و ایشان بهاء آن را به دلیل برابری چون بهاء سگ حرام دانسته‌اند. زیرا بهاء و قیمت سگ، حرام و مستحق آتش است.

۹۶- {العیاشی} عن الحسن بن علی الوشاء، عن الرضا (علیه السلام)، قال: سمعته یقول: «ثمن الكلب سحت، و السحت فی النار».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

از تفسیر عیاشی روایت سابق به گونه مرسل نقل شده است.

ب- سند روایت:

سند روایت بنابر ارسال ضعیف است لیکن متن آن به طور صحیح با سند سابق آمده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

پیش از این گذشت.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ
[المائدة/۶۴]

۹۷- عنه {الصدوق}، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رضی الله عنه)، عن محمد

بن الحسن الصفار، عن محمد بن عیسی، عن المشرقی، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام)، قال:

سمعته یقول: بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ، فقلت له: يدان هكذا؟ و أشرت بیدی إلى یدیه، فقال: «لا، لو كان هكذا لكان مخلوقا».

^۱. فهرست نجاشی، ص ۳۹.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن حسن بن احمد بن ولید؛ نجاشی گوید: ابوجعفر، شیخ قمی‌ها، ثقه ثقه عین^۱.
محمد بن حسن بن فروخ صفار؛ ابوجعفر اعرج، نجاشی در توثیق وی گوید: در میان اصحاب قمی ما
چهره برجسته است، ثقه و دارای شان عظیم است^۲.

محمد بن عیسی؛ به قرینه محمد بن صفار معین می‌شود که وی محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری
است^۳ نجاشی در توثیق وی گوید: ابوعلی، شیخ قمی‌ها و چهره بارز اشاعره و از اصحاب امام رضا و
جواد(علیهما السلام) است^۴.

بنابر نقل کلینی حمزه بن المرتفع المشرقی و بنابر نقل صدوق در معانی الاخبار المشرقی حمزه بن
الربیع است به هر حال در کتب رجال ذکری از وی به میان نیامده است و حال وی مجهول است.
ب- سند روایت:

روایت بالا به واسطه جهالت آخرین راوی ضعیف است و در دیگر منابع نیز تنها به نقل همین راوی
منفرد است.

۲- بیان مفهوم روایت:

راوی از امام رضا(ع) درباره کیفیت دست‌های خداوند در آیه «بل یداه مبسوطتان» سوال نموده
است. و حضرت(ع) پندار او در تشبیه دستان خداوند به دستان آدمی را رد نموده و از مستحیل بودن
این شباهت سخن می‌گوید.

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ [المائدة/۷۵]

۱. فهرست نجاشی، ص ۳۸۳.

۲. همان، ص ۳۵۴.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۹۱.

۴. فهرست نجاشی، ص ۳۳۸.

۹۸- ابن بابویه، قال: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی (رضی الله عنه)، قال: حدثنی ابي، قال: حدثنا أحمد بن علی الأنصاری، عن حسن بن الجهم، عن علی بن موسی الرضا، قال: «حدثنی ابي موسی بن جعفر، عن ابيه جعفر بن محمد، عن ابيه، محمد بن علی، عن ابيه علی بن الحسين، عن ابيه الحسين بن علی، عن ابيه علی بن ابي طالب (عليهم السلام) قال: قال الله تعالى: مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ وَ مَعْنَاهُ أَنَّهُمَا كَانَا يَتَغَوَّطَانِ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی؛ درباره این شیخ اختلاف شده است. و در ذیل روایت ۱۲ درباره این فرد سخن گفته شده است و در مجموع حسن حال وی مقبول افتاد.^۱
عبدالله بن تمیم قرشی؛ حال وی مجهول است.
احمد بن علی انصاری؛ روایات بسیاری از وی در جوامع روایی شیعه موجود است و از این امر حسن وی قابل استنباط است.

حسن بن جهم؛ ابو محمد شیبانی، از اصحاب امام کاظم و امام رضا(ع)، و ثقة است.^۲

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ عبدالله بن تمیم، مجهول و ضعیف است.

۲ - بیان مفهوم روایت:

حدیث بالا به نقل از امام رضا(ع) از اجداد طاهرینش از امیرالمومنین(ع)، لازمی تعبیر آیه شریفه «کانا یأکلان الطعام» را، قضای حاجت حضرت مسیح و مریم(علیهما السلام) بیان نموده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ-إلى قوله تعالى-فَهَلْ أَنْتُمْ مُتْتَهُونَ [المائدة-۹۰/۹۱]

^۱ رجوع شود به صفحه، ۸۷.

^۲ فهرست نجاشی، ص ۵۰ - رجال شیخ، ص ۳۳۴.

۹۹- العیاشی: عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام)، قال: سمعته یقول: «إن الشطرنج و النرد و أربعة عشر، و کل ما قומר علیه منها، فهو میسر».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا مرسل است اما مضمون آن مستفص است. از جمله آن، نقل کلینی از طریق محمد بن یحیی از احمد بن محمد از معمر بن خلاد از امام کاظم (ع) است.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ ارسال ضعیف است لکن مضمون آن در کافی با سند صحیح از امام کاظم (ع) نقل شده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا به نقل از امام رضا (ع) برخی از بازیهای نظیر شطرنج، نرد، اربعه عشر، و هر آنچه با آن قمار بازی شود را از مصادیق قمار که در آیه ذکر شده است معرفی نموده‌اند. (اربعه عشر نوعی بازی است که به وسیله آن شرط بندی می‌نمایند).^۲

۱۰۰- و عنه {العیاشی}: عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام)، قال: یقول: «المیسر هو القمار».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا به نقل عیاشی مرسل است اما کلینی روایت را با سند متصل ذکر نموده است. طریق کلینی به شرح، عده من اصحابنا از سهل بن زیاد از وشاء از امام کاظم (ع) است.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل عیاشی به لحاظ ارسال ضعیف است. ولی سند روایت به نقل کلینی، صحیح است.

^۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۵.

^۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۰۶.

^۳. کافی، ج ۵، ص ۱۵۳.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا امام رضا(ع) «المیسر» را همان قمار دانسته‌اند.

۱۰۱- عن یاسر الخادم، عن الرضا (علیه السلام) قال: سألته عن المیسر، قال: «الثفل من کل شیء». قال الحسین: و الثفل ما یرج بین المترهین من الدراهم و غیره.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و در دیگر منابع روایی سند متصل آن یافت نشد.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به دلیل ارسال ضعیف است

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا حضرت(ع) منظور از «میسر» را، هر گونه مالی که بر اثر شرط بندی بدست آید دانسته‌اند. (ظاهر آن است که منظور از حسین در روایت، شیخ نجاشی حسین بن اشکیب است).

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ- إلی قوله تعالی- کافرین [المائدة/۱۰۱]-
[۱۰۲]

۱۰۲- العیاشی: عن أحمد بن محمد، قال: کتبت إلی أبی الحسن الرضا (علیه السلام)، و کتب فی آخره: «أو لم تنتهوا عن کثرة المسائل فأیتیم أن تنتهوا، إیاکم و ذاک، فإنما هلک من کان قبلکم بکثرة سؤالهم، فقال الله تبارک و تعالی: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إلی قوله: کافرین».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و در دیگر منابع روایی سند متصلی برای آن یافت نشد.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به لحاظ ارسال ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر نقل روایت بالا امام (ع) در حاشیه نامه بزنطی به ایشان، وی را از سوالات بی فایده منع نموده و بر حذر داشته‌اند و فراوانی سوال‌های بی‌فایده را، دلیل هلاک برخی از افراد بیان کرده‌اند و برای تأیید گفتار خویش، آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ » را، به عنوان شاهد ذکر نموده‌اند.

وَإِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي [المائدة/ ۱۱۰]

۱۰۳- ابن بابویه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رحمه الله)، قال: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، قال: حدثنا أبو عبد الله السیاری، عن أبي يعقوب البغدادی، قال: قال ابن السکیت لأبي الحسن الرضا (عليه السلام): لماذا بعث الله تعالى موسى بن عمران (عليه السلام) بيده البيضاء و العصا و آله السحر، و بعث عيسى (عليه السلام) بالطب، و بعث محمدا (صلى الله عليه و آله) بالكلام و الخطب؟

فقال أبو الحسن (عليه السلام): «إن الله تبارك و تعالى لما بعث موسى (عليه السلام) كان الأغلب على أهل عصره السحر، فأتاهم من عند الله تعالى بما لم يكن عند القوم و فى وسعهم مثله، و بما أبطل به سحرهم و أثبت به الحججة عليهم.

و إن الله تبارك و تعالى بعث عيسى (عليه السلام) فى وقت ظهرت فيه الزمانات، و احتاج الناس إلى الطب، فأتاهم من عند الله تعالى بما لم يكن عندهم مثله، و بما أحيا لهم الموتى، و أبرأ لهم الأكمه و الأبرص، بإذن الله عز و جل، و أثبت به الحججة عليهم.

و إن الله تبارك و تعالى بعث محمدا (صلى الله عليه و آله) فى وقت كان الأغلب على أهل عصره الخطب و الكلام

-و أظنه قال: و الشعر- فأتاهم من كتاب الله تعالى و مواعظه و أحكامه ما أبطل به قولهم، و أثبت به الحججة عليهم».

قال ابن السکیت: تالله ما رأيت مثلك اليوم قط، فما الحججة على الخلق اليوم؟

فقال (عليه السلام): «العقل يعرف به الصادق على الله فيصدق، والكاذب على الله فيكذبه».

فقال ابن السكيت: هذا -و الله- هو الجواب.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

جعفر بن محمد بن مسرور؛ از مشایخ صدوق که روایات بسیاری را از وی نقل مینماید و در عین اظهار ترضی برای وی، این امارات حسن حال وی را نشان میدهند.

حسین بن محمد بن عامر قمی؛ از مشایخ کلینی و از ثقات اصحاب امامیه است.^۱

احمد بن محمد سیار؛ این چنین توصیف شده است: ضعیف الحدیث، فاسدالمذهب.^۲

یزید بن حماد الانیاری؛ علامه گوید: ابو یعقوب کاتب، ثقه.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به واسطه احمد بن محمد بن سیار ضعیف است و در دیگر روایات نیز به نقل همین فرد منفرد است.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا امام رضا(ع) فلسفه تفاوت معجزات انبیاء را در هر مکان، مربوط به پیشرفت و گسترش علمی که، معجزه به آن نزدیک است دانسته‌اند. چنان که حضرت موسی(ع) در عصری برانگیخته گردیدند که علم سحر غالب گشته بود. لذا موسی(ع) با نشانه‌ایی آمد که به جادوی ساحران نزدیک، اما در مرتبه‌ای فوق قدرت ایشان بود، برانگیخته شدن عیسی(ع) نیز در زمان گسترش بیماری‌ها و احتیاج مردم به طب بود لذا آن حضرت(ع) مردگان را زنده، نابینایان را بینا و مبتلایان به برص را به اذن خداوند شفا بخشیدند طبابتی که از قدرت پزشک‌ها و اطباء خارج بود و پیامبر اسلام(ص) نیز در زمان پیشرفت بلاغت و گسترش زبان شعر، کتاب الهی را بر مردم عرضه نمود. سخنی که فصحا در برابر آن

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۸۳.

۲. فهرست نجاشی، ص ۸۰، فهرست شیخ، ص ۶۶.

۳. خلاصه الاقوال، ص ۲۹۵.

لال شدند. لذا این گونه حجت را بر ایشان تمام نمودند و در خاتمه حضرت به بیان حجیت عقل می - پردازند.

وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي [المائدة/۱۱۱]

۱۰۴- محدث بحرانی روایت ۵۰ و ۱۷ را در زیر آیه بالا تکرار نموده است.

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ- إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى- مِنَ الْعَالَمِينَ [المائدة/۱۱۲-۱۱۵]

۱۰۵- محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «الفيل مسخ، كان ملكا زناء، و الذئب مسخ، كان أعرابيا ديوتا، و الأرنب مسخ، كانت امرأة تخون زوجها، و لا تغتسل من حيضها، و الوطواط مسخ، كان يسرق تمور الناس، و القرده و الخنازير قوم من بنى إسرائيل اعتدوا في السبت، و الجريث و الضب فرقة من بنى إسرائيل لم يؤمنوا حيث نزلت المائدة على عيسى بن مريم (عليه السلام)، فتأهوا فوقت فرقة في البحر، و فرقة في البر، و الفأرة فهي الفويسقة، و العقرب كان ناما، و الدب و الوزغ و الزنبور، كانت لحاما يسرق في الميزان».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن يحيى عطار؛ ابو جعفر قمی، بزرگ اصحاب امامیه در زمان خویش، ثقه و صاحب احادیث بسیار است.^۱

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابو جعفر اشعری، از اجلاء و کبار علمای امامیه است.^۲

محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری قمی؛ معروف به شنبوله از اصحاب حضرت کاظم، رضا و

^۱. فهرست نجاشی، ص ۳۵۲.

^۲. فهرست نجاشی، ص ۸۱.

جواد(عليهم السلام) است^۱. لیکن حال وی مجهول است و سخنی در مدح و ذم وی نیامده است.

ب-سند روایت:

سند روایت به دلیل جهالت محمد بن حسن شنبوله، ضعیف است. و دیگر منابع نیز سند دیگری برای آن یافت نشد.

۲-بیان مفهوم روایت:

روایت بالا از امام رضا(ع) نقل می‌نماید برخی از حیوانات، انسان‌های مجرمی هستند که به این ترکیب، مسخ گشته‌اند. از جمله آن‌ها پادشاه بسیار زناکاری، به فیل، مرد بی‌غیرتی نسبت به همسر خویش، به گرگ، زنی خائن به شوهر خویش که خود را از حیض پاک نمی‌کرد، به خرگوش مسخ گشته‌اند. و در ادامه حیواناتی دیگر نظیر خفاش، میمون، خوک و... را ذکر کرده و گناهشان که سبب گردیده به این شکل مسخ شوند را بیان نموده است.

سورة الأنعام فضلها

۱۰۶-علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال: «نزلت سورة الأنعام جملة واحدة، و شيعها سبعون ألف ملك، لهم زجل بالتسييح و التهليل و التكبير، فمن قرأها سبحوا له إلى يوم القيامة».

۱-بررسی سندی روایت

الف-احوال رجال سند:

آن گونه که در سابق آمد تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، به واسطه جهالت راوی آن عباس بن محمد-فاقد سند صحیح است. لذا از بحث تفصیلی درباره راویان آن خودداری نموده‌ایم.^۲

ب-سند روایت:

سند روایت ضعیف است و متن آن نیز در دیگر منابع با سند صحیح یافت نشد.

۲-بیان مفهوم روایت:

^۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

^۲. رجوع شود به صفحه ۶۱.

امام رضا(ع) در این روایت به فضیلت و عظمت سوره انعام اشاره کرده و نزول آن را دفعی و با همراهی جمعی از ملائکه ذکر نموده‌اند. و در پایان مژده داده‌اند هر کس این سوره را تلاوت نماید آن ملائکه همراه با نزول سوره، تا قیامت به جای او تسبیح گویند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ [الأنعام/۲]

۱۰۷-و عنه، قال: حدثني ياسر، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «ما بعث الله نبيا إلا بتحريم الخمر، و أن يقر له بالبداء، أن يفعل الله ما يشاء، و أن يكون في تراثه الكندر».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا از تفسیر عیاشی نقل گشته و لذا مرسل است اما به نقل کافی، سند آن به شرح علی بن ابراهیم از ریان بن صلت از امام رضا(ع) است. در تفسیر قمی نیز از علی بن ابراهیم به واسطه پدرش از ابن صلت روایت شده است و همچنین در عیون اخبار نیز با سند متصل از علی بن ابراهیم بن هاشم از ریان بن صلت آمده است. از کنار هم نهادن اسانید، چنین قابل استنباط است که سند صحیح، همان سند تفسیر قمی است زیرا در قریب به اتفاق روایات میان علی بن ابراهیم و ریان بن صلت واسطه‌ای موجود است و لذا افتادن واسطه -ابراهیم بن هاشم- محتمل است و شاهد بر آن ذکر نام هاشم در سند عیون است زیرا معمولا از ذکر نام هاشم به هنگام نام بردن از علی بن ابراهیم خودداری می‌شود بنابراین چنین به نظر می‌آید در سند صدوق عبارت «عن» به «بن» تصحیف گردیده، حال آنکه در اصل «علی عن ابراهیم بن هاشم» بوده است. زیرا تصحیف این دو کلمه به هنگام استنساخ شایع بوده است. و در کتاب کافی نیز ابراهیم بن هاشم از سند افتاده است. والله العالم.

علی بن ابراهیم ابوالحسن قمی، از اجلاء و مشایخ امامیه است.^۱

ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی، از ثقات اصحاب امامیه است.^۲

۱. فهرست نجاشی، ص ۲۶۰ -فهرست شیخ، ص ۱۵۶.

۲. رجوع شود به صفحه ۱۰۲.

ریان بن صلت؛ شیخ وی را در زمره اصحاب امام رضا و هادی (علیهما السلام) نام برده و توثیق نموده است.

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه نقل راویان امامی و ثقه، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا (ع) بعثت پیامبران (ع) را ملازم با تحریم خمر از جانب آنها، اقرارشان (ع) به بدا و نیز مشیت الهی در کارهایشان بیان فرموده‌اند و اینکه در میراث آنها «کندر» می‌باشد. (کندر نوعی صمغ گیاهی است که برای خوشبو نمودن استفاده می‌شود).^۱

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ [الأنعام/ ۴-۱۸]

۱۰۸- ابن بابویه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رضی الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة، قال: حدثنا عدة من أصحابنا، عن محمد بن عيسى بن عبيد، قال: قال لي أبو الحسن (عليه السلام): «ما تقول إذا قيل لك: أخبرني عن الله عز وجل، أ شيء هو أم لا شيء؟». قال: قلت: قد أثبت الله عز وجل نفسه شيئاً، حيث يقول قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأَقُولُ: إنه شيء لا كالأشياء، إذ في نفي الشيء عنه نفيه وإبطاله. قال لي: «صدقت، و أحسنت».

ثم قال الرضا (عليه السلام): «للناس في التوحيد ثلاثة مذاهب: نفي، و تشبيه، و إثبات بغير تشبيه، فمذهب النفي لا يجوز، و مذهب التشبيه لا يجوز، لأن الله تبارك و تعالی لا يشبهه شيء، و السبيل في الطريقة الثالثة إثبات بلا تشبيه».

۱- بررسی سندی روایت

^۱ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۳۴.

الف- احوال رجال سند:

مراد از عبارت «عده من أصحابنا»

میرداماد گوید: به جماعتی از مشایخ که راوی به واسطه آنها حدیث را از طبقه بالاتر نقل می‌نماید «عده» می‌گویند.^۱

توضیح آنکه شیخ کلینی در آغاز برخی از احادیث کتاب کافی، از باب اختصار سند و یا از این جهت که ذکر یا عدم ذکر اسامی برخی از مشایخش دخلی در صحت و یا سقم روایات نداشته از درج نام آنان خودداری نموده است. کلینی توسط این عده غالباً از سه نفر به نامهای احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی و سهل بن زیاد نقل روایت می‌نماید.

جعفر بن محمد بن مسرور؛ از مشایخ شیخ صدوق است که روایات بسیاری را از وی نقل می‌نماید در عین اینکه برای او اظهار ترضی می‌نماید، این امارات حسن حال وی را نشان می‌دهند.

محمد بن جعفر بن بطه؛ نجاشی وی را در قم صاحب منزلت بسیار و فضل و ادب دانسته است ولی از قول ابن ولید تساهل وی در حدیث و تعلیق روایات به واسطه اجازه را، از موجبات ضعف او دانسته است.^۲ مرحوم آیت الله خویی نیز در مجموع ضعف این شیخ را برگزیده است. زیرا فضل و ادب از نشانه‌های وثاقت نبوده و بلکه از نشانه‌های مدح هستند بنابراین تعارض جرح و تعدیل به وجود نمی‌آید.^۳

محمد بن عیسی بن عبید؛ علمای رجال درباری وی اختلاف کرده‌اند ابن ولید وی را از راویان نوادر الحکمه استثناء کرده است.^۴ شیخ نیز در تضعیف او می‌گوید: ضعیف است. ابوجعفر بن بابویه او را از رجال نوادر الحکمه استثناء نموده و گوید: روایتی که او در نقل آن منفرد است را روایت نمی‌کند. و گفته شده که وی بر مذهب غلات بوده است.^۵ همچنین در ضمن اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) و باب «لم» از او یاد کرده و در بیان اصحاب هادی (ع) و باب «لم» وی را تضعیف می‌نماید^۶ اما دیگر علمای رجال وی را توثیق نموده‌اند نجاشی می‌گوید: محمد بن عیسی بن عبید بن

۱. میر داماد، رواشح السماویه، ص ۱۶۹.

۲. فهرست نجاشی، ص ۳۷۲.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۶۷.

۴. فهرست نجاشی، ص ۳۴۸.

۵. فهرست شیخ، ص ۲۱۶.

۶. رجال شیخ، ص ۳۹۱.

یقطین، جلیل فی اصحابنا، ثقه، عین، کثیرالروایه، حسن التصانیف و... ابو جعفر بن بابویه از ابن ولید نقل کرده « آنچه محمد بن عیسی بن عبید در نقل از کتاب‌های یونس و روایت از او منفرد باشد اعتمادی بر آن نیست » و من دیدم که اصحاب ما این نقل قول را انکار نموده می‌گویند کسی مثل ابوجعفر محمد بن عیسی؟ و از کشی نقل می‌کند فضل بن شاذان عبیدی را دوست داشته و او را مدح و ثنا می‌گفت و به او تمایل داشته و بیان می‌کرده مانند او در اقرانش وجود ندارد و همین ثنا و مدح برای اثبات فضل او کفایت می‌کند.^۱ علامه نیز وی را در زمره ثقات یاد نموده و گوید: اقول عندی قبول روایت^۲ ابن داود نیز وی را در قسم اول از کتاب خویش ذکر کرده است^۳ و حید بهبهانی گوید: تضعیف شیخ به دلیل تضعیف صدوق و تضعیف صدوق به علت تضعیف ابن ولید است. و تضعیف ابن ولید از آن رو است که وی اجازه نقل روایت را به صورت قرائت بر شیخ و یا قرائت شیخ بر شاگرد را در صورتی معتبر می‌داند که شنونده، آنچه بر او روایت می‌شود را بفهمد. از این رو ابن ولید اجازه مشهور که گفته می‌شود: اجزت لک ان تروی عنی را معتبر نمی‌داند و از آنجا که «عبیدی» به هنگام گرفتن اجازه سن کمی داشته، بر فهم و درک او در هنگام قرائت اعتماد نمی‌کند و نه اینکه به اجازه یونس مبنی بر روایت کردن از او اعتمادی نداشته باشد، اما ذکر غلو درباره او را، شیخ با لفظ «قیل» آورده و من با وجود تتبع در همه کتاب‌های اخبار، بر مطلبی که موجب طرح این خبر شود دست نیافتم^۴ همچنین نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی گوید: ابوالعباس بن نوح گفت: شیخ ما ابو جعفر بن محمد بن حسن بن ولید در مستثنیات خود که ابو جعفر بن بابویه از او پیروی می‌کند در همه موارد راه صحیح را پیموده است مگر درباره‌ی محمد بن عیسی بن عبید که علت تشکیک او را نمی‌دانم زیرا در ظاهر او عادل و موثق است.^۵

بنابراین گفتار و با توجه به اینکه تضعیف شیخ و ابن بابویه به لحاظ استثناء ابن ولید است که علت جرح او بنابر نقل و حید بهبهانی از سوی متاخرین معتبر نیست و از آن جا که قاطبه علمای رجال بر تعدیل این شیخ حکم نموده‌اند می‌توان بر ترجیح قول معدل بر جرح حکم نمود.

۱. فهرست نجاشی، ص ۳۳۳.

۲. خلاصه الاقوال، ص ۲۴۱.

۳. رجال ابن داود، ص ۲۷۵.

۴. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۲۲.

۵. فهرست نجاشی، ص ۳۴۸.

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ راوی مجروح ضعیف است، اما مضمون روایت با سند صحیح ابن بابویه از ابن ولید از محمد العطار از احمد بن محمد اشعری از محمد بن عیسی از هشام بن ابراهیم عباسی از امام کاظم (ع) در توحید صدوق آمده است.^۱

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا (ع) در روایت بالا، اطلاق لفظ «شیء» را بر خداوند جایز دانسته و بر این امر به آیه «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» استدلال نموده‌اند آن گاه نگرش افراد در توحید را به سه دسته تقسیم نموده‌اند. مذاهب نفی، تشبیه و اثبات خداوند بدون تشبیه او به شیء دیگر، آنگاه دو طریقه اول را مردود دانسته و مذهب سوم را مسلک صحیح معرفی نموده است.

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [الأنعام/۳۸-۴۳]

۱۰۹- محمد بن یعقوب: عن أبي محمد القاسم بن العلاء (رحمه الله)، رفعه، عن عبد العزيز بن مسلم، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «إن الله عز وجل لم يقبض نبينا (صلى الله عليه وآله) حتى أكمل له الدين، و أنزل عليه القرآن فيه تبيان كل شيء، بين فيه الحلال و الحرام، و الحدود و الأحكام، و جميع ما يحتاج إليه الناس كمالا، فقال عز وجل: ما فرطنا في الكتاب من شيء».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و قابلیت بررسی سندی ندارد.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به لحاظ رفع ضعیف است البته متن آن با سند روایت دوازدهم نیز تکرار شده است که آن سند نیز ضعیف است.

^۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۰۰.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت منقول از امام رضا(ع) به نزول کامل قرآن کریم، بیان همه حلالها و حرامها و حدودها احکام آن و همه آن چه افراد به آن نیازمند هستند قبل از رحلت رسول اکرم(ص) اشاره دارد.

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ أَتَّخِذُ أَصْنَاماً آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ- إلى قوله تعالى- إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [الأنعام/۷۴-۸۱]

۱۱۰- ابن بابویه: قال: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشي (رضی الله عنه)، قال: حدثنا أبي، عن حمدان ابن سليمان النيسابوري، عن علي بن محمد بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون و عنده الرضا علي بن موسى (عليهما السلام) فقال له المأمون: يا بن رسول الله، أليس من قولك أن الأنبياء معصومون؟ قال: «بلى».

قال: فسأله عن آيات من القرآن في الأنبياء (عليهم السلام)، فكان فيما سأله أن قال له: فأخبرني عن قول الله عز و جل في إبراهيم (عليه السلام): فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي.

فقال الرضا (عليه السلام): «إن إبراهيم (عليه السلام) وقع إلى ثلاثة أصناف: صنف يعبد الزهرة، و صنف يعبد القمر، و صنف يعبد الشمس، و ذلك حين خرج من السرب الذي اخفى فيه، فلما جن عليه الليل فرأى الزهرة قال: هذا ربي؟! على الإنكار و الاستخبار، فلما أفل الكوكب قال: لا أحب الأفلين لأن الأفول من صفات المحدث لا من صفات القديم، فلما رأى القمر بازغا قال: هذا ربي؟! على الإنكار و الاستخبار، فلما أفل قال: لئن لم يهدني ربي لأكونن من القوم الضالين، فلما أصبح و رأى الشمس بازغة قال: هذا ربي؟! هذا أكبر من الزهرة و القمر، على الإنكار و الاستخبار، لا على الإخبار و الإقرار، فلما أفلت قال للأصناف الثلاثة من عبدة الزهرة و القمر و الشمس:

يا قومِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

و إنما أراد إبراهيم (عليه السلام) بما قال أن يبين لهم بطلان دينهم، و يثبت عندهم أن العبادة لا تحق لما كان بصفة الزهرة و القمر و الشمس، و إنما تحق العبادة لخالقها، و خالق السماوات و

الأرض، و كان ما احتج به على قومه مما ألهمه الله عز و جل و آتاه كما قال عز و جل: وَ تَلِكْ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ «. فقال المأمون: لله درك، يا بن رسول الله.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محدث بحرانی قسمت دیگری از روایت ۱۲ را با همان سند نقل نموده است.

ب- سند روایت:

گفته شد که سند روایت ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

مامون خلیفه عباسی در مجلسی از امام رضا(ع) در باب عصمت انبیاء، از آیاتی که شائبه عدم عصمت ایشان را می‌نمایاند سوال نموده است. از جمله آن‌ها پرسش از آیه « فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي » است که امام(ع) در پاسخ، گفتار حضرت ابراهیم(ع) در آیاتی نظیر آیه گذشته را، در جهت انکار افکار فاسد مخاطب‌هایشان ذکر کرده‌اند و توضیح داده‌اند که آن حضرت به این نحو قصد داشته- اند دیدگاه سه گروهی که زهره، ماه و خورشید را عبادت می‌نمودند را باطل فرمایند نه آن که ایشان(ع) سخن خود را از باب حقیقت بیان فرموده باشند.

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ-إلى قوله تعالى- ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ [الأنعام/ ۸۴]-
[۹۰]

۱۱۱- عن العباس بن هلال، عن الرضا (عليه السلام): «أن رجلا أتى عبد الله بن الحسن، و هو بالسبالة فسأله عن الحج، فقال له: هذاك جعفر بن محمد قد نصب نفسه لهذا فاسأله. فأقبل الرجل إلى جعفر (عليه السلام) فسأله، فقال له: قد رأيتك واقفا على عبد الله بن الحسن، فما قال لك؟ قال: سألته فأمرني أن آتيك، و قال: هذاك جعفر بن محمد، نصب نفسه لهذا.

فقال جعفر (عليه السلام): نعم، أنا من الذين قال الله في كتابه: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ سَلْ عَمَّا سُئِلْتَ. فَسَأَلَهُ الرَّجُلُ، فَأَنْبَأَهُ عَنْ جَمِيعِ مَا سَأَلَهُ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و قابلیت بررسی سندی را ندارد. و متن آن نیز جز از طریق تفسیر عیاشی روایت نشده است.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به لحاظ ارسال ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا به نقل داستانی از امام صادق (ع) پرداخته مبنی بر این که مردی سوالی در باب مناسک حج از عبدالله بن حسن پرسید و عبدالله او را به سوی امام صادق (ع) روانه نمود و حضرت (ع) پس از سوال از آن مرد درباره آنچه میان او و عبدالله گذشته، خویشان را از مصادیق آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» معرفی نموده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَالِقُ تُوْفُكُونَ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا [الأنعام/ ۹۵-۹۶]

۱۱۲- عن الحسن بن علي بن بنت إلياس، قال: سمعت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) يقول: «إن الله جعل الليل سكنا، و جعل النساء سكنا، و من السنة التزويج بالليل و إطعام الطعام».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا همانند دیگر روایات تفسیر عیاشی مرسل است.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به دلیل ارسال ضعیف است و متن آن نیز با سند سایر منابع یافت نشد.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا شب و زن مایه آرامش آدمی معرفی گشته و ازدواج در شب و اطعام نمودن را از سنت برشمرده است.

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا-إلى قوله تعالى- وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا [الأنعام/۱۰۳-۱۰۷]

۱۱۳- عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن أبي هاشم الجعفرى، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سألته عن الله هل يوصف؟ فقال: «أما تقرأ القرآن؟» قلت: بلى. قال: «أما تقرأ قوله تعالى: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؟» قلت: بلى. قال: «تعرفون الأبصار؟» قلت: بلى. قال: «ما هي؟» قلت:

أبصار العيون. فقال: «إن أوهام القلوب أكبر من أبصار العيون، فهو لا تدركه الأوهام و هو يدرك الأوهام».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن يحيى، ابو جعفر عطار قمى، از مشايخ كلينى است، نجاشى گوید: شيخ اصحاب ما در زمان خویش، ثقه، عين و كثير الحديث است^۱.

احمد بن محمد بن عيسى: ابو جعفر قمى، از اجلاء و كبار علمای اماميه است^۲.

داود بن قاسم: ابو هاشم جعفرى، از سادات جليل القدر، ثقه و دارای منزلت عظيم در نزد ائمه (ع) است^۳.
ب- سند روایت:

سند روایت به دليل وجود راويان ثقه و امامى صحيح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

^۱. فهرست نجاشى، ص ۳۵۳.

^۲. فهرست نجاشى، ص ۸۱.

^۳. همان، ص ۱۵۶.

در روایت بالا امام رضا(ع) در پاسخ به سوال پرسشگر از امکان توصیف خداوند برای آدمی، با توجه به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» این امکان را رد نموده‌اند زیرا در جایی که اوهام از درک او عاجز باشند چشمان به مراتب شایسته تر بر عدم درک و فهم او می‌باشد.^۱

۱۱۴- و عنه {الکلینی}: عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، قال: سألتني أبو قره المحدث أن أدخله علي أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، فاستأذنته في ذلك فأذن لي، فدخل عليه فسأله عن الحلال و الحرام و الأحكام حتى بلغ سؤاله إلى التوحيد، فقال أبو قره: إنا روينا أن الله قسم الرؤية و الكلام بين نبين، فقسم الكلام لموسى، و لمحمد الرؤية. فقال أبو الحسن (عليه السلام): «فمن المبلغ عن الله إلى الثقلين من الجن و الإنس: لا تدركه الأبصار، و لا يحيطون به علما، و ليس كمثل شيء، أليس محمد (صلى الله عليه و آله؟)» قال: بلى. قال: «كيف يجيء رجل إلى الخلق جميعا فيخبرهم أنه جاء من عند الله و أنه يدعوهم إلى الله بأمر الله فيقول: لا تدركه الأبصار، و لا يحيطون به علما، و ليس كمثل شيء، ثم يقول: أنا رأيت به عيني، و أحطت به علما، و هو على صورة البشر؟! أما يستحيون؟! ما قدرت الزنادقة أن ترميه بهذا، أن يكون يأتي من عند الله بشيء ثم يأتي بخلافه من وجه آخر؟!».

قال أبو قره: فإنه يقول: وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَهُ أُخْرَى.

فقال أبو الحسن (عليه السلام): «إن بعد هذه الآية ما يدل على ما رأى، حيث قال: ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى يقول: ما كذب فؤاد محمد ما رآته عيناه، ثم أخبر بما رأى فقال: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى فآيات الله غير الله، و قد قال الله: وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فإذا رآته الأبصار فقد أحاطت به العلم و وقعت المعرفة».

فقال أبو قره: فتكذب بالروايات؟

فقال أبو الحسن (عليه السلام): «إذا كانت الروايات مخالفة للقرآن، كذبتها، و ما أجمع المسلمون عليه أنه لا يحاط به علما، و لا تدركه الأبصار، و ليس كمثل شيء».

۱- بررسی سندی روایت

^۱ مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۹.

الف- احوال رجال سند:

احمد بن ادریس؛ ابوعلی اشعری قمی، از مشایخ کلینی و از ثقات امامیه است.^۱
محمد بن عبدالجبار؛ ابن ابوصهبان، از اصحاب امام جواد و هادی (علیهما السلام) و از ثقات است.^۲
صفوان بن یحیی؛ نجاشی گوید: ابو محمد بجلي، بیاع سابری، کوفی، ثقه، عین.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

صفوان بن یحیی نقل می‌نماید در پی درخواست ابوقره محدث (موسی بن طارق زبیدی، قاضی زبید)^۴ او را بر امام رضا(ع) وارد نموده و از جمله گفتگوی میان حضرت(ع) و ابوقره، روایت عامه در باب رویت حق تعالی است مبنی بر آن که خداوند دیدن و سخن گفتن را میان انبیاء قسمت نمود و کلام را برای موسی(ع) و دیدن را برای حضرت محمد(ص) برگزید. که امام(ع) با استدلال بر این امر که در صورت صدور چنین سخنی از حضرت رسول(ص) میان این گفتار ایشان و آیات « لا تدركه الأبصار، و لا یحیطون به علما، و لیس کمثله شیء » که توسط ایشان آورده شده تناقض پدیدار می‌گردد، - حال آنکه اختلاف در گفتار ایشان راهی ندارد- این اخبار را مردود دانسته‌اند. و سپس در پاسخ به فرد سائل منظور از آیه « وَ لَقَدْ رَأَوْا نَزْلَهُ أُخْرَى » را دیدن آیات الهی بیان نموده‌اند و بر این امر آیه « لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى » را به عنوان شاهد آورده‌اند و سپس با استدلال بر این امر که رویت ذات الهی، مستلزم احاطه بر اوست و همان گونه که خداوند خود می‌فرماید: « وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا » احاطه به خداوند محال است بنابراین دیدن خداوند نیز غیر ممکن است. همچنین ایشان(ع) با تکیه بر اجماع مسلمانان بر استواری قرآن، روایات مخالف با آن را مطروح دانسته و تکذیب نموده‌اند.

۱۱۵- و عنه {الکلینی}: عن علی بن محمد، مرسلا عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال: قال: «اعلم- علمك الله الخير- أن الله تبارك و تعالی قدیم، و القدم صفته التي دلت العاقل علی أنه لا شیء

۱. فهرست نجاشی، ص ۹۲.

۲. رجال شیخ، ص ۳۷۸، ۳۹۱ - خلاصه الاقوال، ص ۲۴۲.

۳. فهرست نجاشی، ص ۱۹۶.

۴. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

قبله و لا شیء معه فی دیمومیتہ، فقد بان لنا بإقرار العامۃ معجزۃ الصفۃ، أنه لا شیء قبل الله، و لا شیء مع الله، فی بقائه، و بطل قول من زعم أنه كان قبله أو كان معه شیء، و ذلك أنه لو كان معه شیء فی بقائه لم یجز أن یكون خالقا له، لأنه لم یزل معه، فكیف یكون خالقا لمن لم یزل معه؟ و لو كان قبله شیء كان الأول ذلك الشیء، لا هذا، و كان الأول أولى بأن یكون خالقا للأول معه.

ثم وصف نفسه تبارک و تعالی بأسماء دعا الخلق إذ خلقهم و تعبدهم و ابتلاهم إلى أن یدعوه بها، فسمى نفسه سمیعا، بصیرا، قادرا، قائما، ناطقا، ظاهرا، باطنا، لطيفا، خبیرا، قویا، عزیزا، حکیما، علیما... و ما أشبه هذه الأسماء، فلما رأى ذلك من أسمائه المبغضون القالون المكذبون. و قد سمعونا نحدث عن الله تعالی أنه لا شیء مثله، و لا شیء من الخلق فی حاله، قالوا: أخبرونا إذا زعمتم أنه لا مثل لله و لا شبه له، کیف شارکتموه فی أسمائه الحسنی فتسمیتم بجمیعها؟ فإن فی ذلك دلیلا علی أنکم مثله فی حالاته کلها، أو فی بعضها دون بعض.

إذ جمعتمکم الأسماء الطیبۃ.

قيل لهم: إن الله تبارک و تعالی ألزم العباد أسماء من أسمائه علی اختلاف المعانی، و ذلك كما یجمع الاسم الواحد معینین مختلفین، و الدلیل علی ذلك قول الناس الجائر عندهم الشائع، و هو الذی خاطب الله به الخلق

فكلهم بما یعقلون، لیكون علیهم حجة فی تضييع ما ضيعوه»، فقد یقال للرجل: كلب، و حمار، و ثور، و سكرۃ، و علقمۃ، و أسد، كل ذلك علی خلافه و حالاته، لم تقع الأسمی علی معانیها التي كانت بنیت علیہ، لأن الإنسان لیس بأسد و لا كلب، فافهم ذلك رحمك الله.

و إنما سمی الله بالعلم بغير علم حادث علم به الأشياء، و استعان به علی حفظ ما یرتقب من أمره، و الرویۃ فیما یخلق من خلقه و یفسد ما مضى مما أفنى من خلقه، مما لو لم یحضره ذلك العلم و یعنه كان جاهلا ضعيفا، كما أنا لو رأینا علماء الخلق إنما سموا بالعلم لعلم حادث إذ كانوا فیہ جهلة، و ربما فارقهم العلم بالأشياء فعادوا إلى الجهل، و إنما سمی الله عالما لأنه لا یجهل شیئا، فقد جمع الخالق و المخلوق اسم العالم و اختلف المعنی علی ما رأیت. الحدیث.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است اما سند متصل آن به نقل صدوق در التوحید به این شرح است: حدثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران بن الدقاق - رحمه الله - قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا علی بن محمد عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن خالد عن ابی الحسن الرضا (ع) عنه قال: الحدیث.

علی بن احمد بن محمد بن عمران: از مشایخ صدوق که روایات فراوانی را از وی نقل می‌نماید در عین اینکه او را مورد اظهار ترضی خود قرار می‌دهد. از این رو می‌توان قائل به حسن او بود. محمد بن یعقوب؛ ثقة الاسلام ابو جعفر کلینی، وصف او مشهور تر از آن است که در کلام بگنجد. علی بن محمد بن ابراهیم؛ ابوالحسن کلینی معروف به «علان» دایمی ابو جعفر کلینی، ثقة است.^۱ احمد بن محمد بن عیسی؛ ابو جعفر اشعری، از اجلاء و کبار علمای امامیه است.^۲ حسین بن خالد خفاف؛ از اصحاب حضرت کاظم و رضا - علیهما السلام - و از ثقات امامیه است.^۳ ب- سند روایت:

سند روایت، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا (ع) می‌فرمایند: صفت قدیم بودن ذات الهی دلالت بر این امر می‌نماید که هیچ شیء قبل از ذات الهی و به همراه او موجود نبوده است و همچنین پندار همراهی با او یا قبل از او بودن را باطل می‌نماید. زیرا اگر چیزی به همراه او باشد خداوند نمی‌تواند خالق او باشد زیرا پیوسته آن شیء با او بوده است. و اگر چیزی قبل از او باشد، اول آن شیء بوده و آن که اول بوده برای خالقیت شایسته‌تر است. بنابراین تنها خداوند است که قدیم می‌باشد پس خداوند خویشتن را به نام‌هایی نظیر شنونده، بینا، قادر و... توصیف نموده است. نام‌هایی که بر خلاف پندار باطل گرایان در معنا، تفاوت ماهوی با اطلاق آن‌ها بر دیگر افراد دارند. چنان که میان افراد اطلاق لفظ شیر بر فرد شجاع شایع است، و همچنین سایر الفاظی که بر افراد اطلاق می‌شود. حال آنکه این الفاظ بر معانی که برای آن بنا شده‌اند واقع نگشته‌اند. اسامی خداوند نیز این چنین است این اسامی دارای معانی متفاوت، با اطلاق آن بر سایر افراد می‌باشند

^۱. فهرست نجاشی، ص ۲۶۰.

^۲. همان، ص ۸۱.

^۳. معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۹-۲۵۱.

از جمله این که، استعمال علم برای آدمیان به دنبال جهالت و برای حفظ آنچه به انسان روی می‌آورد است حال آنکه منظور از اطلاق علم بر خداوند، علمی به غیر علم حادث و بدون پیشی گرفتن جهالت است و چنان که بعد از آن نیز هموار بدون تغییر می‌ماند. و به همین نحو است تفاوت میان دیگر اسماء الهی، با اطلاق آن‌ها بر سایر افراد، که امام(ع) در ادامه روایت به این امر پرداخته و اختلاف معنای اسماء الهی را، با اطلاق آن‌ها بر دیگر افراد بیان فرموده‌اند.

۱۱۶- ابن بابویه، قال: حدثنا الحسين بن إبراهيم، بن أحمد بن هشام المؤدب (رضی الله عنه)، قال: حدثنا أبو الحسين محمد بن جعفر الأسدي، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، قال: قال أبو الحسن علي بن موسى الرضا (عليه السلام) في قول الله عز وجل: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، قال: «لا تدرکه أوھام القلوب، فكيف تدرکه أبصار العيون؟!».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

حسین بن ابراهیم بن احمد؛ از مشایخ صدوق -رحمه الله- است که صدوق که روایت‌های بسیاری را از وی نقل می‌نمایند در عین اینکه برای وی طلب رحمت می‌کند.^۱ از این امارات حسن وی استنباط می‌شود.

محمد بن جعفر اسدی؛ بنابر تحقیق، ثقه است.^۲

محمد بن اسماعیل بن بزيع؛ از ثقات و مشایخ علمای امامیه است.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ وجود حسین بن ابراهیم، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام(ع) در شرح آیه «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» بر نفی رویت استدلال نموده و می‌فرماید: چگونه آنجا که اوھام نمی‌تواند او را در یابند، دیدگان می‌توانند او را درک کنند؟!

^۱ تعلیقه علی منهج المقال، ص ۱۳۶.

^۲ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

^۳ فهرست نجاشی، ص ۳۳۰- معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۰۳.

۱۱۷- عن الأشعث بن حاتم، قال: قال ذو الرياستين: قلت لأبي الحسن الرضا (عليه السلام): جعلت فداك، أخبرني عما اختلف فيه الناس من الرؤية، فقال بعضهم: لا يرى.
فقال: «يا أبا العباس، من وصف الله بخلاف ما وصف به نفسه فقد عظم الفرية على الله، قال الله: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ هَذِهِ الْأَبْصَارُ لَيْسَتْ هِيَ الْأَعْيُنُ، إِنَّمَا هِيَ الْأَبْصَارُ الَّتِي فِي الْقَلْبِ، لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ، وَ لَا يَدْرِكُ كَيْفَ هُوَ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است. و متن آن نیز از طریق دیگری روایت نگشته است اما مضمون آن مستفیض است. از جمله آن، نقل کلینی از طریق محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن ابی نجران از ابن سنان از امام صادق (ع) است.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال ضعیف است اما مضمون آن در کافی به سند صحیح، از امام صادق وارد شده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

حضرت (ع) در پاسخ به سوال از اختلاف مردم در باب رویت خداوند با توجه به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» پنداشت امکان رویت الهی را ابطال نموده و منظور از «ابصار» را در آیه یاد شده نه چشمان ظاهر، بلکه دیدگان قلب بیان کرده اند. لذا اوهام نمی‌توانند او را دریافته و چگونگی او را درک نمایند.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ- إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى- إِنَّ مَا تُوَعَّدُونَ لَأَتِي وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ [الأنعام/ ۱۲۵-۱۳۴]

۱. کافی، ج ۱، ص ۹۸.

۱۱۸- ابن بابویه، قال: حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار بنيسابور سنة اثنتين و خمسين و ثلاث مائة، قال: حدثني علي بن محمد بن قتيبة، عن حمدان بن سليمان النيسابوري، قال: سألت أبا الحسن علي بن موسى الرضا (عليهما السلام) عن قول الله عز و جل: فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ.

قال: «من يرد الله أن يهديه بإيمانه في الدنيا إلى جنته و دار كرامته في الآخرة يشرح صدره للتسليم لله و الثقة به و السكون إلى ما وعده من ثوابه، حتى يطمئن إليه. و من يرد أن يضلّه عن جنته، و دار كرامته في الآخرة، لكفره به، و عصيانه له في الدنيا، يجعل صدره ضيقا حرجا حتى يشك في كفره، و يضطرب من اعتقاده قلبه حتى يصير كأنما يصعد في السماء كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمنون».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار نیشابوری؛ از مشایخ صدوق که برای او اظهار ترضی می‌نماید همچنین روایت‌های بسیاری را از او نقل می‌نماید.^۱ از این نشانه‌ها حسن وی قابل استنباط است. علی بن محمد بن قتیبه؛ ابوالحسن نیشابوری، در ضمن حدیث ۷ به بیان اقوال درباره وی پرداخته اند و وثاقت وی را برگزیدیم.^۲

حمدان بن سلیمان؛ ابوسعید نیشابوری، از اصحاب امام رضا(ع) است^۳ و از ثقات است.^۴

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ وجود راویان ممدوح، حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

۱. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۳۵.

۲. رجوع شود به صفحه ۷۸-۷۷.

۳. رجال شیخ، ص ۳۵۶.

۴. فهرست نجاشی، ص ۱۳۸.

امام(ع) منظور از چگونگی اراده الهی در هدایت انسانها را، گشودن سینه افراد برای تسلیم در برابر امر خداوند، اعتماد به او و اطمینان به وعده‌های الهی بیان داشته‌اند و چگونگی اراده الهی در گمراهی افراد را، تنگ نمودن سینه و قلب ایشان، به گونه‌ای که حتی در برابر کفر خویش نیز دچار تردید گشته و در اعتقادات قلبی متزلزل شوند و مصداقی از آیه «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» گردند، بیان داشته‌اند.

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَآتَا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
 الْمُسْرِفِينَ [الأنعام/۱۴۱]

۱۱۹- و عنه {الكلینی}: عن أحمد بن إدريس، عن البرقی، عن سعد بن سعد، عن الرضا (علیه السلام) أنه سئل إن لم يحضر المساکین و هو يحصد، كيف يصنع؟ قال: «ليس عليه شیء».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

احمد بن ادريس؛ ابوعلی اشعری قمی، از ثقات اصحاب امامیه است.^۱

البرقی؛ به قرینه سعد بن سعد وی محمد بن خالد برقی پدر صاحب محاسن است. او از اصحاب امام کاظم، رضا و جواد(علیهم السلام) و از ثقات ایشان است.^۲ اما احمد بن ادريس از راویان احمد بن محمد بن خالد است و در ترجمه سعد بن سعد نجاشی طریق خود را به کتب سعد از طریق احمد بن ادريس از احمد بن محمد از محمد بن خالد از سعد بن سعد نقل نموده است بنابراین در سلسله سند کافی یکی از دو برقی افتاده است لیکن ایرادی نیست زیرا اسقاط معین گردیده و هر دو نفر از ثقات امامیه‌اند. لذا لطمه‌ای به سند وارد نمی‌شود.

سعد بن سعد اشعری قمی؛ از اصحاب حضرت کاظم و رضا (علیهما السلام) و ثقة است.^۳

ب- سند روایت:

^۱. فهرست نجاشی، ص ۹۲.

^۲. رجال طوسی، ص ۳۴۳، ۳۶۳، ۳۷۷.

^۳. فهرست نجاشی، ص ۱۷۹ - رجال طوسی، ص ۳۵۸، ۳۷۵.

سند روایت به دلیل وجود راویان ثقه امامی صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

حضرت (ع) در پاسخ به سوال از وظیفه فرد در صورت درو نمودن محصول و عدم حضور مساکین، ذمه زارع را از پرداخت حق الحصاد، بری دانسته‌اند.

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْرِفِينَ [الأنعام/۱۴۱]

۱۲۰- عبد الله بن جعفر الحمیری من کتابه (قرب الإسناد): عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، قال: سألته- یعنی الرضا (علیه السلام)- عن قول الله عز و جل: وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا أَى شىء الإسراف؟

قال: «هكذا يقرأها من قبلكم؟». قلت: نعم.

قال: «افتح الفم بالحاء- قلت: حصاده- و كان أبى يقول: من الإسراف فى الحصاد و الجذاذ أن يصدق الرجل بكفيه جميعا، و كان أبى إذا حضر حصد شىء من هذا فرأى واحدا من غلمانه يصدق بكفيه صاح به، و قال:

أعط بيد واحدة، القبضة بعد القبضة، و الضغث بعد الضغث، من السنبيل. و أنتم تسمونه الأندر».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت در قرب الاسناد بدین شرح است احمد بن محمد بن عیسی از بزنتی از ابی الحسن الرضا (ع).

احمد بن محمد بن عیسی: ابوجعفر اشعری، بزرگ قمی‌ها و چهره برجسته ایشان و از کبار علمای امامیه است.^۱

^۱. فهرست نجاشی، ص ۸۱.

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی: از کبار علمای امامیه و یاران خاص امام رضا(ع) است.^۱

ب- سند روایت:

سند روایت، صحیح است

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت فوق در ابتدا امام رضا(ع) قرائت بزنطی از لفظ «حصاده» را -که گویی آن را به کسر قرائت می-نمود- تصحیح کرده و در ادامه منظور از اسراف را در آیه « وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ » را اعطاء با دو دست از خرمن بیان داشته‌اند. و شیوه صحیح آن را بخشیدن با یک دست ذکر کرده‌اند.

۱۲۱- العیاشی: عن الحسن بن علی، عن الرضا (علیه السلام)، قال: سألته عن قول الله: وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ، قال: «الضغث والاثنين، تعطى من حضرک» و قال: «نهی رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن الحصاد باللیل».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت فوق به نقل از تفسیر عیاشی، مرسل است و قابلیت بررسی سند را ندارد.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به لحاظ ارسال ضعیف است و متن آن نیز در سایر منابع با طریق صحیح دیگری از امام رضا(ع) وارد نگشته اما مضمون آن در حد استفاضه است از جمله با سند صحیح از حضرت ابی عبدالله صادق(ع) وارد گشته است.^۲

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا منظور از «حق» یاد شده در آیه «وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» یک یا دو دسته از محصول و منظور از ضمیر «حقه» را، هر آن کس از مساکین که حاضر باشند معین نموده‌اند. و در ادامه به نقل از حضرت رسول(ص) از درو محصول در شب نهی کرده‌اند.

^۱. رجال طوسی، ص ۳۳۲.

^۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۳۴، ۱۳۹.

122- عن أحمد بن محمد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) يقول: «في الإسراف في الحصاد و الجذاذ أن يتصدق الرجل بكفيه جميعا، و كان أبي إذا حضر شيئا من هذا فرأى أحدا من غلمانه تصدق بكفيه صاح به: أعط بيد واحدة القبضة بعد القبضة، و الضغث بعد الضغث من السنبل».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا از تفسیر عیاشی نقل گشته و مرسل است. اما متن آن به طور متصل از طریق کلینی از محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن (ع) نقل گشته است.

محمد بن یحیی؛ ابوجعفر عطار قمی، از مشایخ کلینی و از ثقات امامیه است.^۱

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری قمی، شیخ و بزرگ قمی ها و از کبار و اجلاء علمای امامیه است.^۲

احمد بن محمد بن ابی نصر؛ از کبار اصحاب امامیه، جلیل القدر و صاحب منزلت در نزد امام رضا (ع) است.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل کلینی صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

آن گونه که در سابق آمد امام (ع) منظور از اسراف در آیه «وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» را اعطا با دو دست بیان نموده‌اند و سپس نهی حضرت صادق (ع) از این عمل را نقل نموده‌اند.

۱. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

۲. فهرست نجاشی، ص ۸۱ - فهرست شیخ، ص ۶۸.

۳. رجال طوسی، ص ۳۳۲.

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِثْلَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [الأنعام/ ۱۶۱-۱۶۵]

۱۲۳- محدث بحرانی روایت ۲۳ را در زیر آیه بالا دوباره نقل نموده است.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [الأنعام/ ۳۱]

۱۲۴- ابن بابویه فی (الفقیه): مرسلاً، قال: سئل أبو الحسن الرضا (عليه السلام)، عن قول الله عز و جل:

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ، قال: «من ذلك التمشط عند كل صلاة».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا به نقل ابن بابویه مرسل است لیکن متن آن در کافی به طور متصل از طریق علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم از عبدالله بن مغیره نقل گشته است.

علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از اجلاء و کبار طایفه امامیه است.^۱

ابراهیم بن هاشم؛ ابو سحاق قمی، از ثقات اصحاب امامیه است.^۲

عبدالله بن مغیره؛ ابو محمد بجلي کوفی، نجاشی در وصف وی گوید: ثقۀ، ثقۀ، احدی در جلالت و دین و پرهیزگاری با او برابر نمی شود.^۳

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل کلینی، صحیح است.

^۱. فهرست نجاشی، ص ۲۶۰ - فهرست شیخ، ص ۱۵۲.

^۲. رجوع شود به صفحه ۱۰۵.

^۳. فهرست نجاشی، ص ۲۱۵.

۲- بیان مفهوم روایت:

حضرت (ع) در روایت بالا، از مصادیق زینت در آیه « خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ » را شانه کردن موی سر در هر نماز برشمرده‌اند.

۱۲۵- العیاشی: عن محمد بن الفضیل، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام)، فی قوله تعالی: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ، قال: «هی الثیاب».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است.

ب- سند روایت:

روایت بالا به لحاظ ارسال ضعیف است و در سایر منابع نیز با طریق دیگری روایت نگشته است.

۲- بیان مفهوم روایت:

در روایت بالا یکی از مصادیق زینت در آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» لباس بیان شده است.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [الأنعام/۳۲]

۱۲۶- و عنه {الكلینی}: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام)، قال: سمعته يقول: «كان علی بن الحسن (علیه السلام) یلبس فی الشتاء الخز و المطرف الخز و الفلنسوة الخز فیشتو فیہ، و یبیع المطرف فی الصيف و یتصدق بثمانه، ثم یقول: مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سهل بن زیاد آدمی؛ درباره شخصیت وی اختلاف شده اما اظهر وثاقت اوست.^۱

حسن بن علی؛ ابو علی و شاء از مشایخ کبار و از وجوه طایفه امامیه است.^۲

ب-سند روایت:

سند روایت بالا صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا از امام رضا(ع) نقل می‌کند که امام زین العابدین(ع) لباس، ردا و کلاه ابریشم می‌پوشیدند و زمستان را با آن می‌گذراندند و در تابستان ردا را فروخته و بهای آن را صدقه می‌دادند آنگاه آیه « مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ » را تلاوت می‌فرمودند.

۱۲۷- محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری: عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر، عن الرضا (عليه السلام)- في حديث طويل- إلى أن قال: قال لي: «ما تقول في اللباس الخشن؟» فقلت: بلغني أن الحسن (عليه السلام) كان يلبس، و أن جعفر بن محمد (عليهما الصلاة و السلام) كان يأخذ الثوب الجديد فيأمر به فيغمس في الماء.

فقال لي: «اللبس و تجمل، فإن على بن الحسين (عليهما السلام) كان يلبس الجبة الخبز بخمس مائة درهم، و المطرف الخبز بخمسين دينارا فيشتو فيه، فإذا خرج الشتاء باعه و تصدق بثمانه، و تلا هذه الآية: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابو جعفر اشعری شیخ قمیها و از اجلاء اصحاب امامیه است.^۳

احمد بن محمد بن ابی نصر؛ از کبار علمای امامیه و جزء خواص یاران امام رضا (ع) است.^۴

ب-سند روایت:

^۱ رجوع شود به صفحه ۸۰-۷۸.

^۲ فهرست نجاشی. ص ۳۹.

^۳ فهرست نجاشی. ص ۸۱.

^۴ فهرست شیخ، ص ۶۰.

سند روایت به نقل از قرب الاسناد حمیری صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) از بزنتی درباره‌ی لباس خشن سؤال نموده و او به پوشیدن این گونه لباس‌ها از سوی امام حسن مجتبی(ع) و همچنین شستن پیراهن نو از سوی امام صادق(ع) - برای اینکه چهره جدید آن از بین برود - اشاره نموده است. و در ادامه امام رضا(ع) تجمل‌گرایی در لباس پوشیدن، را جایز ندانسته- اند و به بیان نحوه‌ی لباس پوشیدن امام سجاد(ع) را در زمستان ذکر نموده اند که پیش‌تر به آن اشاره شد.

۱۲۸- از تفسیر عیاشی روایت ۱۲۷ به گونه مرسل نقل شده است.

۱۲۹- {العیاشی} عن العباس بن هلال الشامی، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: قلت: جعلت فداك، ما أعجب إلى الناس من يأكل الجشب و يلبس الخشن و يتخشع! قال: «أما علمت أن يوسف بن يعقوب نبی ابن نبی، كان يلبس أقبية الديباج مزورة بالذهب، و يجلس في مجالس آل فرعون يحكم؟ فلم يحتج الناس إلى لباسه، و إنما احتاجوا إلى قسطه، و إنما يحتاج من الإمام أن إذا قال صدق، و إذا وعد أنجز، و إذا حكم عدل، إن الله لم يحرم طعاما و لا شرابا من حلال، و إنما حرم الحرام قل أو كثر، و قد قال: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا به نقل عیاشی مرسل است و در سایر منابع نیز با سند متصل صحیحی یافت نشد.

ب- سند روایت:

سند روایت به لحاظ ارسال ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در روایت بالا پندار نادرست عوام الناس مبنی بر بزرگ انگاشتن افرادی که لباس خشن پوشیده و به غذای خشن اکتفا نموده را، غیر صحیح دانسته است و با آوردن مثال از زندگانی حضرت یوسف(ع)، برآوردن نیاز آدمیان و کمک کردن به ایشان را حائز اهمیت بیان کرده است همچنین نیاز

مردم به امام را در گفتار صادق و حکم با عدالت او عنوان نموده‌اند و با بیان این امر که خداوند هیچ یک از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال را حرام ننموده است و همچنین از هر گونه حرامی منع نموده است. آیه « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ » را به عنوان شاهی بر گفتار خویش ذکر نموده‌اند.

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا
قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ [الانعام/ ۴۴]

۱۳۰- العیاشی: عن محمد بن الفضیل، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) فی قوله: فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، قال: «المؤذن أمير المؤمنین (علیه السلام)».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا به نقل از تفسیر عیاشی مرسلاً نقل گردیده اما سند متصل آن در روایات چندی از جمله در کافی به طریق حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از احمد بن عمر حلال از امام رضا(ع) آورده شده است.

حسین بن محمد بن عامر؛ ابو عبدالله اشعری قمی، از مشایخ کلینی و از ثقات است.^۱

معلی بن محمد؛ ابو الحسن بصری، بنابر تحقیق ثقه است.^۲

حسن بن علی بن زیاد؛ ابو محمد و شاء از اصحاب امام رضا(ع) و از چهار ه‌های بارز فرقه ناجیه است.^۳

احمد بن عمر بن حلال؛ از اصحاب امام رضا(ع) و از ثقات است.^۴

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود راویان امامی و ثقه، صحیح است.

۱. فهرست نجاشی، ص ۶۶.

۲. رجوع شود به صفحه ۱۵۶.

۳. فهرست نجاشی، ص ۳۹.

۴. رجال طوسی، ص ۳۵۲.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا امام رضا(ع) منظور از « موزن » در قیامت در آیه «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» را همان مولای متقیان امیر المؤمنین(ع) بیان نموده‌اند.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا- إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى- أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
[الانعام/۵۱-۵۴]

۱۳۱- و عنه {ابن بابویه}، قال: حدثنا محمد بن محمد بن محمد بن عصام الكليني، قال: حدثنا محمد بن يعقوب الكليني، قال: حدثنا علي بن محمد المعروف بعلان، قال: حدثنا أبو حامد عمران بن موسى بن إبراهيم، عن الحسن بن القاسم الرقام، عن القاسم بن مسلم، عن أخيه عبد العزيز بن مسلم، قال: سألت الرضا (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ فقال: «إن الله تبارك و تعالی لا ينسى و لا يسهو، و إنما ينسى و يسهو المخلوق المحدث، ألا تسمع قوله عز و جل يقول: وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و إنما يجازي من نسيه و نسي لقاء يومه بأن ينسيهم أنفسهم، كما قال عز و جل: وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ قوله عز و جل: فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا أَي تتركهم كما تركوا الاستعداد للقاء يومهم هذا.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن محمد بن عصام کینی؛ از مشایخ صدوق و طریق او به جامع کلینی، که روایات بسیاری را از او می‌نماید در عین اینکه برای او اظهار ترضی می‌نماید.^۱ این امارات موجب حسن ظن بر او می‌شود. محمد بن یعقوب: ابو جعفر کلینی، وصف او مشهورتر از آن است که به قلم بیاید. علی بن محمد ابراهیم کلینی؛ نجاشی گوید: ابو الحسن معروف به علان، ثقه است.^۲ عمران بن موسی؛ ابو حامد، مجهول است.^۳

^۱. بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۹۱.

^۲. فهرست نجاشی، ص ۲۶۰.

^۳. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۱۳۰.

حسن بن رقام؛ مجهول است.^۱

قاسم بن مسلم؛ شیخ وی را در زمره اصحاب امام صادق(ع) ذکر نموده است.^۲ مجهول است.

عبدالعزیز بن مسلم؛ شیخ او را در زمره اصحاب امام رضا(ع) ذکر نموده است.^۳ مجهول است.

ب-سند روایت:

سند روایت به لحاظ راویان مجهول، ضعیف است متن آن نیز از طریق دیگری روایت نشده است اما مضمون آن که امری عقلایی و ثابت شده است مستفیض است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر نقل روایت بالا نسیان و فراموشی از خداوند -عزوجل- بری دانسته شده زیرا نسیان از صفات مخلوقین است و خداوند خود می‌فرماید «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» و منظور از نسیان الهی، مجازات کردن فراموشکاران روز جزا و خداوند است به گونه‌ای که خداوند ایشان را از پرداختن به خویشتن غافل نموده است تا مستعد عقاب الهی گردند چنانچه خداوند خود می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و منظور از فراموش کردن ایشان در آیه «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» رها نمودن ایشان است. چنانچه خود آمادگی برای لقاء روز جزا را ترک کردند.

فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ [الانعام/۷۱]

۱۳۲-عیاشی: عن أحمد بن محمد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: «ما

أحسن الصبر و انتظار الفرج! أما سمعت قول العبد الصالح، قال: فانتظروا إني معكم من المنتظرين».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت به نقل عیاشی مرسل است لیکن سند آن به نقل حمیری از محمد بن الحسین ابی الخطاب

قال اخبرنا احمد بن محمد بن ابی نصر قال سألت الرضا(ع) الحديث، متصل است.

۱. همان، ج ۳، ص ۲۵.

۲. رجال طوسی، ص ۲۷۳.

۳. همان، ص ۲۶۲.

محمد بن حسین بن ابی خطاب؛ ابو جعفر زیات همدانی، صاحب منزلت عظیم، جلیل القدر و ثقه است.^۱

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی؛ از کبار علمای امامیه، جلیل القدر و از خواص یاران امام رضا(ع) است.^۲

ب-سند روایت:

سند روایت به نقل حمیری صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در روایت بالا به تحسین صبر و انتظار گشایش و فرج پرداخته و گفتار هود نبی(ع) «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» را به عنوان شاهی بر گفتار خویش و وعده‌ای برای گشایش در گرفتاری‌ها ذکر نموده است.

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا-إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى-وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [الانعام / ۱۲۹-۱۳۴]

۱۳۳-العیاشی: عن سلیمان، عن الرضا (عليه السلام) قوله: لئن كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ قَالَ: «الرَّجْزُ هُوَ الثَّلَجُ-ثم قال:-خراسان بلاد رجز» .

۱-بررسی سندی روایت

الف-احوال رجال سند:

سند روایت بالا به نقل عیاشی مرسل است و در دیگر منابع امامیه نیز به طور متصل نقل نگشته است.

ب-سند روایت:

سند روایت به لحاظ ارسال ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

^۱. فهرست نجاشی، ص ۳۳۴.

^۲. فهرست شیخ، ص ۶۰.

بنابر نقل روایت بالا منظور از عذاب در آیه شریفه «لَئِنْ كَشَفْتُمْ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ» برف دانسته شده است. آنگاه در ادامه سرزمین خراسان را بلاد عذاب معرفی نموده است.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبُّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ -إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى -وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ [الانعام/ ۱۴۳-۱۴۴]

۱۳۴-محدث بحرانی روایت ۱۴ را تکرار نموده است.

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ -إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى -
كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ [الانعام / ۱۷۵-۱۷۶]

۱۳۵- ثم قال على بن إبراهيم: و حدثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام): «أنه أعطى بلعم بن باعوراء الاسم الأعظم و كان يدعو به فيستجاب له، فمال إلى فرعون، فلما مر فرعون في طلب موسى (عليه السلام) و أصحابه: قال فرعون لبلعم: ادع الله على موسى و أصحابه ليحبسه علينا، فركب حمارته ليمر في طلب موسى و أصحابه، فامتنت عليه حمارته، فأقبل يضربها، فأنطقها الله عز و جل، فقالت: ويلك، على ماذا تضربني، أ تريد أن أجيء معك لتدعو على موسى نبي الله و قوم مؤمنين؟! و لم يزل يضربها حتى قتلها، فانسلخ الاسم من لسانه، و هو قوله: فانسلخ منها فاتبعه الشيطان فكان من الغاوين و لو شئنا لرفعناه بها و لكننه أخذ إلى الأرض و اتبع هواه فمثله كمثل الكلب إن تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث و هو مثل ضربه الله.» فقال الرضا (عليه السلام): «فلا يدخل الجنة من البهائم إلا ثلاث: حماره بلعم، و كلب أصحاب الكهف، و الذئب، و كان سبب الذئب أنه بعث ملك ظالم رجلا شرطيا ليحشر قوما مؤمنين و يعذبهم، و كان للشرطي ابن يحبه، فجاء الذئب فأكل ابنه، فحزن الشرطي عليه، فأدخل الله ذلك الذئب الجنة لما أحزن الشرطي.»

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

چنان که در زیر روایت سوم آمد سند تفسیر قمی به لحاظ جهالت راوی آن -عباس بن محمد- ضعیف است لذا از بحث تفصیلی درباره‌ی راویان آن خودداری نموده‌ایم.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ضعف سند کتاب، ضعیف است اما مضمون روایت مستفیض است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در ذکر حیوانات بهشتی به داستان بلعم باعورا -و اعطا اسم اعظم الهی به او، به همراه استجابت دعای او و نیز گرایش بلعم به فرعون و تعقیب موسی(ع) توسط او، برای نفرین کردن حضرت(ع) و سر باز زدن الاغ او از حرکت به سوی چنین کاری و کشتن الاغ به این سبب توسط بلعم و گرفتن اسم اعظم از او- اشاره کرده‌اند و منظور از آیه «فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» را بلعم بیان داشته‌اند و در ادامه حیوانات بهشتی را دوازده گوش بلعم، سگ اصحاب کهف و آن گرگی که فرزند داروغه ظالم را خورد معرفی نموده‌اند.

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا-إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَىٰ-فِي الْأَنْعَامِ/۱۸۰]

۱۳۶- العیاشی: عن محمد بن أبی زید الرازی، عن ذکره، عن الرضا (علیه السلام)، قال: «إذا نزلت بکم شده فاستعینوا بنا علی الله عز و جل، و هو قول الله: وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا-قال:- قال أبو عبد الله (علیه السلام): نحن-و الله-الأسماء الحسنی التي لا یقبل من أحد إلا بمعرفتنا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا به نقل عیاشی مرسل است و متن آن با سند متصل در دیگر منبع یافت نشد.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل ارسال ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر نقل روایت بالا، در سختی ها و شدائد به استعانت از خداوند به واسطه ائمه اهل بیت (ع) اشاره شده و منظور از اسماء الهی در آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» ائمه (ع) دانسته شده است.

۱۳۷-المفید فی (الاختصاص): قال الرضا (علیه السلام): «إذا نزلت بکم شدیدة فاستعینوا بنا علی الله عز و جل، و هو قوله: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا».

محدث بحرانی قسمتی از روایت گذشته را از کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید نقل نموده که فاقد سند متصل است.

باب فضل التفکر

۱۳۸-و عنه: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن معمر بن خلاد، قال: سمعت أبا الحسن الرضا (علیه السلام) يقول: «ليس العبادة كثرة الصلاة و الصوم، إنما العبادة التفکر فی أمر الله عز و جل».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن یحیی؛ ابو جعفر عطار قمی، از مشایخ کلینی و از ثقات اصحاب ماست.^۱

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابو جعفر اشعری، بزرگ قمی ها و از اجلاء اصحاب امامیه است.^۲

معمر بن خالد؛ ابوخلاد بغدادی، از اصحاب امام رضا (ع)^۳ و از ثقات اصحاب امامیه است.^۴

ب- سند روایت:

سند روایت با توجه به راویان امامی ثقه، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

^۱. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

^۲. فهرست نجاشی، ص ۸۱.

^۳. رجال طوسی، ص ۳۶۶.

^۴. فهرست نجاشی، ص ۴۲۱.

امام رضا(ع) عبادت را تنها نماز و روزه بسیار ندانسته بلکه آن را تفکر در افعال خداوند بیان نموده است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ [الانعام/۱۸۹-۱۹۰]

۱۳۹- ابن بابویه: عن تمیم بن عبد الله القرشی (رضی الله عنه)، قال: حدثنی أبی، عن حمدان بن سلیمان النیسابوری، عن علی بن محمد بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون و عنده الرضا علی بن موسی (علیهما السلام)، فقال له المأمون: یا بن رسول الله، أليس من قولک: إن الأنبياء معصومون؟ قال: «بلی». و ذکر الحديث إلى أن قال: فقال له المأمون: فما معنى قول الله تعالى: فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا؟

فقال الرضا (عليه السلام): «إن حواء ولدت لآدم (عليه السلام) خمس مائة بطن، في كل بطن ذكر و أنثى، و إن آدم (عليه السلام) و حواء عاهدا الله تعالى و دعواه، و قالوا: لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا مِنَ النسل خلقا سويا بريئا من الزمانة و العاهة، و كان ما آتاهما صنفين: صنفا ذكرانا، و صنفنا إناثا، فجعل الصنفان لله تعالى ذكره شركاء فيما آتاهما، و لم يشكراه كشكر أبويهما له عز و جل، قال الله تعالى: فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. »
فقال المأمون: أشهد أنك ابن رسول الله (صلى الله عليه و آله) حقا.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محدث بحرانی بخش دیگری از روایت ۱۲ را با همان سند نقل نموده است.

ب- سند روایت:

آنگونه که در سابق گفته شد سند روایت بالا ضعیف است^۱.

^۱. رجوع شود به حدیث ۱۲.

۲- بیان مفهوم روایت:

مأمون در ادامه سؤال از آیاتی که شائبه عدم عصمت پیامبران در آنها دیده می‌شود به آیه « فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا » اشاره نموده است و حضرت (ع) در پاسخ منظور از ضمیر فاعلی در « فلما آتاهما » را فرزندان آدم معرفی نموده که در آنچه خداوند به ایشان عطا فرموده بود آن گونه که پدر و مادرشان به شکرگزاری پرداختند مشغول نگشته و برای ذات باری قائل به شریک‌هایی گردیدند.

أُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ-إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى-خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ [الانعام/۱۹۱-۱۹۹]

۱۴۰- ابن بابویه، قال: حدثنا علي بن أحمد بن محمد (رضی الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن سهل بن زياد الآدمي، عن مبارك مولى الرضا (عليه السلام)، عن الرضا علي بن موسى (عليه السلام)، قال: « لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه، و سنة من نبيه، و سنة من وليه. فأما السنة من ربه فكتمان السر، قال الله عز و جل: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ، و أما السنة من نبيه فمداراة الناس، فإن الله عز و جل أمر نبيه (صلى الله عليه و آله) بمداراة الناس، فقال: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ، و أما السنة من وليه فالصبر على البأساء و الضراء، يقول الله عز و جل: وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق؛ از مشایخ صدوق است که از او روایات بسیاری را نقل می‌نماید در عین اینکه برای وی اظهار ترضی می‌نماید^۱. این امارات می‌تواند بیانگر حس حال وی باشند. محمد بن عبدالله کوفی؛ ابوالحسین اسدی، قدما وی را یاد نموده‌اند و نشانه‌ای برای دریافت حال وی موجود نیست.

^۱ وحید بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۴۵.

سهل بن زیاد آدمی؛ درباره این راوی اختلاف شده لیکن اظهر وثاقت وی است^۱.
مبارک مولی الرضا؛ نام وی حارث بن دلهاث است، قدما یادی از وی ننموده اند.^۲
ب-سند روایت:

سند روایت به دلیل وجود راویان مجهول، ضعیف است و با اسناد دیگری نیز نقل گشته که سند همگی آنها به ابن دلهاث ختم می شود.

۲-بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا حضرت (ع) سه ویژگی را در مؤمن ضروری می داند خصلتی از خدا، خصلتی از پیامبر او و خصلتی از ولی او، خصلتی خدا کتمان سر است آنگونه که می فرماید «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» و ویژگی پیامبر، مدارا با مردم است، چنانچه خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» و ویژگی ولی خدا، تحمل سختی ها و شدائد است چنان که خداوند می فرماید: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ-إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى-وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً [الاعراف/۳۴-۳۵]

۱۴۱-عنه {ابن بابویه}، قال: حدثنا محمد بن ماجيلويه (رحمه الله)، عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن سنان .
و حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق و محمد بن أحمد السناني و علي بن عبد الله الوراق و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب (رضي الله عنهم)، قالوا: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل البرمكي، عن علي بن العباس، قال: حدثنا القاسم بن الربيع الصحاف، عن محمد بن سنان .

^۱. رجوع شود به صفحه ۸۰-۷۸.

^۲. مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۶، ص ۳۴۴.

و حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله البرقي و علي بن عيسى المجاور في مسجد الكوفة و أبو جعفر محمد بن موسى البرقي بالري (رحمهم الله)، قالوا: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد ابن سنان: أن أبا الحسن الرضا (عليه السلام) كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله: «سميت مكة مكة، لأن الناس كانوا يمكون فيها، و كان يقال لمن قصد مكة قد مكا، و ذلك قول الله عز و جل: وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً فَاَلْمُكَاءُ: التصفير، و التصديّة: صفق اليدين».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محدث بحرانی قسمت دیگری از روایت ۵۸ را نقل نموده است.

ب- سند روایت:

روایت بالا به سه طریق نقل گردیده که دو طریق آن ضعیف و یکی حسن است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در وجه تسمیه مکه، این لفظ را مشتق از فعل «مکا یمکو» -دستانش را در دهان کرد و سوت زد^۱- دانسته است و دلیل نامیدن آن را، سوت زدن مردم در آن مکان دانسته‌اند، چنان که برای کسی که قصد عزیمت به مکه را داشته باشد گفته می‌شود «قد مکا» و بر این گفتار آیه «ما كان صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً» را شاهد آورده و «مکا» را به سوت زدن و «التصديه» را به کف زدن معنی نموده است.

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [انفال/ ۴۱]

^۱ جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۹.

۱۴۲- و عنه {الکلبی} : بإسناده عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الرضا (عليه السلام)، قال: سئل عن قول الله عز و جل: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى». فقيل له: فما كان لله، فلمن هو؟ فقال: «هو لرسول الله (صلى الله عليه و آله)، و ما كان لرسول الله فهو للإمام». «قيل له: أ رأيت إن كان صنف من الأصناف أكثر و صنف أقل، ما يصنع به؟ قال: «ذاك إلى الإمام، أ رأيت رسول الله (صلى الله عليه و آله) كيف يصنع؟ أليس إنما كان يعطى على ما يرى؟ كذلك الإمام».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

کلینی از طریق «عدۀ» خویش از احمد بن محمد بن محمد عیسی روایت بالا را نقل نموده است.

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابو جعفر اشعری قمی و از اجلاء اصحاب امامیه است.^۱

احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی؛ از خواص امام رضا(ع) و دارای منزلت عظیم است.^۲

ب- سند روایت:

سند روایت صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در سؤال از آیه « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ » سهم پیامبر(ص) را، بعد از ایشان مخصوص امام دانسته، و چگونگی قسمت نمودن اموال در بین افراد با توانایی مختلف مالی را، به اختیار امام دانسته‌اند. چنان که در گذشته به اختیار حضرت رسول(ص) بوده است.^۳

۱۴۳- {العیاشی} عن محمد بن الفضیل، عن أبی الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سألته عن قول الله: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى». قال: «الخمس لله و للرسول

^۱ فهرست نجاشی، ص ۸۱.

^۲ رجال طوسی، ص ۳۳۲.

^۳ مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۷، ۴۰۶.

و هو لنا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و قابلیت بررسی سندی را ندارد و در دیگر منابع نیز متن آن با سند دیگری ذکر نشده است اما مضمون آن در روایات بسیاری از جمله در روایات سابق، با سند صحیح آمده است.

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل عیاشی ضعیف است اما مضمون آن با روایت ۱۴۰ به طور صحیح نقل شده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا، امام رضا(ع) در پاسخ به سؤال از آیه «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ» آن قسمت از سهم که از آن خدا و رسول(ص) او بوده را، متعلق به ائمه(ع) دانسته‌اند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَ يَعْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [انفال/ ۷۰]

۱۴۴- عن علی بن أسباط، سمع أبا الحسن الرضا (عليه السلام) يقول: «قال أبو عبد الله (عليه السلام): أتى النبي (صلى الله عليه و آله) بمال، فقال للعباس: ابسط رداءك فخذ من هذا المال طرفا. قال: فبسط رداءه فأخذ طرفا من ذلك المال، قال: ثم قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): هذا مما قال الله: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَ يَعْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و اما متن آن از طریق حضرت صادق(ع) با سند صحیح در قرب الاسناد

حمیری آمده است.

ب-سند روایت:

سند روایت به نقل از تفسیر عیاشی مرسل و ضعیف است اما در قرب الاسناد به طریق صحیح از حضرت صادق(ع) آمده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا امام رضا(ع) به نقل ماجرای پرداخت مالی از سوی رسول خدا(ص) به عموی خویش عباس و دانستن عباس از مصادیق آیه « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » اشاره نموده اند.

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ [براءة/۱-۳]

۱۴۵-و عنه {القمي}، قال: حدثني أبي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «قال أمير المؤمنين (عليه السلام): إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) أمرني أن ابلغ عن الله تعالى أن لا يطوف بالبیت عريان، و لا يقرب المسجد الحرام مشرك بعد هذا العام، و قرأ عليهم براءة من الله و رسوله إلى الذين عاهدتكم من المشركين فسيحوا في الأرض أربعة أشهر، فأجل المشركين الذين حجوا تلك السنة أربعة أشهر حتى يرجعوا إلى مأمئهم، ثم يقتلون حيث وجدوا».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

آن گونه که زیر روایت سوم سخن به میان آمد سند تفسیر قمی به دلیل جهالت راوی آن -عیاس بن محمد- ضعیف است لذا بحث درباره‌ی راویان اسانید آن خودداری نموده‌ایم.

ب-سند روایت:

سند روایت به نقل از تفسیر قمی ضعیف است اما مضمون این روایت در حد استفاضه و شاید متواتر

است و از جمله در روایت صحیحی از حضرت صادق وارد گشته است.^۱

۲- بیان مفهوم روایت:

در طی روایت بالا امام رضا(ع) ماجرای ابلاغ پیام رسول خدا(ص) به مشرکین در مراسم حج، مبنی بر منع از طواف با بدن عریان، منع از نزدیک گشتن مشرکین به مسجد الحرام بعد از آن سال، قرائت آیات «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُوْلُهُ» و همچنین مهلت یک ساله به ایشان برای بازگشتن به پناهگاه‌هایشان را، توسط حضرت امیر(ع) نقل نموده است.

۱۶۶- و عنه، قال: حدثنا أبو الحسن محمد بن إبراهيم بن إسحاق (رضى الله عنه)، قال: حدثنا أبو سعيد النسوي، قال: حدثني إبراهيم بن محمد بن هارون، قال: حدثنا الفضيل البلخي، قال: حدثنا خالي يحيى بن سعيد البلخي، عن علي بن موسى الرضا (عليه السلام)، عن أبيه، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب (عليهم السلام)، قال: «بينما أنا أمشي مع النبي (صلى الله عليه و آله) في بعض طرقات المدينة إذ لقينا شيخ طويل، كث اللحية، بعيد ما بين المنكبين، فسلم على النبي (صلى الله عليه و آله) و رحب به، ثم التفت إلي، فقال: السلام عليك، يا رابع الخلفاء و رحمة الله و بركاته، أليس كذلك هو، يا رسول الله؟ فقال له رسول الله (صلى الله عليه و آله): بلى، ثم مضى . فقلت: يا رسول الله، ما هذا الذي قال لي هذا الشيخ، و تصديقك له؟ قال: أنت كذلك، و الحمد لله، إن الله تعالى قال في كتابه: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً و الْخَلِيفَةُ الْمَجْعُولُ فِيهَا آدَمَ (عليه السلام) و هو الأول. و قال: يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ فهو الثاني. و قال عز و جل حكاية عن موسى حين قال لهارون (عليهما السلام): اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ فهو هارون إذ استخلفه موسى (عليه السلام) في قومه، و هو الثالث. و قال الله تعالى: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فكنت أنت المؤذن عن الله و عن رسوله، و أنت وصيي و وزيری، و قاضي دينی، و المؤدى عنی، و أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي، فأنت رابع الخلفاء، كما سلم عليك الشيخ، أو لا تدري من هو؟ قلت: لا، قال: ذاك أخوك الخضر (عليه السلام)، فاعلم.»

^۱ آیت الله بروجردی، سید حسین، جامع الاحادیث، ج ۱۱، ص ۳۲۵.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

محمد بن اسحاق بن طالقانی؛ از مشایخ صدوق که تعداد قابل توجهی از روایات را از وی نقل می‌نماید در عین اینکه برای او اظهار ترضی می‌نماید^۱. این امارات بیانگر حسن حال وی است.

احمد بن محمد بن رمیح؛ ابو سعید نسوی، قدما وی را یاد ننموده اند و حال وی مجهول است^۲.

ابراهیم بن محمد بن هارون؛ ابواسحاق تمیمی خوزی، قدما وی را یاد ننموده اند.

احمد بن ابوالفضل بلخی؛ قدما ذکر وی از وی ننموده اند و راهی برای دریافت حسن حال یا عدم حسن او موجود نیست^۳.

یحیی بن سعید بلخی؛ قدما یادی از وی ننموده اند^۴.

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه راویان مجهول ضعیف است و متن آن نیز به طریق دیگری وارد نگشته است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا، حضرت خضر نبی(ع) بر پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) وارد گشته و به حضرت(ع) به عنوان چهارمین خلیفه تبریک گفته و پیامبر(ص) نیز وی را تصدیق نموده است آنگاه ایشان(ص) حضرت امیر(ع) را وصی و وارث خویش خوانده و نسبت وی(ع) را به خویشتن(ص) به منزله هارون به موسی دانسته‌اند سپس ایشان(ع) را چهارمین خلیفه الهی بعد از آدم، داود و موسی -علیهم السلام- معرفی نموده است.

و يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَكَيْتُمْ
مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا -إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى -وَ

ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ [براءة/ ۲۵-۲۶]

^۱. اردبیلی، محمد علی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۳.

^۲. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۳۸.

^۳. همان، ج ۱، ص ۲۵۲.

^۴. همان، ج ۸، ص ۲۰۷.

۱۴۷- عن الحسن بن علی بن فضال، قال: قال أبو الحسن علی الرضا (علیه السلام) للحسن بن أحمد: «أی شیء السکینه عندکم؟» قال: لا أدری - جعلت فداک - آی شیء هو؟ فقال: «ریح من الله تخرج طيبة، لها صورة كصورة وجه الإنسان، فتكون مع الأنبياء، و هي التي نزلت علی إبراهيم خلیل الرحمن حیث بنی الکعبة، فجعلت تأخذ کذا و کذا، فبنی الأساس علیها».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا به نقل از تفسیر عیاشی مرسل است لیکن به طرق چندی از جمله روایت بعد با سند متصل آمده است.

ب- سند روایت:

سند روایت به نقل عیاشی ضعیف است اما به نقل صدوق آنگونه که تفصیل آن در روایت بعد آمده صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

چنان که در سابق گذشت امام رضا(ع) منظور از «سکینه» را، به روحی از جانب خداوند که صاحب چهره‌ای بسان چهره آدمی است و انبیاء(ع) را همراه است - چنانچه ابراهیم(ع) را همراهی نموده و آن را در ساخت کعبه راهنمایی می نمود. - معرفی نموده اند.

۱۴۸- و عنه {ابن بابویه}، قال: حدثنا أبي (رضی الله عنه)، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عیسی، قال: حدثنا أبو همام إسماعیل بن همام، عن الرضا (علیه السلام) أنه قال لرجل: آی شیء السکینه عندکم؟ فلم یدر القوم ما هی، فقالوا: جعلنا الله فداک، ما هی؟ قال: «ریح تخرج من الجنة طيبة، لها صورة كصورة الإنسان، تكون مع الأنبياء (علیهم السلام)، و هي التي أنزلت علی إبراهيم (علیه السلام) حین بنی الکعبة، فجعلت تأخذ کذا و کذا، و بنی الأساس علیها».

۱- بررسی سندی روایت

الف-احوال رجال سند:

علی بن حسین بن بابویه؛ ابوالحسن قمی، بزرگ قمی‌ها در عصر خویش، جلودار، فقیه و ثقه ایشان است.^۱

سعد بن عبدالله اشعری؛ ابوالقاسم قمی، بزرگ طایفه امامیه، چهره بارز و فقیه ایشان است.^۲

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری، بزرگ قمی‌ها و از کبار علمای امامیه است.^۳

اسماعیل بن همام؛ ابوعبدالله بصری، از اصحاب امام رضا(ع) و ثقه است.^۴

ب-سند روایت:

سند روایت به واسطه وجود راویان امامی ثقه، صحیح است.

۲-بیان مفهوم روایت:

به روایت سابق رجوع گردد.

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ أَنْفَرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا [براءة/ ۴۰-۴۱]

۱۴۹-محمد بن یعقوب: عن محمد بن أحمد، عن ابن فضال، عن الرضا (عليه السلام): «فأنزل الله

سكينة على رسوله و أیده بجنود لم تروها». قلت: هكذا؟ قال: «هكذا نقرؤها، و هكذا تنزلها».

۱-بررسی سندی روایت

الف-احوال رجال سند:

محمد بن یحیی؛ ابوجعفر عطار قمی، بزرگ قمی‌ها در عصر خویش و ثقات امامیه است.^۵

۱. فهرست نجاشی، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۸.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. همان، ص ۳۰.

۵. فهرست نجاشی، ص ۳۵۳.

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری قمی، از اجلاء و کبار علمای امامیه است.^۱
حسن بن علی بن فضال؛ در ابتدا فطحی بوده و سپس رجوع نموده و از خواص ابی الحسن الرضا(ع) گردید.^۲

ب-سند روایت:

سند روایت به نقل ثقات امامی، صحیح است.

۲-بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در روایت بالا، قرائت خویش از آیه ۴۰ سوره توبه را همراه با زیادت «رسول» معرفی نموده اند و نزول آن را این گونه بیان داشته اند(همان گونه که در سابق گفته شد لازم به ذکر است منظور از تنزیل در این گونه روایات، تنزیل به معنای وحی ملفوظ قرآنی نبوده بلکه تفسیر آیات الهی است که به همراه قرآن ملفوظ نازل می گردیده است).^۳

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ [براهه/۴۳]

۱۵۰- ابن بابویه: قال: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشي (رضی الله عنه)، قال: حدثني أبي، عن حمدان بن سليمان النيسابوري، عن علي بن محمد بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون و عنده الرضا علي ابن موسى (عليه السلام)، فقال له المأمون: يا بن رسول الله، أليس من قولك إن الأنبياء معصومون؟ قال: «بلى». فقال له المأمون فيما سأله: يا أبا الحسن، فأخبرني عن قول الله تعالى: عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ .

قال الرضا (عليه السلام): «هذا مما نزل بإيأاك أعني و اسمعى يا جارة، خاطب الله تعالى بذلك نبيه (صلى الله عليه و آله) و أراد به أمته، و كذلك قوله عز و جل: لئن أشركت ليحبطن عملك و لتكوننَّ من الخاسرين. و قوله تعالى :

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا . قال: صدقت، يا بن رسول الله .

۱. همان، ص ۸۱ رجوع شود به صفحه ۷۳-۷۲.

۲. فهرست نجاشی، ص ۳۳ - فهرست شیخ، ص ۹۷.

۳. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۰

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

روایت بالا قسمت دیگری از روایت ۱۲ است.

ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه نقل راویان مجهول، ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

امام رضا(ع) در پاسخ به مامون در توضیح آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» آیه مزبور را و همچنین آیات «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ تَرَكْنَا إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» را، از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» دانسته است بدین معنی که خطاب در آیات متوجه حضرت رسول(ص) است لیکن امت از این خطاب اراده شده‌اند.

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [براءة/س ۶۷]

۱۵۱- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني (رحمه الله)، قال: حدثنا محمد بن يعقوب الكليني، قال: حدثنا علي بن محمد المعروف بعلان، قال: حدثنا أبو حامد عمران بن موسى بن إبراهيم، عن الحسن بن قاسم الرقام، عن القاسم بن مسلم، عن أخيه عبد العزيز بن مسلم، قال: سألت الرضا (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ .

فقال: «إن الله تبارك و تعالی لا ينسى و لا يسهو، و إنما ينسى و يسهو المخلوق المحدث، ألا تسمعه عز و جل يقول: وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و إنما يجازى من نسيه و نسي لقاء يومه بأن ينسيهم أنفسهم، كما قال الله عز و جل :

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، و قوله عز و جل: فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا، أى نتركهم كما تركوا الاستعداد للقاء يومهم هذا».

روایت ۱۲۷ تکرار شده است.

اسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ [براءة/۸۰]

۱۵۲- عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ فَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ مِائَةَ مَرَّةٍ لِيَغْفِرَ لَهُمْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ، وَقَالَ: وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ فَلَمْ يَسْتَغْفِرْ لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ، وَ لَمْ يَقُمْ عَلَى قَبْرِ أَحَدٍ مِنْهُمْ».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

سند روایت بالا مرسل است و قابلیت بررسی سندی را ندارد. و در دیگر منابع نیز جز از این طریق روایت نگردیده است.

ب- سند روایت:

سند روایت بالا به لحاظ ارسال ضعیف است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر نقل روایت بالا حضرت رسول (ص) بعد از نزول آیه «اسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» صد بار برای منافقین طلب رحمت نموده‌اند بدین امید که ایشان مورد بخشش قرار گیرند. اما به دنبال این عمل آیات «سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» و «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» نازل گردید لذا حضرت (ص) بر قبر هیچ یک از ایشان حاضر نگردیدند.

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَرَدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [براءة/۱۰۵]

۱۵۳- و عنه {الكليني}: عن علي، عن أبيه، عن القاسم بن محمد الزيات، عن عبد الله بن أبان الزيات- و كان مكينا عند الرضا (عليه السلام)- قال: قلت للرضا (عليه السلام): ادع الله لي و لأهل

بیتی. فقال: «أولست أفعل، والله إن أعمالكم لتعرض على في كل يوم و ليلة». «قال: فاستعظمت ذلك، فقال لي: «أما تقرأ كتاب الله عز وجل وقل اعملوا فسيري الله عملكم ورسوله و المؤمنون- قال- هو والله على بن أبي طالب (عليه السلام)».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از اجلاء و کبار علمای امامیه است.^۱
ابراهیم بن هاشم؛ ابواسحاق قمی، از ثقات اصحاب امامیه است.^۲
قاسم بن محمد زیات؛ گذشتگان یادی از وی ننموده اند^۳ و حال وی مجهول است.
عبدالله بن ابان زیات؛ از جمله اصحاب حضرت کاظم و رضا(ع) برشمرده شده است^۴، حال وی مجهول است.

ب- سند روایت:

سند روایت به دلیل جهالت برخی از راویان ضعیف است و متن آن از طریق دیگری روایت نگشته است اما مضمون آن در حد استفاضه است و با اسناد صحیحی از جمله روایت آینده نقل گردیده است.

۲- بیان مفهوم روایت:

بنابر روایت بالا امام رضا(ع) در پاسخ به یکی از یاران خویش در پی درخواست دعا برای خود و خانواده اش، به عرضه شدن اعمال به خود در هر زمان اشاره نمود و بر این امر آیه «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» را به عنوان شاهد ذکر نموده و منظور از «الْمُؤْمِنُونَ» در آیه را امیرالمومنین(ع) معرفی نموده اند.

۱. فهرست نجاشی، ص ۲۶۰.

۲. رجوع شود به صفحه ۱۰۵.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۶۰.

۴. رجال شیخ، ص ۳۶۱.

۱۵۴- و عنه {الکلبینی}: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، قال: سمعت الرضا (عليه السلام) يقول: «إن الأعمال تعرض على رسول الله (صلى الله عليه وآله) أبرارها و فجارها».

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

احمد بن محمد بن عیسی؛ ابوجعفر اشعری، از بزرگان محدثین امامیه است.^۱
حسن بن علی بن زیاد و شاء؛ از چهره های بارز امامیه و از اصحاب خاص امام رضا(ع) است.^۲
ب- سند روایت:

سند روایت به واسطه نقل راویان امامی ثقه، صحیح است.

۲- بیان مفهوم روایت:

روایت بالا به عرضه شدن اعمال، اعم از کارهای نیک و بد، بر رسول خدا(ص) اشاره دارد.

۱۵۵- و عنه {الکلبینی}: عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، قال: كنت أنا و ابن فضال جلوسا إذ أقبل یونس، فقال: دخلت علی ابي الحسن الرضا (عليه السلام) فقلت له: جعلت فداك، قد أكثر الناس فی العمود، قال: فقال لی: «یا یونس، ما تراه؟ أ تراه عمودا من حديد يرفع لصاحبك؟» قال: قلت: ما أدري. قال: «لكنه ملك موكل بكل بلدة، يرفع الله به أعمال تلك البلدة.»
قال: فقام ابن فضال فقبل رأسه، فقال: رحمك الله یا ابا محمد، لا تزال تجيء بالحديث الحق الذي يفرج الله به عنا.

۱- بررسی سندی روایت

الف- احوال رجال سند:

علی بن ابراهیم؛ ابوالحسن قمی، از علمای اعلام و کبار محدثین فرقه ناجیه است.^۳

^۱. فهرست نجاشی، ص ۸۱.

^۲. خلاصه الاقوال، ص ۴۱.

^۳. فهرست نجاشی، ص ۲۶۰.

محمد بن عیسی بن عبید؛ درباره وی اختلاف شده است لیکن بنا بر تحقیق ثقه است.^۱
یونس بن عبدالرحمن؛ از اجلاء و کبار علمای امامیه است و دارای منزلتی عظیم در نزد اصحاب امامیه است.^۲

ب-سند روایت:

سند روایت به نقل راویان امامی ثقه، صحیح است.

۲-بیان مفهوم روایت:

روایت بالا اشاره به عرضه شدن اعمال مردم هر منطقه توسط ملک موکل آن بلاد، بر امام معصوم(ع) دارد.

^۱. رجوع شود به صفحه ۲۰۴-۲۰۳.

^۲. خلاصه الاقوال، ص ۱۸۴.

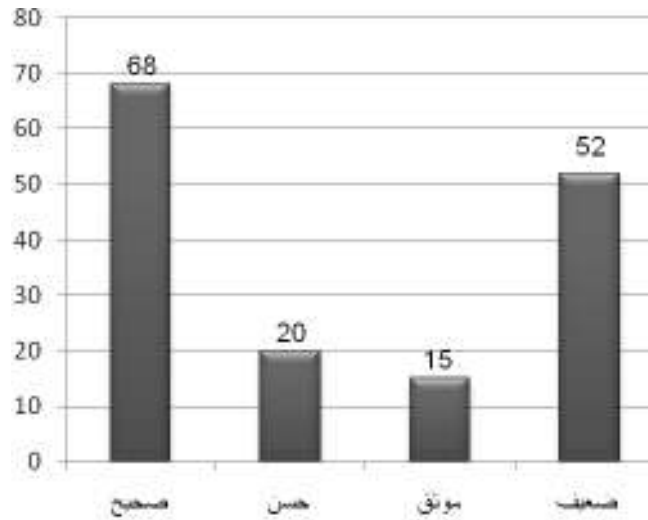
نتایج

۱- با پی جویی از روایات حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در تفسیر البرهان، تعداد قابل توجهی از روایات این امام همام(ع) - نزدیک به ۴۵۰ روایت - یافت شد. چنان چه - با برآورد تقریبی - معلوم میشود روایات ایشان از حیث تعداد بعد از روایات امیرالمومنین و صادقین - علیهما السلام - و حضرت کاظم(ع) در مرتبه پنجم قرار دارند.

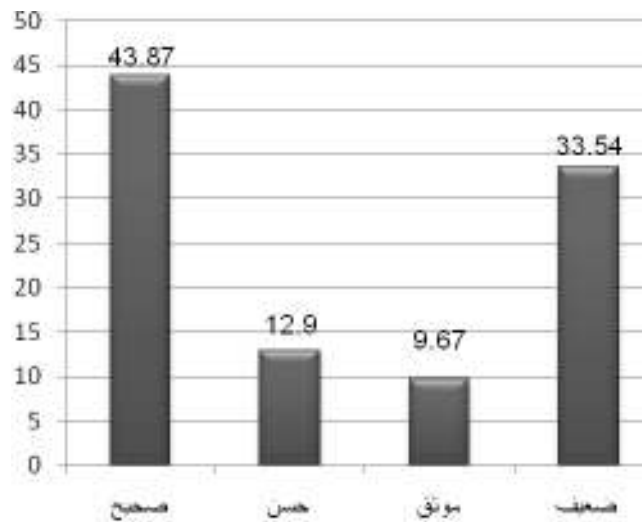
۲- در پژوهش حاضر از مجموع روایات وارد شده از امام رضا(ع) در تفسیر البرهان، تعداد ۱۵۵ روایت مورد بررسی قرار گرفت که در پایان از این میان ۶۸ حدیث با سند صحیح، ۱۹ حدیث با سند حسن و ۱۵ حدیث با سند موثق معرفی گردید.

۳- از میان روایات مورد بررسی، تعداد ۵۲ حدیث با سند ضعیف یافت شد که عمده این روایات در زیر عنوان روایات مرسل و مجهول قرار دارند. لازم به ذکر است تعداد قابل توجهی از روایات ضعیف، روایات منقول از تفسیر عیاشی و تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی هستند.

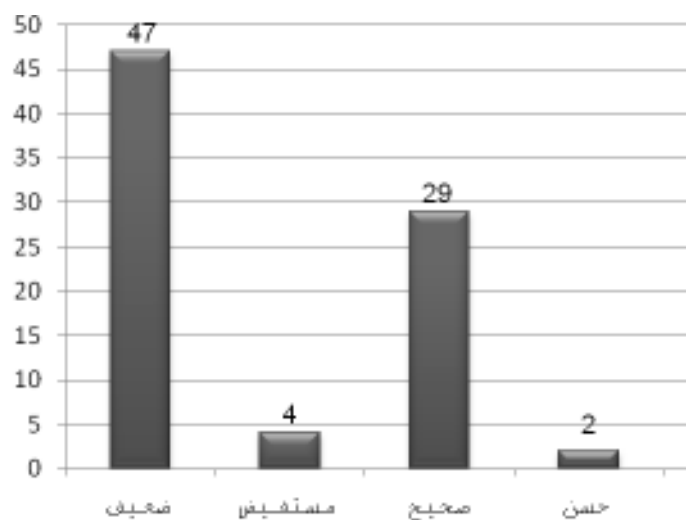
۴- در بادی امر تعداد احادیث ضعیف بالغ بر ۸۲ روایت بود که پس از جستجو برای یافتن اسناد دیگر، برای ۲۸ روایت سند صحیح، ۲ روایت سند حسن و ۴ روایت ضعیف نیز اسناد مستفیض یافت شد.



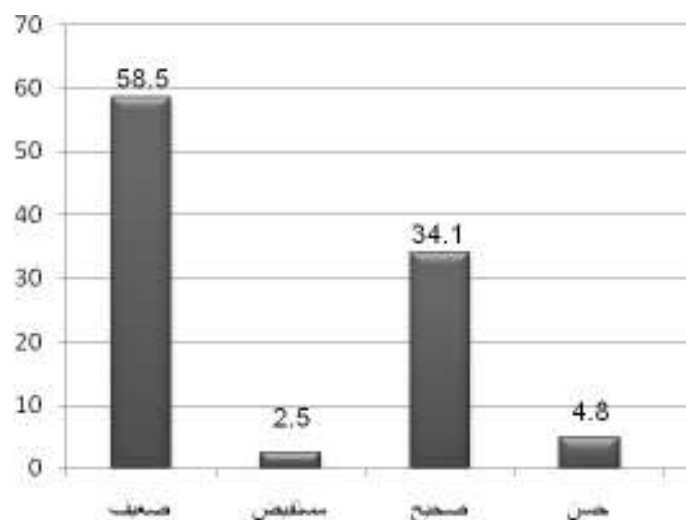
مقدار کلی بررسی سند روایات
(به عدد)



مقدار کلی بررسی سند روایات
(به درصد)



چگونگی احادیث ضعیف بعد از جستجو
برای یافتن اسناد دیگر (به عدد)



چگونگی احادیث ضعیف بعد از جستجو
برای یافتن اسناد دیگر (به درصد)

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳.ق
- آیت الله بروجردی، آقا حسین طباطبایی، جامع احادیث شیعه، قم، بی نا، ۱۴۰۹.ق
- ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.ش
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، دار الفکر، ۱۴۰۴.ق
- ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲.ق
- ابن زین الدین، حسن، منتقى الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان، قم، انتشارات جامعه مدرسین
- ۱۳۶۲.ق
- ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲.ق
- ابن سلام، غریب الحدیث، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۴.ق
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، قم، بی نا، بی تا
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، بی جا مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.ق
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، بی جا، موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.ق
- ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵.ق
- اردبیلی، محمد علی، جامع الرواه، بی جا، مکتبه المحمدی، بی تا
- استادی، رضا، «تحقیق پیرامون کتاب فقه الرضا» مشهد، مجموعه آثار کنگره جهانی حضرت رضا(ع)،
- ۱۳۶۵.ش
- استرآبادی، میرزا محمد، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، همراه با تعلیقات وحید بهبهانی، بی جا،
- بی نا، ۱۳۰۶.ق
- اشتهدادی، تقریر بحث آیت الله بروجردی، تقریرات اصول فقه، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷.ق
- افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، مطبعه الخیام، ۱۴۰۱.ق
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶.ق
- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۷۴.ق
- ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴.ق

بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، قم و سمت، ۱۳۷۹ ش.

بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
_____، الدررالنجدیه، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا
_____، لولوه البحرین، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا

بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۰ ق.
بروجردی، سید علی، طرائف المقال، قم، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
بهبودی، محمدباقر، مقاله نگرشی به آغاز و انجام حدیث، کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱۰.
تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
جلالی، مهدی، «روش ابن غضائری در نقد رجال» مشهد، نشریه مطالعات اسلامی، شماره ۶۵ و ۶۶،
دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳

جمعی از نویسندگان، دائره المعارف تشیع، تهران، موسسه دائره المعارف تشیع، ۱۳۷۱ ش.
جوهری، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
حرالدین، محمد، مراقد المعارف، قم، منشورات سعید بن جبیر، ۱۳۷۱ ش.
حر عاملی، محمد بن حسن، تفضل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت،
۱۴۱۴ ق.

_____ امل الآمل، بغداد، مکتبه الاندلس، بی تا
حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ ق.
حمیری قمی، قرب الاسناد، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، مطبعه علمیه، ۱۳۸۳ ق.
خراسانی کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر، اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، قم، دار الحدیث،
۱۴۲۵ ق.

خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا
خوانساری، میرزا محمد باقر موسوی، روضات الجنات، قم، موسسه اسماعیلیان، بی تا

خویی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، تقریرات بحث میرزای نائینی، قم، موسسه مطبوعات دینی،
۱۳۶۹

_____، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دارالثقلین، ۱۴۲۶.ق

_____، معجم رجال الحدیث بی جا، بی نا، ۱۴۱۳.ق

_____، صراط النجاه، بی جا، دارالاعتصام، ۱۴۱۷.ق

ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، مصر، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۶۹.ق

ربانی، محمد حسن، دانش درایه الحدیث، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۸۰.ش

_____، دانش رجال الحدیث، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲.ش

رفاعی، عبدالجبار، معجم ما کتب عین الرسول و اهل البیت، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت
فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۱.ش

زییدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مکتبه الحیاء، بیروت، بی تا

زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶.م

سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مطبوعه مهر، ۱۳۶۶.ش

سبحانی، جعفر، خدا و امامت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.ش

_____، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، قم، موسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۹.ق

سید بن طاوس، احمد بن موسی، الیقین، بی جا، موسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳.ق

سید مرتضی، علی بن حسین، الذریعه الی اصول الشریعه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۴۱۷.ق

شریف قرشی، محمد باقر، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا(ع)، تهران، دارالکتب
الاسلامیه، ۱۳۸۲ ق

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قاهره، مکتبه الانجوا المصریه، بی تا

_____، ملل و نحل، بی جا، ترجمه فضل الدین صدر، اقبال، بی تا

شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعايه لحال البدايه فی علم الدرايه و البدايه فی علم درايه، قم، بوستان
کتاب، ۱۳۸۵.ق

شیخ صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات فی دین الامامیه، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴.ق

_____، معانی الاخبار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹.ق

- _____ ، التوحيد، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا
- _____ ، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا
- _____ ، عیون اخبار الرضا، بیروت، موسسه الاعملی، ۱۴۰۴ق.
- _____ ، کمال الدین و تمام النعمه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۵ق.
- _____ ، المقنع، قم، موسسه الامام الهادی(ع)، ۱۴۱۵ق.
- _____ ، علل الشرایع، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- _____ شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- _____ ، عدّه الاصول، قم، موسسه آل البیت(ع) ، بی تا
- _____ ، الفهرست، بی جا، موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- _____ ، الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- _____ ، التهذیب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
- _____ ، الغیبه، نجف، مطبعه نعمان، ۱۳۸۵ق.
- _____ ، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- _____ ، الامالی، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴.
- _____ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- _____ ، المقنعه، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- _____ ، اوائل المقالات، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- _____ ، تصحیح الاعتقاد، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- _____ ، رسائل العدویه، (مجموعه مصنفات مفید، ج ۹)، قم، چاپ کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____ ، الاختصاص، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- _____ صدر، سید حسن، نهایه الدرایه شرح الوجیزه للشیخ البهائی، تهران، نشر مشعر، بی تا
- _____ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، بیروت، منشورات اعلمی، ۴۰۴ق.
- _____ علامه حلی ، یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، بی جا، موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

_____، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.

_____، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵ش.

طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری با علام الهدی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷ق.

_____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۵ق.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۱ش.

عاملی، حسین بن عبد الصمد، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.

علامه مجلسی، محمد باقر، الوجیزه، لبنان، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.

_____، مرآه العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

_____، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

علامه مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، قم، دارالتفسیر، ۱۳۷۶ق.

عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱۳۷۳ش.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، موسسه دارالهجره، ۱۴۱۰ق.

فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، بیروت، موسسه ام القری، ۱۴۱۶ق.

_____، اصول علم الرجال، بیروت، موسسه ام القری، ۱۴۱۶.

فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع) به ترجمه عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های

اسلامی، ۱۳۶۹ش.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالجلیل، بی تا

فیض کاشانی، محمد بن محسن، وافی، تهران، مکتبه امیرالمومنین(ع)، ۱۴۰۶ق.

_____، تفسیر صافی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۲ق.

فیومی، احمد بن علی، المصباح المنیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا

قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.

قمی، محمد بن احمد، مائه منقبه، قم، موسسه الامام المهدی(عج)، ۱۳۹۹ق.

قمی، شیخ عباس، الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریہ، تهران، منشورات مکتب الصدر، ۱۳۹۷ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، موسسه دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
قهپایی، مولی عنایت الله، مجمع الرجال، قم، موسسه اسماعیلیان، بی تا
کحاله، عمر رضا، معجم مولفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ق.
کشی، ابو عمر محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه الرجال، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.

کلباسی، ابوالهدی، سماء المقال فی علم الرجال، قم، موسسه ولی العصر (عج) للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
کنی، مولی علی، توضیح المقال فی علم الرجال، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۱ق.
کوفی، حسین بن احمد، الزهد، قم، مکتبه العلمیه، ۱۳۹۹ق.

لاریجانی، صادق، مقاله کاربرد حدیث در تفسیر، مشهد، مجله تخصصی دانشگاه رضوی، شماره ۹۵.
مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
مازندرانی، محمد اسماعیل، الفوائد الرجالیه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی استان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.

مازندرانی، مولی صالح، شرح اصول کافی با تعلیقات علامه شعرانی، بیروت، در احیاء التراث العربی، ۱۳۲۱ق.

مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانه الادب در شرح احوال و آثار، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۴ق.
مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا
مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، ۱۳۶۸ش.
مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ش.

معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۴۱۸ق.
_____، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.

_____، مقاله کاربرد حدیث در تفسیر، مشهد، مجله تخصصی دانشگاه رضوی، شماره ۱.

مودب، سید رضا، علم الحدیث، قم، انتشارات احسن الحدیث، ۱۳۷۸.ش

میرداماد، محمد باقر، الرواشح السماویه، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲.ق

نجاشی، احمد بن علی، فهرست نجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶.ق

نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.م

نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.ق

وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الرجالیه، بی جا، بی نا، بی تا

_____، تعلیقه علی منهج المقال، تهران، بی نا، ۱۳۰۶.ش